



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نومبر

رسالہ

مَعْرِفَت

تفسیر آیت

قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْإِسْلَامُ فِي الْفَرَقِ

تسلسلہ قریبانی

حضرت علامہ ابوالفضل محمد رفیع صاحب مدظلہ العالی

درمکتوبات

حضرت علامہ ابوالفضل محمد رفیع صاحب مدظلہ العالی

قاری انوار الکریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله مودت، تفسیر آیه: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی العربی و نخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندش محسن سلام... علیها)

نویسنده:

محمد حسین حسینی طهرانی

ناشر چاپی:

نور ملکوت قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	رساله مودت، تفسیر آیه: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی العربی و نخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندش محسن سلام ا...علیها)
۶	مشخصات کتاب
۶	[پیش درآمد]
۸	[تفسیر اول آیه مودت]
۱۴	[تفسیر دوم بهترین راه رسیدن به محبت]
۲۸	[تفسیر سوم مراد از محبت نسبت به چه کسانی است]
۳۹	[تفسیر چهارم نظر زمخشری در باره اقرباء]
۶۵	[تفسیر پنجم توضیح حدیث مودت از زمخشری]
۷۸	[تفسیر ششم روایت تعیین اقرباء]
۱۰۰	[تفسیر هفتم مراد آیه از زبان ائمه علیهم السلام]
۱۲۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

رساله مودت، تفسیر آیه: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی العربی و نخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندش محسن سلام... علیها)

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱۳۰۵ - ۱۳۷۴.

عنوان و نام پدیدآور: رساله مودت، تفسیر آیه: قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی العربی و نخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندش محسن سلام... علیها) / از مکتوبات محمد حسین حسینی طهرانی.

مشخصات نشر: مشهد: نور ملکوت قرآن، ۱۴۳۰ ق. = [۱۳۸۸].

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۲۷۰-۲۱-۲؛ چاپ دوم، زرکوب: ۹۷۸-۹۶۴-۷۲۷۰-۲۲-۹

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتاب حاضر تحت عنوان "تفسیر آیه مودت: قل لا اسئلكم علیه... و نخستین قربانی (حضرت زهرا الله علیها و فرزندش محسن" توسط انتشارات موسسه ترجمه و نشراداره علوم و معارف اسلام مشهد مقدس در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۴۳۱ ق. = [۱۳۸۹].

یادداشت: چاپ سوم: ۱۴۳۳ ق. = ۱۳۹۱.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویسی.

عنوان دیگر: تفسیر آیه مودت: قل لا اسئلكم علیه... نخستین قربانی (حضرت زهرا سلام علیها و فرزندش محسن).

عنوان دیگر: تفسیر آیه قل لا اسئلكم علیه... نخستین قربانی.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؛ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- شهادت

موضوع: تفاسیر (سوره شوری. آیه موده)

رده بندی کنگره: BP۱۰۲/۷۶۵/ح ۵ت ۷ ۱۳۸۸

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۰۳۱۲

[پیش در آمد]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مطالبی که در این کتاب آمده است، خلاصه مباحثی است در تفسیر آیه مودت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ لَزُومِ مَحَبَّةِ أَهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ، و نقل و بررسی برخی از وقایع بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها که حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس الله نفسه الزکیه در هشت جمعه در ماههای ربیع الأول و جمادى الأولى و جمادى الثانیة سال ۱۳۹۱ هجری قمری در مسجد قائم طهران ایراد فرموده‌اند.

و در همان زمان آیات و روایات مورد بحث و شالوده‌ای از مباحث را مکتوب نموده‌اند تا در موقعیت مناسب بازنویسی و تحریر شود. و سپس در ضمن مطالعات خود به مطالب و روایات دیگری بر خورد نموده‌اند (که به چند مورد در صفحه آخر کتاب اشاره نموده‌اند) و آوردن آنها را نیز در این کتاب مناسب دیده، و در آخر نوشته خود این معنی را متذکر گردیده‌اند:

لا یخفی أن آیه الله السید شرف الدین العالمی فی کتابه البدیع المسمی «الکلمة العزآء فی تفضیل الزهراء علیها السلام» بحث عن أربع آیات دآله علی تفضیلها: الأول: آیه المبالهه، الثانی: آیه التطهیر، الثالث: آیه المودة، الرابع: آیات الأبرار؛ بحثاً تاماً وافياً جامعاً. و أورد بحثه حول آیه المودة فی الفصل الثالث من هذا الكتاب ص ۲۱۸ إلى ص ۲۳۰ من مجموعته التي فيها كتابه: «الفصول المهمة» و هذا الكتاب من الطبع الخامس. رساله مودت، ص: ۲۲

فلا بد عند إخراج کتابنا هذا من المودة إلى المبیضة أن يجعل هذا الفصل مودداً للمطالعة و يستفاد من مطالبه الثمينة. و أيضاً جاء بآئی عشر حديثاً فی هذا الكتاب فی تفضیل الزهراء و لزوم مودتها و محبتها من ص ۲۳۹ إلى ص ۲۴۵ لا یبد من المراجعة إليها و إيراد ما یناسب منها فی کتابنا «المودة». و علی الجملة جمع ما أورده قدس الله نفسه فی «الکلمة العزآء» نافع نقلها و حکايتها فی کتابنا هذا.

«مخفی نماند که آیه الله سید شرف الدین عالمی در کتاب بدیع و ابتکاری خود به نام «الکلمة العزآء فی تفضیل الزهراء علیها السلام» درباره چهار آیه که بر فضیلت حضرت فاطمه سلام الله علیها دلالت دارد بحثی مستوفی و جامع نموده است: اول: آیه مبالهه، دوم: آیه تطهیر، سوم: آیه مودت، چهارم: آیات ابرار؛ و بحث خود پیرامون آیه مودت را در فصل سوم از این کتاب (ص ۲۱۸ تا ص ۲۳۰ از طبع پنجم کتابی که مشتمل بر مجموعه‌ای از آثار او من جمله کتاب «الفصول المهمة» می‌باشد) آورده است.

بنابراین لازم است که هنگام بازنویسی نهایی این کتاب ما، این فصل مورد مطالعه قرار گرفته و از مطالب گرانقدر آن استفاده شود. همچنین مرحوم سید شرف الدین از ص ۲۳۹ تا ص ۲۴۵ کتاب خود ۱۲ حدیث در فضیلت حضرت زهرا سلام الله علیها و لزوم دوستی و مودت آن حضرت آورده است که لازم است به آن مراجعه گردد و آنچه با کتاب ما: «مودت» مناسبت دارد آورده شود. و بالجملة نقل و حکایت تمامی مطالب ایشان در کتاب «الکلمة العزآء»، در این کتاب ما مناسب و نافع است.»

بدینجهت موارد منتخب به تناسب بحث، و همچنین ترجمه عبارات عربی که توسط مؤلف محترم قدس سره ترجمه نشده، در ذیل صفحات مربوطه داخل قلاب [] آورده شده است.

مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام رساله مودت، ص: ۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّاهِرِينَ الغُرِّ الميامينِ الأئمةِ الهداءِ المعصومينِ وَالْعَنِ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَعَالِ مُحَمَّدٍ وَعَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ.

اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا دِينَكَ وَغَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّكَ وَاضْطَهَدُوا عَالَ مُحَمَّدٍ وَلَمْ يَحْفَظُوهُ فِي وُلْدِهِ وَفَهَرُوا شِيعَتَهُ وَشِيعَةَ عَلِيٍّ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ صِهْرِهِ وَأَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ وَوَصِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَخَلِيفَتِهِ. اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ لَعْنًا وَبِلًا وَعَذْبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا. اللَّهُمَّ اشْهَدْ بَأَنَّآ بُرْءَاءَهُ مِنْهُمْ كَمَا أَنَّ رَسُولَكَ وَأَوْصِيَاءَهُ وَمَوَالِيَهُمْ بَرِيئُونَ مِنْهُمْ إِلَى يَوْمِ يَقُومُ الأَشْهَادُ. «هُنَالِكَ تَبَلَّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ.» (۱) و (۲)

(۱) - قسمتی از آیه ۳۰، از سوره ۱۰: یونس

(۲) - [«پروردگارا! بر محمد و آل او که طاهر و کریم و مبارکند و امامانی هدایتگر و معصوم میباشند درود بفرست. و تمامی

دشمنان آنان را از اکنون تا روز قیامت مورد لعن قرار ده.

پروردگارا! اولین کسی را که نسبت به حقّ محمد و آل محمد ظلم کرد و آخرین تبعیت کننده از او را لعنت نما.
پروردگارا! لعنت نما کسانی را که دین تو را مبدل ساخته و سنت پیامبرت را تغییر دادند و نسبت به آل محمد ظلم نموده و حرمت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در برخورد با فرزندان او رعایت نکردند و بر شیعیان او و علی امیر مؤمنان که داماد و برادر او و پسر عمو و وصی و وزیر و جانشین او بود ستم نمودند. پروردگارا! آنها را لعنی شدید و عذابی دردناک بنما.
پروردگارا! تو شاهد باش که ما از این ظالمان بیزاریم همانگونه که رسول تو و اوصیاء رسولت و دستداران آنها از ایشان بیزارند و این بیزاری ما تا روز قیامت که شاهدان به گواهی قیام می کنند ادامه دارد. در آن روز هر کس به حقیقت اعمال گذشته خود می رسد و همگان به سوی خدا که مولای حقیقی آنهاست باز گردانده می شوند.» [

رساله مودت، ص: ۲۹

[تفسیر اول آیه مودت]

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

(قسمتی از آیه ۲۳، از سوره شوری: چهل و دوّمین سوره از قرآن کریم)

جای تردید و شبهه نیست که جمیع انبیاء و پیغمبرانی که از ساحت مقدّس ربوبی برانگیخته شده‌اند، از امت خود هیچگونه مزد و پاداشی طلب ننموده‌اند، هیچ مالی و جاهی نخواستند، هیچ حقی را برای خود از حقوق مردم ذخیره نکرده‌اند، هیچ کس را به استخدام و بیگاری نگرفته‌اند.

در قرآن مجید در پنج مورد در سوره ۲۶: شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰ که شرح حال حضرت نوح و لوط و هود و صالح و شعیب بیان شده، به یک نسق و منوال پاسخ آنها را به قوم خود بیان میکند که هر یک از آنها گفتند: «مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ*».

«من از شما هیچگونه پاداش و مزدی در خواست نمی کنم؛ پاداش من فقط بر خدای تعالی پروردگار جهانیان است.»

آری حقّ مطلب همین است که پیمبران از امت خود و غیر آنها اجری

رساله مودت، ص: ۳۰

نخواهند و مزدی طلب نمایند؛ چون مزد هر کس بر عهده کسی است که او را اجیر کرده و مأموریت داده است. پیمبران از جانب خدا آمده‌اند و دعوت آنها مبنی بر وحی و اتصال به عالم غیب بوده است، بنابراین مزد آنان نیز بر باعث و آمر آنان، یعنی خداوند تبارک و تعالی است.

و این حقیقت را می توان دلیل بر صحّت نبوت و دعوی پیغمبری گرفت؛ چون کسی که از ناحیه غیر خدا بر مردم حکومت کند، خواهی نخواهی برای منظور و مقصدی حکومت میکند، همان منظور و مقصد اجر و مزد او خواهد بود و وصول به آن هدف، پاداش و جزای او محسوب می شود. و چون بنا به فرض، به مقام توحید نرسیده و انگیزه او الهی نبوده است، هر چه منظور و هدف او

عالی باشد، باز در عین حال خالی از شوائب افکار نفسانی نیست، گرچه مال و زن و فرزند نباشد، لکن از حَبِّ جاه و دواعی مخفیّه دیگر خالی نبوده و نخواهد بود. و همان جنبه وزن اجتماعی و محبوبیت ملی و آمریت و مطاعیتی که در خود می‌بیند بزرگترین هدف و آرزوی اوست.

فقط پیمبراند که چون حجاب قلب آنها مرتفع گشته و به أسرار عالم اطلاع پیدا نموده و رمز موت و حیات و تکامل را دریافته و از عوالم و منازل سلوک به وطن حقیقی رسیده و ابدیت را إدراک نموده‌اند و جان آنها با خدای خود مرتبط شده و گفت و شنود داشته‌اند، اعمال آنها فقط و فقط خالصاً لَوْجِهِهِ الْکَرِیْمِ بوده و در مقابل زحمات و لطماتی که در راه تبلیغ شریعت و هدایت مردم بر خود هموار میدارند مزدی نمی‌خواهند؛ مزد آنان فقط رضای خدا و انجام مأموریت و نفس هدایت مردم است و بس.

روی همین زمینه، حبیب نجار که در دورترین نقطه شهر أنطاکیه سُیْکِنِی داشت و برای یاری دو فرستاده حضرت عیسی علیه السّلام خود را به آن دو نفر رسانید، در مقام مجادله و مباحثه با مردم می‌گوید: اَتَّبِعُوا مَنْ لَا یَسْئَلُکُمْ اَجْرًا رساله مودت، ص: ۳۱

وَهُمْ مُهْتَدُونَ. «۱»

در اینجا این مرد بزرگ و روشن دل یکی از دو رکن اساسی حاکم و پیشوا را همان عدم درخواست مزد و پاداش معرفی میکند، و رکن دیگر را بصیرت و وصول و اهتدای آنان به مقام انسانیت و معرفت حضرت باری. و قرآن مجید این موضوع را امضاء نموده و در مقابل این کلام، جرح و تعدیلی به عمل نیآورده است؛ و این خود دلیل بر صحّت این حقیقت است.

اگر بنا بشود پیمبری برای خود مزد بخواهد آن حرّیت و آزادی در تبلیغ از دست میرود، و خواه ناخواه جرأت تبلیغ شدید در مقابل افرادی که از آنها مزد گرفته ندارد؛ چون شرم و حیائی در شخص مورد إحسان پیدا می‌شود که او را در مقابل إحسان کننده پست و زبون میکند و از قاطعیت تبلیغ ساقط می‌نماید.

نوح پیغمبر به امت خود می‌گوید: فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ. «۲»

در اینصورت هر که خواهد دعوت را می‌پذیرد و هر که خواهد نمی‌پذیرد، و پیغمبر در مقابل افراد متمرد شرم و حیائی ندارد و خود را رهین منت آنان نمی‌بیند و جداً آنها را مورد مؤاخذه و عتاب قرار می‌دهد.

حضرت رسول اکرم محمّد بن عبدالله صلّی الله علیه وآله وسلّم نیز از این حکم کلی استثناء نشده‌اند و از مردم هیچ تقاضای مزدی ننموده‌اند. در سوره أنعام که مکالمه آن حضرت را با قوم خود بیان می‌فرماید، خداوند به آن حضرت امر میکند که: قُلْ لَّا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِیْنَ. «۳» «بگو من از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم؛ نزول قرآن در مقابل مزد و جزائی

(۱) - آیه ۲۱، از سوره ۳۶: یس

(۲) - صدر آیه ۷۲، از سوره ۱۰: یونس؛ [اگر از من إعراض نمائید به من ضرری نمی‌رسد، زیرا من از شما اجر و مزدی تقاضا ننموده‌ام.]

(۳) - آیه ۹۰، از سوره ۶: الأنعام

رساله مودت، ص: ۳۲

نیست، و نازل نشده است مگر برای آنکه موجب تذکر و یادآوری جهانیان گردد و آنها را بیدار کند.»

پیغامبر عظیم الشان نیامده تا آنکه باری بر گرده مردم بگذارد و در مقابل دعوی نبوت، آنها را به تعب بیندازد و حاصل کار و دسترنج آنها را ببرد و از کار و کسب آنان به نفع خود استفاده کند؛ قُلْ مَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِیْنَ. «۱» «بگو من از شما مزدی نمی‌خواهم و شما را به سختی و رنج نمی‌افکنم، و من از نزد خود چیزی نمی‌آورم و سخنی نمی‌گویم.»

در دو جای قرآن یکی در سوره طور، و دیگر در سوره قلم که خداوند مشرکین و متمردین را مورد مؤاخذه و خطاب قرار می‌دهد و شدیداً آنها را در عدم پذیرش دعوت حضرت رسول عتاب میکند می‌فرماید: **أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ. «۲»** * «چرا این مردم متمرد از پذیرش دعوت تو سر باز می‌زنند) مگر تو از آنها مزدی خواستی که آنان شانه خود را در آداء آن غرامت، سنگین ببینند؟»

ولی در آیات قرآن دو مورد به چشم می‌خورد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مقابل نبوت و زحمات رسالت مزد و اجر از امت خود خواسته‌اند. باید در این دو مورد با دقت مطالعه نمود و حقیقت را دریافت. اول: در سوره فرقان: **قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَخِدَ ذَا إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا. «۳»** «بگو ای پیغمبر من از شما مزدی طلب نمی‌کنم؛ مزد من همان راهیست که مردم بسوی خدای خود بجویند و آن طریقی است که بسوی

(۱) - آیه ۸۶، از سوره ۳۸: ص

(۲) - آیه ۴۰، از سوره ۵۲: الطور؛ و آیه ۴۶، از سوره ۶۸: القلم

(۳) - آیه ۵۷، از سوره ۲۵: الفرقان

رساله مودت، ص: ۳۳

پروردگار خود پیدا کنند.»

دوم: در سوره شوری: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى «۱»** «بگو ای پیغمبر من از شما مزدی نمی‌خواهم مگر آنکه با نزدیکان من محبت و مودت بنمائید.»

با دقت و توجه در این دو آیه مبارکه اولاً استفاده می‌شود که در حقیقت این دو چیز که مورد استثناء قرار گرفته‌اند، دو حقیقت جداگانه نداشته و در واقع دو استثناء بر عموم قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا* و قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ* وارد نشده است؛ بلکه حقیقت این دو مستثنی یک چیز بیش نبوده ولی دارای دو عنوان و معرّف بوده است. در آیه اول راه پیدا نمودن بسوی خدا استثناء شده و در آیه دوم مودت ذوی القربی. این دو عنوان دارای یک حقیقت واحده هستند؛ راه خدا همان مودت ذوی القربی است و مودت به ذوی القربی همان راهی است که بنده برای وصول به مقام توحید اتخاذ میکند.

و نتیجه بعد از ضمّ این دو آیه به یکدیگر چنین می‌شود که: ای پیغمبر بگو من از شما هیچ مزدی طلب نمی‌کنم مگر آنکه شما با مودت به نزدیکان من راهی بسوی خدای خود اتخاذ کنید.

بنابراین با ملاحظه انحصار این دو استثناء از عموم آیه، و ملاحظه اتحاد این دو معنی نتیجه چنین می‌شود که: مودت ذوی القربی یگانه راه بسوی خداست و تنها راه بسوی خدا مودت به ذوی القربی است و بس؛ یعنی هر مسلمانی که بخواهد مزد پیغمبر خود را داده باشد حتماً باید در راه وصول به مقام توحید و اتّصاف به صفات حضرت حقّ جلّ و علا در تکاپو باشد، و وصول بدین مقام و اتّصاف بدین صفات فقط و فقط در سایه مودت به ذوی القربی

(۱) - آیه ۲۳، از سوره ۴۲: الشوری

رساله مودت، ص: ۳۴

حاصل خواهد شد.

و ثانیاً این استثناء منافات با عموم آیات دالّه بر عدم مزد و اجر ندارد؛ و به عبارت دیگر به مستثنی منه خود استثنائی در واقع نمی‌زند و به لسان اهل ادب استثناء منقطع است؛ زیرا آیاتی که دلالت دارد بر آنکه پیغمبران و پیغمبر اسلام اجر و مزد طلب نمی‌کنند،

منظور اجر و مزدی است که راجع به خود آنان باشد و عائد بر خود آنان گردد، و امّا اجر و مزدی که عائد مردم شود که همان اتّصاف به صفات ربوبی و خروج از عالم بهیمنیت و وصول به ذروه انسانیت است، منظور و مقصود هر پیغمبری است و هدف پیغمبر اسلام نیز چنین بوده است.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (۱)

«اوست خدائی که در میان امّیین برانگیخت از خود آنان رسولی را که آیات خدا را بر آنان تلاوت کند، و دائماً آنها را در سیر نفسانی نموّ و رشد بدهد، و از کتاب و اُسرار عالم آفرینش و حقائق موجودات بدانها تعلیم کند و همانا قبل از آن در گمراهی آشکاری به سر می بردند. و نه تنها بر آنان بلکه بر کسانی هم که در آن زمان نیامده و بعداً می آیند نیز مقام رسالت دارد و آنها را بدین صراط رهبری میکند و خداوند عزیز و حکیم است.»

بنابراین، این دو آیه که در آنها استثناء واقع شده است یک حقیقت مسلم را بیان می کنند و آن علّت غائی و انگیزه رسالت و داعی بر بعثت است. و طبق آیه مذکوره در سوره جمعه و بعضی از آیات دیگر، علّت رسالت را بیان میکند نه چیز دیگری را. و نتیجه چنین می شود که: تلاوت آیات خدا بر مردم و تعلیم

(۱) - آیه ۲ و ۳، از سوره ۶۲: الْجُمُعَةُ

رساله مودت، ص: ۳۵

کتاب و حکمت و تزکیه آنان، راهی است بسوی خدا که بواسطه مودّت با ذوی القربی، بسوی خدا خواهند پیمود و به مقام توحید خواهند رسید. و این راجع به خود امّت پیغمبر اکرم است و عائد آنان خواهد بود؛ نه اجر و مزدی است که به پیغمبر برسد، و موجب نقص دیگران و زیادی در مال و مال و حیثیت و جاه پیغمبر اکرم گردد؛ مانند پدری که به فرزندش بگوید: من در مقابل تمام رنجها و زحماتی که در دوران طفولیت و صباوت و جوانی برای تربیت و تعلیم تو و برای سلامتی و دفع آفات از تو متحمل شدم، هیچگونه پاداشی توقع ندارم الا آنکه یک فرد سالم با تربیت و منظم و مؤدّب به آداب بوده باشی.

شاهد بر این معنی آنکه خداوند تبارک و تعالی در سوره سبأ خطاب به پیغمبر اکرم نموده می فرماید: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ. (۱) «بگو آنچه مزد و پاداش، من از شما درخواست نموده‌ام برای خود شماست؛ مزد و اجری که عائد من گردد فقط بر خداست نه بر شما.»

حال بر سر اصل مطلب برویم و ببینیم چگونه خداوند مودّت به ذوی القربی را نتیجه و حاصل و مزد رسالت قرار داده است؟ مودّت به ذوی القربی چه تأثیری در سلوک راه الهی دارد؟ چه رابطه‌ای بین راه خدا و بین محبّت آل محمّد است؟ آیا ممکن است که انسان کاملاً به دستورات عملی پیغمبر اکرم عمل کند، نماز پای دارد، روزه بگیرد، جهاد بنماید، حج بنماید، و تمام تکالیف را یک به یک عمل کند، ولی به ذوی القربی مودّت نداشته باشد، آیا چنین فردی به مقام سعادت نائل خواهد آمد و به خدای خود راه پیدا خواهد نمود؟ یا نه، این اعمال هنگامی نتیجه می دهد که با محبّت و مودّت ذوی القربی توأم باشد.

(۱) - آیه ۴۷، از سوره ۳۴: سبأ

رساله مودت، ص: ۳۶

از ضمّ دو آیه سابق الذّکر به یکدیگر استفاده نمودیم که پیمودن راه خدا همان مودّت اهل بیت است و بدون آن کسی راه به خدای خود نخواهد یافت.

حال در سرّ این مطلب و تأثیر محبت در صلاح عمل و در روش تکاملی انسان بحث می‌نمائیم و برای توضیح این حقیقت می‌گوئیم که: محبت عبارت است از جاذبه نفس و کشش روحی حبیب نسبت به محبوب. این کشش به حسب افراد و شرایط دیگر مختلف است، و نیز از نقطه نظر تأثیر محبوب و درجه فعالیت آن در نفس محب نیز متفاوت است. محبوب هر چه بوده باشد خواه انسان و یا حیوان و جماد و سنگ یا موجود دیگری، به هر مقدار که آثار جمال و محاسن او در نفس محب اثر بیشتری داشته باشد، به همان درجه این قوه کشش و جاذبه در محب شدیدتر خواهد بود و تعلق نفس محب به محبوب بیشتر خواهد شد.

و چون صفات و آثار هر موجود از توابع و لوازم نفس و روح آن موجود است، بنابراین به علت این جاذبه و کشش روحی نفس محب به محبوب، آثار و صفات محبوب در محب منعکس خواهد شد، تا به سر حدی که اگر جاذبه بین دو نفس به اندازه‌ای باشد که در هر حال از یکدیگر غفلت نداشته باشند، گوئی آن دو، چنان نفسهایشان در هم آمیخته و به یکدیگر جوش خورده و متصل و یا متحد شده است که هر دو دارای نفس واحدی شده‌اند.

در این حال تمام آثار و صفات محبوب در محب طلوع میکند؛ چون بنا به فرض این آثار، آثار محبوب است؛ و بنابر رابطه محبت و جاذبه روحی محب، نفس محبوب در کارگاه وجودی محب حکمفرما می‌شود و بجای نفس او آمر و ناهی خواهد بود؛ و در اینصورت به تبع نفس محبوب، آثار و صفات آن نیز در نفس محب پیدا خواهد شد؛ و این راه سریعترین راه اتصال به ارواح طیبه است.

رساله مودت، ص: ۳۷

بسیار دیده شده است که عاشقی متّصف به اوصاف محبوب شده است گرچه از اختیار او خارج بوده است، یا در هنگام مرض و ابتلاء معشوق، او نیز مریض و مبتلی گردیده است در حالی که اصلاً از مرض و ابتلاء معشوق خبری نداشته است. بسیاری از علوم و ادراکات محبوب خود به خود در نفس محب پیدا می‌شود. محب بدون رابطه مادی و حسی از امور محبوب اطلاع پیدا میکند و با او در پنهانی گفت و شنود دارد و از گزارشات و جریانات او مو به مو خبردار میگردد.

و از این بالاتر صفات محبوب در حبیب طلوع میکند؛ ممکن است شخصی مبتلی به صفات رذیله مانند حسد، بخل، حب مال و شره و غیره باشد، و چون عشق به معشوقی ورزیده که در او صفت ایثار و گذشت و عفت بوده است، او نیز خواه ناخواه متّصف به عفت و ایثار شده است. عشق به بی‌حیا عاشق با کمی حیا را بی‌حیا گرداند و عشق به باحیا عاشق بی‌حیا را باحیا کند. محبت به شخص مالدوست شخص مُنفق را حریص و محبت به منفق شخص حریص را منفق گرداند. عشق به عالم و دانشمندی خاص، علوم و ادراکات او را بطور اجمال، و بالاتر آنکه بطور تفصیل در نفس عاشق جلوه گر کند. و محبت شدید به بعضی از طوائف جهّال مانند بعضی از طبقات نسوان، دانشمندان ورزیده را کودن و جاهل گرداند.

باری، اثر عشق و محبت و طلوع آثار و صفات محبوب به سبب جاذبه روحی محب در نفس او بسیار مشهود و روشن است. در این باب سیر و تواریخ داستانها آورده‌اند و کم و بیش برای خود افرادی که دچار محبت شده‌اند واضح و روشن است.

چون این مقدمه واضح شد می‌گوئیم که: اگر کسی محبت به شخص ستمگر و ظالمی داشته باشد گرچه او خود نیز مایل به ستم و تجاوز نباشد، ولی

رساله مودت، ص: ۳۸

خود به خود روحیه ظالمانه در او پیدا می‌شود. و اگر کسی محبت به شخص عادل و منظم و مستقیمی داشته باشد که طهارت و تقوی در روح او مظهر خورده و به باطن او سرایت کرده است، خود به خود دارای صفت عدالت و استقامت و طهارت خواهد شد.

بنابراین بر افرادی که طالب راه خدا هستند لازم و حتم است که خود را به صفات خدا درآورند و این معنی بدون تحصیل محبت خداوند محال است؛ یعنی اگر کسی در تمام عمر به کارهای خیر مشغول باشد و از بدی‌ها اجتناب کند، ولی محبت خدا را در دل

نپرویده باشد، جان او از صفا و وفا کاملاً تهی بوده و مانند قبری است که روی آنرا با نقش و نگار زینت نموده باشند. جان و حقیقت انسان همان قوه جاذبه و کشش روحی اوست و گرنه با دیوار ساکن و قبر خراب چه تفاوتی دارد. عمل صالح که از جان زنده و روح صفا و محبت بر نخیزد چون گوشوار و دست برنجنی «۱» است که در دست مرده و در گوش او آویزند. ولی اگر با محبت توأم شد، مانند زینتی که به انسان زنده آرایش دهند، موجب کمال و مزیت او خواهد بود.

محبّ خدا بواسطه اعمال نیک، دائماً محبت خدا را در دل خود شدید میکند و با مخالفت هوای نفس و موافقت رضای محبوب عشق خدا را در دل زیاده میگرداند، تا به حدی که مورد رضای او واقع شده، از هوای خود بیرون آمده، به هوای دوست زنده است. در اینحال خدا در وجود او حکومت میکند، تمام اعمال و رفتار خود به خود به اراده خدا خواهد شد؛ کأنه از خود خالی گردیده و از خدا سرشار است. از حرکت به خود دست کشیده و به حرکت خدا متحرک است.

(۱) - دست برنجن: دست بند، النگو (دهخدا)

رساله مودت، ص: ۳۹

در «روضه کافی» مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن اسباط، از ائمه علیهم السّلام در ضمن پندها و مواعظ حضرت باری جلّ و علا به حضرت عیسی بن مریم علیهما السّلام روایت میکند که:

يَا عِيسَى اَوْصِيكَ وَصِيَّةَ الْمُتَحَنِّنِ عَلَيْكَ بِالرَّحْمَةِ حَتَّى حَقَّتْ لَكَ مِنْنِي الْوَلَايَةُ بِتَحَرِّيِكَ مِنْنِي الْمَسْرَةَ. «۱»

«ای عیسی مانند شخصی که از روی محبت و ترحم و شفقت در مقام اندرز و پند و نصیحت تو در آید، تو را وصیت میکنم، تا آنکه قوه طلب در تو زیاد گردد و در جستجوی رضا و محبت من در آئی؛ و در این حال ولایت من در وجود تو حکمفرما خواهد شد و به تمام صفات و اسماء من متّصف خواهی گشت.»

دین مقدّس اسلام که خاتم ادیان است و از نقطه نظر روابط روحی و طبیعی کاملترین نظامات و دستورات را متکفّل است نیز میزان صحت و سلامت اعمال را بر معیار محبت اندازه گیری کرده است، و سریع ترین راه را برای وصول به مقام انسانیت و توحید در جلوی راه بشر قرار داده است؛ و آن محبت به رسول خدا و اقارب آن حضرت است.

مقصود از اقارب افرادی هستند که به مقام طهارت مطلق در آمده، و طهارت در جان و روح و خیال و نفس و عقل و در سرّ و سويدای آنان رسوخ نموده، از تمام شوائب شرک بر آمده، و در هیچ موطنی از موطن نفس آنان غیر از خدا و آثار و صفات او چیزی را نتوان یافت؛ افرادی هستند که در هر حال چشم از عوالم کوتاه و ظلمانی طبیعت برداشته و به جمال ابدیت دوخته‌اند؛ افرادی هستند که حکومت شهوت و غضب و خیال در وجود آنها مفهومی ندارد، پیوسته به حیات عقل زنده و به نور خدا منور و به مقام بلوغ و

(۱) - «روضه کافی» طبع دوم دار الکتب الإسلامیة، ص ۱۳۱

رساله مودت، ص: ۴۰

کمال انسانی رسیده‌اند؛ افرادی هستند که به علّت عبور از مراحل کوتاه و تاریک هوی، دیگر در افق آنان شوائب نفس اماره و میل حیوانی و حیات حسّ و توابع آنها نیست. آنان در حرم امن و امان الهی سکنی گزیده‌اند و به نور حقّ، منور شده‌اند و گناه که لازمه آن غفلت است در آنها مصداقی ندارد. آنان به طهارت حضرت حقّ، مطهر و به عصمت ذات مقدّس او معصوم گردیده‌اند.

بدیهی است که عشق و محبت بدین افراد، انسان را به افق فکری و وجودی آنها نزدیک میکند، و هر چه این محبت شدیدتر گردد، انسان بدان افق نزدیکتر میگردد. و بالملازمه، صفات و روحیات و اخلاق و بالأخره ملکات و عقائد پاک آنان در انسان ظهور

خواهد نمود. محبّ خاندان عصمت، اهل عبادت و تقوی و ایثار و گذشت و انفاق و بذل جان و مال در راه خدا خواهد شد. محبّت مانند برقی که بر خرمن بگذرد و ناگهان آنرا تبدیل به کومه خاکستر کند، صفات رذیله از قبیل حسد، بخل، قساوت قلب، شره، جبن و غیره را می‌سوزاند و در وجود محبّ بر باد فنا می‌دهد؛ و معلوم است که این است راه خدا و بس. یعنی سریع‌ترین راه و بهترین و کامل‌ترین و آسانترین راه وصول به مقصد است.

بخلاف آنکه انسان بدون عشق و محبّت آنان بخواهد این راه دور و دراز را به پای خود و به اتکاء عمل خود طی کند؛ هیئات که به مقصد برسد. هر روز که گامی جلو گذارد شوائب نفس امّاره و خواطر شیطانی، او را چند گام به عقب می‌برد، و دائماً مانند حمار طاحونه به دور خود می‌چرخد؛ و کَلَّمَا اَزْدَادَ سَيْرُهُ لَا يَزِيدُ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا بُعْدًا. عاقبه الامر با تلاش بسیار و زحمت فراوان با دست تهی، غارت زده، سرمایه از دست رفته، با هزاران حسرت و ندامت، دنیا را ترک گفته و جان می‌سپارد.

رساله مودت، ص: ۴۳

[تفسیر دوم بهترین راه رسیدن به محبت]

اعوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِهِ الطَّيِّبِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَاَعْنَهُ اللّٰهُ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِيْنَ مِنَ الْاَنِّ اِلٰى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قَالَ اللّٰهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى

(قسمتی از آیه ۲۳، از سوره شوری: چهل و دوّمین سوره از قرآن کریم)

سابقاً ذکر شد که اس و مِيخّ دین و طیّ راه خدا، محبّت به خدا و منسوبین به اوست و لذا بهترین و سریع‌ترین راه برای این مقصود تحصیل محبّت است. و به عکس شدیدترین درجات گناه، توجّه و محبّت به اهل معاصی و دشمنان خداست؛ چون محبّت به افراد منحرف و ستمگر در دل اثر قساوت و شقاوت میگذارد و دل را به نقش دل آنان منقّش میگرداند و بدین وسیله صفات و روحیات آنان در دل ظهور و به تبع آن، کردار و اعمال آنان در انسان پیدا میشود.

لذا نفس محبّت به دنیا و زخارف زودگذر آن گناه شمرده شده است؛ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعٰجِلٰتَ. «۱» و محبّت به جمع آوری مال و ذخیره کردن آن گناه شمرده شده است؛ وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا. «۲»

(۱) - آیه ۲۰، از سوره ۷۵: القیامه؛ [«هرگز! بلکه شما دنیای نقد و عاجل را دوست میدارید.»]

(۲) - آیه ۲۰، از سوره ۸۹: الفجر؛ [«و مال دنیا را بسیار دوست میدارید.»]

رساله مودت، ص: ۴۴

و گذشته از آنکه مُنکرات یکایک گناه شمرده شده است، محبّت به کارهای قبیح و انتشار آن در بین جامعه اسلامی و مؤمنین نیز گناه شمرده شده، بلکه چون این محبّت خود مولد گناه و سرچشمه پیدایش معاصی است دارای کیفی بسیار سخت خواهد بود؛ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحِبُّونَ اَنْ تَشِيْعَ الْفٰحِشَةُ فِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ. «۱»

و همچنین نفس محبّت به غیر خدا، به محبّت استقلالی، و محبّت به بُتها و به افرادی که انسان آنها را مورد تبعیّت و اطاعت خود قرار میدهد و به عنوان شرکاء خدا محسوب می‌گردند، شدیداً در قرآن مجید مورد انتقاد قرار گرفته است؛ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَّتَّخِذُ مِنْ

دُونَ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. ﴿۲﴾

و در مقابل این آیات که جداً انتقاد از محبت دنیا و جمع مال و شرکای خدا و غیره می‌کند، آیاتی است که بنحو اتم از محبت به خدا و اولیای خدا تمجید و تحسین می‌نماید؛ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. ﴿۳﴾ «بگو ای پیغمبر: اگر محبت به خدای دارید باید از من پیروی کنید تا بالنتیجه شما نیز مورد محبت خدا واقع شوید و گناهان شما را

(۱) - آیه ۱۹، از سوره ۲۴: التور؛ [حَقًّا كَسَانِي كِه دوست دارند اعمال زشت و ناپسند در بین مؤمنین رواج یابد، عذابی دردناک برای آنها در دنیا و آخرت خواهد بود؛ و خدا میداند و شما نمی‌دانید.]

(۲) - قسمتی از آیه ۱۶۵، از سوره ۲: البقره؛ [برخی از مردم شریکانی را در برابر خدا اختیار می‌کنند که آنان را همانند دوستی و محبت به خدا، دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند با شدتی بیشتر خداوند را دوست میدارند.]

(۳) - قسمتی از آیه ۳۱، از سوره ۳: آل عمران

رساله مودت، ص: ۴۵

بیامرزد.

معلوم می‌شود که محبت به خدا گرانبه‌ترین و شریفترین موهبت از مواهب الهی است که او را خدا موضوع کلام قرار داده و بر آن اطاعت از رسول خدا را مترتب نموده است، در حالیکه ممکن بود بگوید: اگر می‌خواهید بهشت بروید یا جهنم نروید، یا جامعه شما اصلاح گردد، یا دارای نفس متقی و پاکیزه گردید و غیر اینها.

ولی ملاحظه می‌شود که فقط محبت به خدا را عنوان قرار داده و نفس اطاعت از رسول خدا را به عنوان لازم غیر قابل انفکاک، ملازم آن قرار داده است. و در جائی که مؤمنین را از ارتداد می‌ترساند و به آنها از این عاقبت وخیم بیم می‌دهد و غنای خود و رسول خود را از ایمان و ارتداد آنان بیان می‌فرماید، جماعتی از مؤمنین را که محبت به رسول خدا دارند و رسول خدا به آنان محبت دارد، معرفی می‌نماید که آنان پس از ارتداد شما ایمان خواهند آورد، و بهترین معرف آنها در کمال و مزایای انسانی محبت آنها به رسول خدا است؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ. ﴿۱﴾

و در آیه دیگر محبت به طهارت و تزکیه نفس را بهترین معرف و شاهد مزایا و کمال افراد می‌گیرد؛ لَمَسَّ جِدُّ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. ﴿۲﴾ در اینجا

(۱) - قسمتی از آیه ۵۴، از سوره ۵: المائدة؛ [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد، در آینده خداوند (به جای مرتدین) جماعتی را خواهد آورد که خدا آنها را دوست داشته و آنان نیز خدا را دوست میدارند، در مقابل مؤمنین خاشع و خاضع بوده و در مقابل کافرین با عزت رفتار می‌کنند.]

(۲) - قسمتی از آیه ۱۰۸، از سوره ۹: التوبة؛ [سوگند که مسجدی که تأسیس آن از ابتدای امر براساس تقوی و خشنودی خدا بوده است؛ سزاوار است که در آن نماز بگزارید! ل ل زیرا که در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند پاک و پاکیزه و مطهر گردند، و البته خداوند پاکان و پاکیزه شدگان را دوست دارد.]

رساله مودت، ص: ۴۶

خداوند به پیغمبرش امر می‌کند که در مسجد قبا نماز بگزارد و در آنجا قیام به عبادت کند؛ چون علاوه بر آنکه از روز اول بنیادش با تقوی پایه گذاری شده است، جماعتی از مؤمنین که حب طهارت و صفای باطن و ملاقات خدا را دارند، در آنجا به نماز و

عبادت اشتغال می‌نماید.

و از همه بالاتر آنکه خداوند کسانی را که با مبارزین با خدا و پیمبرش مودت و دوستی بنمایند یکسره از زمره مؤمنین اخراج کرده است، گرچه آن مبارزین فرزندان یا پدران یا برادران یا اهل و قبیله آنان باشد.

معلوم می‌شود محبت به دشمنان خدا و رسول چنان اثر قوی در نفس انسان میگذارد که به کلی زمینه نفس را از ایمان خالی می‌کند و رانحه‌ای از آن باقی نمی‌گذارد. و در این صورت اعمال صالحه انسان چون خس و خاشاکی خواهد بود که در سرزمین خشک و بی‌آب و علف روئیده، هیچ بو و طراوتی و جمال و زیندگی نخواهد داشت. مثال عمل صالح به انضمام محبت به دشمنان دین، مثال گل و گیاهی است که در مزابل روئیده باشد؛ اگر فرضاً ظاهری فریبا داشته باشد ولی باطن و اصل آن متعفن و زشت است. لا- تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. «۱»

(۱) - آیه ۲۲، از سوره ۵۸: المجادله؛ [نمی‌یابی جماعتی را که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشند و با این وجود با کسانی که خدا و رسول او را دشمن میدارند دوستی ل ل نمایند، اگرچه این دشمنان، پدران یا پسران یا برادران و یا خاندان آنها باشند. خداوند در قلوب این مؤمنین ایمان را تثبیت نموده و با روحی از نزد خود، آنان را تأیید کرده است. و آنان را در باغهایی وارد می‌سازد که از زیر آنها نهرها جاری و روان است و به طور ابدی در آن بهشتها زندگی می‌کنند و خدا از آنها راضی و آنها نیز از خدا راضی هستند. ایشان حزب و گروه خدا میباشند. آگاه باشید که تنها حزب و گروه خدا، رستگاران واقعی‌اند.]

رساله مودت، ص: ۴۷

در این آیه مبارکه ملا-حظه می‌شود که علاوه بر آنکه محبتین به دشمنان خدا را از صف مؤمنین بطور قاطع جدا می‌کند، بهترین صفت مؤمنین و روشن‌ترین اثر روحی آنان را عدم محبت به دشمنان خدا قرار داده که بدین مناسبت دائماً از روح خدا بدانها افاضه میگردد و در بهشتهای جاودان زیست خواهند نمود، آنان مورد رضای خدای خود بوده و خود نیز از خدای خود راضی خواهند بود. و از همه بالاتر آنکه فقط و فقط این دسته از مؤمنین را که روحشان با صفت حبّ به خدا و رسول و عدم حبّ به دشمنان خدا و رسول آمیخته شده است، حزب خدا معرفی نموده و علناً سعادت و نجات مطلق را منحصرأً بدین افراد سپرده است.

در کتب اخبار ابوابی راجع به حبّ و بغض وارد شده است. در این اخبار که مجموعاً می‌توان گفت به حدّ تواتر رسیده است، اصل حبّ و بغض را از اصول دین شمرده و بقیه اعمال صالحه را از متفرّعات آن قرار داده است.

أَبُو عُبَيْدَةَ حَدَّثَنَا أَنَّ حَضْرَةَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتَ مِثْلَ ذَلِكَ:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ. «۱»

(۱) - «اصول کافی» ج ۲، ص ۱۲۴

[و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمّة» طبع پنجم، مطبوعه نعمان-نجف، ص ۵ روایت میکند که: ل قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لا- تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَ لا- تُؤْمِنُونَ حَتَّى تَحِبُّوا. أَوْ لا- أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَّتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.

وَ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الدِّينُ النَّصِيحَةُ. قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لِعَامَّتِهِمْ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.

«و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: تا ایمان نیاورید داخل بهشت نمی‌شوید، و تا یکدیگر را دوست نداشته باشید ایمان نمی‌آورید. آیا شما را دلالت نکنم بر چیزی که هر گاه آنرا بجای آورید دوستدار یکدیگر خواهید شد؟ سلام را در میان خود منتشر نموده و به همگان سلام کنید.

و نیز آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: دین، نصیحت و إخلاص و محبت است. پرسیدیم: برای چه کسی؟ فرمود: برای خداوند و کتاب او و پیامبر او و ائمه مسلمین و برای عموم مسلمانان؛ قسم به کسیکه جانم در قبضه قدرت اوست! هیچ بنده‌ای ایمان نمی‌آورد، تا وقتی که هر چه را برای خود دوست میدارد برای برادر دینی خود نیز دوست بدارد.» [رساله مودت، ص: ۴۸]

حضرت فرمودند: «کسی که برای خدا دوست داشته باشد هر کس یا هر چیزی را که مورد محبت خداست، و مبعوض بدارد هر کس یا هر چیزی را که مورد بغض خداست، و در راه خدا بذل و اعطاء بنماید؛ چنین مردی از افرادی است که ایمان او به سرحد کمال رسیده است.»

و سعید أخرج از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حدیث میکند که:

«قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحَبَّ فِي اللَّهِ وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَتُعْطَى فِي اللَّهِ وَتَمْنَعَ فِي اللَّهِ. (۱)»

«حضرت صادق فرمودند که: از محکمترین دستاویزهای ایمان آن است که دوست داشته باشی هر چه را که خدا او را دوست دارد، و دشمن داشته باشی هر چه را که خدا دشمن دارد، و عطا کنی در راه خدا هر چه را که

(۱) - «اصول کافی» ج ۲، ص ۱۲۵

رساله مودت، ص: ۴۹

خدا عطا می‌کند آن را دوست دارد، و منع کنی در راه خدا هر چه را که خدا منع آنرا می‌پسندد.»

فَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ مِيقَاتٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمِنْ الْإِيمَانِ هُوَ؟ فَقَالَ: وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۱). (۲)

فضیل میگوید: «از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از حب و بغض که آیا این دو از ایمان محسوب می‌شوند؟ حضرت فرمودند: مگر ایمان غیر از حب و بغض چیز دیگری هم هست؟ سپس این آیه را بعنوان استشهاد تلاوت فرمودند که: خدا ایمان را در نزد شما محبوب گردانید و آنرا در دل‌های شما زینت داد، و کفر و فسوق و عصیان را در نزد شما مکروه و زشت جلوه داد؛ افرادی که چنین باشند آنان راه یافتگانند.» (۳)

(۱) - قسمتی از آیه ۷، از سوره ۴۹: الحجرات

(۲) - «اصول کافی» ج ۲، ص ۱۲۵

(۳) - در «ینابیع المودة» طبع اسلامبول، ص ۱۸۰ از دیلمی روایت میکنند از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: الْحُبُّ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ. و از أبوداود روایت کند که: الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ.

[و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمه» ص ۶ تا ص ۸ روایت می‌کند که:

قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

«رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: از ظن و گمان پرهیز کنید چرا که ظن دروغترین سخن است. و به دنبال اخبار و امور

همدیگر نبوده و تجسس نکنید، و عیوب یکدیگر را آشکار ننمائید، و در معاملات قیمت متاع را بی جهت بالا نبرید، حسد نورزید و به هم دشمنی نکرده و رشته ارتباط خود را قطع نکنید و بغض و کینه نداشته باشید. و ای بندگان خدا! و برادر یکدیگر باشید؛ حلال و جائز نیست که مسلمانی از برادر مسلمان خویش بیشتر از سه روز دوری کند.» وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُؤْمِنًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

«و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است؛ به او ظلم نمی کند و او را خوار نساخته و به دشمن واگذار نمی نماید. و کسی که در برآورده کردن حاجت برادر دینی خود سعی میکند خداوند حاجت او را بر می آورد، و کسی که غصه‌ای را از دل مسلمانی برطرف کند خداوند غمی از غمهای آخرت او را برطرف می سازد، و کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.»

وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، هُوَ عَيْنُهُ وَمِرْيَاتُهُ وَدَلِيلُهُ؛ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْدَعُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَكْذِبُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ.

«و امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمان برادر مسلمان است و چشم او و آئینه او و راهنمای اوست؛ به او خیانت نکرده و فریبش نمی دهد و به او ستم ننموده و دروغ نمی گوید و پشت سر او غیبت نمی کند.»

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِجَمَاعَةٍ مِنْ شِيعَتِهِ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَوَاضِعِينَ مُتَرَاحِمِينَ، تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ أَحْيُوا أَمْرَنَا.

«و امام صادق علیه السلام به گروهی از شیعیان خود فرمود: تقوای الهی را پیشه خود سازید و برای یکدیگر برادرانی نیکو باشید، بخاطر خدا با یکدیگر دوستی نموده و پیوند داشته باشید، نسبت به یکدیگر تواضع کنید و دلسوز و مهربان باشید، به زیارت هم بروید و یکدیگر را دیدار نمائید و امر ما را زنده کنید.»

وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُواطِئُونَ [*] أَكْنَافًا الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ. «و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد است که فرمود: تحقیقاً نزدیکترین شما به من از جهت جایگاه کسانی هستند که اخلاقتشان از همه نیکوتر باشد؛ آنانکه با مهربانی و تواضع رفتار می کنند، کسانی که انس و الفت می گیرند و مورد انس و الفت نیز واقع می شوند.»

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْمُؤْمِنُ إِلْفٌ مِأْلُوفٌ، وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ. وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ، وَإِنَّ أْبْعَضَكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرَّقُونَ بَيْنَ الْأَخْوَانِ.

«و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مؤمن اهل الفت بوده و نیز مورد انس و الفت دیگران است؛ و کسی که با دیگران الفت نمی گیرد و دیگران نیز با او انس و الفت نمی گیرند هیچ خیری در او نیست.»

و در حدیث دیگری وارد است که: تحقیقاً محبوبترین شما نزد خداوند کسانی هستند که با دیگران انس و الفت داشته و مورد انس و الفت نیز هستند. و تحقیقاً مبغوضترین شما نزد خداوند کسانی هستند که بین مردم برای سخن چینی رفت و آمد دارند و باعث جدائی برادران دینی می شوند.»

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ عَلَى عَمَدٍ مِنْ يَأْقُوتَةَ حَمْرَاءَ، رَأْسُ الْعَمُودِ سَبْعُونَ أَلْفَ غُرْفَةٍ، يُشْرِفُونَ عَلَى الْجَنَّةِ يُضِيءُ حُسْنُهُمْ كَمَا تُضِيءُ الشَّمْسُ، عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خَضِرٌ، مَكْتُوبٌ عَلَى جِبَاهِهِمْ: الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ.

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يُنْصَبُ لِطَائِفَةٍ مِنَ النَّاسِ كِرَاسِيٌّ حَوْلَ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، يَفْرَعُ النَّاسُ وَ هُمْ لَا يَفْرَعُونَ وَيَخَافُ النَّاسُ وَ هُمْ لَا يَخَافُونَ، أَوْلَيْكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْزَنُونَ. فَقِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: هُمُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ.

«و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسانی که بخاطر خدا یکدیگر را دوست دارند در آخرت بر ستونی از یاقوت سرخ سکنی دارند، بالای این ستون هفتاد هزار غرفه است، و آنها در حالیکه جمال و صورت زیبایشان مثل خورشید می‌درخشد از آن غرفه‌ها بر بهشت اشراف دارند، بر قامت آنان لباسهائی سبز از سندس است و بر پیشانی‌شان نوشته شده است: دوستداران در راه خدا. و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روز قیامت برای جماعتی از مردم کرسی‌هائی در اطراف عرش نصب میشود، چهره‌های ایشان مانند ماه شب چهارده میدرخشد. در آن روز همه مردم به استغاثه و فرغ افتاده و هراسان میگردند، ولی آنها فرعی ندارند و هراسان نمی‌باشند؛ آنها دوستان و اولیاء خدا هستند که هیچ خوفی بر ایشان نیست و محزون نمی‌شوند. پس سؤال شد: ای رسول خدا! آنها چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: آنان دوستداران در راه خدا هستند.»

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَرَاوَرُونَ مِنِ أَجْلِي، وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَحَابُّونَ مِنِ أَجْلِي، وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَبَادَلُونَ مِنِ أَجْلِي، وَ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَنَصَّرُونَ مِنِ أَجْلِي.

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ؟ بِجَلَالِي الْيَوْمَ أَظْلُهُمْ فِي ظِلِّي.

«و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدرستی که خدای تعالی می‌فرماید: محبت من قطعی و ثابت است بر کسانی که بخاطر من به زیارت یکدیگر میروند، و محبت من قطعی و ثابت است بر کسانی که بخاطر من یکدیگر را دوست میدارند، و محبت من قطعی و ثابت است بر کسانی که بخاطر من بذل و بخشش می‌کنند، و محبت من قطعی و ثابت است بر کسانی که بخاطر من به نصرت یکدیگر می‌شتابند.

و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خدای تعالی در روز قیامت می‌فرماید: کجا هستند کسانی که نسبت به یکدیگر محبت می‌ورزیدند؟ قسم به جلالم امروز آنها را در سایه رحمت خود می‌گیرم.»

وَعَنْ بَاقِرِ عُلُومِ النَّبِيِّينَ عَنْ آبَائِهِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ عَنْ جَدِّهِمْ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ حَدِيثِ طَوِيلٍ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُنَادَى مُنَادٍ أَيْنَ جِيرَانُ اللَّهِ حَوْلَ جَلَالِهِ فِي دَارِهِ؟ فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَتَسْتَقْبِلُهُمْ زُمَرَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ لَهُمْ: مَاذَا كَانَ عَمَلِكُمْ فَصَدَّوْا بِي جِيرَانَ اللَّهِ فِي دَارِهِ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَتَحَابُّ فِي اللَّهِ وَ نَتَبَادَلُ فِي اللَّهِ وَ نَتَرَاوَرُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. قَالَ: فَيُنَادَى مُنَادٍ صَدَقَ عِبَادِي، خَلُّوا سَبِيلَهُمْ لِيُنْطَلِقُوا إِلَى جِوَارِ اللَّهِ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

«و از باقر علوم نبیین از پدرانش آنانکه جانشینان دارای رشد و هدایت هستند از جدشان سید و آقای پیامبران صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین در ضمن حدیثی طولانی وارد است که آن حضرت فرمود: چون روز قیامت شود منادی ای ندا میکند: کجا هستند کسانی که همسایگان خداوند جل جلاله در خانه او میباشند؟ پس گروهی از مردم بر می‌خیزند و جماعتی از ملائکه به استقبال آنان میروند و به ایشان میگویند: شما چه عملی انجام داده‌اید که به واسطه آن همسایه خدا در خانه او شده‌اید؟ آنها در جواب می‌گویند: ما بخاطر خدا یکدیگر را دوست می‌داشتیم و بخاطر خدا بذل و بخشش می‌کردیم و بخاطر خدا به زیارت یکدیگر میرفتیم. حضرت فرمود: پس منادی ای از جانب حق ندا می‌کند: راست می‌گویند این بندگان من، راه آنها را باز کنید تا بدون حساب بسوی جوار خداوند حرکت کنند.» و عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْأَمَامِ أَبِي الْحَسَنِ (الْكَاظِمِ) عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَعْفَرِيُّ. فَتَبَسَّمْتُ إِلَيْهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُنْجِبُهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَ مَا أَحْبَبْتُهُ إِلَّا لَكُمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ أَخُوكَ، وَ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمَّهِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ غَشَّ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ ابْتَدَعَ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اسْتَأْثَرَ عَلَى أَخِيهِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اغْتَابَ أَخَاهُ.

«و از عبد المؤمن انصاری وارد است که میگوید: بر حضرت ابوالحسن امام کاظم علیه السلام وارد شدم و محمد بن عبد الله جعفری نیز نزد آن حضرت بود. من به او لبخند زدم. آن حضرت فرمود: آیا او را دوست داری؟ عرض کردم: بله و این دوستی نیست مگر بخاطر شما. پس آن حضرت فرمود: او برادر توست، مؤمن در حکم برادر ابویی مؤمن است؛ ملعون است ملعون است کسی که به

برادر دینی خود بهتان بزند، ملعون است ملعون است کسی که برادر دینی خود را فریب دهد، ملعون است ملعون است کسی که ناصح و خیرخواه برادر دینی خود نباشد، ملعون است ملعون است کسی که خوشیها و خوبیها را به خود اختصاص داده و برادر دینی‌اش را از آنها بهره‌مند نسازد، ملعون است ملعون است کسی که پشت سر برادر دینی خود غیبت نماید.» و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي النَّسَاءِ عَلَى الْإِخْوَةِ فِي الدِّينِ: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ خَلِيلًا- صَالِحًا إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ أَوْ ذَكَرَ أَعَانَهُ. وَ مَثَلُ الْأَخْوَيْنِ إِذَا التَّقِيَا مَثَلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى. وَ مَا التَّقَى مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا أَفَادَ اللَّهُ أَحَدَهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ خَيْرًا.

«و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدح و ثنای برادران دینی فرمود: خداوند خیر هر کس را که بخواهد دوست صالحی نصیب او میکند که اگر خدا را فراموش کرد آن دوست بیادش آورد، و اگر بیاد خدا بود او را در این کار کمک نماید. مثل دو برادر دینی هنگامی که به یکدیگر میرسند مثل دو دست است که یکی دیگری را می‌شوید. و هرگز دو برادر مؤمن با یکدیگر ملاقات نکردند مگر اینکه خداوند به هر یک از طرف دیگری فائده و خیری را عطا نماید.»

و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكُمْ بِالْإِخْوَانِ، فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى قَوْلِ أَهْلِ النَّارِ: فَمَا لَنَا مِنْ شَفِيعِينَ* وَ لَأَصْدِيقِي حَمِيمٍ. [**]

«و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بر شما باد که برادران دینی داشته و بدانها توجه کنید، چرا که آنها ذخیره و کمک انسان در دنیا و آخرت هستند؛ آیا به سخن اهل آتش گوش فرا نمی‌دهید که میگویند: برای ما نیست هیچ شفاعت کننده‌ای و نه هیچ دوست مهربانی!»

وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ النَّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. «و از جریر بن عبد الله روایت است که میگوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر إقامة نماز و پرداخت زکات و نصیحت و خیرخواهی برای هر یک از مسلمانان، بیعت نمودم.» و الْأَخْبَارُ فِي هَذَا مُتَوَاتِرَةٌ وَ الصَّحَاحُ مُتَظَافِرَةٌ، وَ إِذَا رَاجَعْتَ حَدِيثَ الْفَرِيقَيْنِ رَأَيْتَ الصَّبِيحَ قَدْ أَسْفَرَ لَدَى عَيْنَيْنِ. وَ فِي هَذَا كِفَايَةٌ لِمَنْ لَهُ مِنَ اللَّهِ هِدَايَةٌ.

«و اخبار در بیان این معنی متواتر و روایات صحیحه متظافر میباشند. و چون به احادیث فریقین (خاصه و عامه) مراجعه نمائی، می‌بینی که صبح صادق برای هر انسانی که چشم دارد طلوع نموده است. و در این مقدار که ما آورده ایم برای هر انسانی که هدایت الهی شامل حالش شده باشد کفایت است.»

(*)- این کلمه در منابع روایی («اصول کافی» ج ۲، باب حسن الخلق، ص ۱۰۲، حدیث ۱۶؛ و «بحار الأنوار» از طبع حروفی، ج ۶۶، باب ۳۷ (صفات خیار العباد و اولیاء الله)، ص ۳۰۶، حدیث ۲۸؛ و ...) به صورت: الْمَوْطُونِ آمده که ظاهراً صحیح همین است.

(**) - آیه ۱۰۰ و ۱۰۱، از سوره ۲۶: الشَّعْرَاء

رساله مودت، ص: ۵۵

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت است که:

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيَامُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَ الْعُمْرَةُ. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ. وَ لَكِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ (۱)

«حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که آن حضرت به اصحاب خود فرمودند: کدامیک از دستاویزهای ایمان محکمتر است؟ اصحاب گفتند: خدا و رسول خدا داناترند. و بعضی از اصحاب گفتند: نماز. و بعضی گفتند: زکات. و بعضی گفتند: روزه.

و بعضی گفتند: حج و عمره. و بعضی گفتند: جهاد.

(۱) - «اصول کافی» ج ۲، ص ۱۲۵

رساله مودت، ص: ۵۶

رساله مودت ۹۹

حضرت فرمودند: تمام این اموری را که ذکر نمودید دارای فضیلت و شرافتند، ولی محکمترین دستاویزهای ایمان نیستند. و لیکن محکمترین دستاویز ایمان همان محبت در راه خدا و بغض در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و تبری و دوری از دشمنان خداست.»

و نیز جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام حدیث میکند که آن حضرت فرمودند:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ؛ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَبِكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ، وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ؛ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. «۱» و «۲»

حضرت فرمودند که: «اگر بخواهی بدانی که در تو خیری هست در دل خود نظر بیفکن؛ اگر دیدی دل تو اهل طاعت خدا را دوست دارد و از اهل معصیت متنفر است، بدان که در تو خیر وجود دارد و خداوند تو را دوست دارد. و اگر دیدی که دل تو از اهل طاعت خدا متنفر است و اهل معصیت را دوست دارد، بدان که در تو خیری وجود ندارد و خداوند نیز از تو بیزار است؛ چون انسان ارتباط کامل با محبوب خود دارد، بلکه با محبوب خود جنبه اتحاد و معیت دارد.» رَوَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا

مرحوم مجلسی رضوان الله علیه از «دعوات» راوندی نقل میکند که:

قَطُّ؟ قَالَ: صَلَّيْتُ لَكَ وَ صُمْتُ وَ تَصَدَّقْتُ وَ ذَكَرْتُ لَكَ. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ

(۱) - «اصول کافی» ج ۲، ص ۱۲۶

(۲) - در «ینایع المودة» طبع اسلامبول، ص ۱۸۱، از بخاری و مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کند: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ از ترمذی: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ لَهُ مَا اِكْتَسَبَ وَ نِزَارَ تَرْمِذِي: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّيْتَ

رساله مودت، ص: ۵۷

تَعَالَى: وَ أَمَّا الصَّلَاةُ فَلَيْسَ بِزَهْرَانٍ، وَ الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَ الصَّدَقَةُ ظِلٌّ، وَ الذُّكْرُ (الزَّكَاةُ - خ ل) نُورٌ. فَأَيُّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي؟ قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَلَّنِي عَلَى الْعَمَلِ الَّذِي هُوَ لَكَ! قَالَ: يَا مُوسَى! هَلْ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا؟ وَ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ؟ فَعَلِمَ مُوسَى أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ. «۱»

مرحوم راوندی حدیث میکند که: «روایت شده است که حضرت باری تعالی به حضرت موسی خطاب فرمود: آیا تا بحال برای من عملی انجام داده‌ای؟ حضرت موسی عرض کرد: برای تو نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام، صدقه داده‌ام، و ذکر تو را بجای آورده‌ام. خداوند خطاب فرمود: و امّا نماز، دلیل و برهان بر ایمان و شخصیت توست، و روزه سپر از آتش است، و صدقه سایه رحمت خداست، و ذکر خدا موجب نور است؛ و تمام اینها راجع به خود تست. ای موسی! برای من چه عملی انجام داده‌ای؟ موسی عرض می‌کند: بار پروردگارا! مرا بر عملی که فقط برای تو است راهنمایی بفرما.

حضرت حق خطاب میکند: آیا برای خاطر من با دوستی از دوستان من طرح دوستی و محبت ریخته‌ای؟ و آیا برای خاطر من از دشمنی از دشمنان من تنفر و بیزاری جسته‌ای؟ حضرت موسی از این خطاب خدا دانست که بهترین کردارها حب و بغض در راه

خداست.

سپس مرحوم راوندی میگوید:

و إليه أشار الرضا عليه السلام بمكتوبه: كُنْ مُجِبًّا لِأَلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كُنْتَ فَاسِقًا وَ مُجِبًّا لِمُحِبِّيهِمْ وَإِنْ كَانُوا فَاسِقِينَ.

(۱) - «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۱۵، ص ۲۸۴؛ و از طبع حروفی، ج ۶۹، ص ۲۵۲

رساله مودت، ص: ۵۸

«و به همین مطلب حضرت رضا علیه السلام در نامه خود اشاره فرموده‌اند که: دوستدار آل محمد باش و اگرچه فاسق هستی، و دوستدار دوستداران آل محمد باش گرچه دوستداران آنان فاسق باشند.»

و نیز (مرحوم راوندی) میگوید:

و مِنْ شُجُونِ الْحَدِيثِ (۱) «أَنَّ هَذَا الْمَكْتُوبَ هُوَ الْآنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ كَرْمَنْدَ قَرِيهِ مِنْ نَوَاحِيْنَا إِلَى إِصْفَهَانَ، مَا هِيَ. وَ وَقَعْتُهُ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِهَا كَانَ جَمَالًا لِمَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ تَوَجُّهِهِ إِلَى خِرَاسَانَ، فَلَمَّا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ قَالَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! شَرَّفَنِي بِشَيْءٍ مِنْ خَطِّكَ أَتَبَّرُكَ بِهِ. وَ كَانَ الرَّجُلُ مِنَ الْعَامَّةِ. فَأَعْطَاهُ ذَلِكَ الْمَكْتُوبَ.

«و از مطالب راجع به این حدیث آن است که این مکتوب الآن در نزد بعضی از اهالی قریه کرمند که بین راوند و اصفهان است و جزء نواحی اصفهان محسوب نمی‌گردد وجود دارد. و داستان این مکتوب چنین است که مردی از اهالی کرمند شتریان حضرت ابالحسن الرضا علیه السلام بود هنگامی که آن حضرت متوجه خراسان بودند. چون خواست از نزد حضرت مراجعت کند، عرض کرد: یابن رسول الله! مرا به صفحه‌ای از خط خود تشریف کنید تا بدان تبرک جویم. و این مرد از عامه بود. حضرت از خط خود، این مکتوب را به او مرحمت فرمودند.»

و از تفسیر عیاشی روایت است که بُرید بن معویة العَجَلِيّ می‌گوید که:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ قَادِمٌ مِنْ خِرَاسَانَ مَاشِيًا فَأَخْرَجَ رِجْلَيْهِ وَقَدْ تَغَلَّفَتَا. وَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِي مِنْ حَيْثُ جِئْتُ إِلَّا

(۱) - قال المجلسی (ره): و فی «القاموس»: الشَّجْنُ العُضْنُ المُشْتَبِكُ، و الحدیث ذو شجون: فنون و أغراض. قوله: ما هِيَ أَى ما هِيَ من

إصفهان لکنها فی تلك الناحیه. ط

رساله مودت، ص: ۵۹

حُبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَوْ أَحَبَّنَا حَجْرٌ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا؛ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ. (۱) «و قَالَ: يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ. (۲) وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ (۳)»

برید بن معاویه میگوید: «در نزد حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل خراسان که پیاده از آنجا حرکت نموده بود بر حضرت داخل شد و پاهای خود را بیرون آورده نشان داد که همه شکافته و پاره پاره شده بود. عرض کرد: یابن رسول الله! به خدا سوگند که انگیزه حرکت من از خراسان تا اینجا جز محبت شما اهل بیت نبوده است.

حضرت فرمودند: به خدا سوگند اگر پاره سنگی ما را دوست داشته باشد، خدا او را با ما محشور گرداند؛ و مگر حقیقت دین غیر از محبت چیز دیگری است؟ خداوند در قرآن میفرماید: ای پیغمبر! به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا شما نیز مورد محبت خدا قرار گیرید. و نیز می‌فرماید: انصار مدینه مهاجرینی را که از مکه بدانجا هجرت کردند دوست داشتند. و مگر دین

غیر از محبت چیز دیگری است؟»

و از «علل الشرائع» با اسناد خود از انس حدیث میکند که:
جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ - وَ كَانَ يُعْجِبُنَا أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ

(۱) - قسمتی از آیه ۳۱، از سوره ۳: آل عمران

(۲) - قسمتی از آیه ۹، از سوره ۵۹: الحشر

(۳) - «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۷، ص ۳۷۷؛ و از طبع حروفی، ج ۲۷، ص ۹۵

رساله مودت، ص: ۶۰

الْبَادِيَةِ يَسْأَلُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ؟ فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟ قَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَمَا أَعِدَدْتُ لَهَا؟ قَالَ: وَاللَّهِ مَا أَعِدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ عَمَلٍ صَلَوَةٍ وَ لَصُومٍ إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ. قَالَ أَنَسٌ: فَمَا رَأَيْتُ الْمُسْلِمِينَ فَرِحُوا بَعْدَ الْإِسْلَامِ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ فَرِحِهِمْ بِهَذَا. «۱»

انس روایت میکند که: «روزی مردی از مردمان بیابانی نزد رسول خدا آمد- و هر وقت که شخصی بیابانی به خدمتش مشرف می‌شد، گفت و شنوهای تازه که رخ می‌داد بسیار برای ما مسرت بخش بود- آن مرد عرض کرد: ای پیامبر خدا! برای من ساعت قیامت را تعیین بنما. در این حال موقع نماز رسید. چون حضرت نماز را پیا داشتند گفتند: آن مرد سائل کجاست؟ عرض کرد: من حاضر ام ای رسول خدا! حضرت فرمودند: برای قیامت خود چه تهیّه دیده‌ای؟ عرض کرد: من عمل فراوانی ندارم؛ نماز زیادی ندارم، روزه فراوان ندارم، مگر آنکه خدا و رسول خدا را دوست دارم.

حضرت رسول فرمودند: مرد با محبوبش پیوستگی و اتحاد دارد. (یعنی تو با پیغمبر خدا و با خدا معیت داری. و معلومست که این خبر بسیار عظیم و مسرت آمیز است.)

انس می‌گوید: از این کلام بهجت‌زا چنان بر مسلمانان فرح و انبساطی رخ داد که پس از موهبت اسلام هیچگاه مسلمانان را فرحناکتر از این موقع ندیدم.»

(۱) «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۶، ص ۱۹۵؛ و از طبع حروفی، ج ۱۷، ص ۱۳ آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمّة» ص ۴۱ و ۴۲ میفرماید: لا يخفى أنّ شيعه عليّ و أهل البيت هم أتباعهم في الدين و أشياعهم من المسلمين. و نحن و الحمد لله قد انقطعنا إليهم في فروع الدين و عقائده و أصول الفقه و قواعده و علوم السنيّة و الكتاب و فنون الأخلاق و السيلوك و الأداب؛ بخوعاً لإمامتهم و إقراراً بولايتهم، و قد والينا أولياءهم و جانبنا أعداءهم، عملاً بقواعد المحبّه و طبقاً لأصول الأخلاق في المودّة، فكنا بذلك لهم شيعه و كانوا لنا و سليله و ذريعه. و الحمد لله على هدايته لدينه و التوفيق لما دعا إليه الرسول من التمسك بثقله و الاعتصام بحبله و دخول مدينه علمه من بابها باب حطّه و أمان أهل الأرض و سفينه نجاه هذه الامية. و الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لِنهتدي لولا أن هدانا الله.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ سَعْدٍ (كما في صفحة ۹۱ من «الصواعق») عَنْ عَلِيٍّ: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَ فاطمة وَ الحسن وَ الحسين. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَجِبُونَا؟ قَالَ: مِنْ وَرَائِكُمْ.

وَ أَخْرَجَ الدَّيْلَمِيُّ (كما في «الصواعق» أيضًا) مَرْفُوعًا: إِنَّمَا سُمِّيَتْ ابْنَتِي فَاطِمَةُ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ مَجِبِيهَا عَنِ النَّارِ. (*)

و أَخْرَجَ ابْنُ حَبْلٍ وَ التِّرْمِذِيُّ (كما في صفحہ ۹۱ من «الصَّواعق») أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ أَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِينِ وَ قَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ. (***)

«مخفی نماند که شیعیان علی و اهل بیت (علیهم السّلام) آنانی هستند که از ایشان در دین خدا تبعیت کرده و پیروان آنها در بین مسلمین هستند. و ما بحمدالله در فروع دین و عقائد آن و در اصول فقه و قواعد آن و در علوم سنت و قرآن و فنون اخلاق و رفتار و آداب، به تمام و کمال به آن بزرگواران روی آورده‌ایم؛ چرا که در برابر امامت آنان حقیر و مطیع بوده و به ولایتشان مقرّر و معترفیم و حقّاً که دوستدار دوستانشان هستیم و از دشمنانشان کناره می‌گیریم، زیرا که قواعد محبت و اصول اخلاقی در مودت اقتضاء می‌کند که چنین عمل کنیم. و ما به همین جهت شیعه آنان بوده و آنها برای ما وسیله تقرب و سبب رسیدن به خدا هستند. حمد و ستایش مختصّ خداوند است که به دین خود هدایت فرمود و به آنچه که پیامبر بدان دعوت نموده است توفیق داد، که همان تمسّک و اعتصام به دو ثقل و جبل الهی یعنی قرآن و اهل بیت، و نیز ورود در مدینه علم نبوی از باب آن که باب حظّه و امان ل ل اهل زمین و کشتی نجات این امت (أمیرالمؤمنین علیه السّلام) است می‌باشد. حمد و ستایش مختصّ خداوندی است که ما را بدین نعمت هدایت فرمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی‌کرد نمی‌توانستیم هدایت شویم.

و ابن سعد از علی علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به من خبر داد که: اولین کسانی که وارد بهشت می‌شوند، من و فاطمه و حسن و حسین هستیم. من عرض کردم: ای رسول خدا! دوستداران ما چطور؟ فرمود: آنها پشت سر شما وارد می‌شوند.

و دیلمی به صورت مرفوع از رسول خدا روایت کرده است که آن حضرت فرمود: اسم دختر من فاطمه گذارده شد زیرا که خداوند او و محبین او را از آتش جدا و منقطع ساخته است.

و ابن حنبل و ترمذی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده‌اند که آن حضرت دست حسنین را گرفته و فرمود: هر کس مرا و این دو فرزند مرا و پدر و مادر آنها را دوست بدارد در روز قیامت در درجه من با من خواهد بود. و سپس در ص ۴۳ و ۴۴ می‌فرماید:

و أَخْرَجَ أَحْمَدُ (كما في أواخر الفصل الثانی، من الباب ۹ من «الصَّواعق») (***) عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: طَلَبَنِي النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ) فَوَجَدَنِي فِي حَائِطٍ فَقَالَ: قُمْ وَ اللَّهُ لَأَرْضِيكَ، أَنْتَ أَخِي وَ أَبُو وُلْدِي تُقَاتِلُ عَلِيَّ سُنَّتِي. مَنْ مَاتَ عَلِيَّ عَهْدِي فَهُوَ فِي كَنْزِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ مَاتَ عَلِيَّ عَهْدِكَ فَقَدْ قَضَى نَجْبَهُ، وَ مَنْ مَاتَ يُجْبِكُ بَعْدَ مَوْتِكَ حَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ.

و آورد ابن حجر (فی أواخر المقصد الثانی من المقاصد الّتی ذکرها فی آیه المودّة فی القربی من صواعقه) حديثاً هذا لفظه (***):

إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ خَرَجَ عَلَى أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَ وَجْهُهُ مُشْرِقٌ كدَأْبِرَةِ الْقَمَرِ، فَسَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَن ذَلِكَ فَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ):

بِشَارَةِ أَتْنِي مِن رَّبِّي فِي أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي وَ ابْنَتِي، بَأَنَّ اللَّهَ زَوَّجَ عَلِيًّا مِن فَاطِمَةَ وَ أَمَرَ رِضْوَانَ خازِنِ الْجَنَانِ فَهَزَّ شَجَرَةَ طُوبَى فَحَمَلَتْ رِقَابًا- يَعْنِي صِهْ كَاكًا- بِعِدَدِ مُجْبِي أَهْلِ بَيْتِي. وَ أَنْشَأَ تَحْتَهَا مَلِكَةً مِن نُورٍ دَفَعَ إِلَى كُلِّ مَلِكٍ صَكًّا، فَإِذَا اسْتَوَتِ الْقِيَمَةُ بِأَهْلِهَا نَادَتِ الْمَلِكَةَ فِي الْخَلَائِقِ، فَلَا يَبْقَى مُجِبٌّ لِأَهْلِ الْبَيْتِ إِلَّا دَفَعَتْ إِلَيْهِ صَكًّا فِيهِ فَكَاكُهُ مِنَ النَّارِ؛ فَصَارَ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ ابْنَتِي فَكَاكُ رِقَابِ رِجَالٍ وَ نِسَاءٍ مِن أُمَّتِي مِنَ النَّارِ.

و الأخبارُ في هذا لا يَحْتَمِلُهَا هذا الإِملَاءُ، وَ في هذا القَدَرِ كفايةٌ لِمَن كَانَتْ لَهُ عنايةٌ.

فَعَسَى أَن يَعْرِفَ الشَّيْخِيُّ بَعْدَ هَذَا أَنَّ أَهْلَ السَّيْنَةِ قَدْ أَنْصَفُوا وَ اعْتَرَفُوا، وَ عَسَى أَن يَعْرِفَ السَّنِّيُّ لَا وَجَهَ بَعْدَ هَذِهِ الْمُبَشِّرَاتِ لِشَيْءٍ مِنَ الضَّغَائِنِ أَوْ الْهَنَاءِ. وَ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنَ اتَّبَعِ السُّنَنَ وَ جَانَبِ الْفِتَنِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

«و احمد از حضرت علی علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در جستجوی من بود و مرا

در بوستانی یافت، پس فرمود: برخیز که قسم به خدا من تو را خوشنود می‌سازم، تو برادر من و پدر فرزندان من هستی و برای احیاء سنت من جنگ می‌نمائی. هر کس بر عهدی که با من بسته بمیرد او در گنجینه بهشت خواهد بود، و هر کس بر عهدی که با تو بسته بمیرد تحقیقاً نذر خود را أداء نموده است، و هر کس بعد از وفات تو با دوستی تو بمیرد- تا زمانی که خورشید طلوع یا غروب کند- خداوند عاقبت امر او را با امن و ایمان ختم می‌نماید.

و ابن حجر حدیثی را نقل میکند که عین الفاظ آن چنین است: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی بر اصحاب وارد شد در حالیکه چهره‌اش مثل قرص ماه می‌درخشید، عبد الرحمن بن عوف از علت این حال سؤال نمود، پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از جانب پروردگرم بشارتی درباره برادر و پسر عمویم و نیز دخترم به من رسیده است؛ و آن اینکه خداوند فاطمه را زوجه علی قرار داده و به رضوان خازن باغهای بهشتی امر فرموده و او شجره طوبی را تکان داده است، و این درخت دارای برگه‌های براتی به عدد محبان اهل بیت من گردیده است. و خداوند فرشتگانی را از نور در زیر درخت طوبی خلق فرموده و به هر کدام از آنها یک ورقه برات داده است، پس چون بساط قیامت با همه اهل آن گسترده شود فرشتگان ل ل إلهی در میان خلایق نداء می‌کنند، پس هیچ محبی از محبان اهل بیت نمی‌ماند مگر اینکه ورقه براتی به او می‌دهند که در آن مژده آزادی از آتش است؛ پس برادرم و پسر عمویم و نیز دخترم بری کننده ذمه مردان و زنانی از امت و نجات دهنده آنان از آتش گردیده‌اند. و اخبار در این باره به قدری است که این نوشته گنجایش آنرا ندارد، و در همین مقدار برای کسی که خداوند تعالی به او عنایتی داشته باشد کفایت است.

امید است که بعد از بیان این روایات، شیعیان بدانند که اهل تسنن در این مقام انصاف به خرج داده و اعتراف نموده‌اند، و امید است که اهل تسنن بدانند که بعد از این بشارتها دیگر وجهی برای کینه‌ها یا شر و فسادها باقی نمی‌ماند. و سلام و رحمت و برکات خدا بر کسی که از سنت های پیامبر تبعیت کرده و از فتنه‌ها کناره گیرد.»

(*)- و أخرج النسائی نحوه كما في صفحة ۹۶ من «الصواعق». (تعلیقه)

(**)- / و أخرج أيضاً أبو داود (كما في صفحة ۱۰۳ من «الصواعق») و زاد فيه: ومات متبعا لسنتي و بها يعلم أن أتباع سنته لا يكون إلابمحببتهم عليهم السلام. (تعلیقه)

(***)- صفحة ۷۵ (تعلیقه)

(***)- راجعه فی صفحه ۱۰۳ من «الصواعق»؛ و رواه غیر واحد ممن كتب فی المناقب والفضائل. (تعلیقه)

رساله مودت، ص: ۶۴

در روایات شیعه و سنی بسیار وارد شده است که حضرت رسول الله حضرت فاطمه را بسیار دوست داشتند و آن حضرت را سیده نساء عالمیان معرفی کردند. (۱)

(۱)- آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الکلمة الغراء» ص ۳۳۹ به بعد، روایاتی را در مقام و موقعیت و افضلیت حضرت زهراء سلام الله علیها آورده است که تعدادی از آنها (حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵) آورده می‌شود:

(*)- قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَءَاسِيَا بِنْتُ مِرْحَمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ.

(أخرجته جماعة من المحدّثين كثيرون كالإمام أحمد من حديث رواه عن ابن عباس في صفحة ۲۹۳ من الجزء الأول من مسنده، و أبي داود كما في ترجمه خديجة من ل ل الاستيعاب»، و قاسم بن محمد كما في ترجمه الزهراء من «الاستيعاب»، و جماعة من حملة الآثار و حفظه الأخبار لا يسع المقام استيفاءهم.)

«گفتار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود: با فضیلت‌ترین زنان اهل بهشت، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم زن فرعون و مریم دختر عمران هستند.» (***) - قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَا بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ.

(آخرجه أبو داود كما في ترجمه خديجه من «الاستيعاب» بالإسناد إلى أنس و رواه عبد الوارث بن سفيان كما في ترجمتي الزهراء و خديجه من «الاستيعاب» بالإسناد إلى أبي هريرة، و نقله غير واحد من ثقاة المحدثين بطرقهم إلى أنس و أبي هريرة.)

«گفتار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود: برگزیده زنان عالمیان چهار نفرند: مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد.»

(***) - (ما استخرجہ أبو داود كما في ترجمه خديجه من «الاستيعاب» بسنده إلى ابن عباس) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَخَدِيجَةُ وَآسِيَا - انتهى.

و هذا كالأحاديث السابقة في الدلالة على تفضيل الأربع على من سواهن من نساء العالمين، إلا أنه ربما يستشعر منه تفضيل العذراء على الزهراء؛ لكن الأدلة الأخر التي هي أكثر عددًا و أصح سندًا و أصرح دلالة من هذا الحديث و نحوه توجب الإعراض عما يستشعر منه على أنه لا يروى من طريق أصحابنا كما لا يخفى.

«ابن عباس میگوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: بعد از مریم دختر عمران، فاطمه دختر محمد و خدیجه و آسیه سیده زنان اهل بهشت هستند.

و این روایت در دلالت بر افضلیت این چهار زن نسبت به سایر زنان عالم مانند روایات سابقه است، مگر اینکه چه بسا از آن افضلیت مریم عذراء بر فاطمه زهراء برداشت شود؛ ولیکن أدله دیگری که تعدادشان بیشتر و سندشان صحیحتر و دلالتشان صریحتر از این ل ل روایت و أمثال آن است موجب إعراض از این برداشت می شود، علاوه بر اینکه این روایت از طریق اصحاب ما نقل نشده است، چنانچه مخفی نیست.» (***) - (ما أخرجه البخاري (۱) و مسلم (۲) و الترمذی في صحيحهم، و صاحب الجمع بين الصحيحين، و صاحب الجمع بين الصحاح الستة، و الإمام أحمد من حديث الزهراء من مسنده (۳)، و ابن عبد البر في ترجمتها من استيعابه، و محمد بن سعد في ترجمتها من الجزء الثامن من طبقاته و في باب ما قاله النبي في مرضه من المجلد الثاني من الطبقات أيضاً، و اللفظ الذي تسمعه للبخاري آخر ورقه من كتاب الاستئذان من الجزء الرابع من صحيحه، قال:)

حدثنا موسى عن أبي عوانة عن فراس عن عامر عن مسروق حدثني عائشة أم المؤمنين قالت:

إنا كنا أزواج النبي عنده جميعاً لم تُغادر منا واحدة، فأقبلت فاطمة تمشي، لا والله ما تخفى مشيتها من مشية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم). فلما رآها رحب و قال: مزحجاً بابتني! ثم أجلسها عن يمينه أو عن شماله ثم سارها، فبكت بكاءً شديداً. فلما رأى حزنها سارها الثانية إذا هي تضحك. فقلت لها أنا من بين نساءه: خصك رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) بالسّر من بيننا ثم أنت تبكين! فلما قام رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) سألتها: عما سارك؟ قالت: ما كنت لأفشي على رسول الله سره.

فلما توفى قلت لها: عزمت عليك بما لي عليك من الحق لئلا أخبرني؟ قالت: أما الآن فنعم. فأخبرتني قالت: أما حين سارني في الأمر الأول فإنه أخبرني جبرائيل كان يعارضه [بالقرآن كل سنة مرة] وأنه قد عارضني به العام مرتين، ولا أرى الأجل إلا قد اقترب، فاتقى الله و اضبري فباني نعم السلف أنا لك. قالت: فبكت بكاءً الذي رأيت. فلما رأى جزعى سارني الثانية قال: يا فاطمة! ألا ترضين أن تكوني سيدة نساء المؤمنين أو سيدة نساء هذه الأمة - انتهى.

و لفظه فيما ذكره ابن حجر في ترجمتها من «الإصابة» و غير واحد من المحدثين: ألا ترضين أن تكوني سيدة نساء العالمين و كيف كان فالحديث صحيح و النص في تفضيلها صريح.

و أخرج ابن سعد (في باب ما قاله النبي لها في مرضه، من المجلد الثاني من طبقاته) ل ل بالإسناد إلى أم سلمة قالت: لما حضر رسول

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دَعَا فَاطِمَةَ فَنَاجَاهَا فَبَكَتْ، ثُمَّ نَاجَاهَا فَضَحِكَتْ. فَلَمْ أَسْأَلْهَا حَتَّى تُؤْفَى رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَسَأَلْتُهَا عَنْ بُكَائِهَا وَضَحِكِهَا فَقَالَتْ: أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي سَيِّدَةٌ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ - الْحَدِيثِ.

(و أخرجَهُ أيضًا أبو يعلى كما فى ترجمه الزهرآء من الإصابة بالإسناد إلى أم سلمة، و رواه عنها غير واحد من أهل الحديث.) «موسى
برای ما نقل کرد از ابوعوانه از فراس از عامر از مسروق که او گفت: عائشه امّ المؤمنین برای من حدیث نمود که روزی همه ما زنان
پیامبر بدون استثناء در محضر او بودیم که فاطمه از راه رسید، و قسم به خدا نحوه راه رفتن او هیچ فرقی با راه رفتن رسول خدا صلی
الله علیه و آله و سلم نداشت. چون آن حضرت او را دید جائی باز نمود و فرمود: مرحبا به دخترم! بعد او را در طرف راست یا چپ
خویش نشانند و با او نجوی نمود و سرّی را برای او بیان کرد که یکباره گریه شدیدی بر او عارض شد، چون رسول خدا حزن او را
مشاهده نمود دو مرتبه با او پنهانی سخنی گفت که این بار فاطمه ناگهان خندان شد.

از بین زنان پیامبر من به او گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میان همه ما تنها تو را مخصوص به سرّ خویش گرداند و
با تو نجوی نمود، آن وقت تو گریه می کنی! چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست، من از فاطمه پرسیدم: پیامبر چه
سرّی را برای تو بیان نمود؟ او گفت: من اینچنین نیستم که سرّ رسول خدا را فاش کنم.

وقتی رسول خدا از دنیا رفت من به فاطمه گفتم: تو را به آن حقّی که بر تو دارم قسم می دهم که از آن سرّ پیامبر مرا با خیر سازی؟
او گفت: بله الآن مانعی ندارد. پس مرا با خیر ساخته و گفت: اما مرتبه اول به من اینطور فرمود که جبرائیل سالی یک بار قرآن را بر
من عرضه و مقابله می نموده، ولی امسال دوبار قرآن را بر من عرضه کرده است و حتماً أجل من نزدیک شده است، پس تقوای
إلهی را پیشه ساز و صبر نما، پس بدرستی که من سلف و نیای خوبی برای تو هستم. فاطمه گفت: در این هنگام همانطور که دیدی
من گریستم. چون پدر جزع و اندوه مرا دید در مرتبه دوم فرمود: ای فاطمه! آیا نمی پسندی که سیده زنان مؤمنین یا سیده زنان این
امت باشی؟ ل

ل لفظ این روایت بنا بر آنچه ابن حجر در «الإصابة» در ترجمه احوال آن بانو و نیز بسیاری از مورّخین دیگر ذکر کرده اند اینطور
است: آیا نمی پسندی که سیده زنان عالمیان باشی؟

به هر حال این روایت صحیحه است و متن آن در برتری دادن آن حضرت صریح و روشن می باشد.

و ابن سعد با اسناد خود روایت کرده است از امّ سلمه که او میگوید: چون هنگام وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید
فاطمه را طلبیده و با او نجوی نمود و فاطمه گریست، سپس دوباره با او نجوی نمود و فاطمه خندان شد. من در این باره سؤالی
نمودم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات نمود، آنگاه در مورد آن گریه و خنده سؤال کردم. فاطمه گفت: پدرم
خبر داد که از دنیا می رود و سپس خبر داد که من سیده زنان اهل بهشت هستم؛ تا آخر روایت.»

(*) - راجع آخر صفحه ۶۴، من الجزء الرابع من صحیحه المطبوع بالمطبعة الملیحیه سنة ۱۳۳۲. (تعلیقه)

(**) - راجع باب فضائل فاطمة، من الجزء الثانی من صحیحه، تجد طُرُقَه فی هذا الحدیث إلى عائشة متعدّدة. (تعلیقه)

(***) - راجع صفحه ۳۸۲ من الجزء السادس من المُسند. (تعلیقه)

رساله مودت، ص: ۶۸

از «مجالس» مفید روایت است به سند متصل خود، از ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام از پدرش از جدّش که:

قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن الله ليغضب لِعِزْبِ فاطمة و يَرْضَى لِرِضَاهَا. «۱»

«حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند به غضب در می آید از غضب فاطمه و راضی می شود به رضای
فاطمه.»

و نیز از «مجالس» مفید و از «أمالی» شیخ طوسی رضوان الله علیهما به اسناد متصل از سعد بن مالک یعنی ابن ابی وقاص قال: سمعتُ

رَسُولَ اللَّهِ

(۱) - بحار الانوار طبع کمپانی ج ۱۰ ص ۷ و از حروفی ج ۴۳ ۱۹.

رساله مودت، ص: ۶۹

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَنِي؛ فَاطِمَةُ أَعَزُّ النَّاسِ إِلَيَّ. «(۱) و «(۲)» سعد بن أبي وقاص میگوید: از رسول خدا شنیدم که میفرمود: فاطمه پاره تن من است؛ کسی که او را خشنود کند مرا خشنود نموده و کسی که او را محزون کند و به او بدی برساند، مرا محزون نموده و به من بدی رسانیده است؛ فاطمه عزیزترین مردم در نزد من است.»

و از «أمالی» شیخ طوسی حدیث میکند با سند متصل از جمیع بن عمیر قال: قَالَتْ عَمَّتِي لِعَائِشَةَ وَ أَنَا أَسْمَعُ لَهُ: أَنْتِ مَسِيرُكَ إِلَى عَلِيٍّ مَا كَانَ؟

قَالَتْ: دَعِينَا مِنْكَ! إِنَّهُ مَا كَانَ مِنَ الرَّجَالِ أَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا مِنَ النِّسَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ فَاطِمَةَ. «(۳)»

(۱) همان مصدر ص ۹ و از طبع حروفی ص ۲۳

(۲) - فخر رازی در تفسیر، طبع دوّم دار الکتب العربیّه، ج ۲۷، در ذیل تفسیر آیه مودت، ص ۱۶۶ می گوید: قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا.

(۳) - «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۱۰، ص ۹؛ و از طبع حروفی، ج ۴۳، ص ۲۳؛ [«عمّه من در حالیکه من می شنیدم به عائشه گفت: قضیه جنگ تو با علی چه بود؟ عائشه جواب داد: رها کن ما را! تحقیقاً نزد رسول خدا در بین مردان کسی محبوبتر از علی و در بین زنان کسی محبوبتر از فاطمه نبود.»

و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الکلمة الغراء» ص ۲۴۶ روایت می کند که:

وَ أَخْرَجَ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ (فِي تَرْجِمَةِ الرَّهْرَاءِ مِنْ اسْتِيعَابِهِ) بِالْإِسْنَادِ إِلَى ابْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا أَيُّ النَّاسِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ. قُلْتُ: فَمِنَ الرَّجَالِ؟ قَالَتْ: زَوْجُهَا.

«و ابن عبد البر با إسناد به ابن عمیر روایت کرده است که او میگوید: بر عائشه وارد شدم و از او پرسیدم: کدامیک از مردم نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ محبوبتر بود؟ گفت: فاطمه. پرسیدم: از مردان چه کسی؟ گفت: شوهر او.»

رساله مودت، ص: ۷۳

[تفسیر سوم مراد از محبت نسبت به چه کسانی است]

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ.

(بیست و سومین آیه، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)

در تفاسیر و روایات شیعه خلافی نیست که مقصود از «مودت فی القربی» مودت اقرباء و نزدیکان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. و امّا در تفاسیر اهل تسنن «قربی» را به معانی مختلفی تفسیر نموده‌اند. ما برای روشن شدن حقیقت امر، تمام معانی‌ای را که آنها برای این لفظ ذکر نموده‌اند بیان نموده و پاسخ آنها را نیز ذکر می‌نمائیم.

معنای اول که نسبت به جمهور از مفسرین اهل تسنن داده شده است آنکه: خطاب به قریش است و مزدی که مورد سؤال واقع شده است دوست داشتن آنهاست پیغمبر را، چون آن حضرت با آنها قرابت رحمی داشتند؛ و علت آن بود که چون آنها پیغمبر را مبعوض داشتند و تکذیب میکردند به جهت آنکه پیغمبر متعرض آلهه آنان می‌شد، پیغمبر از طرف خدا مأمور شدند که به آنها خطاب نموده بگویند که: اگر ایمان نمی‌آوردید لا اقل به علت قرابت رحمی که با

رساله مودت، ص: ۷۴

شما دارم با من مودت کنید و بغض و عداوت را کنار بگذارید. بنابراین «قربی» مصدر است به معنی قرابت، و لفظ «فی» به معنای سببیت استعمال شده است.

این معنی را فخر رازی در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه ذکر نموده و از شعبی نسبت به ابن عباس میدهد. (۱) و در «مجمع البیان» نسبت به ابن عباس و قتاده و مجاهد و جماعت دیگری میدهد. (۲)

و حاصل معنی آن میشود که: **إِنْ لَمْ تُوْمِنُوا بِي وَ لَمْ تُوَدُّونِي لِأَجْلِ النَّبُوَّةِ فَوَدُّونِي لِأَجْلِ الْقَرَابَةِ الَّتِي بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ.** (۳)
در «لسان العرب» گوید: **وَالْقَرَابَةُ وَ الْقُرْبَى: الدُّنُوُّ فِي النَّسَبِ، وَ الْقُرْبَى فِي الرَّحْمِ.** - إلى أن قال: **وَقَوْلُهُ تَعَالَى: قُلْ لَا أَشِيءُ لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى أَيْ إِلَّا أَنْ تُوَدُّونِي فِي قَرَابَتِي مِنْكُمْ.** (۴)

و در تفسیر «روح المعانی» آلوسی و تفسیر «روح البیان» شیخ اسمعیل حقّی، این معنی را تقویت نموده و ترجیح میدهند. (۵) و (۶) و لکن در تفسیر «کشاف» به عنوان «قیل» یعنی به عنوان احتمال ضعیف و بیان قولی از اقوال ذکر میکند. (۷)
و لیکن همانطور که در تفسیر «المیزان» علامه طباطبائی مُدَّ ظَلَّهُ الْعَالِي بیان فرموده است، این معنی صحیح نیست؛ به دلیل آنکه معنی

أجر و مزد

(۱) - «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۴

(۲) - «مجمع البیان» طبع صیدا، ج ۵، ص ۲۸

(۳) - [«اگر به من ایمان نمی‌آوردید و مرا بخاطر نبوت دوست نمی‌دارید، پس به خاطر قرابتی که بین من و شماست به من محبت داشته باشید.»]

(۴) - در «أقرب الموارد» گوید: **الْقُرْبَى: الْقُرْب، قِيلَ: الْقُرْبُ فِي الْمَكَانِ، وَ الْقُرْبَى فِي الرَّحْمِ، وَ الْقُرْبَى فِي الْمَنْزِلَةِ؛ وَ الْأَصْلُ وَاحِدٌ. ط**

(۵) - و «روح المعانی» ج ۲۵، ص ۳۱؛ و «روح البیان» طبع مطبعة عثمانیه، ج ۸، ص ۳۱۱

(۶) - و «روح المعانی» ج ۲۵، ص ۳۱؛ و «روح البیان» طبع مطبعة عثمانیه، ج ۸، ص ۳۱۱

(۷) - تفسیر «کشاف» طبع دار الکتب العربی، ج ۴، ص ۲۲۱

رساله مودت، ص: ۷۶

هنگامی تحقق پیدا میکند که در مقابل عملی قرار گیرد، و چون آن عمل یا نفع به کسی برسد در مقابل آن مزد و پاداش دهد. و سؤال حضرت رسول الله از قریش که مزد مرا از دعوی پیغمبری، مودت و دوستی با من قرار دهید، در هر حال صحیح نیست؛ زیرا یا قریش که بغض پیغمبر را در دل داشتند ایمان نیاورده بودند، و یا آنکه ایمان آورده بودند؛ در صورت اول أجر و مزد معنی ندارد، چون در مقابل زحمات حضرت رسول چیزی از آن حضرت اخذ نموده‌اند و استفاده‌ای نکرده‌اند تا در مقابل آن، مودت به آن

حضرت بعنوان اجر و مزد معنی داشته باشد. و در صورت دوم که ایمان آورده باشند دیگر حقیقت بغض مفهومی ندارد تا آنکه مودت، اجر رسالت قرار گیرد، چون ایمان به پیغمبر اکرم با بغض به آن حضرت کاملاً تنافی دارد. «۱»

علاوه بر این آنکه لفظ «فی» ظهور در ظرفیت دارد؛ گرچه به معنی لام تعلیل نیز استعمال شده است، مثل إِنَّ امْرَأَةً دَخَلَتْ النَّارَ فِي هَرَّةٍ؛ «۲» لکن این معنی خلاف ظاهر است و بدون قرینه قطعیه نمی‌توان لفظی را از معنی اولی و حقیقی به معنی ثانوی و مجازی حمل نمود. و لذا زمخشری در «کشاف» لفظ «فی» را در همان معنی ظرفیت باقی گذارده و طبق آن آیه را معنی نموده، و مقصود از مودت فی القربی را مودت درباره اقربای پیغمبر دانسته است.

و مرحوم سید شرف الدین عاملی در «الفصول المهمه» این معنی را از آیه شریفه به پنج دلیل ردّ میکند. ولی چون ما فعلاً نظر به اخبار در این باره نموده و از متن آیه تجاوز نکرده‌ایم لذا به همین وجهی که ذکر کردیم اکتفا شد.

معنای دوم آنکه: خطاب حضرت به أنصار مدینه باشد و مراد از قُربی

(۱) - تفسیر «المیزان» ج ۱۸، ص ۴۳

(۲) - [«بدرستیکه زنی داخل جهنم شد بخاطر گریه‌ای (که او را حبس کرده بود).»]

رساله مودت، ص: ۷۷

همان معنای اول باشد؛ یعنی ای أنصار مدینه که ایمان آورده‌اید، من در عزای رسالت مزدی نمی‌خواهم الا آنکه به جهت قرابت رحمی و نسبتی که با من دارید با من مودت بنمائید. چون بنا بر نقل آلوسی در «روح المعانی» از بعضی از تواریخ، مادر حضرت عبدالمطلب سلمی بنت زید التجاریه بوده است و همچنین دائی‌های حضرت آمنه مادر آن حضرت، از أنصار مدینه بوده‌اند. «۱»

و این معنی نیز صحیح نیست، زیرا اولاً: در محبت و مودت أنصار مدینه به آن حضرت جای شک و شبهه نیست، و معنی ندارد که آن حضرت آنان را به مودت خود دعوت کند؛ أنصار در وهله اول با نهایت عشق و صمیمیت حضرت را از مکه به مدینه دعوت کردند و سپس از آن حضرت پذیرائی کامل نمودند. و همچنین تمام مهاجرین را در خانه‌های خود مأوی دادند و از هر گونه إحسان مالی و جانی در حق آنها دریغ ننموده بلکه آنها را بر نفس خود مقدم داشتند بطوریکه خداوند در سوره حشر آنها را مدح می‌فرماید:

وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ. «۲»

أنصار کسانی هستند که قبل از آنکه مهاجرین مکه بسوی آنان هجرت کنند ایمان آورده و در خانه ایمان مسکن گزیده‌اند، و به افرادی که

(۱) - تفسیر «روح المعانی» ج ۲۵، ص ۳۰

(۲) - آیه ۹، از سوره ۵۹: الحشر؛ [«و کسانی که پیش از مهاجرین در مدینه مسکن گزیدند و در منزلگاه ایمان مستقر شدند، کسانی را که به سوی ایشان هجرت نمودند دوست دارند، و نسبت به آنچه از غنائم جنگی و اموال به مهاجرین داده شده هیچ چشم داشتی نداشته و برای خود حقی قائل نمی‌شوند، و مهاجرین را بر خود مقدم میدارند، گرچه خود نیز محتاج باشند.»]

رساله مودت، ص: ۷۸

بسوی آنان هجرت کرده‌اند کمال محبت و علاقه را ابراز نمودند، و آنچه از اموال و نعمت به آنان داده شده از مهاجرین دریغ ننموده، و با وجود فقر و نیاز، مهاجرین را نیز در تمام شؤون زندگی بر خود مقدم داشتند.

ملاحظه می‌شود که چون محبت آنان نسبت به مؤمنین مکه تا این حد است، نسبت به رسول الله تا چه حد خواهد بود. در این صورت چه معنی دارد که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با وجود این محبت و مودت سرشاری که به آن حضرت داشتند، متوسل به مودت آنان از جهت قرابت و خویشاوندی بسیار دور گردد و آنها را به محبت خود دعوت کند؟!

و ثانیاً: عرب احترامی برای قرابت از جهت مادر و زن قائل نبوده است که حضرت بدین وسیله خود را قوم و خویش معرفی کند. عرب قبل از اسلام - همانطور که علامه طباطبائی گفته‌اند - نسبت و قرابت رحمی را از ناحیه زنان جدا می‌دانست و فقط اسلام است که زنها را در قرابت داخل کرد و بین اولاد پسران و اولاد دختران از نقطه نظر قرابت و رحمت تساوی قائل شد.

معنای سوم آنکه: خطاب به قریش و اقوام پیغمبر اکرم است و مودت قریبی همان مودت به سبب قرابت رحمی است، مگر آنکه مراد از مودت، مودت پیغمبر است نسبت به آنها، نه مودت آنها نسبت به رسول اکرم؛ و بنابراین استثناء منقطع است. و محصل معنی چنین می‌شود: من در مقابل دعوت رسالت و هدایت شما به صراط مستقیم و خلود در بهشت‌های جاودان مزدی نمی‌خواهم و منظوری ندارم، مگر آنکه حب من و مودت من نسبت به شما مرا بر آن داشته که شما را هدایت کنم و به خدای دعوت بنمایم.

این معنی نیز صحیح نیست؛ چون طبق آیات قرآن مجید و رویه حضرت رسول اولاً: انگیزه حضرت بر دعوت فقط امر خدا بوده است و حضرت از خود هیچ اراده‌ای در مقابل اراده خدا نداشته‌اند و هیچ حب و بغض

رساله مودت، ص: ۷۹

شخصی، آن حضرت را بدین دعوت باعث نشده است. حتی در بسیاری از آیات قرآن دارد که: فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ. «۱» و نیز آیه: طه* ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى إلا تذكرة لمن يخشى «۲» و نیز آیه: إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. «۳» و نیز آیه: فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. «۴»

و ثانیاً: دعوت پیغمبر عام بوده است و محبت پیغمبر به مردم، محبت الهی بوده، و قریش و غیر قریش در نزد آن حضرت علی السویه بوده است.

علاوه بر این که «إلها» ظهور در استثناء دارد و قطع نمودن آن را از این معنی و حمل نمودن بر معنای «بل» اضراریه تحقیقاً خلاف ظاهر است و بدون قرینه قطعیه نمی‌توان «إلها» را در معنای «بل» استعمال نمود.

معنای چهارم آنکه: قریبی به معنی قرب و تقرب باشد نه بمعنی قرب رحمت، و مراد از مودت تودد به خدای تعالی باشد. و بنابراین حاصل معنی چنین میشود که: ای پیغمبر! بگو من از شما مزدی نمی‌خواهم مگر آنکه با خدای خود بواسطه اعمال صالحه و هر کاری که شما را به او نزدیک کند اظهار

(۱) - ذیل آیه ۴۰، از سوره ۱۳: الزعد؛ [«پس آنچه بر عهده تو می‌باشد تنها ابلاغ و رساندن است و حساب به عهده ماست.»]

(۲) - آیات ۱ تا ۳، از سوره ۲۰: طه؛ [«طه، ما قرآن را بر تو نفرستادیم که به زحمت و سختی مبتلی شوی، بلکه قرآن تذکر دهنده است برای هر کس که خاشع گردد.»]

(۳) - قسمتی از آیه ۲۱ و آیه ۲۲، از سوره ۸۸: الغاشیه؛ [«تو تنها یادآورنده و تذکر دهنده‌ای، و بر آنها سیطره نداری.»]

(۴) - آیه ۱۲۹، از سوره ۹: التوبه؛ [«پس اگر از تو رویگردان شدند بگو: خدا مرا کفایت میکند، هیچ معبودی به جز او نیست، تنها بر او توکل می‌کنم و او پروردگار عرش بزرگ مرتبه و عظیم است.»]

رساله مودت، ص: ۸۰

دوستی کنید. این معنی را فخر رازی از حسن نقل می‌کند. «۱»

و این معنی نیز صحیح نیست؛ زیرا اولاً: قریبی به معنی قرابت از نقطه نظر رحمت و نسب است، و معلوم است که کسی با خدا از این

رساله مودت، ص: ۸۲

نمی‌برد و بالعکس؛ یعنی هر کافری در هر طبقه از طبقات ارث، از مسلمان ارث نمی‌برد. و در سائر مزایای اجتماعی اسلام از نکاح و غیره، کفار از این مزایا محرومند گرچه روابط خویشاوندی با مسلمانان داشته باشند؛ بنابراین چگونه میتوان گفت که: مودت به خویشاوندان بطور اطلاق کما آنکه مفاد جمله مستثنی است، مزد و اجر مقام رسالت است.

و اگر گفته شود که: جمله مستثنی، به آیه: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ تَخْصِيصَ مِي خُورْد يَآ مَقِيْد مِي گُردد؛

باید گفت که: اَوْلًا مِي سِيَاق جَمَلِه: اِلَّا الْمَوْدَةَ فِي الْقُرْبَى آبی از تخصیص است، چون در این جمله مزد رسالت بیان شده است و این معنی بسیار شایان اهمیّت است و اگر در عموم و اطلاق آن تخصیصی بود باید ذکر می‌شد.

و ثانیاً سِيَاق آیه: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ رَاجِعَ بَهِ تَحْسِيْن مَرْدَم مَوْمِن اَسْت کَهِ بَا وَجُود اِيْمَان بَهِ خُودَا وَ رُوز بَازِپَسِيْن مَوْدَت دَشْمَنان خُودَا رَا دَر دَل نَمِي پُرُورَانْد و در دل‌های آنها ایمان نوشته می‌شود و در بهشت‌های جاودان زیست می‌کنند؛ و این سِيَاق و رُوح خُطَاب ناظر بر جهت تخصیص در آیه مودّه فی القربى نیست.

باری، در اسلام با آنکه درباره رحم و قرابت تأکیدات بسیار آمده است، لکن بعنوان صله رحم و رسیدگی مالی به ذوی القربى و نظائر آنست، نه به عنوان محبت استقلالی؛ بلکه محبت به آنان در پرتو محبت به خدا ممدوح است و این فقط در صورتی است که به خدا ایمان آورده باشند.

این معانی که برای این آیه ذکر شد بسیاری از علمای اهل تسنن در کتب خود آورده‌اند. و البته غیر از پاسخهایی که داده شد می‌توان گفت که هیچیک از آن معانی شاهدی ندارد؛ یعنی بنا به فرض که بتوان آیه را بر معنایی حمل کرد و بر غیر آن نیز حمل نمود نمی‌توان بطور جزم بدون شاهد خارجی

رساله مودت، ص: ۸۳

آیه را به یک معنی تفسیر کرد، خصوصاً مانند چنین آیه‌ای که اجر و مزد رسالت است و شاید بدون هیچ مبالغه بتوان گفت که از لحاظ اهمیّت، از مهمترین آیات قرآن است. زیرا هر که معنی این آیه را بفهمد و بر طبق آن عمل کند اجر و مزد رسالت را داده است، و کسی که نفهمد و عمل بر طبق آن نکند اجر و پاداش رسالت را نداده است. بنابراین بسیار جرأت می‌خواهد که کسی بدون شاهد چنین آیه‌ای را بر معنایی طبق سلیقه خود تفسیر کند؛ چنین کسی بر خدای خود تجرّی نموده است.

امّا طبق بسیاری از روایات اهل تسنن و اخبار مُستفیضه و متکاثراهی که از طریق علمای شیعه در تفسیر آیه وارد شده است و همچنین طبق روایات متواتری که از شیعه و سنی بر وجوب موالات اهل بیت و محبت آنها رسیده است معنی آیه روشن می‌شود که: ای پیغمبر! بگو من از شما پاداشی طلب نمی‌کنم مگر موالات اهل بیت من.

و سرّ این مطلب بواسطه روایات متواتری که از طریق شیعه و سنی درباره ارجاع مردم به اهل بیت در فهم قرآن مجید و اصول معارف و فروع دین و بیان حقائق کتاب خدا و درباره لزوم تمسک آنان در حوادث واقعه به اهل بیت عصمت وارد شده است، ظاهر شده و برای شخص منصف هیچ جای تردید و شبهه نمی‌گذارد که: مراد از مودت فی القربى همان موالات اهل بیت است که بعنوان پاداش و مزد رسالت، وسیله ارجاع مردم به آن ذوات مقدّسه در کشف حقائق علمیّه و رفع مصائب اجتماعی و اتکاء به آن ذوات مطّهّره در جلب منافع و خیرات و رفع مشکلات قرار داده شده است.

کدام شخص منصفی است که روایات صحیح‌های را که به طریق شیعه و سنی متواتراً از رسول خدا نقل شده ملاحظه کند، مانند حدیث سفینه: مَثَلُ

رساله مودت، ص: ۸۴

أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ «۱» (مثال اهل بیت من مانند کشتی نوح است، کسی که بر آن

سوار گردد نجات پیدا میکند و کسی که تخلف ورزد دستخوش غرقاب واقع خواهد شد.»

و مانند حدیث ثقلین: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.» (۲) «من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم یکی کتاب خدا و دیگر عترت من که اهل بیت منند، این دو هیچگاه از هم جدا نخواهند شد تا آنکه با هم در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.»

و مانند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ»

(۱) - این حدیث را فخر رازی در تفسیر خود در ذیل آیه مودّة القربی در ج ۲۷، ص ۱۶۷ نقل میکند.

(۲) - این حدیث را احمد حنبل از حدیث زید بن ثابت به دو طریق صحیح: اوّل در اوّل ص ۱۸۲، و دوّم در آخر ص ۱۸۹ در جزء پنجم از مسند خود بدینصورت نقل میکند: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي، وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»

و در تفسیر «الدر المنثور» طبع دارالمعرفه، ج ۶، ص ۷ گوید: «و أخرج الترمذی و حسینه و ابن الأنباری فی المصاحف عن زید بن أرقم رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا.»

و در «غایه المرام» ص ۲۱۱ به بعد از طریق عامه ۳۹ حدیث و از طریق خاصه ۸۲ حدیث ذکر میکند.

[و در کتاب «امام شناسی» ج ۱۳، از سند و دلالت این حدیث بطور مستوفی بحث شده است.]

رساله مودت، ص: ۸۵

بَابِهَا. «۱» «من شهر علمم و علی در اوست. پس کسی که میخواهد در این شهر علم داخل شود بر او لازمست که از در آن شهر وارد گردد.»

و همچنین روایات کثیری را که در وجوب محبت آنان وارد شده ملاحظه نماید و در عین حال تردید داشته باشد که این وجوب مودت و اجر رسالت برای ارجاع امت به آنان در کسب فضائل معنویّه و اقتداء به سیرت و روش آنها در جمیع مراحل زندگی: جسمی و روحی، مادی و معنوی، ظاهری و باطنی، دنیوی و اخروی است.

بنابراین چون مودت به اهل بیت ملازم متابعت آنها و پیروی از آداب و سنن آنهاست و نیز مستلزم آشنا شدن به علوم آنها و کشف حقائق قرآن و مراتب توحید است، لذا در رتبه بقاء و دوام وجود مقدّس حضرت رسول اکرم، و در سلسله علل مُبْقِیّه اسلام، و به دنبال نتایج حاصله از زحمات آن حضرت است.

و بنابراین حقّاً اجر و مزد رسالت خواهد بود؛ چون بنا بر بیان سابق انگیزه رسالت، وصول افراد بشر به مراتب انسانیت و عروج آنان از سطح بهیمنیت به درجه بشریت و رسیدن به اهداف خاصّه انسانی و خروج از هر گونه شرک و ورود در سلسله مراتب توحید است. و اگر کسی چنین سیری بنماید حقّاً مزد رسالت را خواهد داد. و این سیر بدون بستگی و مودت اهل بیت که حکم وجود باقیه خود رسول الله و به منزله نفس نفیس آن حضرتند صورت نخواهد گرفت.

در بین تمام مسلمین جای تردید نیست که فقط اهل بیت، حامل علوم حضرت رسولند و این معنی در بین دانشمندان سنی مذهب نیز مورد تصدیق

(۱) - [درباره این حدیث و اسناد مُتَقِنِ آن در کتاب «امام شناسی» ج ۱۱، ص ۵۱ تا ص ۱۳۳؛ و در «الغدیر» ج ۶، ص ۶۱ به بعد

بحث شده است.]

رساله مودت، ص: ۸۶

است. و مسلمین صدر اسلام نیز اهل بیت را حامل اسرار قرآن و علوم نبویّه و حل کننده مشکلات میدانستند.

و علیهذا مودّت به اهل بیت و پیروی از آنان به دنباله مودّت به رسول الله و پیروی از آن حضرت بوده، و پس از ارتحال حضرت رسول الله، نفس قدسیّه آن حضرت به حیات اهل بیت زنده خواهد بود؛ و این است علت عدم انفکاک قرآن از عترت تا قیام قیامت، و ورود در کنار حوض کوثر؛ کأنه خود پیغمبر که جان و روح قرآنست با کتاب آن حضرت که کتاب الله است تا روز قیامت زنده و جاوید بوده، دوش به دوش یکدیگر مانند معنی و صورت حافظ عالم بشریت و هادی آنها به مقام کمال و سعادتند.

ناگفته نماند که بعضی چنین تصوّر کرده‌اند که اگر آیه مودّه فی القربی را به اهل البیت تفسیر نمائیم منافات با شأن پیغمبر اکرم دارد؛ زیرا که در مقابل رسالت برای ارحام و اقربای خاصّ خود مزیتی قائل شده و جلب نفعی برای بازماندگان خود از اهل بیت نموده‌اند. و علاوه منافات با آیات قرآن دارد که اولاً دلالت دارد که تمام پیمبران هیچگونه اجر و مزدی از امت خود نخواسته‌اند. و ثانیاً طبق آیه مبارکه: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ «۱» خود آن حضرت نیز اجر و مزدی طلب ننموده‌اند.

ولی این تصوّر از چند نقطه نظر بی مورد است:

أولاً: به دلیل آنکه سابقاً ذکر نمودیم که مودّت ذوی القربی، همان راه یافتن بسوی خداست که آن حضرت فرموده است: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا «۲». و راه یافتن بسوی خدا که عین

(۱) - قسمتی از آیه ۹۰، از سوره ۶: الأنعام؛ [«بگو من از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم. نزول قرآن در مقابل مزد و جزائی نیست، و نازل نشده است مگر برای آنکه موجب تذکر و یادآوری جهانیان گردد و آنها را بیدار کند.»]

(۲) - آیه ۵۷، از سوره ۲۵: الفرقان؛ [«بگو ای پیغمبر! من از شما مزدی طلب نمی‌کنم، مزدمن این است که مردم راه به سوی پروردگار خود را اخذ نمایند.»]

رساله مودت، ص: ۸۷

مودّت و محبت اهل بیت است و منحصر در دوستی آنان است، راجع به نفس پیغمبر نبوده، بلکه منافع آن راجع به خود مردم و امت است.

و لذا ذکر شد که چون معنی اجر و مزد که در حقیقت بازگشت سود و نفعی است بسوی انسان در إزاء عملی که نموده است در اینجا متحقّق نیست، استثناء منقطع بوده، و آیه مبارکه: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ «۱» این معنی را روشن میکند که: بگو آنچه من از شما مزد طلبیدم راجع به خود شماست، و بنابراین مودّت ذوی القربی منفعتی است که عائد خود شما خواهد شد و اجر و پاداش من فقط بر عهده خداست.

ثانیاً: مخاطب به این آیه بنا بر این معنی مسلمین هستند و این آیه مدتیّه خواهد بود. و برای مسلمین بعد از ایمان به حضرت رسول و تصدیق به عصمت آن حضرت و مشاهده آن همه مراتب عظمت و سعه روح و علو مقام، چگونه ممکن است چنین خیالی رخ دهد؟ و اگر این معنی مخالف شأن نبوت باشد و به علت زمینه این اتهامات نباید چنین حکمی وضع گردد، بنابراین سائر مزایا و اختصاصات حضرت رسول که آیات قرآن دلالت بر آن دارد، مانند وجوب اطاعت مطلقه و تسلیم محض در برابر اوامر آن حضرت، و مانند اختصاص آنفال و غنائم به آن حضرت، و مانند اختصاص خمس به ذوی القربی، و آنچه در امر زنان نسبت به خصوص آن حضرت إباحه شده است، نیز نباید وضع گردد و این احکام، خلاف واقع و منافی با شأن آن حضرت خواهد بود؛ و معلوم است که بدین معنی هیچکس گویا نیست.

و ثالثاً: فرضاً از معنی آیه صرف نظر گردد و جمله *إِلَّا الْمَوَدَّةَ*

(۱) - قسمتی از آیه ۴۷، از سوره ۳۴: سبأ

رساله مودت، ص: ۸۸

فی الْقُرْبَى را (برای دفع این اتهام) بر معنی وجوب مودت اهل بیت تفسیر ننمائیم؛ لکن اخبار متواتری که از عدد و إحصاء خارج است و از طریق شیعه و سنی صراحت بر وجوب محبت اهل بیت دارد را چه باید کرد؟ اگر بنا بشود اقتراح و درخواست وجوب مودت اهل بیت منافی شأن رسالت باشد چه تفاوت دارد که آیه قرآن بر آن دلالت کند، یا اخبار آن حضرت از طریق غیر قرآن؛ چون بنا به فرض، نفس دعوت به اهل بیت و الزام امت به وجوب مودت آنان مستلزم محذور است، نه خصوص دلالت قرآن.

باری، اهل بیت حضرت رسالت، تنها جنبه قرب مادی و طبیعی به آن حضرت نداشتند، بلکه جنبه قرب روحی و حقیقی به آن حضرت داشتند. و روی همین علت که من جمیع الجهات نمونه بارز و اثر ظاهر مراتب علمی و اخلاقی و معنوی آن حضرت بودند رجوع به آنها در حکم رجوع به خود رسول الله و اجر رسالت قرار گرفته است.

کلبی از ابن عباس روایت میکند که: قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ كَانَتْ تَعْرُوهُ نَوَائِبٌ وَحُقُوقٌ وَ لَيْسَ فِي يَدِهِ سَعَةٌ.

فَقَالَ الْأَنْصَارُ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ هَدَاكُمُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ وَهُوَ ابْنُ أَخِيكُمْ وَ جَارُكُمْ فِي بَلَدِكُمْ، فَأَجْمَعُوا لَهُ طَائِفَةً مِنْ أَمْوَالِكُمْ. فَفَعَلُوا ثُمَّ أَتَوْهُ بِهِ فَرَدَّهُ عَلَيْهِمْ، فَنَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا* أَيْ عَلَى الْإِيمَانِ إِلَّا أَنْ تُوَدُّوا أَقَارِبِي؛ فَحَتَّمُوا عَلَى مَوَدَّةِ أَقَارِبِهِ. (۱)
«ابن عباس میگوید که: چون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه منوره تشریف آوردند گرفتاری‌های بسیار و نیازمندی‌های حقوقی در اثر زعامت اسلام و رهبری جامعه مسلمین بر آن وجود مقدس

(۱) - «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۴

رساله مودت، ص: ۸۹

روی آور شد، و دست آن حضرت از مال و حطام دنیا خالی بود.

انصار مدینه با خود گفتند: ای جماعت مسلمین که از انصار رسول خدائید، این رسول خداست که پروردگار شما بر شما منت گذارده و به دست مبارک او قامت شما را به لباس ایمان تشریف داده، این پیغمبر از طائفه شما، فرزند خواهر شما، و هجرت کننده بسوی شما در شهر شماست؛ سزاوار است قدری معتنا به روى خود به روى هم گرد آورید و به آن حضرت بسپارید تا برای رفع حوائج و قضاء حقوق مسلمین بکار بندد. انصار، مالی انبوه جمع آوری نموده به محضرش عرضه داشتند.

حضرت رسول الله آن اموال را تماماً بر گرداند و قبول نفرمود؛ آیه نازل شد: ای پیغمبر! بگو من از شما مزدی نخواسته‌ام در مقابل ایمان آوردن شما به خدا، مگر آنکه با اقارب من مودت و محبت بنمائید. پس بدین وسیله آنها را تحریض و ترغیب بر مودت اقارب خود فرمود.»

در «تفسیر آلوسی» وارد است که: رَوَى ذَاذَانُ عَنْ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ قَالَ: فِينَا فِي ءَالِ حَمِ (۱) ءَايَةٌ لَا يَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا مُؤْمِنٌ. ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ.

سپس می گوید که: إلی هذا أشار الكُمَيْتُ فِي قَوْلِهِ:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي ءَالِ حَمِ ءَايَةً تَأْوَلُهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَ مُعْرَبٌ (۲)

آلوسی میگوید: «اذان از حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل التحیات و السلام روایت میکند که آن حضرت فرمودند: درباره ما خاندان رسالت در سلسله سوره‌های حم آیه‌ای است که به مدلول آن، محافظت بر مودت و محبت ما ندارد مگر مؤمن. سپس آیه: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ را قرائت فرمودند.

و به همین مطلب اشاره می‌کند کسیت شاعر معروف در شعرش که: ای آل بیت رسالت! ما برای شرف و فضیلت شما در سلسله سوره‌های حم آیه‌ای پیدا کرده‌ایم که مردمان پرهیزگار و کنجکاو و موشکاف، تفسیر و حقیقت آنرا دریافته‌اند.»

در تفسیر «مجمع البیان» با اسناد متصل خود از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت میکند که: قال: لَمَّا نَزَلَتْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا - الْآيَةَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هُوَ لَاءِ الَّذِينَ أَمَرَنَا اللَّهُ بِمَوَدَّتِهِمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ وُلْدُهُمَا. (۱)

«ابن عباس میگوید که: چون آیه مودت به قریب نازل شد، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! این افرادی که خداوند ما را به مودت آنان امر فرموده است چه کسانی‌اند؟ حضرت رسول الله فرمودند: علی و فاطمه و اولاد علی و فاطمه‌اند.»

و عین این حدیث را نیز در «ینابیع المودة» از مسند احمد حنبل به اسناد خود از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل میکند. (۲)

(۱) - «مجمع البیان» طبع صیدا، ج ۵، ص ۲۸

(۲) - «ینابیع المودة» طبع نجف، ص ۱۲۳؛ ولی بجای لفظ: وُلْدُهُمَا لفظ: الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ را آورده است. و سپس می‌گوید: این حدیث را طبرانی در «معجم کبیر» و ابن ابی حاتم در تفسیر خود و حاکم در «مناقب» و واحدی در «بسیط» («وسیط» - خ ل) و ابو نعیم حافظ در «حلیة الأولیاء» و ثعلبی در تفسیر خود و حمونینی در «فرآند السمتین» نقل می‌کنند. ل

ل و در «الفصول المهمية» طبع پنجم، مطبعه نعمان - نجف، ص ۲۱۹ سید شرف الدین ابن حدیث را از ابن عباس به سلسله اسناد ابن منذر و ابن مردویه و مقریزی و بغوی در تفاسیرشان و سیوطی در «الدر المنثور» و حافظ ابونعیم در «حلیة الأولیاء» و حمونینی در «فرآند السمتین» و غیر آنها از محدثین و مفسرین نقل میکند.

و در تفسیر «الدر المنثور» بجای اِبْنَاهُمَا لفظ وُلْدَاهُمَا را ذکر کرده است.

رساله مودت، ص: ۹۱

و نیز زمخشری در تفسیر «کشاف» گفته است: رَوَى أَنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ قَرَابَتِكَ هُوَ لَاءِ الَّذِينَ وَجِبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ:

عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ اِبْنَاهُمَا. (۱)

زمخشری میگوید که: «روایت شده است که هنگامی که آیه مودت وارد شد، عرض کردند: یا رسول الله! آفریای تو، آنهایی که مودت آنها بر ما واجب شده است، چه کسانی‌اند؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و دو پسران آنها.»

امام فخر رازی در تفسیر خود این روایت را نیز از «کشاف» نقل میکند و بر این روایت و شواهد دیگری استدلال بر وجوب مودت اهل بیت علیهم السلام میکند. (۲)

و نیز در «ینابیع المودة» از دو صحیح مسلم و بخاری روایت میکند: سَأَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ، فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: هِيَ قُرْبَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (۳)

«ابن عباس از سعید بن جبیر از معنی آیه مودة فی القربی سؤال میکند، سعید بن جبیر میگوید: مقصود مودت آل محمد است.»

و نیز در تفسیر «مجمع البیان» با اسناد خود از کتاب «شواهد التنزیل

(۱) - تفسیر «کشاف» ج ۴، ص ۲۱۹؛ و نیز در تفسیر «مواهب علیة» ج ۴، ص ۱۰۹ همینطور نقل میکند؛ و در «تفسیر بیضاوی» ص

۴۰۸ نیز چنین است.

(۲) - «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۶

(۳) - «ینابیع المودّه» طبع نجف، ص ۱۲۳

رساله مودت، ص: ۹۲

لقواعد التفضیل» مرفوعاً از ابی امامه باهلی روایت میکند که: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَخَلَقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ؛ فَأَنَا أَضِلُّهَا وَعَلِيٌّ فَرَعُهَا وَفَاطِمَةُ لِقَاحُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ثِمَارُهَا وَأَشْيَاعُنَا أَوْرَاقُهَا؛ فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُضُنٍّ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَا وَمَنْ زَاغَ عَنْهَا هَوَى.

وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا كَبِهَ اللَّهُ عَلَى مِخْرَتِهِ فِي النَّارِ. ثُمَّ تَلَا: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى «۱»

«ابی امامه باهلی میگوید که: حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خداوند تبارک و تعالی گروه پیمبران را از طینت‌های مختلفه و درختهای گوناگون خلق فرموده، ولیکن من و علی را از یک درخت و یک اصل و طینت آفریده است. بنابراین من اصل و تنه آن درخت هستم و علی شاخه درخت است و فاطمه پیوند درخت است و حسن و حسین میوه‌های درختند و شیعیان ما برگهای درختند؛ پس هر کس خود را به شاخه‌ای از شاخه‌های آن

(۱) - «مجمع البیان» ج ۵، ص ۲۸؛ و نیز این حدیث را مرحوم سید شرف الدین در «الفصول المهمه» ص ۲۲۰ از حاکم در تفسیر خود، همانطور که در «مجمع البیان» آمده است، با إسناد خود از ابو امامه باهلی روایت میکند.

و نیز علامه امینی در «الغدیر» طبع رابع دار الکتب العربی، ج ۲، ص ۳۰۸ این روایت را با مختصر اختلافی، از حافظ طبری و ابن عساکر و حاکم حسکانی در «شواهد التنزیل» با طرق عدیده از ابو امامه باهلی روایت میکند و نیز می‌گوید که: کنجی در «کفایه» ص ۱۷۸ این حدیث را ذکر کرده است.

و در تفسیر منسوب به محیی الدین بن العربی، ج ۲، ص ۴۳۲ میگوید: حضرت رسول فرمودند: عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَابْنَاؤُهُمَا.

رساله مودت، ص: ۹۳

در آویزد نجات می‌یابد، و هر کس از دستاویزی به آن روی گرداند در ورطه هلاکت سقوط خواهد نمود.

و اگر بنده‌ای خدا را هزار سال در بین صفا و مروه عبادت کند و سپس هزار سال دیگر و سپس هزار سال دیگر تا آنکه مانند مشکلی کهنه و خراب پاشیده گردد، و با این عبادات نتواند از محبت ما در دل خود چیزی بیوراند، خداوند او را بر بینی‌اش در میان آتش در خواهد افکند. سپس حضرت آیه مودت را تلاوت فرمودند که مودت اهل بیت اجر و مزد رسالت است.»

در «تفسیر آلوسی» از ابن جریر از ابی دیلم روایت میکند که: لَمَّا جِيَءَ بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا أُسِيرًا فَأَقِيمَ عَلِيٌّ دَرَجَ دِمَشْقَ، قَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَاسْتَأْصَلَكُمْ. فَقَالَ لَهُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ: أَقْرَأْتَ الْقُرْآنَ؟! قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَقْرَأْتَ آيَةَ الْحَمِّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: مَا قَرَأْتَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. «۱»

ابی دیلم میگوید: «چون حضرت سجاد علیه السلام را در حال اسارت وارد دمشق نمودند و در مکان مرتفعی بر فراز پله‌ای جای دادند، مردی از شام گفت: حمد سزاوار خدائی است که شما را کشت و خاندان شما را از ریشه برانداخت. حضرت فرمودند: آیا قرآن خوانده‌ای؟! عرض کرد: بلی. حضرت فرمودند: آیا آل حم را خوانده‌ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمودند:

نخوانده‌ای این آیه را از قرآن که خداوند به پیمبرش خطاب می‌کند که بگو: من از شما هیچ پاداش و مزدی درخواست نمی‌کنم الا

آنکه با اقربای من مودت کنید؟ مرد گفت: آیا واقعاً و حتماً شما اقربای پیغمبرید؟ آیا راستی شما اقربای

(۱) - «روح المعانی»، ج ۲۵، ص ۳۱؛ و نیز این حدیث را مرحوم سید شرف الدین در «الفصول المهمه» ص ۲۲۱ از طبرانی و از «الصواعق المحرقة» و غیر آنها نقل میکند.

رساله مودت، ص: ۹۴

پیغمبرید؟ حضرت فرمودند: آری.»

در کتاب «إرشاد» مفید وارد است که: چون خبر شهادت حضرت سید الشهداء و اولاد و اصحاب آن حضرت به مدینه رسید، خَرَجَتْ أُمُّ لُقْمَانَ بِنْتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حِينَ سَمِعَتْ نَعْيَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَاسِرَةً وَمَعَهَا أَخَوَاتُهَا: أُمُّ هَانِي وَ أَسْمَاءُ وَ رَمْلَةٌ وَ زَيْنَبُ، بِنْتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِنَّ تَبْكِي فَتَلَاها بِالطَّفِّ وَ هِيَ تَقُولُ:

مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ «۱» قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ مَاذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَّمِ

بِعِزَّتِي وَ بِأَهْلِي بَعْدَ مُنْتَقَدِي مِنْهُمْ اسَارَى وَ قَتَلَى ضُرَّجُوا بِدَمِ

مَا كَانَ هَذَا جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ أَنْ تَخْلُفُونِي بِسَوْءِ فِي ذَوِي رَحِمِي «۲»

(۱) - إذ - خ ل.

(۲) - «إرشاد» طبع سنگی، ص ۲۷۰؛ و از طبع دوم دار المفید - بیروت، ج ۲، ص ۱۲۴؛ [«وقتی که امّ لقمان دختر عقیل بن ابی طالب خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید، خارج شد در حالیکه بی چادر بود و خواهران او: امّ هانی، أسماء، رمله و زینب همراه او بودند، او بر شهیدان خود در کربلا گریه میکرد و این اشعار را می خواند: چه می گوئید در جواب پیامبر اگر به شما بگوید: شما که آخرین امت ها هستید چگونه عمل کردید؟ بعد از رفتن من چه رفتاری با عترت و اهل من داشتید؟ برخی از آنها اسیر و بعضی دیگر کشتگانی هستند که به خون آغشته شده اند. این پاداش من نبود که با وجود دلسوزی و خیر خواهی من برای شما، نسبت به اقربای من بد رفتاری کنید. »]

رساله مودت، ص: ۹۷

[تفسیر چهارم نظر زمخشری در باره اقرباء]

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آئِلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ.

(بیست و سومین آیه، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)

سابقاً معانی مختلفی از ارباب تفسیر از اهل تسنن برای این آیه مبارکه ذکر شد و پاسخهای کاملی داده شد. ولی امام المفسرین در نزد آنها: جار الله محمود بن عمر زمخشری متوفی ۵۳۸ هجریه در تفسیر «کشاف» این آیه مبارکه را، همانطور که سابقاً تفسیر

نمودیم، طبق احادیث متواتره از شیعه و سنی به محبت و مودت اهل بیت تفسیر میکنند و میگویند: چه استثناء متصل باشد و چه منفصل، در هر حال مراد از اهل قریبی، اقربای حضرت رسول الله است.

و اینکه نصّ ترجمه عبارت او: جایز است که استثناء متصل باشد؛ یعنی من از شما مزدی طلب نمی‌کنم مگر این را، و او آنکه اقربای مرا دوست داشته باشید. و این در واقع مزد و اجر نیست، چون اقربای آن حضرت، اقربای آنان نیز می‌باشند و صله آنها بدین جهت لازم است. و جایز است که استثناء منقطع باشد؛ یعنی من از شما هرگز مزد نخواسته‌ام و لکن من از شما درخواست

رساله مودت، ص: ۹۸

میکم که با اقربای من که آنان نیز اقربای شما هستند مودت کنید و آنها را اذیت ننمائید. ط
سپس میگوید:

اگر بگوئی: چرا در آیه، إلا موده القریبی یا إلا الموده للقربی ذکر نشده است؟ و معنی إلا الموده فی القربی چیست؟

جواب می‌گویم: چون لفظ «فی» برای ظرفیت است در آیه، اهل بیت محلّ و مکان برای محبت و مقرّ مودت قرار گرفته‌اند، مثل اینکه می‌گوئی: لی فی آل فلان موده، و لی فیهم هوئی و حبّ شدید. «از برای من در آل فلان مراتب محبت است، و از برای من در آنها عشق و محبت شدید است.» منظور تو از این قسم تعبیر این است که من آنها را دوست دارم و آنها محلّ و مکان محبت من قرار گرفته‌اند.

و البته این معنی را که «فی» می‌فهماند «لام» نمی‌فهماند اگر بگوئی: إلا الموده للقربی چون در اینجا لام متعلق به مودت است، ولی «فی» متعلق به محذوف است، مانند آنکه بگوئی: المال فی الکیس

و بنابراین تقدیر آن چنین میشود: إلا الموده ثابتة فی القربی و متمکنه فیها. «مگر مودتی که ثابت و مستقرّ باشد در قریبی و متمکن در آن ذوات باشد.» ط

سپس میگوید: و قریبی مصدر است مانند زلفی و بُشری به معنای قرابه، و مراد اهل قرابت یعنی اقربا است. «۱» ط

آنگاه شروع میکند در بیان احادیثی که در تفسیر این آیه و غیر این آیه درباره محبت اهل بیت رسول الله وارد شده است و آنها را ذکر میکند.

(۱) - تفسیر «کشاف» طبع دار الکتب العربی، ج ۴، ص ۲۱۹

رساله مودت، ص: ۹۹

ملاحظه میشود که زمخشری آیه را چنین تفسیر میکند که مسلمین باید اهل بیت را محلّ و مقرّ محبت خود قرار دهند و مودت خود را در آن ظروف مقدسه متمکن نمایند.

آری حقّ مسأله چنین است. طبق احادیث مسلم و متواتری که شیعه و سنی از حضرت رسول الله روایت می‌کنند، حضرت فرموده‌اند: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. «۱» «مثال اهل بیت من مانند مثال کشتی نوح است؛ کسانی که بر آن سوار گردند نجات یابند و کسانی که از سوار شدن تخلف ورزند غرق خواهند شد.»

این حدیث مبارک که بستگی و پیوند و مودت به آن ذوات مطهره را به کشتی نوح تشبیه می‌نماید (با لفظ «فی») که به معنی ظرفیت است و در آیه مبارکه: إلا الموده فی القربی نیز ذکر شده است) بسیار مناسب و شایان دقت است.

جای تردید نیست که سفینه نوح که به دست حضرت نوح علیه السلام ساخته شد، کشتی امن و نجاتی بود که هر کس در آن قرار گرفت جان به سلامت برد و هر کس در آن سوار نشد دستخوش هلاکت گردید. چون در هنگام طوفان عالم گیر و امواج بالای آسمانی و زمینی که از شش جهت روی آور بود، و باد و باران با قدرت و شدت تهدید می‌نمود، آب از زمین می‌جوشید و سیلاب

باران از هوا میریخت؛ کشتی نوح یگانه وسیله نجات بود، چون منحصر به فرد بود.

و علاوه کشتی محکم و استواری بود که در اثر طوفان نشکست، و تیار

(۱) - این حدیث را گذشته از علمای شیعه بسیاری از اکابر علماء تسنن با سندهای صحیح از طرق مختلفه نقل کرده‌اند، بطوری که علامه خبیر آقا میرزا نجم الدین شریف عسکری مد ظلّه در بیان اسناد این حدیث و حدیث ثقلین کتاب مستقلی تألیف و آنرا به نام «محمد و علی و حدیث الثقلین و حدیث السفینه» نام گذاری نموده است.

رساله مودت، ص: ۱۰۰

رساله مودت ۱۵۰

طوفان و طغیان آب که دست ردّ بر سینه کسی نگذاشت و خانه‌ها را ویران و خانمانها را به باد فنا داد، و حتی افرادی که بر فراز کوه مانند فرزند نوح پناه برده بودند گرفتار غرقاب بلا نمود، در آن کشتی اثری ننمود. همه سواران آن سفینه جان به سلامت بردند و به کسی آسیبی نرسید، در حالی که همین افرادی که به دعوت حضرت نوح بر آن مرکب سوار شدند، چنانچه تخلف ورزیده بودند، همگی را آب برده بود و طغیان بلا از درپزه گرفتن آنان دریغ نمی‌نمود.

حضرت خاتم الأنبیاء و المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله که نوح معنی و حقیقت و منجی عالم بشریت از گرداب بلای جهل و غرور و شَرّه و استکبار و شخصیت طلبی و جُحود و انکار و شهوت و غضب، و بالأخره دستگیر انسانها از ظلمتکده خودپرستی و رهبر آنها به حریم امن و امان خدا پرستی است، این مطلب را با نور دل و بصیرت قلب منور خود به موجب:

ما زاعَ البَصْرَ و ما طغی لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى «۱» دریافته بود که اهل بیت آن حضرت کشتی نجاتند.

حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه که در خانه خدا و بیت الله الحرام از عالم رجم پا بدین عالم نهاده، و اولین بار چشم بر روی جمال محمدی گشوده و در دامان آن حضرت پرورش یافته، و لحظه‌ای بر صنم سجده ننموده، و اولین فردی است که اسلام آورده، و در تمام مراحل، در خلوات و جلوات، در هجرت و غزوات به دنبال پیغمبر اکرم بوده، و از نقطه نظر علم و معرفت و أسرار الهی و مقام تعلیم و تربیت بشر و حرکت دادن آنان به مقام فوز و سعادت تالی تلو پیغمبر اکرم، و در شهر علم و مدینه حکمت آن

(۱) - آیه ۱۷ و ۱۸، از سوره ۵۳: النجم؛ [«چشم پیغمبر دچار انحراف و کج بینی نشده و طغیان و تعدی ننموده است. هر آینه تحقیقاً

او بعضی از بزرگترین آیات پروردگارش را نگریسته است.»]

رساله مودت، ص: ۱۰۱

حضرت بوده، چنانچه فرموده است: وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعُ الْفَصِيلِ أَثْرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَمًا وَيَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ. «۱»

و تا جائی که اسلام رهین زحمات و فداکاریهای آن حضرت محسوب شده است، و از نقطه نظر واقع چنانچه خود حضرت رسول الله فرموده: خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ. «۲» «من و علی از یک درخت آفریده شده‌ایم.» و حضرتش در «نهج البلاغه» فرموده: وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّنَوِ مِنَ الصَّنَوِ وَ الدَّرَاعِ مِنَ العَصْدِ. «۳» «نسبت من به رسول خدا مانند دو تنه درختی است که با یکدیگر از یک ریشه در آمده باشند و مانند ذراع است نسبت به بازو.» خلاصه روح و جان و نفس پیغمبر و برادر و سر رسول الله است؛

و همچنین حضرت صدیقه کبری فاطمه الزهراء که سر پدر و وارث حقائق و معنویات فضائل و کمالات آن حضرت است، و حسنین علیهما السیلام دو سید جوانان اهل بهشت، و اولاد آن بزرگواران که حامل لواء ولایت و مقام محمودند؛ همگی به منزله کشتی نوح

هستند.

هر کس خود را بدانجا روانه کند و دل بدانجا نهد و سر بر آن آستان گذارد و آنها را به جان و دل دوست داشته باشد و از آنها پیروی کند و در تمام شؤون حیاتی دنیوی و اخروی، ظاهری و باطنی، آنان را مقتدا و پیشوا و رهبر و معلم دانسته، خود به دنبال آنها حرکت و به سنن آنها مؤدب گردد؛ از گزند حوادث

(۱) - «نهج البلاغه» خطبه قاصعه، ص ۳۹۲؛ [«و تحقیقاً من پیوسته مانند بچه شتری که او را از شیر گرفته‌اند و دائماً به دنبال مادرش می‌رود، به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت می‌کردم و از او پیروی می‌نمودم. و آن حضرت هر روز برای من از اخلاق پسندیده خود نشانه‌ای را بر می‌افراشت و مرا به پیروی و متابعت از آن امر میفرمود.»]

(۲) - «مجمع البیان» ج ۵، ص ۲۸

(۳) - «نهج البلاغه» باب مکاتیب، مکاتبه آن حضرت به عثمان بن حنیف، ص ۷۳

رساله مودت، ص: ۱۰۲

مادی و معنوی نجات می‌یابد و به مقام امن می‌رسد.

و هر کس تخلف کند، تیار افکار شیطانی و خاطرات نفسانی و أهواء باطله مُضَمَّله چون موج از هر طرف او را درپره گیرد و راه نجات را بروی او مسدود کند؛ از هر طرف به دنبال دوا و درمان برخیزد، حرمان نصیب او خواهد شد، و با هر دوستی بخواهد انس گیرد دشمن کاری بجانش خواهد بود؛ تا بالأخره در میان امواج پرخروش و مصائب بی‌شمار خودپرستی و خودکامی با رنج و آلم هلاک و به دوزخ رهسپار گردد.

امام فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید:

از بعضی از مذکرین شنیدم که می‌گفت: حضرت رسول الله فرموده‌اند:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجِيَ وَ نِيَزَ حَضْرَتِ رَسُولِ اللَّهِ فَرَمُودَهْ اَنْد: اَصْحَابِي كَالْتُّجُومِ بِأَيِّهِمْ اَقْتَدَيْتُمْ اَهْتَدَيْتُمْ.

و ما الآن در دریای تکلیف واقع، و موجهای شبها و شهوات روی آور است، و کسی که عزم سفر دریا دارد احتیاج به دو چیز دارد: یکی کشتی بدون عیب و بدون سوراخ، و دیگر ستارگان ظاهر طالع نورانی. چون مسافر در کشتی نشیند و چشمان خود را بر ستارگان روشن و تابناک اندازد امید سلامت بیشتر است. همچنین اصحاب ما اهل تسنن در سفینه حب آل محمد سوارند و دیدگان خود را بر ستارگان اصحاب پیغمبر دوخته، امید از خدا می‌رود که به سلامت فائز و به سعادت دنیا و آخرت کامیاب گردند. ط «۱» تا اینجا کلام فخر رازی تمام شد.

آلوسی در تفسیر خود نیز این مطلب را از تفسیر امام فخر نقل می‌کند و آنرا می‌پسندد. «۲»

خلاصه مطلب آنکه می‌گویند: کلام حضرت رسول الله درباره اهل بیت

(۱) - «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۷

(۲) - تفسیر «روح المعانی» ج ۲۵، ص ۳۲

رساله مودت، ص: ۱۰۳

که آنها مانند کشتی نوحند هر کس سوار شود نجات یابد، تنها کافی نیست، محبت و پیروی از اهل بیت به تنهایی دست انسان را نمی‌گیرد؛ چون آن حضرت نیز فرموده است که: یاران و اصحاب من مانند ستارگان آسمانند، به هر کدام از آنها اقتداء کنید راه را خواهید یافت. بنابراین باید به سیره اصحاب نیز متمسک بود و از اصحاب حضرت رسول به هر شکل و عنوان پیروی کرد، آنان

ستارگان آسمانند. چون مسافر کشتی که تنها نشستن در کشتی برای او سودی ندارد، باید چشم به آسمان بدوزد و با رهبری ستارگان راه را پیدا نموده و حرکت کند.

ولیکن از چند نقطه نظر این استدلال باطل بوده و سفسطه‌ای بیش نیست؛ زیرا اولاً: روایت: أَصْحَابِی کَالنُّجُومِ بَأَیْهِمْ أَقْتَدِیْتُمْ أَهْتَدِیْتُمْ یک حدیث مجعولی بیش نیست؛ این حدیث در یک کتاب از کتب شیعه یافت نمی‌شود و در روایات اهل سنت نیز دارای سند صحیحی نیست.

وقتی که بعد از رحلت رسول الله خطه هدایت را از مردم برگردانیدند و مردم را از خاندان رسالت و اهل بیت دور کردند، با وجود هزاران روایتی که درباره فضائل مولی امیرالمؤمنین علیه السلام خود از رسول خدا شنیده بودند، چون بر اساس هوای نفس خواستند زعامت مسلمین را خود عهده‌دار گردند، حدیثی از رسول خدا جعل نمودند که اصحاب من مانند ستارگانند، از هر یک پیروی کنید راه سعادت را خواهید یافت. و با این روایت خواستند به اساس تعدیات و انحرافات خود سر و صورتی دهند، غافل از آنکه تاریخ تحلیلی و اباحت انتقادی، دیگر آبرویی برای مجعولات آنان باقی نمی‌گذارد.

مرحوم مجلسی بعد از آنکه اخبار کثیری از رسول خدا بر خلافت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث میکند، از فخر رازی روایتی از

رساله مودت، ص: ۱۰۴

ابن عباس در تفسیر آیه: إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۱) بدین منوال نقل میکند که:

قال ابن عباس: وَصَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَالَ: أَنَا الْمُنذِرُ! وَأَوْمِئاً إِلَيَّ مِنْكَبٍ عَلَيَّ وَقَالَ: أَنْتَ الْهَادِي! يَا عَلِيُّ! بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ - انتهى.

«ابن عباس میگوید: حضرت رسول الله دست خود را بر سینه خود گذارده و فرمودند: مَمَّ مُنذِرٌ وَ ترساننده خلق از عذاب خدای! و سپس اشاره کردند به شانه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و فرمودند: تو هستی هادی و راهنما! ای علی! به برکت وجود تو هدایت خواهند یافت هدایت یافتگان.»

و پس از آنکه این روایت را شرح کامل میدهد می‌فرماید: و بهذه الأخبار يظهر أن حديث: أَصْحَابِی کَالنُّجُومِ بَأَیْهِمْ أَقْتَدِیْتُمْ أَهْتَدِیْتُمْ، مِنْ مُفْتَرِيَاتِهِمْ كَمَا اعْتَرَفَ بِكَوْنِهِ مَوْضِعًا شَارِحُ الشُّفَا وَ ضَعَّفَ رُؤَاؤَهُ، وَ كَذَا ابْنُ حَزْمٍ وَ الْحَافِظُ زَيْنُ الدِّينِ الْعِرَاقِيُّ، وَ سَيَأْتِي الْقَوْلُ فِي ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. ط (۲)

«و بواسطه این اخبار روشن می‌گردد که حدیث: أَصْحَابِی کَالنُّجُومِ بَأَیْهِمْ أَقْتَدِیْتُمْ أَهْتَدِیْتُمْ، از افتراءات عامه است که خود ساخته و به پیغمبر افترا بستند، همچنانکه به ساختگی بودن آن شارح شفا اعتراف نموده و راویان آنرا ضعیف شمرده است،

(۱) - ذیل آیه ۷، از سوره ۱۳: الرعد؛ [«ای رسول ما) تو ترساننده هستی (مردم را از شرک و کفر و عواقب وخیم گناه، وظیفه تو همین است و بس) و از برای هر قوم و طائفه‌ای هدایت کننده‌ای خواهد بود.»]

(۲) - «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۹، ص ۷۷؛ و از طبع حروفی، ج ۳۵، ص ۴۰۶ و ۴۰۷

رساله مودت، ص: ۱۰۵

و همچنین ابن حزم و حافظ زین الدین عراقی نیز اعتراف به این مطلب نموده‌اند.»

و ثانیاً: حدیث اقتدای به صحابه و پیروی از آنان منافات صریح با آیات قرآن کریم دارد. قرآن مجید جواز متابعت را منحصر به انبیاء و ائمه معصومین و اولیای مقربین که از هر گونه هوای نفس خالی و عاری هستند میدانند، و به هیچ وجه من الوجوه پیروی از افرادی را که از هوای نفس خارج نشده‌اند و دلشان به نور خدا منور نگشته است جاز نمی‌شمرد، خصوصاً درباره ولایت شرعی و

زعامت دینیّه و ریاست عامّه و خلافت رسول الله. اینک ما از آیات قرآن برای نمونه و مثال چند شاهد می آوریم:

اول: ضمن سفارشهایی که پروردگار به انسان میکند، او را امر میکند که فقط از راه و روش کسانی که بسوی خدا انا به نموده و دلهای خود را به خدا سپرده‌اند پیروی کن؛ وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ اِلَیَّ. «۱»

دوم: خداوند در هر جای قرآن که کلام از پیشوائی و زعامت به میان می آورد، این مقام را ملازم با اهداء پیشوا به امر خدا میدانند و هدایت او را به هدایت خدا لازم میدانند. در سوره انبیاء پس از آنکه از حالات حضرت ابراهیم و لوط و اسحق و یعقوب بیان میکند سپس می فرماید:

وَ جَعَلْنَاهُمْ اٰیْمَةً یَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَ اَوْحَيْنَا اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرٰتِ وَ اِقَامَ الصَّلٰةِ وَ اِیْتَاءَ الزَّکٰوةِ وَ کَانُوْا لَنَا عٰبِدِیْنَ. «۲»

«ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت می کردند و به آنها طریق کارهای پسندیده و کیفیت اقامه نماز و بذل زکوة را از نقطه نظر علم باطنی عنایت کردیم و آنها فقط پرستش ما را می نمودند.»

ملاحظه می شود که جنبه امامت و زعامت را ملازم با هدایت خود آنها به امر خدا دانسته است.

(۱) - قسمتی از آیه ۱۵، از سوره ۳۱: لقمان

(۲) - آیه ۷۳، از سوره ۲۱: الانبیاء

رساله مودت، ص: ۱۰۶

و دیگر در باره بنی اسرائیل پس از آنکه حضرت موسی را با کتاب آسمانی بسوی آنها برانگیخت و او را چراغ راه هدایت آنها قرار داد می فرماید: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ اٰیْمَةً یَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوْا وَ کَانُوْا بَاِیَاتِنَا یُوقِنُوْنَ. «۱»

«و ما در بین بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که آنها در خطّ هدایت ما و امر ما مردم را هدایت می نمودند؛ چون پیشوایانی شکیبیا بوده و نسبت به آیات عظمت و توحید ما به مقام یقین رسیده بودند.»

سوم: خداوند بر سبیل استفهام تقریری می فرماید: آیا کسی که هدایت بسوی حقّ کند سزاوارتر است به پیروی و تبعیت، یا کسی که نمی تواند هدایت کند مگر آنکه اولاً خودش هدایت یابد؟ اَفَمَنْ یَّهْدِیْ اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُّتَّبَعَ اَمَّنْ لَا یَّهْدِیْ اِلَّا اَنْ یُّهْدِیْ فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُوْنَ. «۲»

در اینجا ملاحظه می شود که خداوند بین هدایت کنندگان به حق و بین افرادی که هدایت ذاتی و الهامی ندارند بلکه هدایت از غیر شده‌اند، تقابل قرار داده است. بنابراین معلوم می شود دسته اول که فقط سزاوار است آنها مردم را هدایت به حق کنند افرادی هستند که هدایت آنها ذاتی و الهامی باشد، و دل آنها به نور خدا منور و با فرقان الهی با عقربه سنجش نیروی الهامی، بین حق و باطل را تمیز دهند.

چهارم آنکه: در سه جای قرآن وارد است که: وَ مَنْ یَّهْدِی اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ. «۳» مَنْ یَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ. «۴» مَنْ یَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ.

«۵»

یعنی: «کسی که خدا او را هدایت کند فقط او راه یافته است.» و

(۱) - آیه ۲۴، از سوره ۳۲: السجده

(۲) - قسمتی از آیه ۳۵، از سوره ۱۰: یونس

(۳) - صدر آیه ۹۷، از سوره ۱۷: الإسراء

(۴) - قسمتی از آیه ۱۷، از سوره ۱۸: الکهف

(۵) - صدر آیه ۱۷۸، از سوره ۷: الأعراف

رساله مودت، ص: ۱۰۷

معلوم است کسی که خود راه را نیافته است کجا می‌تواند دستگیر مردم گمراه گردد؟!

کسی که هنوز چشم دل او باز نشده و جلوه خدا را در تمام موجودات به نظر وحدانیت ندیده و در قفس اوهام و خودپرستی زندانی است، آیا او می‌تواند راهبر خلق خدا بسوی خدا گردد؟! آیا میتواند با نظر بصیرت و نقاد و کشش روحی خود خلق گم و نابینا را

بینا نموده، در شاهراه سعادت و توحید رهبری کند؟!

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ. «۱»

«ای پیغمبر! بگو آیا دو شخص نابینا و بینا مساوی هستند؟ چرا فکر نمی‌کنید؟»

پنجم آنکه: خداوند به پیغمبرش خطاب فرموده می‌گوید: وَلَا تَطْعُ مَنْ أَعْقَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا. «۲» «ای پیغمبر! پیروی مکن از کسی که ما قلب او را از ذکر خود باز داشته‌ایم و او به دنبال هوای نفس خود در حرکت بوده و دست او از حقائق و معنویات خالی است.»

و معلوم است که گرچه خطاب به پیغمبر است ولیکن ملا-ک خطاب، عام است، و بر هر مسلمانی لازم است که از پیروی کردن کسانی که قلب آنها از ذکر خدا غافل و از هوای نفس پیروی می‌کنند اجتناب ورزد، خواه از صحابه رسول خدا باشند یا از غیر صحابه.

اگر بعضی از صحابه رسول خدا از هوای نفس پیروی کنند باز هم می‌توان از آنها پیروی کرد؟!

خدا می‌فرماید: وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

(۱) - ذیل آیه ۵۰، از سوره ۶: الأنعام

(۲) - ذیل آیه ۲۸، از سوره ۱۸: الکهف

رساله مودت، ص: ۱۰۸

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. «۱»

«چه افرادی گمراه‌ترند از کسانی که پیروی از هوای نفس می‌کنند و از هدایت خدا پیروی نمی‌نمایند؟! خدا گروه ستمگران را هدایت نخواهد نمود.»

خداوند افرادی را که از هوای نفس خود تبعیت کنند گمراه‌ترین افراد بشر می‌داند؛ در اینجا فرقی نیست که این افراد از صحابه باشند یا از غیر آنها. در هر حال به موجب نص صریح قرآن گمراهند؛ و البته گمراه نمی‌تواند دستگیری کند.

بنابراین، به موجب این آیاتی که ذکر شد چگونه صحیح است که باور کنیم پیغمبر اکرم فرموده است: به هر یک از اصحاب من اقتدا کنید و آنها را پیشوای خود قرار دهید، آنها شما را هدایت می‌کنند؟ در میان اصحاب، افراد شایسته و مؤمن و روشندل بوده‌اند، و مردمان گمراه و منافق نیز بوده‌اند، و افراد عادی که ایمان آورده بودند ولی ایمان در قلب آنها رسوخ ننموده بود نیز بوده‌اند. با وجود این که آنها به این اقسام منقسم‌اند، آیا صحیح است که حضرت رسول الله به مردم بفرماید: به هر یک از اصحاب من اقتدا کنید راه کمال را دریافته و به صلاح و سعادت خواهید رسید؟

ما در اینجا ناچاریم بعضی از احادیث و وقایعی که دلالت بر عظمت روح و علو قدر و منزلت بعضی از آنها، و همچنین احادیث و وقایعی که دلالت بر ضعف ایمان یا نفاق بعضی از آنها دارد را بیان کنیم، تا معلوم شود که در میان آنها همه قسم از افراد خوب و زشت وجود داشته و همگی یک پارچه طاهر و مطهر نبوده‌اند.

البته در آیات قرآن نیز در موارد مختلفه از بعضی از آنها تمجید و تحسین وافر نموده است، ولی اینک تنها چند نمونه از احادیثی که در فضل و شرافت

(۱) - قسمتی از آیه ۵۰، از سوره ۲۸: القصص

رساله مودت، ص: ۱۰۹

آنها بیان شده است را می آوریم:

اول: از «امالی» شیخ طوسی با إسناد متصل خود از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که:

قَالَ: صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنَّاسِ الصُّبْحِ بِالْعِرَاقِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَهُمْ فَبَكَى وَأَبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ تَعَالَى. ثُمَّ قَالَ: أَمْ وَاللَّهِ لَقَدْ عَاهَدْتُ أَقْوَامًا عَلَى عَهْدِ خَلِيلِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِنَّهُمْ لَيُضْبِحُونَ وَيُمْسُونَ شُعْنًا غُبْرًا خُمْصًا بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَرْكَبِ الْمِعْرَى (۱)، يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا، يُرَاوِحُونَ (۲) بَيْنَ أَقْدَامِهِمْ وَجِبَاهِهِمْ، يُتَاجِرُونَ رَبَّهُمْ وَيَسْأَلُونَ فَكَاكَ رِقَابِهِمْ مِنَ النَّارِ. وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ وَهُمْ جَمِيعٌ (۳) مُشْفِقُونَ مِنْهُ خَائِفُونَ. (۴)

«حضرت باقر علیه السلام فرمودند: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عراق با مردم نماز صبح را گذاشت. پس از خاتمه نماز آنان را موعظه فرمود، خود گریست و مردم را به گریه درآورد از خوف خدا. سپس فرمود: سوگند به خدا من در زمان خلیل خودم رسول خدا با جماعتی از صحابه هم عهد بودم و آنان از شدت عبادت و جهاد پیوسته چهره‌هایشان گرد آلود و موهای آنان شانه زده و شکمهای آنان خالی از طعام بود، مابین دو چشمان آنها در صفحه پیشانی از شدت و کثرت سجود مانند زانوهای بز اثر تماس با خاک مشهود بود، شبانگهان بسیار سجده میکردند و بسیار به قیام بر می‌خواستند، دائماً گاهی به قیام بر می‌خواستند و نماز می‌خواندند و گاهی به سجده طولانی می‌رفتند و

(۱) - رُكْب جمع رُكْبَة به معنی زانو، و مِعْرَى به معنی مَعْر و آن بُر است.

(۲) - رَاوَحَ بَيْنَ الْعَمَلَيْنِ: اشْتَغَلَ بِهَذَا مَرَّةً وَ بِهَذَا الْآخَرَى.

(۳) - جَمِيعٌ مَجْتَمِعٌ عَلَى الْحَقِّ.

(۴) - «بحار الأنوار» طبع کمپانی، ج ۶، ص ۷۴۵؛ و از طبع حروفی، ج ۲۲، ص ۳۰۶

رساله مودت، ص: ۱۱۰

کارشان یکی از این دو بود، با خدای خود مناجات می‌نمودند و از خدای خود می‌خواستند که آنان را از آتش جهنم رهائی بخشد.

سوگند به خدا آنها را متحد القلب و یکدل میدیدم و همه از خداوند مشفق و خائف بودند.»

دوم: در «نهج البلاغه» وارد است: لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَيَلَمَ فَمَا أَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ يُشْبِهُهُمْ؛ لَقَدْ كَانُوا يُضْبِحُونَ شُعْنًا غُبْرًا قَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَقِيَامًا يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ وَ يَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْرَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ، إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبَلَّ جُيُوبُهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلنَّوَابِ. (۱)

«سوگند به خدا که حقا دیدم اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را و نمی‌بینم یک نفر از شما با آنها مشابعت داشته باشد؛ چون صبح می‌شد از شدت عبادت موهای آنان ژولیده و غبار آلود بود و درازای شب را به طول سجده و قیام به عبادت گذرانده بودند، در حالیکه نوبت به نوبت گاه پیشانی و گاه چهره بر زمین می‌نهادند و مانند یک قطعه آتش از شور عشق و جذبه شوق در محراب عبادت می‌ایستادند و به امید معاد و لقای خدا زنده و با حرارت بودند، چنان سجده می‌نمودند که گویا در بین دو دیدگان آنها

مانند زانوی بُر پینه بسته بود. چون نام خدا برده می شد اشک آنان چنان سرازیر می شد که گریبانهای آنان تر می شد، و مانند درخت هنگام تند باد در روز طوفانی بدنهای آنان از خوف عقاب و امید ثواب به جنبش در می آمد.»

سوم: از طبری نقل شده است که: رُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا نُسِخَ فَرَضُ قِيَامِ اللَّيْلِ طَافَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِبَيْتِ أَصْحَابِهِ لِيَنْظُرَ مَا يَصْنَعُونَ حِرْصًا

(۱) - «شرح نهج البلاغه» ملا فتح الله، ص ۱۷۹

رساله مودت، ص: ۱۱۱

عَلَى كَثْرَةِ طَاعَاتِهِمْ فَوَجَدَهَا كَبِيْرَ الزَّنَابِيْرِ لِمَا سَمِعَ مِنْ دَنْدَنَتِهِمْ «۱» بِذِكْرِ اللَّهِ وَ التَّلَاوَةِ. «۲»

«روایت شده است که: چون تکلیف وجوب نماز شب و قیام لیل از اصحاب پیغمبر برداشته شد، حضرت از شدت علاقه و محبتی که به عبادت آنها داشتند، شبانه بر اصحاب خود گردش نمودند که ببینند آنها چه می کنند، دیدند همه آنها بیدار و در خانه های آنان صدای مناجات و تلاوت قرآن و ذکر خدا مانند صدای خانه های زبور طنین انداز بود.»

چهارم در «نهج البلاغه» در ضمن خطبه ای امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید: أَيُّنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟! أَيُّنَ عَمَّارًا؟! وَ أَيُّنَ ابْنَ التِّيْهَانِ؟! وَ أَيُّنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟! وَ أَيُّنَ نَظَرَ آوَاهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَيْتَةِ وَ أُبْرِدَ بُرْءُ وَسْمِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؟! «۳»

«کجا هستند برادران من! آنانکه در شاهراه دین بر مراکب حق نشستند و بر راه حق عبور نمودند؟! کجاست عمار بن یاسر؟! و کجاست ابن التیهان؟! و کجاست ذوالشهادتین؟! و کجا هستند امثال آنها از برادرانشان، آنانکه در نوشیدن شربت مرگ با یکدیگر هم پیمان شدند و سرهای ایشان با برید بسوی فجره لئام فرستاده شد!؟»

حضرت در اینجا از عمار یاسر و از ابن تیهان، (مالک بن التیهان که کنیه او ابو الهیثم بود) و از ابوعمار خزیمه بن ثابت انصاری اوسی که حضرت رسول الله شهادت او را به جای شهادت دو مرد شمردند، و اینها از اصحاب کبار و أجله صحابه بودند، یاد میفرماید و بر فقدان و شهادت آنها در جنگ

(۱) - دَنْدَنَ الذُّبَابِ دَنْدَنَةً: صَوْتٌ وَ طَنَّ.

(۲) - «سفینه البحار» ج ۲، ص ۹، ماده صحب

(۳) - «نهج البلاغه» محمّد عبده، طبع مصر، ص ۳۴۴

رساله مودت، ص: ۱۱۲

صفین افسوس می خورد.

سپس دست به محاسن شریف کشیده و گریه طولانی نمود، سپس فرمود: أُوهُ! عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَ تَدَبَّرُوا الْفَرَضَ فَأَقَامُوهُ، أَحْيَوْا السُّنَّةَ وَ آمَاتُوا الْبِدْعَةَ، دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا، وَ وَثَقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ.

«آه و دریغ بر برادران من! آنانکه قرآن را با تدبّر تلاوت نمودند و اساس آن را استوار کردند، و در فرائض با تدبّر و بصیرت نگریسته و آنها را اقامه نمودند، سنت رسول خدا و شریعت غزاه را زنده کردند و بدعت را میراندند، به جهاد دعوت شدند و اجابت نمودند، و بر رئیس و پیشوای خود وثوق داشتند و از او پیروی کردند.»

باری این افراد از جمله صحابه پر ارزش رسول خدا بودند که با ایمان راسخ تا آخرین وهله در رکاب مولی الموالی شمشیر زده و جان خود را تسلیم نمودند.

و اما دسته دیگر از صحابه که به مرحله یقین نرسیده و ایمان آنها ظاهری و أحياناً نیز با نفاق توأم بود، حالات آنها مختلف و قرآن و روایات از حالات آنها قدری پرده بر میدارد. و ما برای شاهد و نمونه چند داستان از آنها ذکر می‌کنیم:

اول در تفسیر آیه مبارکه: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا»، «۱» وارد است که جابر بن عبدالله انصاری حدیث میکند که:

قافله‌ای به مدینه وارد شد و ما با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز جمعه می‌خواندیم، همین که مردم صدای قافله را شنیدند همگی دست از نماز کشیده و بسوی قافله رفتند و در مسجد کسی نماند مگر دوازده نفر که من

(۱) - صدر آیه ۱۱، از سوره ۶۲: الْجُمُعَةُ

رساله مودت، ص: ۱۱۳

یک نفر از آنها بودم، و خداوند این آیه را نازل فرمود.

توضیح آنکه: در آن زمان رسم چنین بود که قافله‌ای که برای تجارت به شام یا سائر نقاط میرفت و با خود انواع اطعمه از گندم و جو و انواع اَلْبَسَه و غیر ذلک می‌آورد، چون به مدینه میرسیدند طبل میزدند تا آنکه مردم از آمدن قافله اطلاع پیدا کنند و از خریدن اشیاء مورد لزوم قبل از تمام شدن آنها محروم نگردند.

اتفاقاً در روز جمعه‌ای که حضرت رسول الله مشغول نماز جمعه «۱» یا مشغول خطبه نماز جمعه «۲» بر فراز منبر بودند قافله وارد شد و صدای طبل خبردار به درون مسجد آمد. نماز گزاران در حال نماز و یا مستمعین خطبه حضرت در حال خطبه همگی از مسجد بیرون دویده و خود را به بقیع که اولین نقطه ورود قافله بود رسانیدند، از ترس آنکه مبادا افرادی زودتر خود را به آنجا رسانیده و متاع قافله را خریداری کنند. در مسجد جز دوازده نفر و یا یازده نفر و یا هشت نفر کسی نماند. «۳»

در این حال این آیه نازل شد که: «زمانی که تجارت یا صدای طبل تجارت را معاینه کنند، یک مرتبه همگی بسوی آن رهسپار میگردند و با شتاب مسجد را خالی و متوجه آن تجارت و یا لهو میگردند و تو را در حالیکه ایستاده‌ای رها می‌نمایند. ای پیغمبر! بگو آنچه در نزد خداست از این تجارت و لهو بهتر است

(۱) بنا به روایت جابر بن عبدالله در «مجمع البیان».

(۲) - بنا به روایت حسن و مقاتلان در «مجمع البیان».

(۳) - دوازده نفر بنا به روایت جابر بن عبدالله، و یازده نفر بنا به روایت ابن کیسان، و هشت نفر بنا به روایت کلبی از ابن عباس در «مجمع البیان».

رساله مودت، ص: ۱۱۴

و خدا روزی دهنده حقیقی است.»

سپس حضرت رو به آن افراد قلیل باقی مانده نمودند و فرمودند: لَوُتَّابِعْتُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِنْكُمْ لَسَأَلَ بِكُمْ الْوَادِي نَارًا. «۱» «اگر شما نیز به دنبال آنها می‌رفتید بطوری که یک نفر در مسجد نمی‌ماند، آتش سوزنده از صحرا بسوی شما می‌آمد و همه را در کام خود هلاک می‌نمود.»

از این قضیه فهمیده می‌شود که بعضی از اصحاب تا چه درجه به رسول خدا و به نماز بی‌اعتنا، و تا چه درجه به تجارت و لهو علاقمند بودند.

دوم تفاسیر نگاشته‌اند که در وقتیکه در غزوه احزاب، عمرو بن عبدود اسب خود را از خندق جهانید و نیزه خود را در مقابل لشکر

رسول الله به زمین کوبید و مبارز خواست، جز امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ کس آماده دفاع نشد و همگی خود را فرومایه و کوچک دیدند.

منظره جنگ بسیار دهشت زا بود، تمام قبایل و احزاب هم پیمان علیه رسول خدا قیام کرده بودند و اطراف مدینه در محاصره آنان بود، و بهترین و شجاع‌ترین سوار آنها که یک تنه با هزار سوار مقابله و برابری می‌کرد از خندق عبور نمود و مبارز طلبید. در اینجا بود که رنگ از صورت اصحاب پرید، چهره‌ها دگگون شد، دلها طپید و از شدت خوف نزدیک بود جانها به گلو برسد و به خدا گمان بد بردند و وعده نصرت را که از حضرت شنیده بودند پوچ و بی‌اعتبار تلقی کردند.

وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا * هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا. «۲»

(۱) - مجمع البیان ج ۵ ص ۲۸۷

(۲) - قسمتی از آیه ۱۰ و آیه ۱۱، از سوره ۳۳: الأحزاب

رساله مودت، ص: ۱۱۵

«و هنگامیکه در آن معرکه چشمها خیره و مضطرب و از شدت خوف به حرکت و گردش در آمد و دلها طپید و به گلوگاه و حنجره‌ها رسید و شما اصحاب به خدای خود سوء ظن بردید، در آن صحنه مؤمنین مورد امتحان خدائی قرار گرفتند و وجود ایمانی آنان به شدت متزلزل شد.»

و جماعتی از اصحاب که در باطن نفاق داشتند و افرادی که دل‌های آنان از امراض شرک خالی نبود گفتند: تمام وعده‌های خدا و رسول خدا دروغ و بی‌اعتبار شد؛ و إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا. «۱»

و نیز جماعتی از اهل مدینه رو به جمعیت نمودند و گفتند: ای اهل یثرب (اهل مدینه) اینجا برای شما موضع درنگ نیست، فوراً به خانه‌های خود برگردید. و جماعتی از آنان که خجالت می‌کشیدند بدون عذر برگردند، خدمت رسول الله آمده بهانه جوئی نمودند؛ به بهانه آنکه خانه‌های ما سرپرست ندارد و عیالات ما تنها هستند اجازه برگشت می‌گرفتند، و در این موقع خطیر وجود مقدسش را رها میکردند. خداوند میفرماید که خانه‌های آنها بی‌سرپرست نبود، آنان قصد فرار از جنگ داشتند؛ و إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا. «۲»

این اجمال قضیه احزاب بود. در چنین موقعیتی بعضی از صحابه گفتند که: این دشمنان فقط با محمد کار دارند، بیائید محمد را تحویل آنان بدهیم و خود جان به سلامت بریم. در این هنگام پیغمبر سه مرتبه خطبه خواند و مردم را به جهاد و دفاع و مبارزه با عمرو بن عبدود دعوت نمود، و هیچکس در این سه بار حاضر برای مقابله نشد جز وجود مقدس مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام که در هر سه بار برخاست و آمادگی خود را بیان کرد، تا بالآخره از حضرت

(۱) - آیه ۱۲، از سوره ۳۳: الأحزاب

(۲) - آیه ۱۳، از سوره ۳۳: الأحزاب

رساله مودت، ص: ۱۱۶

رسول الله رخصت طلبید و دشمن را کشت و فتح بدست آن حضرت شد. در این قضیه تفاسیر و روایات شیعه و سنی متفق است و همگی اعتراف نموده‌اند.

سوم تفاسیر «۱» نگاشته‌اند که حضرت رسول الله به اصحاب خود وعده فتح مکه را داده بودند. در سنه ششم از هجرت در ماه ذی القعدة با جماعتی از اصحاب به قصد طواف خانه خدا از مدینه به سمت مکه رهسپار شدند و با خود شترانی برای قربانی همراه

داشته و آنها را اِشعار نموده و خود و اصحاب خود به حالت اِحرام در آمده طی طریق کردند تا به زمین حدیبیه نزدیک مکه رسیدند.

کفار قریش چون از قصد حضرت اطلاع پیدا کردند، از ورود آن حضرت و مسلمانان جداً ممانعت نمودند تا آنکه نزدیک بود جنگ در گیرد. بالأخره بعد از مرادوات بسیار و ملاقاتهایی که رؤسای آنان با پیغمبر نمودند و فهمیدند که حضرت قصد جنگ ندارد و آن حضرت و مسلمین با حالت اِحرام شترانی برای قربانی همراه داشته و قصد زیارت و طواف خانه خدا را دارند، صلحنامه‌ای در زمین حدیبیه که در نزدیکی مکه است بین آنها و بین رسول خدا نوشته شد. «۲»

و از جمله بندهای آن، این بود که تا ده سال بین طرفین جنگ واقع نشود، و دیگر آنکه هر کس از اصحاب خواستند در مکه برای حج و عمره بروند در امان باشند و هر کس از کفار قریش در مدینه آید در امان باشد، و یکی از شرایط آن این بود که پیغمبر در آن سال وارد مکه نگردند بلکه در سال آینده برای حج بروند.

صلحنامه به امضاء رسید و بنا شد حضرت در معیت مسلمین از آنجا به مدینه مراجعت کنند. حضرت امر فرمودند که مسلمانان همانجا سرهای خود را

(۱) - در «مجمع البیان» ج ۵، ص ۱۱۶ تا ص ۱۱۹، قضیه صلح حدیبیه مفصلاً از ابن عباس روایت شده است.

(۲) - «سیره ابن هشام» طبع مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ج ۳، ص ۷۸۲ رساله مودت، ص: ۱۱۷

بتراشند و شترهای خود را قربانی کنند و بدین وسیله از اِحرام بیرون آیند. «۱»

این معنی برای بسیاری از اصحاب گران آمد و حاضر برای قربانی شترها و تراشیدن سرها در میان بیابان نبودند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: انْحَرُوا بُدْنَكُمْ وَاحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ. فَأَمْتَنُوا وَقَالُوا: كَيْفَ نَنْحَرُ وَنَحْلِقُ وَكَمْ نَطْفُ بِبَابَيْتٍ وَكَمْ نَسْعُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ؟! فَأَعْتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ ذَلِكَ وَشَكَى ذَلِكَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! انْحَرِ أَنْتَ وَاحْلِقْ.

فَنَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ وَحَلَقَ، فَنَحَرَ الْقَوْمُ عَلَى حَيْثُ «۲» يَقِينٍ وَشَكَ وَارْتِيَابٍ «۳»

«حضرت به اصحاب خود امر کردند شتران را قربانی کنند و سرها را بتراشند. اصحاب امتناع کردند و تخلف ورزیدند و گفتند: ای پیغمبر خدا! چگونه ما قربانی کنیم و سر بتراشیم در حالی که هنوز گرد خانه خدا طواف ننموده‌ایم و بین دو کوه صفا و مروه سعی نکرده‌ایم؟! و در میان این بیابان بدون انجام این عبادات، سر تراشیدن و قربانی کردن و از اِحرام بیرون آمدن غیر قابل

(۱) - همان مصدر، ص ۷۸۴؛ و «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۶، ص ۵۶۲؛ و از طبع حروفی، ج ۲۰، ص ۳۵۳

(۲) - [در «بحار الأنوار» طبع کمپانی و نیز در «تفسیر علی بن ابراهیم» «علی حَيْثُ» آمده است، ولی در «بحار الأنوار» طبع حروفی «علی حُبَّ ضَبطِ نموده و در تعلیقه گوید: ع فی المصدر المطبوع و نسخه مخطوطه منه و النسخین المطبوعین من الكتاب «علی حَيْثُ، و فی نسخه الاخری المخطوطه: «علی حین و استظهر فی هامشه أنه مصحف «علی غیر» ط]

(۳) - «بحار الأنوار» از طبع کمپانی ج ۶، ص ۵۶۲؛ و از طبع حروفی، ج ۲۰، ص ۳۵۳، به نقل از «تفسیر علی بن ابراهیم»

رساله مودت، ص: ۱۱۸

قبول است.

حضرت رسول الله از این تخلف و امتناع اصحاب بسیار غمگین شدند و گلایه و شکایت را به ام سلمه بیان کردند. ام سلمه عرض

کرد: یا رسول الله! خود شما قربانی کنید و سر بتراشید. حضرت قربانی کردند و سر تراشیدند، ولی بسیاری از اصحاب سر نتراشیدند و فقط تقصیر کردند، از روی شک و تردیدی که درباره نبوت آن حضرت برای آنها در آن مرحله حاصل شد.»

لذا پیغمبر سه بار سر تراشیدگان را دعا کردند و بر تقصیر کنندگان دعا نمودند، و در هر بار که از آن حضرت تقاضا می نمودند که بر تقصیر کنندگان نیز دعا کنند دعا نمی نمودند، تا در آخر وهله بنا به تقاضای آنها بر آنها نیز دعا کردند. چون از حضرت سؤال کردند که چرا فقط بر سر تراشیدگان دعا فرمودید؟ حضرت گفتند: چون آنها شک نیاوردند. «۱»

هنوز صلحنامه نوشته نشده بود که عمر بن الخطاب ناگهان برجست و نزد ابوبکر رفت و راجع به این قضیه واقعه و عدم ورود در مکه و قربانی و حلق در میان بیابان و شرائط صلحی که بر مسلمین ناگوار بود شکایت کرد و گفت: آیا این مرد رسول خدا نیست که چنین و چنان میکند؟

و بعد از رد و بدلهائی عمر میگوید: نزد پیغمبر آمدم و گفتم: آیا تو پیغمبر نیستی؟ فرمود: چرا. گفتم: مگر ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل نیست؟

فرمود: بلی. گفتم: پس این حقارت چیست که به دست تو در این پیمان و صلح به ما رسیده است؟ حضرت فرمود: بلی، من رسول خدایم و هرگز مخالفت امر او نخواهم نمود و او یار من خواهد بود و مرا نصرت خواهد نمود. «۲»

گفتم: مگر به ما وعده ندادی که به زودی به مکه میرویم و طواف می کنیم؟ فرمود: بلی، ولی آیا من هیچ به تو خبر دادم که در این سال طواف

(۱) - «سیره ابن هشام» ج ۳، ص ۷۸۴

(۲) - همان مصدر، ص ۷۸۱

رساله مودت، ص: ۱۱۹

می کنیم؟ گفتم: نه، چنین نگفتی. حضرت فرمود: بدرستیکه به مکه خواهی رفت و طواف خواهی نمود.

عمر میگوید: از روزی که اسلام آوردم تا آن روز در نبوت پیغمبر شک ننمودم ولی آن روز شک آوردم. «۱»

ملاحظه میشود که اینها بودند اصحاب رسول خدا که بر نبوت آن حضرت شک آوردند و از تراشیدن سر و قربانی امتناع کردند و بر خلاف نص صریح و فرمان آن حضرت قیام نمودند.

چهارم از کتاب «دلائل النبوة» شیخ ابی بکر أحمد بیهقی با اسناد خود مرفوعاً از ابی الأسود از عروه نقل میکند که: چون رسول خدا از غزوه تبوک عزم مراجعت به مدینه نمودند، در بین راه جماعتی از اصحاب، از راه مکر و خدعه، عازم بر قتل آن حضرت شدند و با یکدیگر بدین طریق پیمان نهادند که چون حضرت از عقبه (راه باریک در بالای کوه که از یک طرف کوه و از طرف دیگر دره عمیق است) عبور میکند در میان تاریکی شب حمله نموده و شتر پیغمبر را رم دهند تا آن حضرت در آن دره بیفتد و جان بسپارد.

چون حضرت از این قضیه مطلع شدند، اصحاب را امر فرمودند که: هر کس می خواهد از وسط دره عبور کند، چون راه عبور برای قافله پر جمعیت آسانتر است. و خود آن حضرت دستور دادند که عمار یاسر پیاده حرکت نموده زمام ناقه حضرت را بدست گیرد، و حذیفه بن الیمان از پشت سر مواظب بوده و ناقه را سوق دهد. عمار از جلو ناقه، زمام ناقه را داشت و حذیفه از پشت سر میراند، که ناگهان در تاریکی شب صدای شدیدی بلند شد و آن جماعت منافق خود را به پیغمبر رسانیدند، و حضرت به خشم در آمدند و به حذیفه امر کردند

(۱) - تفسیر «مجمع البیان» ج ۵، ص ۱۱۹

رساله مودت، ص: ۱۲۰

که برگردد و آنها را ببیند.

حذیفه برگشت و با چوب دستی که در دست داشت به صورت اسبها و شتران آنها زد، دید جماعتی نقاب بر رخ کشیده‌اند تا شناخته نشوند. چون حذیفه را دیدند ترسیدند که شناخته شوند و مکر آنها آشکار گردد، لذا سرعت نموده و خود را به مردمی که از وسط درّه عبور میکردند رساندند و خود را با آنها مخلوط نمودند. (۱)

حذیفه برگشت و خود را به رسول الله رسانید. چون حذیفه رسید حضرت فرمودند: ای حذیفه! ناچه را تُند بران. و به عمار فرمودند: به راه بیفت. عمار و حذیفه سرعت کردند تا رسول الله را به سلامت از عقبه عبور دادند و منتظر شدند تا مردم که از بطن وادی حرکت میکردند و راهشان طولانی تر بود برسند.

حضرت به حذیفه فرمودند: ای حذیفه! آیا از این جماعت که قصد هلاک مرا داشتند کسی را شناختی؟ عرض کرد: شب تار بود و آنان نیز بر صورت خود نقاب کشیده بودند، ولی راحله دو نفر فلان و فلان را شناختم.

حضرت فرمودند: آیا دانستید آنها چه نیتی داشتند؟ عرض کردند: نه، یا رسول الله! حضرت فرمودند: آنها به خدعه و مکر، خود را به دنبال ما روانه ساختند تا هنگامی که در ظلمت شب از کوره راه عقبه حرکت می‌کنیم، مرا از عقبه به درون درّه پرتاب کنند.

(۱) - در «روضه کافی» ص ۱۶۵ وارد است از سهل بن یعقوب بن یزید عن عبد الحمید عمّن ذکره عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لَمَّا نَفَرُوا بِرَسُولِ اللَّهِ نَاقَتُهُ قَالَتْ لَهُ النَّاقَةُ: وَاللَّهِ لَأَأْزَلْتُ خُفًّا عَنْ خُفٍّ وَ لَوْ قَطَّعْتُ إِرْبًا إِرْبًا. [«هنگامی که ناچه رسول خدا را رم دادند، ناچه خطاب به پیغمبر گفت: قسم به خدا، یک قدم بر نمی‌دارم و از جای خود حرکت نمی‌کنم، اگر چه تکه تکه گردم.»]

رساله مودت، ص: ۱۲۱

عمار و حذیفه گفتند: یا رسول الله! زمانی که سائر اصحاب از درون وادی برسند آیا امر نمی‌کنی تا این منافقین را گردن بزنند؟ حضرت فرمود:

کراهت دارم از اینکه این سخن زبان زد مردم و گفتگوی مجالس و محافل گردد و بگویند که اینک محمد دست خونریزی خود را در اصحاب خود گشوده است.

سپس حضرت آن صحابه منافق را برای حذیفه معرفی کردند. و در کتاب اَبان بن عثمان وارد شده است که آنها دوازده نفر بودند که هفت تن آنها از قریش بودند. (۱)

در همین زمینه از «کافی» روایتی نقل شده است از زراره از حضرت صادق یا حضرت باقر علیهما السلام که فرمودند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ) وَآلِهِ اسْتَعَانَ بِقَوْمٍ حَتَّى إِذَا ظَفِرَ بَعْدُوهُ قَتَلَهُمْ، لَضَرَبْتُ أَعْنَاقَ قَوْمٍ كَثِيرٍ. (۲)

«حضرت رسول الله فرمودند: اگر من خوف و کراهت از آن نداشتم که درباره من بگویند که محمد از گروهی مدد جست و چون بر دشمنش ظفر یافت آنها را کشت، هر آینه من گردنهای جماعت بسیاری را میزدم.»

پنجم فرار کردن اصحاب در جنگ حنین است. توضیح آنکه: در حنین چون جنگ سختی بین مسلمین و قبیله هوازن در گرفت، همگی پا به فرار گذاشته رسول خدا را تنها گذاردند، و جز ده نفر هیچ کس رسول الله را یاری نمی‌کرد. ابتدا قبیله بنو سلیم که از انصار بودند فرار کردند و سپس بقیه اصحاب پا به فرار گذاردند؛ فقط امیرالمؤمنین و آن عده معدود مشغول قتال بودند.

(۲) - «سینه البحار» طبع نجف، ج ۲، ص ۹، ماده صحب

رساله مودت، ص: ۱۲۲

فراری ها از جلو پیغمبر عبور میکردند و در حال فرار روی خود را نیز بسوی رسول خدا نمی نمودند.

عبّاس عموی پیغمبر لجام أستر آن حضرت را در دست گرفته و در طرف راست أستر محافظت میکرد. و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب از طرف چپ آن حضرت محافظت می نمود. حضرت رسول الله فریاد میزدند:

ای جماعت انصار! من رسول الله هستم، بسوی من بیائید. هیچکس روی خود را بدان حضرت نمی نمود.

نسیبه دختر کعب مازنیّه مشتهای خود را از خاک پر میکرد و بر صورت فراریان می پاشید و می گفت: کجا فرار می کنید؟ خاک بر سر و روی شما باد! از خدا و رسول خدا فرار می کنید؟ عُمَر از جلو نسیبه می گذشت، نسیبه گفت:

ای عمر! این چه کاری است که می کنید؟ فرار کردن در این حال چه معنی دارد؟ عمر گفت: فرار کردن امر خداست.

چون حضرت رسول الله تا بدین حدّ فرار اصحاب را مشاهده نمودند، أستر خود را به سمت علی بن ابی طالب دواندند، دیدند با شمشیر کشیده مشغول مدافعه و در جنگ است. حضرت به عبّاس فرمودند:

أضعد هذا الظرب «۱» و ناد: یا أضحاب سورة البقرة! و یا أضحاب الشجرة! إلی أين تفرّون؟! هذا رسول الله! ثم رفع رسول الله يده فقال:

اللهم لك الحمد و إلیك الممشتكى و أنت المسمتعان. فنزل علیه جبرئیل فقال: یا رسول الله! دعوت بما دعا به موسى حيث فلق له البحر و نجاه من فرعون.

ثم قال رسول الله لابی سفيان بن الحارث: ناولني كفا من حصي.

(۱) - الظرب ككتيف: الجبل المنبسط أو الصغير.

رساله مودت، ص: ۱۲۳

فناوله فرماه في وجوه المشركين ثم قال: شاهت الوجوه! ثم رفع رأسه إلی السماء و قال: اللهم إن تهلك هذه العصاية لمت تعبد و إن شئت أن لاتعبد لاتعبد.

فلما سمعت الأنصار نداء العباس عطفوا و كسروا جفون سيوفهم و هم يقولون: لبيك! و مروا برسول الله و استحيوا أن يزعجوا إلیه و لحقوا بالرأية.

«از این کوه بالا برو و فریاد بر آر: ای اصحاب سوره بقره! و ای اصحاب شجره! کجا فرار می کنید؟ این رسول خداست!

سپس رسول الله دست خود را به دعا برداشتند و گفتند: بار پروردگارا! حمد و ستایش مختص ذات مقدس توست و شکایت بسوی توست و تو فقط محلّ إعانت و کمک هستی. پس جبرئیل نازل شد و گفت: ای رسول خدا! دعا نمودی به آن دعائی که حضرت موسی نمود در آن وقتی که خدا دریا را برای او شکافت و او را از فرعون نجات داد.

سپس حضرت به ابوسفیان بن حارث که عموزاده آن حضرت بود فرمودند: مشتى از این ریگها به من بده. او داد پس حضرت ریگها را به صورت مشرکین پاشید و گفت: زشت باد این صورتها! آنگاه حضرت سر خود را به آسمان بلند نموده گفتند: بار پروردگارا! اگر این جماعت مسلمین هلاک کردند تو دیگر عبادت نخواهی شد و اگر خودت می خواهی که کسی تو را عبادت نکند عبادت نکند.

چون أنصار صدای عبّاس را شنیدند برگشتند و دست از فرار کشیدند و غلافهای شمشیرهای خود را شکستند و می گفتند: لبيك! و از نزد رسول الله می گذشتند ولی از خجالت حیا میکردند که به خدمتش برسند. و همگی در زیر پرچم گرد آمدند.»

رساله مودت، ص: ۱۲۴

و بالأخره خدا نصرت را بر پیغمبر و مسلمین نصیب فرمود، و این آیه در اینجا نازل شد: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ. «۱» و «۲»
«تحقیقاً خداوند شما را در مواطن بسیاری یاری کرد و در روز حنین نیز شما را یاری فرمود، در حالیکه از کثرت افراد خود خشنود بودید، لکن کثرت افراد کاری صورت نداد و زمین با تمام گشایش و فراخی بر شما تنگ شد، و شما همگی پشت نموده پا به فرار گذاشتید.»

باری، حالات اصحاب رسول الله که در این پنج مورد مطالبی از آنها به میان آمد، شاهد و نمونه‌ای بود از یک سلسله مخالفت‌های طولانی که بعضی از آنها در تمام مدّت حیات پیغمبر با آن حضرت داشتند و در بسیاری از امور، خود را مستقلّ الرأی در مقابل پیغمبر می‌دانستند. در بعضی اوقات که حالت سکون و آرامش بود و منافع شخصی آنها در خطر نبود سکوت اختیار می‌نمودند، و در بعضی از اوقات جدّاً در مقابل پیغمبر اظهار نظر و رأی می‌نمودند و در مواقع جنگ و شدّت و رزم در تزلزل و اضطراب بودند، و چه بسا در بعضی از اوقات قصد قتل خود آن حضرت را داشتند و در نبوت آن حضرت شک می‌نمودند، و پا به فرار گذاشته، در میان معرکه، در خطرترین اوقات آن حضرت را تنها گذاشته و از ترس جان برای حفظ خود فرار می‌نمودند.

آیا در این صورت صحیح است که باور کنیم حدیث: أَصْحَابِي كَالنُّجُوم

(۱) - آیه ۲۵، از سوره ۹: التّوبه

(۲) - «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۶، ص ۶۰۹؛ و از طبع حروفی، ج ۲۱، ص ۱۵۰، از «تفسیر علی بن ابراهیم»

رساله مودت، ص: ۱۲۵

حدیث درستی است؟ آیا این اصحاب ستارگان آسمانند؟! آیا پیغمبر فرموده است که به هر یک از آنان اقتدا کنید آنها شما را هدایت خواهند نمود؟!

آیات قرآن که در موارد بسیاری مؤمنین را مورد ملامت قرار میدهد و در اثر لغزشهایی که در موارد عدیده از آنها سر زده است آنها را توبیخ میفرماید و در بعضی از آیات آنها را به شدّت تهدید میکند و پیروی از باطل را مذموم و قبیح می‌شمرد؛ با اینحال چگونه پیغمبر اکرم درباه اصحاب خود توصیه به پیروی فرموده است؟

ممکن است که کسی توهم کند که از اصحاب نیکو، تمجید نموده و آنان را ستارگان آسمان شمرده و به پیروی از آنان دعوت فرموده است. ولی این توهم بجا نیست، زیرا:

اولاً: جمله ای را که عامّه از پیغمبر روایت میکند: بِأَيِّهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ است، و لفظ أَصْحَابِي که جمع مضاف است و إفاده عموم دارد، صریح در عموم است؛ یعنی تمام اصحاب من ستاره هستند و به هر یک از آنان اقتدا کنید هدایت خواهید یافت.

ثانیاً: کسی که به روح قرآن و سیره آن حضرت آشنا باشد، میداند که چون قرآن و روش آن حضرت عنوان تبعیت و پیروی را از حقّ میدانند و منحصر به حقّ میدانند، هیچگاه بدون ارائه حق و معرّفی حق، در هیچ موردی از موارد، دعوت به پیروی از عنوانی دیگر، به هیچ وجه نمی‌نماید.

علاوه بر تمام این مطالب، علمای بزرگ عامّه در کتب و رسائل خود اخباری را از خود حضرت رسول الله نقل نموده‌اند که دلالت بر گناه و لغزش بعضی از صحابه می‌نماید.

علّامه امینی قُدّس سرّه میفرماید: خدای سبحانه و تعالی در کتاب مقدّس خود در آیات فراوانی، جماعتی از صحابه را به نفاق و برگشتن آنها به

رساله مودت، ص: ۱۲۶

دوران جاهلیت معرفی کرده است. و فراموش مکن آنچه را که در صحاح و مسانید اهل تسنن راجع به آنها وارد شده است. سپس می‌فرماید: در «صحیح بخاری» آمده است که: إِنَّ أَنَسًا مِنْ أَصْحَابِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ فَيَقُولُ: أَصِيْحَابِي، أَصِيْحَابِي! فَيَقَالُ: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتُهُمْ. «جماعتی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در روز قیامت به طرف جهنم می‌کشند و حضرت فریاد میزند: اصحاب من، اصحاب من! جواب می‌رسد که: از وقتی که تو از دنیا رفتی و از آنها جدا شدی آنها مرتد شدند و پیوسته به آراء و افکار جاهلیت بر می‌گشتند.»

و در صحیح دیگر آمده است: لَيُرْفَعَنَّ رِجَالُ مِنْكُمْ ثُمَّ لَيُخْتَلَجَنَّ دُونِي فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أَصْحَابِي! فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بَعْدَكَ «حضرت به اصحاب خود فرمودند: جماعتی از شما را بلند می‌کنند و سپس در مقابل من می‌ربایند و می‌بینند و من می‌گویم: ای پروردگار من! این اصحاب من چه شدند؟! خطاب می‌رسد: ای محمد! تو نمی‌دانی آنها بعد از رحلت تو چه کارهایی بجای آوردند!» و در صحیح دیگر آمده است: أَقُولُ: أَصِيْحَابِي! فَيَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بَعْدَكَ «حضرت می‌فرماید: من می‌گویم اصحاب من چه شدند؟ خود خدا جواب می‌دهد: تو از بدعت‌هایی که بعد از تو گذاشتند اطلاع نداری.»

و در صحیح دیگر آمده است: أَقُولُ: إِنَّهُمْ مِنِّي. فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ: سِيْحَقًا سُوْحَقًا لِمَنْ غَيَّرَ بَعْدِي. «حضرت می‌فرماید:

چون آنها را به جهنم می‌کشند من می‌گویم: اینها از من هستند. جواب می‌رسد:

تو نمی‌دانی بعد از تو چه کارها کرده‌اند. پس من می‌گویم: دور باش و مرگ باد بر آن کسانی که بعد از من سنت مرا تغییر دادند و سفارشها و وصیتهای مرا تبدیل

رساله مودت، ص: ۱۲۷

کردند.»

و در صحیح دیگر آمده است: فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أَصِيْحَابِي! فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَمَا عَلِمَ لِمَكَ بِمَا أَخَذْتُوا بَعْدَكَ؛ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى.

«حضرت فرمودند: من می‌گویم: ای پروردگار من! این دسته از اصحاب من را کجا می‌برید؟ خدا جواب می‌دهد: تو نمی‌دانی آنچه را که بعد از تو در دین إحداث کرده و بدعت گذارده‌اند؛ آنها بر پاشنه‌های خود به طرف عقب حرکت کردند (و از ایمان به کفر و از توحید به شرک برگشتند).»

و در صحیح دیگر آمده است: بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ إِذَا زُمْرَةٌ حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَ بَيْنِهِمْ. فَقَالَ: هَلُمَّ. فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ! قُلْتُ: وَمَا سَأَلْتُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى.

ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَ بَيْنِهِمْ فَقَالَ: هَلُمَّ. قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ! قُلْتُ: مَا سَأَلْتُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَيَّ أَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ.

«حضرت می‌فرمایند: وقتی که من در روز قیامت ایستاده‌ام ناگهان جماعتی از صحابه مرا می‌آورند تا اینکه چون من آنها را شناختم مردی از فاصله بین من و بین آنها می‌آید و به آن جماعت خطاب نموده می‌گوید: بیائید و حاضر شوید. من می‌گویم: به کجا بیایند و برای چه مقصدی حاضر شوند؟ آن مرد می‌گوید: سوگند به خدا بسوی آتش! من می‌گویم: به چه علت؟ آنها به افکار و آراء جاهلیت برگشتند.

سپس ناگهان دسته دیگری از صحابه مرا می‌آورند تا همین که من آنها را شناختم مردی از فاصله میان من و آنها بر می‌خیزد و به

آنها میگوید: بیائید حاضر شوید. من میگویم: به کجا بیایند؟ آن مرد میگوید: قسم به خدا بسوی آتش! من میگویم: گناهشان چیست؟ میگوید: آنها به أعقاب جاهلی خود رساله مودت، ص: ۱۲۸

برگشتند. سپس حضرت فرمودند: همینطور دسته دسته به جهنم می‌برند، و من نمی‌بینم کسی نجات یابد مگر مثل هَمَلِ النَّعَمِ «
 علامه امینی این اخبار را نقل فرموده است و سپس فرموده است که:

قَسِيْطَلَانِيْ در «شرح صحيح بخاری» ج ۹، ص ۳۲۵، هَمَل «۱» را به معنای شتران گمشده یا شتران بدون ساربان معنی نموده است؛
 یعنی: نجات یافتگان از اصحاب من کم‌اند مانند کم بودن شتران گم شده و بی ساربان.

و بعد از این مطالب میفرماید: مشاجرات و مباحثاتی که بین صحابه واقع شد که منجر به مخالفت و شتم و تباعُض و قتال گشت که
 طبعاً یک دسته آنان را از عدالت خارج نمود، و همچنین جماعت بسیاری که خود مرتکب جنایات شدند، شاهد مدّعی ماست. «۲»
 و علامه طباطبائی مدّ ظله العالی در تفسیر خود میفرماید: وَ فِي الصَّحِيْحِيْنَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:
 يَرِدُ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي (أَوْ قَالَ: مِنْ أُمَّتِي) يُحْلَوْنَ عَنِ الْحَوْضِ. فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أَصْحَابِي! فَيَقُولُ: لَأَعْلَمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُوا
 بَعْدَكَ؛ اذْتَدُوا عَلَيَّ أَغْقَابَهُمُ الْقَهْقَرَى فَيُحْلَوْنَ «۳»

«در صحیح بخاری و مسلم، أبوهریره از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت میکند که: حضرت فرمودند: در روز قیامت
 جماعتی از اصحاب من (یا از امت من) بر من وارد می‌شوند و آنها را از حوض کوثر دور می‌کنند. من میگویم: بار پروردگارا! اینان
 اصحاب منند! خدا میفرماید: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کارها کرده‌اند؛ آنها بر دین تو و ایمان به خدا پشت

(۱) - هَمَل جمع هامل به معنی شتر بی ساربان یا گمشده است، و این لفظ را برای غَمَم گمشده استعمال نمی‌کنند.

(۲) - «الغدیر» ج ۳، ص ۲۹۶ و ۲۹۷

(۳) - تفسیر «المیزان» ج ۳، ص ۴۲۰

رساله مودت، ص: ۱۲۹

نموده‌اند، لذا آنها را از حوض کوثر دور می‌کنند. «۱»

مرحوم شهید قاضی نور الله شوشتری رضوان الله علیه در کتاب «إحقاق الحق» مطلبی از مولی سعد الدین تفتازانی شارح کتاب
 «مقاصد» نقل میکند که بسیار شایان دقت و مطالعه است و آن اینکه:

آنچه بین صحابه واقع شد از جنگها و مشاجرات، بطوریکه در تواریخ ثبت و در زبانهای مردمان مورد وثوق ضبط است، دلالت دارد
 بر آنکه بعضی از آنها از راه حق و مستقیم عدول نموده و به پایه فسق و ظلم رسیده‌اند، و سبب این انحراف همان حقد و عناد و
 حسد و دشمنی و طلب حکومت و ریاست و

(۱) - و نیز مرحوم مجلسی علیه الرّحمه در «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۸، ص ۷ و ۸؛ و از طبع حروفی، ج ۲۸، ص ۳ تا ص ۲۷،
 اخبار کثیری از طریق اهل تسنن راجع به انحراف صحابه نقل میکند. و نیز در «روضه کافی» طبع آخوندی، ص ۳۴۵ با اسناد خود
 روایت میکند از زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام که حضرت فرمودند:

أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا كَثِيْبًا حَزِيْنًا، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لِي أَرَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَثِيْبًا حَزِيْنًا؟ فَقَالَ: وَ
 كَيْفَ لَا أَكُونُ كَذَلِكَ؟! وَ لَقَدْ رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي هَذِهِ أَنَّ بَنِي تَيْمٍ وَ بَنِي عَدِيَّ وَ بَنِي أُمَيَّةَ يَصْعَدُونَ مِنْبِرِي هَذَا، يَرِدُونَ النَّاسَ عَنِ الْإِسْلَامِ
 الْقَهْقَرَى! فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي؟ فَقَالَ: بَعْدَ مَوْتِكَ

[«یک روز صبح پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ محزون و مغموم بود. علی علیه السلام به حضرت عرض کرد: چه شده است که شما را محزون و مغموم می‌بینم؟ حضرت فرمودند: چگونه محزون نباشم در حالیکه دیشب دیدم که بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه بر فراز منبرم می‌روند و مردم را از اسلام به جاهلیت برمی‌گردانند! پس گفتم: خدایا آیا این قضیه در زمان حیات من است یا بعد از مرگ من؟ خداوند فرمود: بعد از مرگ تو.»]

و نیز در همین صفحه از زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت میکند که: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ مُحَمَّدًا اسْتَعَانَ بِقَوْمٍ حَتَّى إِذَا ظَفَرُوا بِعَدُوِّهِ قَتَلْتَهُمْ، لَضَرَبْتُ أَعْنَاقَ قَوْمٍ كَثِيرٍ.

رساله مودت، ص: ۱۳۰

میل به لذات و شهوات بود.

سپس میگوید: إِذْ لَيْسَ كُلُّ صَحَابِيٍّ مَعْصُومًا وَ لَا كُلُّ مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ بِالْخَيْرِ مَوْسُومًا. «به علت آنکه هر صحابی ای معصوم نیست، و هر کس به مجرد آنکه پیغمبر را ملاقات کرده موسوم به خیر و خوبی نخواهد بود.»

آنگاه میگوید: ولیکن چون علماء به اصحاب رسول خدا خوش گمان بودند، برای خطایا و گناهان آنها محمل‌هایی بیان کردند و کارهای آنان را به تأویل‌هایی سر و صورت دادند. و بنا بر آن گذاشتند که برای حفظ عقائد مسلمانان از ضلالت و تاریکی، صحابه را از ضلال و گمراهی و فسق، محفوظ و مصون معرفی کنند، تا آنکه مسلمانان در حق بزرگان از اصحاب خصوصاً مهاجرین از آنها و انصار که بشارت ثواب قیامت به آنها داده شده است گمان بد نبرند و عقیده آنها متزلزل نگردد.

و اما آن ستم‌هایی که به دست صحابه بر اهل بیت رسول خدا رسیده، آنقدر روشن است که جانی برای تأویل و إخفاء آن نمی‌ماند، و به اندازه‌ای شنیع است که جای اشتباه برای کسی نیست. و نزدیک است که سنگ بی زبان بر آن شهادت دهد و تمام موجوداتی که در آسمان و زمین اند بر آن گریه کنند و کوهها منهدم و خراب گردند و سنگها شکافته و پاره پاره گردند؛ و بدی اعمال آنان و زشتی‌های کردار ایشان به مرور شهر و دهور باقی بماند.

پس لعنت خدا باد بر آن افرادی که خود مباشرت بدین قبائح نمودند یا راضی شدند یا سعی کردند. و عذاب آخرت برای آنها شدیدتر و با دوام‌تر است. ط «۱» تا اینجا کلام تفتازانی تمام شد.

و بطور کلی معلوم شد که حدیث: أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ از چهار جهت

(۱) - «إحقاق الحق» ج ۲، ص ۳۹۱

رساله مودت، ص: ۱۳۱

حدیث ساختگی و مجعولی بیش نیست؛ که آنرا طبق مشتتهیات خود ساخته و به رسول الله نسبت داده‌اند: جهت اول: ضعف راویان این حدیث است.

جهت دوم: مخالفت حدیث با مضمون آیات قرآن که پیروی و تبعیت را منحصر به حق و افراد متصل به حق میدانند.

جهت سوم: مخالفت حدیث است با طرز حالات روحی صحابه و اعمالی که از آنها در دوران حیات پیغمبر سر میزده است.

جهت چهارم: مخالفت حدیث است با نصوص کثیره وارده از اهل سنت که دلالت بر انحراف بسیاری از صحابه بعد از رسول خدا دارد، و آنها به علت بدعت گذاردن در دین و برگشت به آراء جاهلیت و کارهایی که بعد از رحلت مرتکب شده‌اند، داخل در دوزخ خواهند شد.

فرضاً اگر از تمام این جهات نیز صرف نظر کنیم، مضمون حدیث: مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ با مضمون حدیث: أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بآیةم اَقْتَدَيْتُمْ اِهْتَدَيْتُمْ، تنافی و تعارض دارد. و طبق موازین حدیث چون حدیث

سفینه حدیث بسیار معتبر و متواتری است که از رسول الله نقل شده است، لذا باید بدین جهت حدیث: أَصْحَابِی كَالنُّجُومِ را حدیث مجعول و باطلی دانست و آن را رد نمود.

توضیح آنکه: حضرت رسول الله اهل بیت عصمت را به یک کشتی معمولی در شب تار که مسافری خود را بخواهد از شهری به شهر دیگری حرکت دهد تشبیه فرموده‌اند تا در اینجا مسافری کشتی در آن شب تاریک نیازی به ستارگان آسمانی داشته و با دیدن آنها و جهت یابی، مسیر خود را دریافته رو به مقصود حرکت کنند؛ بلکه حضرت رسول اکرم اهل بیت عصمت را به کشتی نوح تشبیه می‌کنند. و کشتی نوح خاصیتش این بوده که فقط اگر رساله مودت، ص: ۱۳۲

کسی خود را در آن سوار می‌نمود نجات می‌یافت، و اگر کسی تخلف می‌ورزید دچار غرقاب و هلاکت می‌شد، و لذا فرموده است: مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ

و سرّ این معنی با ملاحظه داستان نوح و مخالفت امت با آن حضرت و عذاب عمومی الهی مبنی بر غرق شدن و هلاکت جمیع امت و تنها نجات کسانی که خود را در آن کشتی وارد کنند، ظاهر می‌شود.

کشتی نوح تنها سفینه نجاتی بود که در مقابل آن کشتی دیگری وجود نداشت. کشتی نوح تنها محلّ امنی بود که جز سواران آن همه دستخوش هلاکت شدند. کشتی نوح بر روی سیلاب جهانگیر و طوفان عالمگیر حرکت میکرد، در حالیکه قلل کوهها را نیز آب فرا گرفته بود.

منظور از کشتی نوح حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر و از محلّ خطر به محلّ امن و امان نبود، چون تمام عالم را آب فرا گرفته بود. و لذا مسیر خاص و معینی نداشت تا سواران آن احتیاج به ستارگان و جهت یابی داشته باشند؛ بلکه خاصیت آن فقط نجات از طوفان و به ساحل خشکی رسیدن بعد از خاتمه طوفان بود.

بنابراین کشتی نوح فقط نتیجه‌اش حفظ سواران از غرقاب و هلاکت بود.

و برای این نتیجه تفاوتی نداشت که شب باشد یا روز، ستاره‌ای در آسمان باشد یا نباشد. کشتی نوح حرکت عرضی در روی زمین نداشت، بلکه چون حضرت نوح و پیروان آن حضرت سوار شدند و طوفان شروع شد، به روی آب آمد؛ و چون طوفان خاتمه پیدا کرد و آسمان از باران ایستاد و زمین آب خود را بلعید، کشتی نوح بر زمین خشک و نجات نشست.

با این معانی ملاحظه میشود که تشبیه حضرت رسول الله، اهل بیت را به سفینه نوح، چقدر تشبیه عالی و پرارجی است. و از این تشبیه انحصار نجات و

رساله مودت، ص: ۱۳۳

امان در اهل بیت ملاحظه میگردد.

علاوه بر تمام این مطالب، کسی که در کشتی بنشیند با یکایک از ستارگان در شب تار که نمی‌تواند جهت یابی کند. بسیاری از ستارگان در آسمانند که ابداً عنوان جهت یابی در آنها نیست، فقط بعضی از ستارگانند که هادی و راهنما هستند، مانند: جَدی و عَیُوق و ثُرَیّا و سُهَیْل. و اینها ستارگان انگشت شماری بیش نیستند. لذا در قرآن مجید فرموده است: وَ اَلْمَآءِ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ. «۱» و ستاره را در این آیه جنس قرار داده است، نه اینکه مراد تمام ستارگان بدون استثناء باشد.

و معلوم است که این ستارگان محدود و مشخص، هدایت کنندگان به راه نجات: امیرالمؤمنین و فاطمه و دو فرزندانشان حضرت حسن و حسین علیهم السلام و اولاد آن حضرت‌اند که حَقّاً درخشندگی خاصی در آسمان اسلام داشته، و در لیل دَیْجُور و ظلمت شب طولانی در فتن و أهواء مُضِلّه، دستگیران و راهنمایان به مدینه طیبه سعادت و توحیدند.

باری، سخن در شرح کلام فخر رازی که از بعضی مذکرین نقل کرده بود به درازا کشید. و چون بسیاری از اهل سنت بلکه تمام

آنان گرفتار این اشتباه هستند، لذا برای رفع اشتباه ناچار بودیم بسط کلام دهیم.

شاید روی حسّ خوش بینی که اکثر عامّه به صحابه رسول خدا دارند آنها را عادل معرّفی می‌کنند، یا برای توجیه و تأویل جنایات بعضی از آنها مجبور شده‌اند همگی را عادل معرّفی کنند.

لکن بعضی از آنها تصریح کرده‌اند که: صحابه مانند غیر صحابه‌اند و هیچ

(۱) - آیه ۱۶، از سوره ۱۶: النحل؛ [و برای شما نشانه‌هایی قرار داد، و به وسیله ستاره‌راهنمایی می‌شوند.]

رساله مودت، ص: ۱۳۴

خصوصیتی در آنها نیست؛ در آنها بد و خوب، متقی و زشت کردار، مؤمن و منافق، اهل خدا و اهل هوای نفس، وجود داشته است. و بعضی از عامّه گفته‌اند که: آنها مانند غیر آنها هستند تا زمان ظهور فتنه و انقلاب بین امیرالمؤمنین علیه السّلام و معاویه، و لکن بعد از ورود بعضی از آنها به لشکر معاویه و ملحق شدن آنها به معاویه، دیگر شهادت آنها در محکمه اسلام بطور مطلق قبول نیست.

و معتزله گفته‌اند که: همه صحابه از مردمان عادل و خوبند مگر آنان که دانسته شود با امیرالمؤمنین علیه السّلام جنگ نموده‌اند.

و اما شیعه امامیه صحابه را مانند سائر افراد مردم میدانند بدون تفاوت، که در میان آنها عادل و فاسق و منافق و گمراه بوده است. «۱» و بسیاری از آنان بعد از رحلت رسول اکرم، مرتدّ شده و به أعقاب جاهلی بازگشت نموده‌اند.

و اما معصوم بودن از خطا و گناه به مقتضای آیه تطهیر اختصاص به ذوات مقدّسه حضرت رسول الله و امیرالمؤمنین و فاطمه الزّهراء و حسنین علیهم السّلام دارد، و طبق نصوص کثیره از شیعه و سنی و به تنقیح مناط و روایاتی که وارد شده است، شامل تمام ائمه اثنی عشر می‌گردد لا غیر. «۲»

باری، چون صحابه مردم را از اهل بیت منصرف نمودند و به خود دعوت کردند و به آریکه خلافت رسول الله طمع نمودند و با وجود نصوص غدیر و أدله و شواهد بی شمار حاضر نشدند از حضرت مولی الموحّدین علی بن ابی طالب علیه السّلام پیروی کنند و آن حضرت را مانند جمّل

(۱) - «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۸، ص ۹؛ و از طبع حروفی، ج ۲۸، ص ۳۶، در قسمت «بیان» علامه مجلسی

(۲) - «الغدیر» ج ۳، ص ۲۹۴

رساله مودت، ص: ۱۳۵

مخشوش به مسجد بردند و خانه حضرت صدیقه دختر رسول خدا را آتش زدند و در مقابل احتجاجات امیرالمؤمنین و أدله آن حضرت و نور چشم مصطفی و پاره جگر رسول خدا فاطمه زهرا جواب نداشتند، ناچار با وضع حدیث:

أَصِيحَابِي كَالنُّجُومِ خَاسِتِينَ بِمَرْدَمِ بَفَهْمَانِدْ كَهْ اَيْنِهَا سِتَارِگَانِ اَسْمَانِدْ وَ جِنَايَاتِ اِنِهَا نُورِ سِتَارِگَانِ اَسْت! به اینها تأسی کنید و از روش آنها پیروی کنید و در کار آنها سؤال و چون و چرا ننمائید و صحابه را خالی از خطا و مصون از گناه بدانید!

و لذا ائمت نیز از این حدیث، خوب تبعیت کردند و به دنبال روش صحابه منحرف، از هیچ تعدی و تجاوزی کوتاهی نکردند؛ سبط رسول خدا را با برادران و فرزندان و عشیره و اصحابش کشتند و خیمه او را آتش زدند و خاندان او یعنی خاندان رسول خدا را به اسارت بردند، و هزاران هزار جنایت به علویین و بنی فاطمه از بنی الحسین و بنی الحسن انجام دادند، تا حدی که آنها بر سر کوهها فرار می‌کردند و ایمنی از جان خود نداشتند، و آنها را دسته دسته در زندانهای نمناک و تاریک می‌کشتند و اجساد آنان را زنده زنده در لابلای دیوار عمارات جای میدادند.

اینها همه تبعیت و پیروی از حدیث: أَصِيحَابِي كَالنُّجُومِ بود که ائمت خوب معنی این حدیث را فهمیدند و به سیره اصحاب رسول

خدا: عمر و ابابکر و مغیره بن شعبه و ابو عبیده جراح و عثمان بن عفان و معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن العاص و غیرهم رفتار کردند، و حق آقائی و مولویت آنان را به تمام و کمال ادا کردند، و حقاً به آنها اقتدا نمودند و حقاً به هدایت آنان هدایت یافتند. باری این حدیث مجعول، خود نافی خود است؛ مضمونش دلیل بر بطلان سند اوست. لذا آنچه خواستند از قبائح اعمال بعض از صحابه مشهور

رساله مودت، ص: ۱۳۶

دفاع کنند، زشتی اعمال آنان بیشتر آشکار شد، و هر چه خواستند خیانت‌های آنان را سر و صورت دهند و به محملی صحیح تأویل کنند، واقع مطلب بیشتر هویدا گشت.

جائی که رسول خدا صریحاً میفرماید: فاطمه پاره جگر من است، اذیت به او اذیت به من است، آیا میتوان اذیت‌های ابوبکر و عمر را بدان نور دیده رسول خدا، تأویل نمود و توجیه کرد؟ هیاهات هیاهات!

پیغمبر اکرم نه یک بار و دو بار؛ بارهای عدیده، نه در نزد یک نفر و دو نفر؛ در نزد گروه بسیار، در مجالس مختلفه، در نزد مهاجرین و انصار، در نزد دوست و دشمن، فرموده است: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي.

«فاطمه پاره بدن من است؛ پس هر کس او را به خشم در آورد مرا به خشم در آورده است.»

و به لفظ دیگر فرموده است: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا وَيُغْضِبُنِي مَا يُغْضِبُهَا. «فاطمه قطعه‌ای از بدن من است؛ آزار میرساند به من آنچه به او آزار میرساند، و مرا به غضب در می‌آورد هر چه او را به غضب در آورد.»

و به لفظ دیگر فرموده است: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا وَيَسْطُنِي مَا يَسْطُهَا. «فاطمه پاره‌ایست از من؛ مرا به اندوه و غصه در آورد هر چه فاطمه را به اندوه و غصه در آورد، و مرا خوشحال گرداند هر چه فاطمه را خوشحال گرداند.»

و به لفظ دیگر نیز فرموده است: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا وَيُغْضِبُنِي «۱» مَا أَنْصَبَهَا. «فاطمه پاره بدن من است؛ رنج میدهد مرا آنچه او را

(۱) - أَنْصَبَهُ أَتَعَبَهُ.

رساله مودت، ص: ۱۳۷

رنج دهد، و خسته میکند مرا آنچه او را خسته کند.»

و نیز به لفظ دیگر فرموده است: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيبُنِي «۱» مَا أَرَابَهَا وَيُؤْذِينِي مَا آذَاهَا. «فاطمه پاره بدن من است، فاطمه قطعه بدن من است؛ مرا ناراحت و کدر نماید آنچه او را ناراحت و کدر نماید، و مرا آزار دهد آنچه او را آزار دهد.»

و نیز به لفظ دیگر فرموده است: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُسْعِفُنِي «۲» مَا يُسْعِفُهَا. «فاطمه پاره‌ای از من است؛ به من میرسد آنچه به او میرسد. (خوبی به من میرسد چنانچه خوبی به او برسد، و گزند به من میرسد چنانچه گزند به او برسد.)»

و به لفظ دیگر نیز فرموده است: فَاطِمَةُ شَجْنَةٌ «۳» مِنِّي يَبْسِطُنِي مَا يَبْسِطُهَا وَيَقْبِضُنِي مَا يَقْبِضُهَا. «فاطمه شاخه پیچیده شده بر اصل و بنیاد من است؛ خوشحال و فرحناک میکند مرا آنچه او را خوشحال کند، و گرفته و مهموم میکند مرا آنچه او را مهموم و گرفته کند.»

و به لفظ دیگر نیز فرموده است: فَاطِمَةُ مُضْعَةٌ «۴» مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي.

(۱) - رَابَةٌ وَ أَرَابَةٌ سَاءَةٌ وَ أَرْعَجَةٌ.

(۲) - أَيْ يَنَالُنِي مَا يَنَالُهَا وَيَلْمُنُنِي مَا يَلْمُنُ بِهَا.

(۳) - الشَّجْنُ وَ الشَّجْنَةُ وَ الشُّجْنَةُ وَ الشُّجْنَةُ: العُصْنُ المُلْتَفُّ المُشْتَبِكُ، وَ الشُّعْبَةُ مِنْ كَلِّ شَیْءٍ. وَ یقولون: الحدیث ذو شُجُونِ ای ذو فنون مُتَشَعِّبَةٌ.

(۴) - المَضْعَةُ: القطعةُ الَّتِی تُمَضَّعُ مِنْ لَحْمٍ وَ غیره.

رساله مودت، ص: ۱۳۸

و به لفظ دیگر: فَاطِمَةُ مُضَعَةٌ مِنِّي یَقْبِضُنِی مَا یَقْبِضُهَا وَ یَبْسُطُنِی مَا یَبْسُطُهَا.

و به لفظ دیگر: فَاطِمَةُ مُضَعَةٌ مِنِّي یَسْرُنِی مَا یَسْرُهَا.

«فاطمه پاره گوشت من است؛ کسی که او را آزار رساند مرا آزار رسانیده، کسی که او را اندوهناک کند مرا اندوهناک نموده، کسی که او را مسرور و شاد کند مرا مسرور و شاد نموده است.» (۱)

اینها احادیثی است که ائمه حدیث اهل تسنن در صحاح سته، و عدّه بسیاری دیگر از بزرگان رجال حدیث در کتب معتبره خود با اسناد صحیح روایت نموده، و علامه امینی قدس سرّه از پنجاه و نه نفر از بزرگان علمای آنها که در کتب خود آورده‌اند این احادیث را روایت میکند. (۲)

(۱) - در «ینایع المودّة» طبع اسلامبول، ص ۱۷۹ از دیلمی روایت می‌کند که پیغمبر فرمود: إِنْ اللّٰهَ لَیَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ یَرْضٰی لِرِضَاهَا.

(۲) - «الغدیر» ج ۷، ص ۲۳۱ تا ص ۲۳۳

[و همچنین آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الکلمة الغراء» ص ۲۴۳ تا ص ۲۴۵ روایت می‌کند که:

(۹) - ما أخرجَه البُخاریُّ وَ مُسَلِّمٌ فی صحیحِهِمَا (كما فی ترجمَةِ الزُّهْرَاءِ مِنَ «الإصابة» وَ غیرها) عَنِ الْمُسَوِّرِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ) یَقُولُ عَلَی الْمَنْبَرِ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، یُوذِنِی مَا إِذَاهَا وَ یرِیْنِی مَا رَابِهَا.

و نقل النَّبْهَانِیُّ فی أحوال الزُّهْرَاءِ مِنَ «الشَّرْفِ الْمُؤَبَّدِ» عَنِ البُخَارِیِّ بِسَنَدِهِ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ) قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، یُعْضِئُ مِنِّي مَا یُعْضِئُ بِهَا. قَالَ: وَ فی رِوَایَةٍ: فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي. قَالَ: وَ فی «الجامع الصَّغِيرِ»: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي یَقْبِضُنِي مَا یَقْبِضُهَا وَ یَبْسُطُنِي مَا یَبْسُطُهَا.

وَ قَالَتْ - بِأَبِي هَی وَ اُمِّی - لِأَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ (كما صرَّحَ بِهِ الإِمَامُ ابْنُ قُتَيْبَةَ فی أوَّأَلِ كِتَابِ «الإمامة وَ السِّیَاسَة»): نَسَدْتُكُمَا اللّٰهُ أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ) لَ لَ یَقُولُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟ قَالَا: نَعَمْ سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ).

رساله مودت، ص: ۱۳۹

(۱)

(۱) و هذا مِنَ الأحادیثِ المُتواترةِ عَنِ أئِمَّةِ العِثْرَةِ الطَّاهِرَةِ وَ كَفَى بِهِ حُجَّةً لِتَفْضِيلِهَا عَلَي مَنْ سِوَاهَا مِنْ نِسَاءِ العَالَمِينَ، وَ هَلْ یَعْدِلُ مُسَلِّمٌ بِبَضْعَةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ) وَ بَقِيَّتِهِ فِي أُمَّتِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ؟

وَ قَدْ تَدَبَّرَ هَذَا الحدیثَ مَنْ تَدَبَّرَهُ مِنْ اُولَى الْأَبَابِ فَرَأَاهُ یرمِی إِلَى عِصْمَتِهَا لِذِلَالَتِهِ عَلَي امتناعِ وَقُوعِ كُلِّ مَنْ أذِنَتْهَا وَ رَیْبَتْهَا وَ غَضَبِهَا وَ سَخَطِهَا وَ رِضَاهَا وَ انقباضِهَا وَ انبساطِهَا فی غیرِ محلِّه، كما هو الشَّانُ فی أَذْرِيَةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ ءَالِهِ وَ سَلَّمَ) وَ رِیْبَتِهِ وَ رِضَاهُ وَ

سَخَطِهِ وَ انْتِقَابِیْهِ وَ انْبِسَاطِیْهِ؛ وَ هَذَا كُنْهُ الْعَصْمَةِ وَ حَقِیْقَتُهَا كَمَا لَا یَخْفَى.

«بخاری و مسلم در صحیحین روایت می‌کنند از مسور که: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است؛ هر چه او را بیازارد مرا نیز می‌آزارد، و هر چه او را مکدر سازد مرا مکدر می‌نماید.

و نبهانی در ذکر احوال آن بانوی گرامی در «الشرف المؤید» از بخاری با سند او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکنند که آن حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است؛ هر آنچه او را به غضب درآورد مرا نیز غضبناک می‌سازد. او می‌گوید: در روایت دیگری آمده است: پس هر کس او را غضبناک نماید مرا غضبناک ساخته است. و نیز می‌گوید در «الجامع الصغیر» وارد است که: فاطمه پاره تن من است، هر چه او را به اندوه درآورد مرا به اندوه درآورده، و هر چه او را شاد و منبسط سازد مرا شاد و منبسط می‌سازد.

و آن بانوی گرامی - که پدر و مادر فداى او باد- به ابوبکر و عمر فرمود: شما دو تن را قسم میدهم به خدا که آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدید که می‌فرمود: رضایت فاطمه از رضای من و خشم و سخط او از خشم و سخط من است؛ پس هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد تحقیقاً که مرا دوست داشته، و هر کس فاطمه را راضی سازد مرا راضی ساخته، و هر کس فاطمه را به خشم آورد مرا خشمگین نموده است؟ آنها ل گفتند: بله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ایم.

و این از احادیث متواتره از ائمه عترت طاهره است، و همین روایت به عنوان حجت و دلیل برای تفضیل آن حضرت بر زنان عالمیان کفایت میکند؛ آیا هیچ مسلمانی فردی از مردم را با بضعه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بقیه و خلف او در بین امت مقایسه می‌کند؟

رساله مودت، ص: ۱۴۰

۱- و به تحقیق که هر کس از صاحبان خرد در این روایت تدبّر نموده، اینطور دریافته است که مضمون آن دلالت بر عصمت آن حضرت دارد؛ زیرا این روایت می‌فهماند که محال است هر یک از اذیت شدن و پریشان گشتن و غضب و سخط و رضایت و گرفتگی خاطر و منبسط شدن آن حضرت در غیر محلّ خود واقع شود، همانطور که در مورد نبی اکرم نسبت به این امور، مطلب از همین قرار است؛ و این حقیقت و کنه عصمت است، چنانچه مخفی نیست.

(۱۰) - ما أخرجهُ ابنُ أبی عاصِمٍ (كما فی تزجَمَتِها من «الإصابة») بسنده إلى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) لِفَاطِمَةَ: إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ وَ أخرجهُ الطَّبْرِيُّ وَ غَيْرُهُ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ كَمَا فِي أَحْوَالِها من «الشرف المؤيد» وَ غَيْرِهِ، وَ هُوَ فِي الدَّلَالَةِ عَلَى تَفْضِيلِها وَ عَصْمَتِها كَالْحَدِيثِ السَّابِقِ.

«ابن ابی عاصم به سند خود از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود: حقاً که خداوند بخاطر غضب تو غضب می‌نماید و بواسطه رضایت تو راضی می‌شود.

و این روایت را طبری و غیر او با إسناد حسن روایت کرده‌اند، همانطور که در ذکر احوال آن بانوی گرامی در «الشرف المؤید» و غیر آن ذکر شده است. و این روایت در دلالت بر برتری آن حضرت و عصمتشان مانند حدیث سابق است.»

(۱۱) ما أخرجهُ جماعةٌ من أثبات المحدثين وَ أعلامهم كالإمام أحمد بن حنبلٍ (من حديث أبي هريرة في صفحة ۴۴۲ من الجزء الثاني من مُسنده) قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَكُمْ. ل

ل وَ أَخْرَجَ التِّرْمِذِيُّ مِنْ حَدِيثِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ (كما فی تزجَمَتِهُ الزهراء من «الإصابة») أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلَّمَ لِمَنْ سَأَلَهُمْ انتهى.

و هذا الحديث في الدلالة على تفضيلها وعصمتها كسابقه، وفيه دلالة على كفر مُحاربيهم كما ترى.

«جماعتی از معتبرین محدثین و بزرگان ایشان چون احمد بن حنبل چنین حدیث کرده‌اند که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی و حسن و حسین و فاطمه نظر نموده و فرمود: هر کس با شما در جنگ باشد من با او در جنگم، و هر کس با شما در صلح و آشتی باشد من با او در صلح و آشتی هستم.

و ترمذی از حدیث زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا فرمود: هر کس که با علی و فاطمه و حسن و حسین محاربه داشته باشد من با او در جنگ بوده، و هر کس با آنان در سلم و صلح باشد من با او در سلم و صلح هستم.

و این حدیث در دلالت بر افضلیت و عصمت آن حضرت مانند روایت قبل است. و همانطور که می‌نگری دلالتی نیز بر کفر محاربان اهل بیت دارد.»

رساله مودت، ص: ۱۴۱

این روایات از نقطه نظر اهل تسنن مسلم است، و نیز مسلم است که ابوبکر و عمر حضرت زهرا را رنجاندند و به آن حضرت آزار رساندند، این هم جای تردید نیست که آن قدر آن حضرت از افعال خلیفه در خشم بود که با او تکلم نکرد و از او دوری جست تا از دنیا رحلت نمود.

بخاری در صحیح خود روایت میکند با اسناد خود از عروه بن زبیر که: إِنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَأَلَتْ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ بَعْدَ وِفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَقْسِمَ لَهَا مِيرَاثَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا نُورَثُ، مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً. فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ. (۱)

(۱) - «صحیح بخاری» ج ۲، ص ۱۸۶، باب فرض الخمس؛ و از طبع امیریه بولاق، ج ۴، ص ۷۹

رساله مودت، ص: ۱۴۲

«عائشه به عروه بن زبیر خبر میدهد که فاطمه دختر رسول خدا از ابوبکر بعد از رحلت حضرت رسول الله درخواست کرد که میراثش را از آنچه خداوند به پیغمبرش داده بود بدهد. ابوبکر گفت: رسول الله فرموده است: ما ارث نمی‌گذاریم، آنچه از ما می‌ماند صدقه است. حضرت فاطمه دختر رسول خدا از گفتار ابوبکر به غضب در آمد و از ابوبکر دوری نموده و پیوسته با او ملاقات نکرد تا از دنیا رحلت نمود.»

آنقدر حضرت صدیقه از آزار آنان در رنج بود که در بستر مرگ نیز اجازه ورود نداد. ابوبکر و عمر به دیدن آمدند با آنها صحبت نکرد. و حتی از نماز خواندن ابوبکر و عمر پس از مرگش جلوگیری فرمود و وصیت کرد که آنها بر من نماز نگزارند. و چون از دنیا رحلت فرمود ابوبکر را خبر نمودند.

بخاری همچنین از عروه از عائشه روایت میکند که: چون حضرت فاطمه تقاضای ارث خود نمود، فأبى أبو بكر أن يدفع إلى فاطمة منها شيئاً، فوجدت (۱) فاطمة على أبي بكر في ذلك فهجرتة فلم تكلمه حتى توفيت.

و عاشت بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم سته أشهر. فلما توفيت دفنها زوجها علياً ليلاً و لم يؤذن بها أبو بكر و صلى عليها. (۲)

«ابوبکر از دادن ارث رسول الله به فاطمه امتناع ورزید. فاطمه بسیار غضبناک شد و از او دوری نمود و با او دیگر تکلم نکرد تا از دنیا رفت. و فاطمه بعد از رسول خدا شش ماه زندگی نمود. چون وفات کرد شوهر او علی او را در شب دفن نمود و ابوبکر را خبردار نکرد و خود بر او نماز گزارد.»

(۱) - وَجَدت علیه اى غَضِبْتُ.

(۲) - «صحيح بخارى» ج ۳، باب غزوة خيبر، ص ۵۵؛ و از طبع أميريه بولاق، ج ۵، ص ۱۳۹

رساله مودت، ص: ۱۴۳

عجیب است که ترمذی در «سنن» به نقل از علی بن عیسی، تکلم نکردن فاطمه را بطور ماهرانه‌ای تصحیف و تأویل نموده و خواسته است به جنایت ابوبکر سر و صورتی بدهد. او میگوید: ابوبکر و عمر به حضرت فاطمه عرض کردند: دختر رسول خدا! ما که به تو فدک را ندادیم، به جهت آن بود که از رسول خدا شنیده بودیم که ما ارث نمی‌گذاریم، لذا فاطمه دیگر با آنها تکلم نکرد؛ یعنی کلام آنها را تصدیق نمود و در موضوع فدک و طلب میراث دیگر تکلم نمود. «۱»

این تأویل و تصحیف ترمذی بسیار بیجا و غلط است، و در مقابل روایات صحیح‌های که در «بخاری» و غیره نقل شده که فاطمه غضبناک شد و دیگر با او ملاقات ننمود و تکلم نکرد و وصیت نمود که او را شب دفن کنند و ابوبکر را برای نماز خبر نکنند تا از دنیا رفت، این تأویل و توجیه کجا میتواند روی جنایات فرزند ابوقحافه را پوشاند؟!

باری حضرت فاطمه وصیت نموده بود که نه تنها ابوبکر بلکه دخترش عائشه نیز بر او نماز نگرارد. در «اسد الغابه» در شرح حال حضرت فاطمه بعد از وصیت آن حضرت راجع به کیفیت ساختن نعش و وصیت به أسماء، بنت عمیس گوید: فَلَمَّا تُوَفِّيَتْ جَاءَتْ عَائِشَةُ فَمَنْعَتْهَا أَسْمَاءُ، فَشَكَتْهَا عَائِشَةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَقَالَتْ: هَذِهِ الْخَنْعَمِيَّةُ تَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. فَوَقَفَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى الْبَابِ وَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ! مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ مَنَعْتَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَدْخُلْنَ عَلَى بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ صَنَعَتْ

(۱) - «سنن ترمذی» طبع اول، مطبعه مصطفى البابي الحلبي (مصر - سنه ۱۳۸۲) تحقيق ابراهيم عطوة، ج ۴، ص ۱۵۷ و ۱۵۸

رساله مودت، ص: ۱۴۴

لها هودجاً؟ قالت: هي امرتني أن لا يدخل عليها أحدٌ و امرتني أن أصنع لها ذلك. قال: فاصنعى ما أمرتك. و غسلها علي و أسماء. «۱»

«بعد از وفات حضرت فاطمه علیها السلام عائشه به خانه فاطمه آمد، أسماء دختر عمیس او را راه نداد. عائشه به پدرش ابوبکر شکایت کرد و گفت:

این زن خَنْعَمِيَّة «۲» میان ما و میان دختر رسول خدا فاصله انداخته است.

ابوبکر آمد و در خانه فاطمه ایستاد و گفت: ای أسماء! چه موجب شده است که زنهای پیغمبر را از ورود بر دختر پیغمبر منع می‌کنی، و برای او هودجی ساخته‌ای؟ أسماء گفت: فاطمه به من امر کرده است که به هیچ کس اجازه ورود بر جنازه او را ندهم، و او مرا امر کرده است که این هودج و صورت تابوت را برای او بسازم. ابوبکر گفت: آنچه فاطمه امر کرده است بجای بیاور. و علی بن ابی طالب و أسماء، حضرت فاطمه را غسل دادند.

و این غسل در شب واقع شد و دفن آن حضرت نیز در شب واقع شد.

(۱) - «اسد الغابه» طبع دار إحياء التراث العربی، ج ۵، ص ۵۲۴

(۲) - در «تاریخ طبری» طبع مؤسسه الأعلمی، ج ۲، ص ۶۱۶ آمده است که: جدّ أعلای أسماء بنت عمیس أقتل بوده و او خثعم است. قال: و هي أسماء بنت عميس بن معد ابن تيم بن الحارث بن كعب بن مالك بن قحافة بن عامر بن ربيعة بن عامر بن مالك بن نسر بن وهب الله بن شهران بن عفرس بن خلف بن أقتل و هو خثعم. و «خ ثعم در لغت به معنای کسی است که دست خود را در

خون ذبیحه فرو برده و قسم یاد کرده که از پیمان دست بر ندارد.

رساله مودت، ص: ۱۴۵

شیخ ازری گوید:

و لَأَيِّ الْأُمُورِ تُدْفَنُ سِرًّا بَضْعُهُ الْمُصْطَفَى وَيُغْفَى ثَرَاهَا (۱)

«از برای چه سبب بود که پاره جگر مصطفی را شب دفن نمودند و روی قبر او را با خاک یکسان کرده (أثرش را محو نمودند) که معلوم نشود؟»

(۱) - «دیوان ازری» ص ۱۶۰

رساله مودت، ص: ۱۴۹

[تفسیر پنجم توضیح حدیث مودت از زمخشری]

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

و لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مَنْ أَلَانَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

و لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمِ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ.

(بیست و سومین آیه، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)

سابقاً در تفسیر این آیه مبارکه روایاتی از طریق شیعه و اهل سنت گذشت، و ذکر شد که در کتب تفسیر و حدیث آنها روایات بسیاری در لزوم مودت اهل بیت و پیروی از سیره آنها وارد شده است.

زمخشری در تفسیر «کشاف» از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند:

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَيَاتٍ شَهِيدًا، أَلَمَّا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَيَاتٍ مَعْفُورًا لَهُ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا.

أَلَمَّا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَيَاتٍ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشْرَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ، ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا يُرْفُ الْعُرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ

رساله مودت، ص: ۱۵۰

إِلَى الْجَنَّةِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَرَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى الشُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ.

أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: أَيْسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا. أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمَ رَأْيَحَهُ الْجَنَّةِ. (۱)

(۱) - تفسیر «کشاف» ج ۴، ص ۲۲۰؛ و نیز در «روح البیان» ج ۸، ص ۳۱۲ آورده است؛ و نیز در «تفسیر منسوب به محیی الدین عربی» ص ۴۳۳ این حدیث را از رسول خدا آورده است. و نیز أبو الفتح رازی در تفسیر خود، ج ۱۰ (از طبع دوازده جلدی) ص ۵۷ ذکر کرده است.

و آیه الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در «الفصول المهمه» طبع پنجم، ص ۴۲ و ۴۳، با تخریج ثعلبی در تفسیر کبیر خود با اسنادش به جریر بن عبدالله بجللی روایت کرده است، و سپس گفته است: زمخشری این حدیث را در تفسیرش در ضمن آیه: الموده فی القربی از سوره شوری بطور ارسال مسلم آورده است. و مؤلفین در مناقب و فضائل گاهی مرسلًا و گاهی مسندًا روایت کرده‌اند. و پس از آن گوید: و أنت تعلم أن هذه المنزلة السامیه إنما ثبتت لهم لأنهم حُجج الله البالغه، و مناهل شرآئعه السآئغه، و أمناؤه بعد النبی صلی الله علیه و آله علی و حیه، و سُفراؤه فی أمره و نهیه. فالمُحِبُّ لهم بسبب ذلك مُحِبٌّ لله و المُبغضُ لهم مُبغضٌ لله. و من هنا قال فیهم الفَرزدَق:

مِنْ مَعَشِرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ وَ بَغْضُهُمْ كُفْرٌ وَ قَرْبُهُمْ مَنْجَى وَ مُعْتَصَمٌ
إِنْ عُدَّ أَهْلُ التَّقَى كَانُوا أُمَّتَهُمْ أَوْ قِيلَ مَنْ خَيْرٌ أَهْلُ الْأَرْضِ قِيلَ: هُمْ

[«و تو میدانی که این مرتبه عظیم تنها به این سبب برای آنها ثابت است که آنان حجت‌های بالغه خداوند، و محل ورود برای استفاده از زلال معارف، و آمینان بر وحی او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، و سفیران او در امر و نهی هستند. پس به خاطر این منزلت هر که آنها را دوست بدارد خدا را دوست داشته و هر که آنها را دشمن بدارد با خدا دشمنی نموده است.

و از اینجاست که فرزدق در توصیفشان می گوید: او (حضرت امام سجّاد علیه السلام) ل ل از گروهی است که محبت به آنها دین و بغض آنها کفر است، و نزدیکی و تقرب به آنان موجب نجات و مصونیت از آفات و بلاهای زمینی و آسمانی است. هرگاه از اهل تقوی و طهارت سخنی به میان آید آنان علمداران و پیشوایان آنها خواهند بود، و اگر گفته شود: بهترین افراد روی زمین چه کسانی هستند؟ در جواب، آنان را معرفی نموده و نشان میدهند.]

سید شرف الدین در تعلیقه در بیان معنی آل محمد شرحی دارد و وصیتی زیبا برای اولاد خود بیان کرده است. [ترجمه این تعلیقه در کتاب «امام شناسی» ج ۱۳، ص ۴۴۱، تعلیقه ۳ آمده است.]

رساله مودت، ص: ۱۵۱

رساله مودت ۱۹۹

حضرت رسول اکرم میفرماید: «کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است. و آگاه باشید! کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، آمرزیده مرده است. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، با توبه مرده است. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، فرشته مرگ او را مژده به بهشت دهد، و دو سؤال کننده قبر: نکیر و منکر نیز او را بشارت به بهشت دهند.

و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، او را بسوی بهشت می‌برند با نهایت سرور و کامیابی مانند آنکه عروس را با مسرت به خانه شوهر برند. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، دو در از قبر او به بهشت گشوده می‌شود. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، خداوند مزار او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار میدهد. و کسیکه بر محبت آل محمد بمیرد، بر سنت رسول خدا و بر جماعت اولیاء خدا مرده است.

و آگاه باشید! کسیکه بر عداوت آل محمد بمیرد، چون در روز رستاخیر وارد محشر گردد بین دو چشم او (در وسط پیشانی او) نوشته می‌شود: این شخص از رحمت خدا مأیوس است. و کسیکه بر عداوت آل محمد بمیرد، کافر از دنیا رفته است. و کسیکه بر

عداوت آل محمد بمیرد، بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید.»

رساله مودت، ص: ۱۵۲

این حدیث را نیز امام فخر رازی در تفسیر خود از زمخشری نقل میکند و تأیید می‌نماید و سپس می‌گوید: مراد از آل محمد حضرت علی بن ابی طالب و فاطمه الزهراء و حسن و حسین هستند، و این معنی جای شک و تردید نیست و به اخبار متواتره ثابت شده است. و اما غیر آنها از اقارب آن حضرت یا امت که دعوت آن حضرت را قبول نموده‌اند، آنها را آل نمی‌توان گفت. و چون در صدق آل به آنها خلاف واقع شده است، بنابراین بطور حتم و یقین مقصود از آل همان چهار نفر: امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین خواهند بود. ط «۱» و پس از بیان این مطلب شروع به استدلال در وجوب مودت آل محمد میکند.

و این حدیث را نیز قندوزی در «ینابیع الموده» در آخر باب سوم، از ابواسحق ثعلبی در تفسیرش با اسناد متصل خود از قیس بن ابی حازم از جریر بن عبدالله بجلی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است. و علاوه می‌گوید که: حموی در «فرآئد السمطین» آورده و همچنین در «فصل الخطاب» و «روح البیان» آمده است. «۲»

و راجع به وجوب محبت اهل بیت به نص قرآن کریم، امام شافعی محمد ابن ادریس گفته است:

يا آل بيت رسول الله حُبُّكُمْ فرض من الله في القرآن أنزلَهُ

كفأكم من عظيم القدر أنكم من لم يصل عليكم لا صلوة له «۳»

«ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از طرف خدا واجب و لازم شده و

(۱) - «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۶

(۲) - «ینابیع الموده» طبع نجف، ص ۲۹

(۳) - در تعلیقه مقدمه «ینابیع الموده» ذکر نموده است که: این اشعار از امام شافعی است؛ و در «الصواعق المحرقة» ص ۱۴۶، و «نور الأبصار» ص ۱۰۵، و «إسعاف الزاغیین» ص ۱۱۸ که در حاشیه «نور الأبصار» طبع شده است، و «شرح المواهب» زرقانی، ج ۷، ل ل ص ۷ و غیر این کتاب، این اشعار را از شافعی نقل نموده‌اند.

رساله مودت، ص: ۱۵۳

آنرا در قرآن کریم نازل فرموده است. برای عظمت و شخصیت شما همین بس که کسیکه بر شما در نمازهایش درود نفرستد و از اهداء صلوات در تشهد خودداری کند، ابدأ نمازش مورد قبول نخواهد بود.»

و نیز شافعی گفته است:

لو فَتَّشُوا قَلْبِي لَأَلْفُوا بِهِ سَطْرَيْنِ قَدْ خُطَّ بِهَا كَاتِبِ

العدل و التوحيد في جانب و حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ فِي جَانِبِ «۱»

«اگر قلب من را مورد آزمایش و تماشا قرار دهند، در آن دو سطر نوشته خواهند یافت که بدون آنکه خطنویسی آنها را بنگارد، در دل من نقش بسته است؛ در یک طرف قلب، عدل و توحید، و در طرف دیگر محبت اهل بیت رسول خدا نقش بسته است.»

و از این اشعار به خوبی استفاده می‌شود که در نزد شافعی وجوب محبت اهل بیت مانند وجوب اعتقاد به توحید و عدل از مسلمیات است، و تدبیر به موالات اهل بیت در رتبه و درجه تدبیر به توحید و عدل، از اسس و اصول شریعت غزاء بشمار می‌رود؛ و کانه کسیکه محبت به اهل بیت نداشته باشد یک پایه دین و اعتقادات او خراب، و معلوم است که بنا فقط با یک پایه دیگر برقرار نخواهد بود.

و نیز شافعی گوید:

یا راکبا قف بالمحصب (۲) من منی و اهتف بساکن خیفها و الناهض

(۱) - «ینایع الموده» طبع نجف، ص ۵۶۸

(۲) - در «مجمع البحرين» فرماید: مُحَصَّب در نزد اهل لغت به معنای محلّ رمی جمار است، ولی در حدیث «فَرَقَدَ رَقْدَةً بِالْمُحَصَّبِ» مراد از مُحَصَّب ابطح است، زیرا به هر جایی که سنگریزه در آن زیاد باشد میتوان مُحَصَّب گفت. و ابطح نیز مسیل و سیمی است که در آن ل ل سنگریزه زیاد است، و اول آن منقطع شعب منی است و آخر آن قبرستان معلی میباشد. و مراد از مُحَصَّب در این حدیث محلّ رمی جمار نیست، چون در حدیث آمده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از نماز مغرب و عشاء، ساعتی در مُحَصَّب خوابیدند (رَقَدَ رَقْدَةً بِالْمُحَصَّبِ)؛ و چون سنت اینست که حاجی بعد از زوال از منی به مکه حرکت کند، لذا نمی شود نماز مغرب و عشاء رسول الله در محلّ رمی جمار باشد، بلکه مسلماً نماز مغرب و عشاء و تحصیب حضرت در نزدیکی مکه در ابطح واقع شده است. و در «لسان العرب» گوید: مُحَصَّب محلّ رمی جمار است در منی. و بعضی گفته اند که: مراد از مُحَصَّب همان شعبی است که متصل به ابطح و بین مکه و منی میباشد. و معلوم است که مراد شافعی از مُحَصَّب همان محلّ رمی جمار است چون میگوید: در مُحَصَّب بایست و به مردمی که در هنگام سحر بسوی منی می آیند ندا کن. و البته در سحر مردم از مشعر بسوی منی می آیند نه از منی به سوی مکه.

رساله مودت، ص: ۱۵۴ سَحْرًا إِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ إِلَىٰ مَنِي فَيَضًا كَمُنْهَلِ «۱» الْفَرَاتِ الْفَائِضِ

وَ اخْبِرْهُمْ أَنِّي مِنَ النَّفَرِ الَّذِي لَوْلَاءَ أَهْلِ الْبَيْتِ لَيْسَ بِنَاقِضِ

إِنْ كَانَ رَفْضًا حُبُّ عَالِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَيْنِ أَنِّي رَافِضِي «۲» وَ «۳»

(۱) - آلوسی در تفسیرش کَمُلْتَمَم ذکر کرده است، و فخر رازی در تفسیرش کَمَا نَظَم آورده است.

(۲) - «تفسیر امام فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۶؛ و «ینایع الموده» طبع نجف، ص ۵۶۸، نقلًا عن ابن حجر. و ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» ص ۷۹، بیت اول و دوم و چهارم را آورده است.

و به دنبال این آیات از شافعی، ابن حجر میگوید: قال البيهقي: و إنما قال الشافعي ذلك حين نَسَبَهُ الخوارجُ إلى الرِّفْضِ حَسَدًا وَ بَغْيًا. وَ لَهُ أَيْضًا وَ قَدْ قَالَ الْمَزْنِيُّ: إِنَّكَ رَجُلٌ تُوَالِي أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَوْ عَمَلْتَ فِي هَذَا الْبَابِ أَيْبَاتًا فَقَالَ: وَ مَا زَالَ كَتَمًا مِنْكَ حَتَّى كَأَنَّي بَرَدٌ

جواب السائلين لأعجم

وَ أَكْتُمُ وَ دِي مَعَ صَفَاءِ مَوَدَّتِي لِتَسْلَمَ مِنْ قَوْلِ الْوَشَاءِ وَ أَسْلَمَ

[«بيهقي میگوید: این آیات را شافعی وقتی گفت که خوارج از روی حسد و ظلم به او نسبت رافضی بودن دادند. و از جمله اشعار او شعری است که در جواب سخن مزنی که به او گفت: تو مردی هستی که اهل بیت را دوست داری، پس ای کاش درباره ولایت آنها شعری می گفتی! سروده و گفته است: دائماً من دوستی و ولاء خود را از تو کتمان می کنم تا جائیکه گویا من توانائی جواب درخواست کنندگان را ندارم.

من با وجود محبت خالصم کتمان را پیشه ساختم، تا هم تو و هم خودم از شرّ سخن چنان سالم بمانیم.»] و نیز شافعی گوید:

قالوا تَرَفُّضْتَ قَلْتُ كَلَامًا الرِّفْضُ دِينِي وَ لَا اعْتِقَادِي

لَكِنْ تَوَلَّيْتُ مِنْ غَيْرِ شَكِّ خَيْرِ إِمَامٍ وَ خَيْرِ هَادِي

إِنْ كَانَ حُبُّ الْوَلِيِّ رَفْضًا نَنِي أَرَفُّضُ الْعِبَادِ

[«گفتند: رافضی شده ای! گفتم: هرگز! رافضی شدن دین و اعتقاد من نیست. ولیکن من بدون هیچ شکی ولایت و دوستی بهترین

امام و بهترین هدایتگر را به دل گرفته‌ام. اگر دوست داشتن ولی خدا رافضی شدن است، پس بدرستی که من رافضی‌ترین بند گانم.» [۳] - مستشار عبد الحلیم جندی در کتاب «الإمام جعفر الصادق» ص ۵۱، بیت اول و چهارم را از شافعی نقل کرده است، و میان این دو بیت نقطه گذاری نموده است، یعنی بی‌تی فاصله است، و بیت اول را با عبارت: و اهتف بقاعد خیفها و الناهض ضبط کرده است. او قبل از نقل این اشعار گوید: و سمع العالم الشافعی فی جامع عمرو یهتز تحتنا [تحنانا - ظ] إلى أبناء علی فی الحجاز فینشد ... [جهانیان، گفته شافعی را در مسجد عمرو شنیدند که با شوق و دل‌بستگی به فرزندان علی علیه السلام در حجاز، این شعر را می‌سرود.]

رساله مودت، ص: ۱۵۵

شافعی منظره کوچ نمودن مردم را از مشعر الحرام به منی هنگام صبح و سیل جمعیت را که از مشعر به منی حرکت می‌کنند، در نظر خود مجسم نموده و می‌گوید: «ای سوار بر مرکب! در محل رمی جمار در منی بایست و روی به جمعیت نموده به تمام افراد چه آنانکه در مسجد خیف جا گرفته و چه آنانکه در

رساله مودت، ص: ۱۵۶

حال حرکتند، در آن وقت سحری که حاجیان مانند فرو ریختن موجهای رودخانه‌ای پر آب بسوی منی حرکت می‌کنند، بگو و به آنان این خبر را بده که:

من از آن افرادی هستم که محبت و ولای آل محمد رانمی‌شکنم.

اگر بنا بشود رافضی بودن در محبت آل محمد باشد؛ پس جن و انس گواهی دهند که من از رافضیان هستم.»

و نیز از شیخ شمس الدین ابن العربی نقل شده است که به استناد به آیه مبارکه: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ* سروده است:

رَأَيْتُ وَلَآئِيءَ آلِ طِهٍ وَسَيْلَةَ عَلِيٍّ رَغَمَ أَهْلِ الْبَعْدِ يُورِثُنِي الْقُرْبَى

فَمَا طَلَبَ الْمَبْعُوثُ أَجْرًا عَلَيَّ الْهُدَى بِتَبْلِيغِهِ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى «۱»

می‌گوید: «من بر خلاف روش افراد دور از حریم حقیقت، چنین یافتم که ولای و محبت آل محمد واجب بوده و مرا به خداوند نزدیک میکند. پیغمبر که او را خداوند به رسالت برای هدایت خلق برگزیده است، از مردم مزدی در ازای تبلیغ خود نخواست مگر محبت و مودت به ذوی القربی را.»

و اما درباره تفسیر ذیل آیه مبارکه: وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسِيئَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا، در تفسیر «کشاف» و امام فخر وارد است که: گرچه حسنه عام است و شامل هر کار خوبی می‌گردد، ولیکن به قرینه آنکه در دنبال ذکر مودت آل محمد ذکر شده است، شامل مودت آنها بطور

تأکید و تحقیق می‌گردد. «۲»

(۱) - مقدمه «ینایع المودة» طبع نجف، ص ۴، به نقل از «الصواعق المحرقة» ص ۱۶۸؛ [و نیز در کتاب «الغدیر» ج ۲، ص ۳۱۰ این دو بیت را به نقل از «الصواعق» از شیخ شمس الدین بن العربی ذکر نموده است. ولی در کتاب «روح مجرد» ص ۳۲۷ و ص ۴۴۵ آمده است که مرحوم قاضی نورالله تستری در «مجالس المؤمنین» مجلس ششم، ج ۲، ص ۲۸۱ این دو بیت را به محیی الدین بن عربی مستند نموده است.]

(۲) - تفسیر «کشاف» ج ۴، ص ۲۲۱؛ و «تفسیر فخر رازی» ج ۲۷، ص ۱۶۷

رساله مودت، ص: ۱۵۷

در «نظم درر السمتین» چون خطبه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را در مسجد کوفه بعد از دفن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل میکند، در پایان خطبه این جملات را از آن حضرت می‌آورد:

وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الَّذِينَ كَانَ جَبْرئیلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ فِيْنَا وَ يَضِيْعُدُ مِنْ عِنْدِنَا. وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى مَوَدَّتَهُمْ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا. وَ أَفْتَرِفُ الْحَسَنَةَ مَوَدَّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (۱)

«من از اهل بیتی هستم که خداوند آنها را از هر پلیدی و آلودگی پاکیزه گردانید و به نهایت درجه پاکی و طهارت، پاک و منزّه فرمود. و من از اهل بیتی هستم که جبرائیل به ما نازل میشد و از نزد ما بالا میرفت. و من از اهل بیتی هستم که خداوند در کتاب مقدّسش محبّت و مودّت ما را واجب گردانیده است، آنجا که فرموده: بگو ای پیغمبر! من در مقابل تبلیغ دین خدا از شما أجری را طلب نمی‌کنم ای‌الماینکه به اقربای من محبّت داشته باشید. و کسی که حسنه‌ای بجای آورد ما نیکی را درباره او افزون گردانیم. و منظور از اکتساب خیر و نیکی، همان مودّت ما اهل بیت است.»

این خطبه را ابن ابی الحدید نیز در «شرح نهج البلاغه» ج ۱۶، ص ۳۰ و همچنین قندوزی در «ینابیع الموده» طبع نجف، ص ۸ و در تفسیر «مجمع البیان» ج ۵، ص ۲۹ ذکر کرده‌اند.

(۱) - «نظم دُرر السّمطين» ص ۱۴۸

رساله مودت، ص: ۱۵۸

و صاحب «مجمع» این خطبه را از حضرت امام حسن علیه السلام به طریق صحیح روایت میکند و نیز اضافه میکند که أبو حمزه ثمالی و سُدی، اقتراح حسنه را به مودّت آل محمّد تفسیر کرده‌اند.

در تفاسیر آمده است که: وَاللَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ لِأَهْلِ وَ لِيَتَهُم «خداوند آمرزنده و شکر گذارنده است آن کسانی را که قبول ولایت آل محمّد نمایند.»

باری، زمخشری در تفسیر خود برای استدلال به وجوب مودّت اهل بیت از آیه کریمه به چند وجه استدلال میکند:

اول آنکه: از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت است که: قَالَ شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ حَسَدَ النَّاسِ لِي. فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ رَابِعَ أَرْبَعَةٍ؟! أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ. (۱)

«حضرت میفرماید که: من نزد رسول خدا از حسدی که مردم به من می‌بردند شکوه نمودم. حضرت رسول الله فرمودند: آیا راضی

نیستی که یکی از چهار نفر باشی؟! اولین کسانی که به بهشت میروند، من و تو و حسن و حسین هستیم.»

دوم آنکه: حضرت رسول الله فرمودند: حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَ آذَانِي فِي عِثْرَتِي «بهشت حرام است بر کسی که بر

اهل بیت من ظلم کند و مرا در عثرت خودم آزار رساند.»

و سوم: قول حضرت رسول خدا: مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبًّا عَلَيَّ حُبًّا مَاتَ مُحَمَّدًا مَاتَ شَهِيدًا. - تا آخر این روایت که ذکر شد. (۲)

(۱) - این حدیث را شیخ اسمعیل حقّی بروسوی نیز در «روح البیان» ج ۸، ص ۳۱۱ ذکر کرده است.

(۲) - تفسیر «کشاف» ج ۴، ص ۲۲۰

رساله مودت، ص: ۱۵۹

مرحوم سید شرف الدین فرماید: أحمد بن حنبل کما آنکه در «الصواعق المحرقة» نیز آمده است، از ابن عباس در تفسیر قوله تعالی: وَ مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا روایت میکند که او گفته است: مراد مودّت آل محمّد است.

و نیز ابن ابی حاتم کما آنکه در کتاب «الشرف المؤبّد» آمده است، از ابن عباس نیز روایت میکند.

و نیز از ابو حمزه ثمالی در تفسیرش از ابن عباس مروی است که: چون بعد از هجرت، اسلام استحکام یافت، أنصار گفتند: خدمت رسول خدا مشرف شویم و به او عرض کنیم که از این به بعد، امور مهمی برای شما پیش خواهد آمد، این اموال ما را بگیر و در مقاصد خود بکار بند. سپس خدمت آن حضرت مشرف شدند و مطلب خود را معروض داشتند؛ آیه: قُلْ لَّا اسْتَلِمُكُمْ* نازل شد. حضرت فرمودند: تَوَدُّونَ قَرَابَتِي مِنْ بَعْدِي، فَخَرَجُوا مُسْلِمِينَ لِقَوْلِهِ. «به اقرای من بعد از رحلت من مودت کنید. پس آنصار از نزد آن حضرت با کمال تسلیم و اطاعت خارج شدند.» و لکن منافقین گفتند: این مطلبی است که محمد افترا بسته و به خدا نسبت داده است، او می خواهد به واسطه این تسلیم و مودت، ما را بعد از خود در مقابل اقرایش ذلیل کند؛ این آیه نازل شد: اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَيَّ اللّٰهُ كَذِبًا. «۱» «بلکه میگویند: او بر خدا به دروغ افترا بسته است.» و این حدیث رانیز ثعلبی و بَعَوی، همانطور که در «الصَّوَاعِقُ الْمَحْرَقَةُ»

(۱) - صدر آیه ۲۴، از سوره ۴۲: الشُّورَى

رساله مودت، ص: ۱۶۰

آمده است از ابن عباس روایت کرده‌اند. ط

سپس میگوید: خدا حسد را بکشد که چگونه صاحبش را در اندرون دوزخ می فرستد! بین چگونه صحابه مخالف با اهل بیت از دین خدا خارج شدند، و به جهت حسد نمودن با اولیای خدا، پیغمبر خود را که صادق و امین است تکذیب نمودند، تا درباره نفاق آنها این آیه در قرآن مجید نازل شد، قرآنی که مسلمانان در هر شب و روز تلاوت می کنند.

و با همه این احوال، همان تخمی که اهل نفاق پاشیدند، با روی کار آمدن قدرتمندان از بنی امیه، رشد نموده و نمو کرد تا به حدی که مسلمانان از این آیه و معنای آن غافل شدند و امر ملتبس شد و شبهه در اذهان جای گرفت. و این بلائی عجیب فقط به علت اعتماد جمهور مسلمانان است بر طبقه صدر اول که آنها بنای خود را بر عدالت هر فرد از صحابه گذاردند، با آنکه در کتاب خدا از شئون منافقین و انتظار آنها نسبت به مرگ رسول خدا همیشه آیاتی را تلاوت می کنند.

و این بلا- به اندازه‌ای شدید شد که بطور کلی غور نمودن و بحث کردن در احوال آنها ممنوع شد. و باب تحقیق و بحث و رد و انتقاد چون بر روی مسلمین بسته شد، از بحث در احوالات آن صحابه منافق سکوت بعمل آوردند و بسیاری از حقائق را ضایع نمودند و طبق آراء باطله خود لباسی از حقیقت بر تن هر منافقی نمودند. و نیز بدین جهت در معنای آیه: قُلْ لَّا اسْتَلِمُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى اختلاف کردند، با وجود این همه نصوصی که از رسول خدا بر مودت عترت مطهر آن حضرت وارد شده است و این احادیث فراوانی که با صراحت تام، تمام امت را امر به مودت آنان می کند. ط «۱» تا اینجا کلام علامه سید شرف الدین به پایان رسید؛ و الحق بحثی لطیف و متقن بود.

و محمد بن یعقوب کلینی در «کافی» از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که:

(۱) - «الفصول المهمّة» ص ۲۲۲ و ۲۲۳

رساله مودت، ص: ۱۶۱

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يَقُولُ اَهْلُ الْبُصَيْرَةِ فِي هَذِهِ اِلَّا يَبْهَتُونَ: قُلْ لَّا اسْتَلِمُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسِيئَةً- اِلَّا يَبْهَتُونَ؟ قِيلَ: اِنَّهُمْ يَقُولُونَ لِاقْرَابِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قَالَ: كَذَبُوا، اِنَّمَا نَزَلَتْ فِينَا خَاصَّةً فِي اَهْلِ الْبَيْتِ: فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، اَصْحَابِ الْكِسَاءِ. «۱»

«حضرت فرمودند: اهل بصره در معنی این آیه چه می گویند؟ به آن حضرت پاسخ دادند که آنها میگویند: این آیه راجع به جمیع

آقربای رسول خداست.

حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند، این آیه درباره ما به تنهایی نازل شده است، این آیه درباره اهل بیت، اصحاب کساء: علی و فاطمه و حسن و حسین است.»

و در کتاب «محاسن» برقی از حضرت باقر علیه السلام حدیث میکند: **إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ. فَقَالَ: هِيَ وَاللَّهِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ.** «۲» از حضرت راجع به آیه مودت سؤال شد. حضرت فرمودند: سوگند به خدای که مودت فریضه‌ای از فرائض خداست بر بندگانش، درباره محمد صلی الله علیه و آله و سلم که نسبت به اهل بیت آن حضرت وارد شده است.»

و نیز در کتاب «کافی» از حضرت باقر علیه السلام روایت است که: **إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ. فَقَالَ: هُمْ الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ** «از حضرت سؤال شد که ذوی القربی که در آیه: **قُلْ لَّا اسئَلُکُمْ*** ذکر شده است چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: مراد از ذوی القربی در این آیه فقط ائمه علیهم السلام هستند.» «۳»

ملاحظه میشود که مفاد اخباری که درباره موضوع ذوی القربی و وجوب

(۱) - تفسیر «صافی» ج ۲، ص ۵۱۳

(۲) - همان مصدر

(۳) - همان مصدر

رساله مودت، ص: ۱۶۲

مودت آنها از طریق شیعه و سنی وارد شده است، واحد است. شیعه هیچ ادعائی درباره مودت اهل بیت غیر از آنچه خود بزرگان عامه در کتب خود آورده‌اند ننموده است؛ و این خود دلیل است بر آنکه وجوب مودت آل محمد بطور مسلم و یقین از خود رسول الله به امت توصیه شده است.

ولی اعداء آل محمد از روز اول بنا بر آزار آل محمد گذاردند و تمام حقوق آنها را از ولایت کبری و خلافت رسول خدا از آنها گرفتند و حتی آنها را از خمس و میراث رسول الله منع کردند و از هر جهت آنها را در فشارهای طاقت فرسا و آلام و مصائب کمر شکن قرار دادند.

قُلْ لِلْمُعَیْبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَىٰ إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَ نِدَائِي

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَابِبٌ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا «۱» و «۲»

ابن قتیبه دینوری متوفی ۲۷۶ هجری میگوید: چون علی از آمدن برای بیعت خودداری کرد، قام عمر، فمشی معه جماعة حتی أتوا باب فاطمة، فدقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها: يا أبت! يا رسول الله، ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن أبي قحافة. «۳» در این هنگام عمر برخاست و با او جماعتی حرکت کردند تا به خانه فاطمه رسیدند.

در را کوفتند، چون حضرت فاطمه صدای آنان را از پشت در شنید، با صدائی هر چه بلندتر فریاد زد: ای پدر من! ای رسول خدا! چه بسیار مصائب و

(۱) - [«بگو به آن پدر مهربانی که در زیر خاکهای زمین پنهان شده است: اگر ناله و فریاد مرا گوش میدهی و سخن مرا می‌شنوی، از هنگامیکه تو از دنیا رخت بربستی چنان مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر بر روزهای روشن وارد میشد مانند شب ظلمانی تاریک میشدند.»]

(۲) - «مناقب» ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۸؛ [در ضمن اشعاری که از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها روایت کرده است، و تمام آن اشعار در ص ۲۵۷ همین کتاب خواهد آمد.]

(۳) - «الإمامة والسیاسة» ج ۱، ص ۱۳

رساله مودت، ص: ۱۶۳

آزارهایی که بعد از تو از عمر بن الخطاب و ابوبکر به ما رسید.»

و نیز میگوید: پس از آنکه از علی در مسجد نتوانستند بیعت بگیرند، فَلَحِقَ عَلِيٌّ بِقَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَصِيحُ وَيَبْكِي وَيُنَادِي: يَا بَنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَوْا عَفْوَني وَكَادُوا يَقْتُلُونِي. «۱» «علی خود را به قبر رسول خدا رسانیده و خود را بر روی قبر انداخت و فریاد می‌زد و گریه می‌کرد و با صدای بلند می‌گفت: ای رسول خدا! ای فرزند مادرم! امت تو مرا حقیر و ضعیف شمردند و نزدیک بود که مرا بکشند.»

و نیز میگوید: ابوبکر، عمر را برای آوردن علی و افراد دیگری که از بیعت امتناع نموده بودند، فرستاد. «۲» آنها همه در خانه علی جمع بودند و از بیرون آمدن و بیعت نمودن ابا کردند.

(۱) - همان مصدر

(۲) - [آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمة» ص ۴۵ تا ص ۴۷، در ذکر طائفه‌ای از اهل تأویل که تخلف و امتناع از بیعت نمودند و این امر در نزد عامه موجب قدح در عدالت آنها نمی‌شود، میفرماید:

هذا أبو ثابتٍ سعد بن عبادَةَ العَقَبِيِّ البَدْرِيِّ سَيِّدُ الخَزْرَجِ وَ نَقِيْبُهُمْ وَ جَوَادُ الأَنْصَارِ وَ عَظِيْمُهُمْ، تَخَلَّفَ عَنِ بَيْعَةِ الخَلِيفَتَيْنِ، وَ خَرَجَ مُغَاضِبًا إِلَى الشَّامِ فَقَتِلَ غِيْلَةً بِحُورَانَ سَنَةَ ۱۵ لِلهَجْرَةِ. وَ لَهُ كَلَامٌ يَوْمَ السَّقِيْفَةِ وَ بَعْدَهُ نَلَفَتِ الطَّالِبِينَ لَهُ إِلَى كِتَابِ «الإمامة والسیاسة» لابن قَتِيْبَةَ أَوْ إِلَى «تاریخ الطبری» أَوْ «كامل ابن الأثیر» أَوْ غَيْرِهَا مِنْ كُتُبِ السِّيَرِ وَ الأَخْبَارِ، فَإِنِّي لَا أَظُنُّهُ يَخْلُو مِنْ كِتَابٍ يَشْتَمِلُ عَلَيَّ ذَكَرَ السَّقِيْفَةَ. وَ كُلُّ مَنْ ذَكَرَ سَعْدًا مِنْ أَهْلِ التَّرَاجِمِ ذَكَرَ تَخَلُّفَهُ عَنِ البَيْعَةِ، وَ مَعَ ذَلِكَ لَمْ يَرْتَابُوا فِي كَوْنِهِ مِنْ أَفْضَلِ المُسْلِمِينَ وَ عُجُولِ الْمُؤْمِنِينَ؛ وَ مَا ذَاكَ إِلاَّ لِكَوْنِهِ مُتَأَوَّلًا، فَهُوَ مَعْدُورٌ عِنْدَهُمْ وَ إِنْ كَانَ مُخْطِئًا.

و هذا حُبَابُ بنِ المُنْذِرِ بنِ الجَمُوحِ الأَنْصَارِيِّ البَدْرِيِّ الأَحْدَى، تَخَلَّفَ عَنِ البَيْعَةِ أَيْضًا لَلْ كَمَا هُوَ مَعْلُومٌ بِحُكْمِ الضَّرُورَةِ مِنْ تَارِيخِ السَّلَفِ. فَلَمْ يَقْدَحْ ذَلِكَ فِي عَدَالَتِهِ وَ لَا أَنْقَصَ مِنْ فَضْلِهِ. وَ هُوَ القَائِلُ: أَنَا جُذَيْلُهَا المُحَكِّكُ، وَ عُذِيْقُهَا المَرْجَبُ (۱) أَنَا أَبُو شَبَلٍ فِي عَرِينَةِ الأَسَدِ، وَ اللَّهِ لَئِنْ شَتَّمْتُ لَعَيْدَتَهَا جَدَعْتُ. وَ لَهُ كَلَامٌ آخَرَ رَأَيْنَا الإِعْرَاضَ عَنْهُ أَوَّلِي. وَ لَوْلَا مَعْدَرَةُ المُتَأَوَّلِينَ مَا كَانَ أَهْلُ السَّقِيْفَةِ لَيَقْطَعُوا بِأَنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنْ أَفْضَلِ أَهْلِ الجَنَّةِ، مَعَ مَكَاشِفَتِهِ لِلخَلِيفَتَيْنِ بِمَا هُوَ مَبْسُوطٌ فِي كُتُبِ الفَرِيقَيْنِ.

و هذا أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عُمَةُ العِيَّاسُ وَ بَنُوهُ وَ عَتَبَةُ بنِ أَبِي لَهَبٍ وَ سَائِرُ بَنِي هَاشِمٍ، وَ سَلْمَانُ الفَارِسِيُّ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ المَقْدَادُ وَ عَمَّارُ وَ الزَّبِيرُ وَ خَزِيمَةُ بنُ ثَابِتٍ وَ أَبِي بنُ كَعْبٍ وَ فَرُوهُ بنُ عَمْرٍو بنِ وَدَقَةَ الأَنْصَارِيُّ وَ خَالِدُ بنِ سَعِيدِ بنِ العَاصِ وَ البرَاءُ بنِ عَازِبٍ، وَ نَفَرٌ غَيْرُهُمْ، تَخَلَّفُوا عَنِ البَيْعَةِ أَيْضًا بِحُكْمِ مَا تَوَاتَرَ مِنَ الأَخْبَارِ وَ اتَّضَحَّ اتِّضَاحَ الشَّمْسِ فِي رَائِعَةِ النَّهَارِ. وَ قَدْ نَصَّ الشَّيْخَانِ البَخَارِيُّ وَ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحَيْهِمَا (۲) عَلَيَّ تَخَلَّفَ عَلِيٌّ عَنِ البَيْعَةِ حَتَّى لَحِقَتْ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ بِأَبِيهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ انصَرَفَتْ عَنْهُ وَجُوهُ النَّاسِ.

و صَرَّحَ بِتَخَلُّفِهِ المُوَرِّخُونَ كَابْنِ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ فِي مَوْضِعَيْنِ مِنْ أَحْدَاثِ السَّنَةِ الحَادِيَةِ عَشْرَةَ مِنْ تَارِيخِهِ المَشْهُورِ، وَابْنِ عَبْدِ رَبِّهِ المَالِكِيِّ فِي حَدِيثِ السَّقِيْفَةِ مِنَ الجُزْءِ الثَّانِي مِنَ «العقد الفريد» (۳) وَابْنِ قَتِيْبَةَ فِي أَوَائِلِ كِتَابِهِ «الإمامة والسیاسة» وَابْنِ الشَّحْنَةَ حَيْثُ ذَكَرَ بَيْعَةَ السَّقِيْفَةَ فِي كِتَابِهِ «روضه المناظر» (۴) وَ أَبِي الفَدَاءِ حَيْثُ أَتَى عَلَيَّ ذَكَرَ أَخْبَارَ أَبِي بَكْرٍ وَ خَلَّافَتِهِ فِي تَارِيخِهِ المَوْسُومِ بِ «المختصر في أخبار البشر» وَ نَقَلَهُ المَسْعُودِيُّ فِي «مروج الذهب» (۵) عَنْ عَرُوهُ بنِ الزَّبِيرِ فِي مَقَامِ الإِعْتِذَارِ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ إِذْ هُمْ

بتحریق بیوت بنی هاشم علیهم حین تخلّفوا عن بیعتیه، و رواه الشّهستانی عن النّظام عند ذکره للفرقة النّظامیّة فی کتابه «الملل و النّحل»، و أوردّه ابن أبی الحدید المّعزلی الحنفی فی أوائل الجزء السّادس من «شرح النّهج» (۶) و نقله العلامة فی «نهج الصّدق» عن کتاب «المحاسن» و «أنفاس الجواهر» و «غرر» ابن خزابه و غیرها من الکتب المعترّیه، و أفرد أبو مخنف لیبعه السّقیفه کتاباً علی حدّه فی تفصیل ما أجملناه من تخلّف علی عن البیعه و عدم إقراره لهم بالطّاعه.

رساله مودت، ص: ۱۶۴

«این أبو ثابت سعد بن عباده عقبی بدری است که سید و نقیب قبیله خزرج و جواد و بخشنده أنصار و بزرگ آنان است. او از بیعت خلیفه اوّل و دوّم سرباز زد و با خشم و غضب ل ل بسوی شام رفت و در سال پانزدهم از هجرت با فریب و خدعه در منطقه حوران به طور مرموز به قتل رسید. او در روز سقیفه و بعد از آن، سخنانی ایراد کرد که ما طالبین آنرا به کتاب «الإمامه و السّیاسه» ابن قتیبه یا «تاریخ طبری» یا «کامل ابن اثیر» و یا غیر از اینها از کتب سیر و تواریخ ارجاع می دهیم، چرا که من گمان نمی کنم کتابی باشد که در آن ذکر سقیفه شده باشد و سخنان او در آنجا یافت نشود. و همه تذکره نویسانی که از سعد چیزی گفته اند جریان تخلّف او را از بیعت ذکر کرده اند؛ و با وجود همه اینها ایشان در اینکه او از افاضل مسلمین و عدول مؤمنین بوده است شکّ نورزیده اند؛ و این نیست مگر از این جهت که او اهل تأویل بوده است، بنابر این او را معذور می دانند اگر چه خطا کار باشد.

و این حباب بن منذر بن جموح أنصاری بدری احدی است که او نیز از بیعت سرباز زد، چنانچه به حکم ضرورت از تاریخ گذشتگان معلوم است. و این عدم بیعت ضرری به عدالت او و نقصی به فضل او وارد نساخت، اوست که میگوید: من نسبت به ایشان بمانند چوبه ای هستم که آنرا برای شتر گر نصب می کنند تا بوسیله آن خود را خارانده و آرامش پیدا کند (یعنی من کسی هستم که در مشکلات به من مراجعه می کنند و به رأی من عمل می کنند) و من شاخه بزرگ این نخل هستم، من پدر شیر بیچگان در بیشه زار شیران هستم، قسم به خدا تحقیقاً اگر بخواهید، دوباره آتش جنگ را شلعه ور میکنم.

و او سخن دیگری نیز دارد که دیدیم سزاوار است از آن إعراض کنیم. و اگر نبود معذور بودن اهل تأویل، اینطور نبود که اهل سنّت با قطع و یقین این مرد را از افاضل بهشتیان بدانند مخصوصاً با وجود اینکه علناً با خلیفه اوّل و دوّم برخورد نمود، آنچنانکه در کتب فریقین (خاصّه و عامّه) بطور مبسوط آمده است.

رساله مودت، ص: ۱۶۵

و این امیرالمؤمنین علیه السّلام و عموی او عبّاس و فرزندانش و عتبه بن ابی لهب و سائر بنی هاشم و سلمان فارسی و أبوذر و مقداد و عمّار و زبیر و خزیمه بن ثابت و ابی بن کعب و فروه بن عمرو بن ودقه أنصاری و خالد بن سعید بن عاص و براء بن عازب و دیگران هستند که همگی از بیعت تخلّف ورزیدند که خبر آن به طور متواتر به ما رسیده و مانند روشنی خورشید در بلندای روز واضح و آشکار است. و تحقیقاً شیخ بخاری و شیخ مسلم ل ل در دو صحیح خود تصریح کرده اند به اینکه علی علیه السّلام از بیعت سرباز زد تا اینکه سیده نساء به پدر خویش صلّی الله علیه و آله و سلّم ملحق گشت و قوم از علی روگرداندند.

تاریخ نویسان به تخلّف علی علیه السّلام از بیعت تصریح نموده اند؛ کسانی چون ابن جریر طبری در دو موضع از وقایع سال یازدهم از تاریخ مشهور خود، و ابن عبد ربّه مالکی در جزء دوّم از «العقد الفرید» در حدیث سقیفه، و ابن قتیبه در أوائل کتاب «الإمامه و السّیاسه»، و ابن شحنه در کتاب «روضه المناظر» آنجا که جریان بیعت سقیفه را ذکر کرده است، و ابی الفداء آنجا که در کتاب تاریخ خود به نام «المختصر فی أخبار البشر» به ذکر أخبار ابی بکر و خلافت او پرداخته است، و مسعودی در «مروج الذهب» آنرا از

عروۀ بن زبیر- در مقام اعتذار از برادرش عبد الله که به هنگام بیعت نکردن بنی‌هاشم با او، به آتش زدن خانه‌های ایشان همت گماشته بود- نقل مینماید، و نیز شهرستانی در «الملل و النحل» در ذکر فرقه نظامیه از نظام نقل کرده است، و ابن ابی الحدید معتزلی حنفی نیز آنرا در اوائل جلد ششم «شرح نهج البلاغه» آورده است، و همچنین علامه در کتاب «نهج الصدق» از کتاب «المحاسن» و «أنفاس الجواهر» و «غرر» ابن خزابه و دیگر کتب معتبره نقل نموده است، و ابو مخنف شخصاً درباره بیعت سقیفه کتاب مستقلی تألیف کرده و مشروح آنچه را که ما بطور خلاصه در مورد تخلّف علی علیه السّلام از بیعت و عدم پذیرش اطاعت از اهل سقیفه آوردیم بیان کرده است.

رساله مودت، ص: ۱۶۶

– الْجِدَائِلُ مَصْغَرٌ جِدْلٌ: عَوْدٌ يُنْصَبُ لِلجِرْبَاءِ لِتَحْتَكَّ بِهِ. وَ الْعَدِيقُ مَصْغَرٌ عِدْقٌ: قَبُولُ النَّخْلَةِ. وَ الْمُرْجَبُ الْمُبْجَلُ؛ وَ التَّصْغِيرُ هُنَا لِلتَّعْظِيمِ.
(تعلیقہ)

(۲)– راجع أواخر باب غزوة خيبر، في صفحة ۳۶، من الجزء الثالث، من «صحيح البخاري» المطبوع في مصر (سنة ۱۳۰۹) و في هامشه تعليقه السيدي؛ أو باب قول النبي صلى الله عليه وءاله و سلم: لا تُورث ما تركنا فهو صدقته، من كتاب الجهاد و السير، من «صحيح مسلم» في صفحة ۷۲، من الجزء الثاني، طبع مصر (سنة ۱۳۲۷) تجد التصريح بتخلّفه عن البيعة مسنداً إلى أم المؤمنين عائشة (رض).
(تعلیقہ)

(۳)– في ص ۱۹۷، من النسخة المطبوعة في مصر (سنة ۱۳۰۵)؛ و في هامشها ل «زهر الأدب». (تعلیقہ)

(۴)– هذا الكتاب و «مروج الذهب» مطبوعان في الهامش من «كامل» ابن الأثير. أما «مروج الذهب» فمطبوع مع الخمس الأول من مجلّدت «الكامل»، و هذا الكتاب– أعني تاريخ ابن الشحنة– في هامش المجلّد الأخير المشتمل على جزء ۱۱ و جزء ۱۲، و ما نقلناه عنه هنا موجود في صفحة ۱۱۲ من الجزء الحادي عشر؛ فراجع. (تعلیقہ)

(۵)– عرفت أن «مروج الذهب» مطبوع في هامش ابن الأثير، و ما نقلناه الآن عنه موجود في آخر صفحة ۲۵۹، من الجزء السادس؛ فراجع. (تعلیقہ)

(۶)– في أوائل الصفحة الخامسة، من المجلّد الثاني من الشرح– طبع مصر. (تعلیقہ)

رساله مودت، ص: ۱۶۷

فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَقَالَ: وَاللَّذِي نَفْسُ عَمْرٍ بِرِيْدِهِ لَتَخْرُجَنَّ أَوْ لِأُخْرَفَنَّهَا عَلَيَّ مِنْ فِيهَا. فَقِيلَ: يَا أَبَا حَفْصٍ! إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ! فَقَالَ: وَإِنْ! فَخَرَجُوا فَبَايَعُوا إِلَّا عَلِيًّا فَإِنَّهُ زَعَمَ أَنَّهُ قَالَ: حَلَفْتُ أَنْ لَا أُخْرَجَ وَلَا أُضْعَ ثَوْبِي عَلَيَّ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْءَانَ. فَوَقَفَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَلَيَّ بِأَبِيهَا، فَقَالَتْ: لَأَعْهَدَ لِي بِقَوْمٍ حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحْضَرٍ مِنْكُمْ؛ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمْتَ جِنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ بَيْنَكُمْ، لَمْ تَسْتَأْمِرُونَا وَ لَمْ تَرُدُّوْا لَنَا حَقًّا. «۱»

«در این هنگام عمر هیزم طلبيد و گفت: سو گند به آن کسیکه نفس عمر در دست اوست، یا خارج شوید برای بیعت یا آنکه خانه را با هر کس در اوست آتش می‌زنم! به عمر گفتند: ای عمر! آخر در این خانه فاطمه است! گفت:

اگر چه فاطمه هم باشد! و سپس همه را از منزل خارج کردند و از همه بیعت گرفتند، مگر از علی که نتوانستند از او بیعت بگیرند، چرا که او گفت: قسم خورده‌ام که از منزل بیرون بروم و لباس بر دوش نیفکنم تا آنکه قرآن را جمع کنم.

در این حال فاطمه درب منزل ایستاد و گفت: من أبداً با مردمی برخورد نکرده‌ام که مانند شما اینطور حضورشان زشت و قبیح باشد؛ شما جنازه

(۱) - «الإمامة والسياسة» ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳

رساله مودت، ص: ۱۶۸

رسول خدا را روی دست ما گذاشتید، و رفتید و خودتان برای خود از پیش خود خلیفه تعیین کردید، و ما را به ولایت امر خود نپذیرفتید و حق ما را به ما رد نمودید.»

ابن ابی الحدید میگوید: ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ لِعَلِيٍّ: قُمْ فَبَايِعْ! فَتَلَكَّأَ «۱» وَ احْتَبَسَ «۲»، فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ: قُمْ! فَأَبَى أَنْ يَقُومَ، فَحَمَلَهُ وَ دَفَعَهُ كَمَا دَفَعَ الزُّبَيْرَ حَتَّى أَمَسَ كَهُمَا خَالِدٌ وَ سَاقَهُمَا عُمَرُ وَ مَنْ مَعَهُ سَوْقًا عَنِيفًا، وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ وَ امْتَلَأَتْ شَوَارِعُ الْمَدِينَةِ بِالرِّجَالِ. وَ رَأَتْ فَاطِمَةُ مَا صَنَعَ عُمَرُ، فَصَيَّرَتْ وَ وَلَوْلَتْ وَ اجْتَمَعَ مَعَهَا نِسَاءٌ كَثِيرٌ مِنَ الْهَاشِمِيَّاتِ وَ غَيْرِهِنَّ، فَخَرَجَتْ إِلَى بَابِ حُجْرَتِهَا وَ نَادَتْ: يَا أَبَابُكْرُ! مَا أَسْرَعَ مَا أَعْرَظْتُمْ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ! وَ اللَّهُ لَا أُرِيدُكُمْ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ! «۳»

می گوید: «سپس عمر داخل خانه علی شد و گفت: ای علی برخیز و بیعت کن! علی خودداری کرد و امتناع ورزید. عمر دست او را گرفته کشید و گفت: برخیز! علی از برخاستن ابا کرد. عمر او را به شدت از جای خود بلند کرده و با شتاب به بیرون رد کرد، همچنانکه زبیر را قبلاً با شتاب از جای خود بلند نموده و به بیرون رد کرده بود. خالد بن ولید، علی و زبیر را نگاهداشته و عمر و افراد دیگری که با آنها بودند علی و زبیر را به شدت با کمال قهر و سختی به طرف مسجد سوق می دادند، و مردم همه جمع شده تماشا می کردند و کوجه‌های مدینه از مردم پر شده بود.

چون فاطمه کردار عمر را نگریست، فریاد زد و ولوله کرد و جماعت

(۱) - تَلَكَّأَ عَنِ الْأَمْرِ: أَبْطَأَ وَ تَوَقَّفَ.

(۲) - احْتَبَسَ فِي الْكَلَامِ: تَوَقَّفَ.

(۳) - در «شرح نهج البلاغه» طبع دار إحياء الكتب العربية، ج ۲، ص ۱۹، و نیز در ج ۱، ص ۱۲۴، این مطلب را آورده است.

رساله مودت، ص: ۱۶۹

بسیاری از زنان هاشمیّه و غیر هاشمیّه با فاطمه اجتماع نمودند. فاطمه خارج شد و در حجره خود ایستاد و فریاد برآورد: ای ابابکر! چقدر زود از روی نخوت و حمیت جاهلی بر اهل بیت رسول خدا حسد ورزیدید! سوگند به خدا که من با عمر تکلم نخواهم کرد تا خدای خودم را ملاقات کنم!

چه خوب شیخ ازری سروده است:

لَا تَلْمَنِي يَا سَعْدُ فِي مَقْتِ قَوْمِ مَا وَفَتْ حَقَّ أَحْمَدَ إِذْ وَفَاها

أَوْ مَا قَالَ عِترتي أَهْلُ بَيْتِي أَحْفَظُونِي فِي بَرِّها وَ وِلاها

نَازَعُوهُ حَيًّا وَ خَانُوهُ مَيِّتًا يَا لَيْتَكَ الْحُظُوظُ مَا أَشَقَاها

تا آنکه میگوید:

نَقَضُوا عَهْدَ أَحْمَدَ فِي أَخِيهِ وَ أَذَاقُوا الْبَتُولَ مَا أَشَجَاها

وَ هِيَ الْعُرْوَةُ الَّتِي لَيْسَ يَنْجُو غَيْرُ مُسْتَعَصِمِ بِحَبْلِ وِلاها

لَمْ يَرَ اللَّهُ لِلنَّبْوَةِ أَجْرًا غَيْرَ حِفْظِ الْوِدَادِ فِي قُرْبَاها

لَسْتُ أَدْرِي إِذْ رُوِّعْتُ وَ هِيَ حَسْرَى عَائِدِ الْقَوْمِ بَعْلَهَا وَ أَبَاها

يَوْمَ جَاءَتْ إِلَى عَدِيٍّ وَ تَيْمٍ وَ مِنَ الْوَجْدِ مَا أَطَالَ بُكَاها

فَدَعَتْ وَ اشْتَكَّتْ إِلَى اللَّهِ شَجْوًا وَ الرِّوَا سِي تَهْتَرُّ مِنَ شَكْوَاها

تا آنکه میگوید:

أَيُّهَا الْقَوْمُ رَاقِبُوا اللَّهَ فَيُنَاحُنْ مِنْ رَوْضَةِ الْجَلِيلِ جَنَاهَا

تا آنکه میگوید:

أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ بِنْتِ نَبِيِّ عَنْ مَوَارِيثِهِ أَبُوهَا زَوَاهَا

كَيْفَ يَزُورِي عَنِّي تُرَاثِي عَتِيقُ «۱» بِأَحَادِيثَ مِنْ لَدُنْهُ افْتَرَاهَا

تا آنکه میگوید:

أَيُّ شَيْءٍ عَبَدْتُمْ إِذْ عَبَدْتُمْ أَنْ يُؤَلِّيَ تَيْمَّ عَلَى عَالِ طَه

هَذِهِ الْبُرْدَةُ الَّتِي غَضِبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَنْ سِوَانَا ارْتَدَاهَا

تا آنکه میگوید:

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّنَا أَهْلُ بَيْتِ لَيْسَ تَأْوِي دَنِيَّةً مَاوَاهَا

تا آنکه میگوید:

و لَأَيُّ الْأُمُورِ تُدْفَنُ سِرًّا بَضْعُهُ الْمُصْطَفَى وَ يُعْفَى ثَرَاهَا

فَمَضَتْ وَ هِيَ أَعْظَمُ النَّاسِ وَ جَدَّافِي فَمِ الدَّهْرِ غُضَّةٌ مِنْ جَوَاهَا

وَ ثَوْتُ لَا يَزِي لَهَا النَّاسُ مَثْوَى أَيُّ قُدْسٍ يَضُمُّهُ مَثْوَاهَا «۱»

ازری میگوید: «ای سعد! مرا سرزنش مکن در دشمنی گروهی که چون أحمد رسول خدا با آنها وفا نمود، آنها وفا نمودند و حقّ او را ادا نکردند. آیا أحمد رسول خدا نفرمود: عترت من، اهل بیت من هستند، حقّ مرا درباره احسان به آنها و ولیّ امر نمودن آنها حفظ کنید؟ در حیات رسول الله، با او در امر خلافت نزاع کردند و در ملمات به او خیانت نمودند. ای بدیها و ای زشتیها! چقدر شما بدبختید، چقدر شما بد سرانجامید.

پیمانی که أحمد رسول خدا برای برادرش علی بسته بود شکستند و چه بسیار غم و غصّه را که در کام دخترش بتول ریختند! با آنکه فاطمه یگانه دستاویزِ الهی بود که جز چنگ زنده به ریسمان ولایتِ او کسی نجات پیدا نخواهد نمود. خدا مزدی را سزاوار مقام رسالت ندید، جز محبت و مودت

(۱) - «دیوان ازری» ص ۱۵۷ تا ص ۱۶۰

رساله مودت، ص: ۱۷۱

ذوی القربایش. من نمی دانم چه شد، وقتی که فاطمه را به فرزند در آوردند آن قوم ستمگری که با پدر او و شوهر او دشمنی داشتند، او با حسرت نزد ابوبکر و عمر رفت و از شدت اندوه و غصّه گریه ای طولانی نمود، پس برای آنها خطبه خواند و حقّ را بیان نمود و شکایت اندوه و آزار خود را به خدا برد، بطوریکه نزدیک بود کوههای ساکن از گلایه و شکوای او به حرکت در آید.

ای گروه مردم! خدا را درباره حقّ ما منظور دارید، ما از بوستان حضرت احدیت میوه رسیده آن باغیم. ای مردم! کدام دختر پیغمبری را سراغ دارید که پدرش او را از میراث خود محروم کرده باشد؟ پس چگونه ابوبکر (که مردی کهنه اندیشه است) با احادیثی که از نزد خود آورده و به پدرم افترا بسته است مرا از ارث پدرم محروم کرده است؟

من نمی دانم آخر از روزی که شما پرستش نموده اید، چه چیز را پرستیده اید که شما را وادار نموده که ابوبکر را ولیّ و صاحب اختیار آل پیغمبر قرار دهید؟! این لباس، ردائی است که خداوند غضب میکند کسی غیر از ما خاندان نبوت و طهارت آنها بر دوش افکند.

خدا میداند که حَقًّا ما اهل بیتی هستیم که زشتی و پستی اُبداً در خاندان ما سکنی نخواهد گزید.»

ازری در آخر قصیده خود میگوید: «آخر بگوئید چه سبب داشت که باید پاره جگر مصطفی مخفیانه دفن شود و سپس قبر او با خاک یکسان گشته (اثرش محو شده) مجهول بماند؟! آری فاطمه از دنیا رفت، ولی تراکم موجهای غصّه و اندوه بر سینه او از تمام افراد بشر بیشتر بود، بطوریکه هنوز در دهان روزگار از آتش‌های درونی فاطمه شعله بیرون میزند. فاطمه در میان خاک نرفت، بلکه در حرم امن و امان الهی اقامت گزید و به رفیق اعلی پیوست. در جائی که دیده نظاره مردم از دیدن آن کوتاه است. کدام طهارت و تقوایی می تواند خود را به

رساله مودت، ص: ۱۷۳

اقامتگاه و منزل فاطمه برساند؟!»

رساله مودت، ص: ۱۷۵

[تفسیر ششم روایت تعیین اقرباء]

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مَنْ أَلَانَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَطْلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ وَعَلِيمٌ بِدَاتِ الصُّدُورِ * وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.

(آیات بیست و سوم تا بیست و ششم، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)

سابقاً روایات کثیری راجع به تفسیر آیه مبارکه مودت از طریق شیعه و سنی ذکر شد. و معلوم شد که هیچ شک و تردیدی نیست در آنکه مراد از قریبی در این آیه مبارکه، فقط حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام هستند.

مرحوم قاضی شهید سید نور الله شوشتری میگوید: جمهور از اهل تسنن از «صحیح» بخاری و مسلم و از «مسند» احمد بن حنبل و «تفسیر ثعلبی» از

رساله مودت، ص: ۱۷۶

ابن عباس روایت کرده‌اند که: چون آیه مودت نازل شد، به حضرت رسول الله عرض نمودند: اقربای شما که مودت آنان واجب است چه کسانی؟ فرمود:

علی و فاطمه و دو پسر آنها. ط «۱»

و در تعلیقه‌ای که علامه خبیر آیه الله مرعشی مد ظله بر آن مرقوم داشته‌اند، از پنجاه و پنج نفر از اعاظم و بزرگان محدثین و مفسرین و متکلمین از اهل تسنن نقل می‌کنند که آنها در کتابهای خود با اسناد خود، آیه مبارکه مودت ذوی القربی را به حضرت امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء و حسنین علیهم السلام منحصر دانسته‌اند. و آیه مبارکه را فقط بر وجوب مودت آنان که به عنوان اجر

رسالت است تفسیر نموده‌اند. «۲»

و نیز در «ملحقات الإحقاق» مستدرک از علمائی را که سابقاً از آنها نقل نموده‌اند بیان نموده و آنها نیز بالغ بر شصت و چهار نفر میشوند. «۳»

ابن صباغ مالکی گوید: وَلِلَّهِ دَرُّ الْقَاتِلِ إِذْ قَالَ
هُمُ الْعُرُوهُ الْوُثْقَى لِمُعْتَصِمٍ بِهَامَنَاتِهِمْ جَاءَتْ بِوَحْيٍ وَ اِنْزَالِ
مَنَاقِبُ فِی شُورَى وَ سُوْرَةٌ هَلْ اَتَى وَ فِی سُوْرَةِ الْاَحْزَابِ یَعْرِفُهَا التَّالِی
وَ هُمْ اَعَالَ بَیْتِ الْمُصْطَفٰی فَوَدَّاهُمْ عَلٰی النَّاسِ مَفْرُوْضٌ بِحُکْمِ وَاِسْجَالِ «۴»
«خداوند جزای گوینده را فراوان دهد، آنجا که گفته است:

ایشانند دستاویز محکم برای کسیکه بدان چنگ زند. محامد و محاسن آنها از جانب خدا بوسیله وحی بر رسول خدا نازل شده است؛ محاسنی از آنها در سوره شوری (قُلْ لَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا) * و در سوره هل ائی و در سوره

(۱) - «إحقاق الحق» طبع اسلامی، ج ۳، ص ۲

(۲) - همان مصدر، از ص ۲ تا ص ۱۸

(۳) - همان مصدر، ج ۹، از ص ۹۲ تا ص ۱۰۱

(۴) «الفصول المهمة» ص ۱۱

رساله مودت، ص: ۱۷۷

أحزاب وارد شده است که هر تدبیر کننده آنرا در می‌یابد. و ایشانند آل بیت مصطفی که محبت آنان بر تمام افراد مردم واجب و به حکم خدا ثابت و نوشته شده است.»

و شبلنجی گوید که: أْبِی الْحَسَنِ بْنِ جَبْرِ سروده است:

اَحْبُّ النَّبِیِّ الْمُصْطَفٰی وَ اِبْنِ عَمِّهِ عَلِیًّا وَ سِبْطِیِّهِ وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرٰا
هُمُ اَهْلُ بَیْتِ اِذْ هَبَّ الرِّجْسُ عَنْهُمْ وَ اَطَّلَعَتْ اَفْقُ الْهُدٰی اَنْجَمًا زُهْرٰا
مُوَالَاتُهُمْ فَرَضٌ عَلٰی کُلِّ مُسْلِمٍ وَ حُبُّهُمْ اَسْنٰی الذَّخٰائِرِ لِلاٰخِرٰی
وَ مَا اَنَا لِلصَّحْبِ الْکِرَامِ بِمُبْغِضٍ فَاِنِّیْ اُرٰی الْبَغْضَاءَ فِی حَقِّهِمْ کُفْرًا «۱»

میگوید: «من پیغمبر اکرم محمد مصطفی را و پسر عمش علی مرتضی و دو فرزندش و فاطمه زهرا را دوست میدارم. ایشان اهل بیتی هستند که از هر پلیدی منزّه و پاکیزه هستند و هر گونه آلودگی از ساحت قدس آنان دور است، و افق هدایت، از میان آنها ستارگان درخشانی را به طلوع آورده است. موالات ایشان بر هر مسلمانی واجب شمرده شده و محبت ایشان پر بهاترین ذخیره برای آخرت است. و من عداوت اصحاب بزرگوار رسول اکرم را در دل ندارم، چون می‌بینم عداوت آنها کفر شمرده شده است.»

ثعلبی در کتاب «الکشف و البیان» در تفسیر: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ آورده است که مسلم بن حیان گوید: از ابا بَریده شنیدم که می‌گفت: صِرَاطُ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ. «۲» «صراط مستقیم صراط محمد و آل محمد است.»

(۱) - «الغدیر» ج ۲، ص ۳۱۱، به نقل از کتاب «نور الأبصار»

(۲) - همان مصدر

رساله مودت، ص: ۱۷۸

و حموی در «فرآند السیاطین» با اسناد خود از اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت میکند که آن حضرت در تفسیر

قول خدای متعال: وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّراطِ لَنَّا كِبُونَ ﴿١﴾ فرموده‌اند: الصَّراطُ وَلِأَيَّتِنَا أَهْلُ الْبَيْتِ. ﴿٢﴾ «صراط، ولایت ما اهل بیت میباشد.»

و نیز حمونینی در «فرآند» از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت میکند که آن حضرت فرمودند: نَحْنُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَالصَّراطُ الْمُسْتَقِيمُ. ﴿٣﴾ «ما بندگان برگزیده خدائیم و ما راه روشن و واضحیم و ما صراط مستقیم هستیم.»
و در «ذخائر العقبی» وارد است که: أبوسعید با إسناد خود از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ روایت کرده است که: قَالَ: أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِنَا اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا. ﴿٤﴾ «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: من و اهل بیت من درختی در بهشت هستیم و شاخه‌های این درخت در دنیاست؛ پس هر کس به ما چنگ زند و خود را به روش و سنت ما در آورد، راهی بسوی خدای خود پیدا نموده است و آن راه را برای خود برگزیده و انتخاب نموده

(۱) آیه ۷۴، از سوره ۲۳: المؤمنون؛ [تحقیقاً کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از صراط مستقیم منحرف شده‌اند.]

(۲) - «الغدیر» ج ۲، ص ۳۱۱

(۳) - همان مصدر، ص ۳۱۲

(۴) - همان مصدر، ص ۳۱۲

رساله مودت، ص: ۱۷۹

است.»

علّامه مرعشی در تعلیقه «إحقاق الحقّ» آورده است که: علّامه ابن کثیر دمشقی متوفی ۷۷۴، در تفسیر خود از امام أحمد حنبل از اسمعیل بن ابراهیم از ابی حیان التیمی روایت میکند که او میگوید: یزید بن حیان گفت که: من و حصین بن میسره و عمر بن مسلم برای ملاقات و زیارت زید بن أرقم رفتیم.

چون در محضر او نشستیم، حصین گفت: ای زید! تو خیر بسیاری برده‌ای، رسول خدا را دیده‌ای، احادیثی از او شنیده‌ای، با او به غزوات رفته‌ای، و با او نماز خوانده‌ای، امیدواریم از آن احادیثی که از رسول خدا شنیده‌ای برای ما بیان بنمائی!
یزید بن أرقم گفت: ای برادرزاده من! سنّ من زیاد شده و پیری مرا دربر گرفته و از زمان من تا زمان رسول خدا بسیار گذشته و من بعض از آن چیزهایی که از رسول خدا حفظ کرده بودم، از خاطر دور شده و دستخوش فراموشی قرار گرفته است. بنابراین آنچه را فعلاً برای شما بیان میکنم بپذیرید و آنچه را بیان نمی‌کنم توقع نداشته باشید و مرا بدان تکلیف ننمائید.

سپس گفت: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در میان مکه و مدینه در نزدیکی آبی که آنرا حَمَم می‌گفتند، روزی به خطبه برخاست؛ حمد و ثنای خدا را بجای آورد و مردم را تذکر داد و موعظه فرمود و سپس فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ! ای گروه مردم! من بشری هستم و نزدیک است فرشته مرگ از جانب خدا بسوی من آید و من دعوت حق را لثیک گویم. من در میان شما دو چیز از خود به یادگار میگذارم، دو چیز بزرگ و سنگین: اول آنها کتاب خداست که در آن نور و هدایت است؛ پس به کتاب خدا تمسک جوئید و او را برای خود راهنما اتخاذ کنید. و بسیار مردم را ترغیب و تحریص بر کتاب خدا نمود.

و سپس فرمود: و آن دیگری اهل بیت من هستند؛ من شما را توصیه میکنم که خدا را بیاد آورید درباره اهل بیت من - إلخ. ﴿١﴾

(۱) - «إحقاق الحقّ» ج ۳، ص ۹

رساله مودت، ص: ۱۸۰

ابن حجر در «صواعق» گوید که: دیلمی حدیث کرده است از أبوسعید خدری که پیغمبر فرمود: وَ قَفُوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿١﴾ عَنْ وَلِيَّهِ

عَلَى. (۲)

و شاید همین معنی مراد واحدی باشد آنجا که گفته است: روایت شده است در قول خدای تعالی: وَقَوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ که مراد ولایت علی و اهل بیت است. (۳)

از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که: مردی اعرابی خدمت رسول خدا مشرف شد و عرض کرد که: اسلام را بر من عرضه کن. پیغمبر فرمودند که: شهادت دهی که خدائی جز خدای واحد لا شریک له نیست، و شهادت دهی که محمد بنده او و فرستاده اوست. اعرابی گفت: در مقابل این اسلام آیا از من مزدی می‌طلبی؟ پیغمبر فرمود: نه، مگر محبت به ذوی القربی.

اعرابی گفت: آیا ذوی القربای خودم یا ذوی القربای شما؟ حضرت فرمودند:

ذوی القربای من! اعرابی گفت: بیاور دستت را تا با تو در این معنی بیعت کنم.

بر کسی که تو را دوست نداشته باشد و اقربای تو را دوست نداشته باشد لعنت خدا باد! حضرت رسول الله فرمودند: ءَامِنٌ يَعْنِي خدایا دعای این اعرابی را مستجاب بنما. (۴)

از ابن عباس مروی است که: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ (۵) بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَصَلَّى وَصَامَ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ

(۱) - آیه ۲۴، از سوره ۳۷: الصَّافَات

(۲) - [«و ننگه داریدشان چرا که ایشان نسبت به ولایت علی علیه السلام مورد سؤال هستند.»]

(۳) - «الغدیر» ج ۲، ص ۳۱۰

(۴) - همان مصدر، ص ۳۰۷؛ قال: أخرجه الحافظ الكنجدی فی «الكفاية» ص ۳۱، من طريق الحافظ أبي نعیم عن محمد بن أحمد بن مخلد عن الحافظ ابن أبي شیبة یاسناده.

(۵) - صَفَنَ الرَّجُلُ: صَفَّ بَيْنَ قَدَمَيْهِ.

رساله مودت، ص: ۱۸۱

مُبْغِضٌ لِأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ النَّارَ. (۱) «اگر مردی بین رکن و مقام به روی قدمهای خود به نماز بایستد و روزه بگیرد، و سپس خدا را ملاقات کند در حالتی که عداوت آل محمد را در دل داشته باشد، به جهنم خواهد رفت.»

این حدیث را حاکم در «مستدرک» نقل نموده و اسناد او را صحیح دانسته است و همچنین ذهبی در «تلخیص» آن را حدیث صحیح دانسته است.

و نیز طبرانی در «أوسط» از طریق ابی لیلی از حضرت سید الشهداء علیه السلام از جدش رسول خدا روایت نموده است که: أَنَّهُ قَالَ: الرُّمُومَا مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ يَوْمُنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا.

(۲)

سبط شهید از جدش رسول خدا علیهما السلام روایت میکند که فرمود:

«مودت و محبت ما اهل بیت را محکم بگیرید، چون هر کس با مودت ما خدای عزوجل را ملاقات کند به سبب شفاعت ما داخل در بهشت خواهد شد. و قسم به آن خدائی که جان من در دست قدرت اوست، هیچ بنده‌ای از عمل نیک خود برخوردار نخواهد شد مگر آنکه به حق ما معرفت پیدا کند.»

و نیز حافظ سمان در کتاب «أمالی» خود با اسناد خود از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت کرده است که: لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ سَبْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ وَهُوَ عَمْرُ الدُّنْيَا ثُمَّ أَتَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ جَاحِدًا لِحَقِّهِ نَاكِثًا لَوْلَايَتِهِ لَأَنْعَسَ اللَّهُ خَيْرَهُ وَجَدَعَ أَنْفَهُ.

(۱) الغدیر ج ۲ ص ۳۰۱

(۲) همان مصدر وقال ذکر هَذَا الْحَدِيثِ الْهَيْثُمِي فِي الْمَجْمَعِ وَ ابْنِ حَجْرٍ فِي الصَّوَاعِقِ وَ مُحَمَّدِ سَلِيمَانَ مَحْفُوظٍ فِي اعْجَابِ مَا رَأَيْتَ وَالنَّبَهَانِي فِي الشَّرْفِ الْمُوْبَدِ وَ الْحَضْرَمِي فِي رَشْفَةِ الصَّادِي

(۳) همان مصدر قال و ذکر القرشي في شمس الاخبار

رساله مودت، ص: ۱۸۲

رسول خدا فرمود: «اگر بنده‌ای هفت هزار سال که به اندازه عمر دنیاست خدا را عبادت کند، سپس در نزد خدا حاضر شود در حالتی که با علی بن ابی طالب عداوت داشته باشد و حق او را تکذیب کند و ولایت او را بشکند، خداوند خیر و رحمت را از او قطع می‌کند و دماغ او را می‌برد. (کنایه از آنکه او را در نهایت مشکلات می‌اندازد بطوریکه هر چه برای خلاصی و نجات خود دست و پا زند سودی ندهد.)» (۱)

و نیز خوارزمی در «مناقب» خود از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت میکند که: أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مِثْلَ فِئَةِ عُمَرَ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَيَّ قَدَمَيْهِ، ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ مَظْلُومًا؛ ثُمَّ لَمْ يُؤَالِكَ يَا عَلِيُّ! لَمْ يَشُمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا. (۲)

حضرت رسول الله به علی بن ابی طالب علیهما الصلوة و السلام فرمودند: ای علی! چنانچه بنده‌ای از بندگان خدا به اندازه مدت عمر نوح عمر کند و در تمام این مدت به وظائف عبودیت مشغول باشد، همچنانکه حضرت نوح مشغول بود، و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و همه را در راه خدا انفاق کند، و سپس عمرش دراز گردد بطوریکه هزار سال با قدمهای خود پیاده به حج برود، و سپس بین دو کوه صفا و مروه مظلوم گشته شود، و با تمام این احوال ولایت تو را نداشته باشد، بویی از بهشت به مشام او نخواهد رسید و در بهشت داخل نخواهد شد.

و نیز خوارزمی از ام سلمه روایت میکند که: رسول خدا صلی الله

(۱) - همان مصدر؛ قال: و ذکره القُرَشِيُّ فِي «شمس الأخبار».

(۲) - «الغدیر» ج ۲، ص ۳۰۲؛ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ الثَّانِي: أَخْرَجَهُ الْحَافِظُ الْكِنْدِيُّ بِإِسْنَادِهِ مِنْ طَرِيقِ الْحَافِظِ أَبِي الْفَضْلِ السِّيْلَمِيِّ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا حَدِيثٌ سَنَدُهُ مَشْهُورٌ عِنْدَ أَهْلِ الثَّقَلِ.

رساله مودت، ص: ۱۸۳

عليه و آله فرمود: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! أَتَعْرِفِينَهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ! قَالَ: صَدَقْتَ، سَيِّجِيَّتُهُ سَيِّجِيَّتِي وَ دَمُهُ دَمِي وَ هُوَ عَيْبَةُ عَلَمِي. فَاسْمِعِي وَ اشْهَدِي: لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَبَدَ اللَّهَ أَلْفَ عَامٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُبْغِضًا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَتْرَتِي، أَكَبَّهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ مِنْ خَيْرِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. (۱)

از ام سلمه روایت است که روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند، حضرت رسول رو به من نموده گفتند: «ای ام سلمه! آیا این را می‌شناسی؟ عرض کردم: بلی، این علی ابن ابی طالب است! حضرت فرمودند: راست گفتمی، غرائز و صفات او غرائز و صفات من است و خون او خون من است و او گنجینه دانش و علوم من است.

بشنو و بر این امر گواہ باش که: اگر بنده‌ای از بندگان خدا هزار سال بین رکن و مقام عبادت خدا کند و سپس خدا را با بغض علی بن ابی طالب و عترت من ملاقات کند، خداوند تبارک و تعالی او را در روز قیامت به رو به آتش خواهد افکند.»

و ابن عساکر در «تاریخ» خود با اسناد خود از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکند که آن حضرت فرمود: يَا عَلِيُّ! لَوْ أَنَّ أُمَّتِي صَامُوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْحَنَائِيَا وَ صَلُّوا حَتَّى يَكُونُوا كَالْأَوْتَارِ، ثُمَّ أَبْغَضُوكَ لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ. «۲»

(۱) - همان مصدر

(۲) - همان مصدر؛ ثم قال: وذكره الكنجي في «الكفاية» و أخرجه الفقيه ابن المغازلي في «المناقب» و نقله عنه القرشي في «شمس الأخبار» و رواه شيخ الإسلام الحموي في «الفرآئد» في الباب الأول.

[در «مناقب» خوارزمی (طبع نجف، فصل ۶، ص ۳۴ و ۳۵) با سند متصل خود از انس روایت کرده است که قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَسَلَّمَ: حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ، وَ بُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ. ل

ل «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حسنه‌ای است که با آن هیچ گناهی ضرر نمی‌رساند، و بغض آن حضرت سینه‌ای است که با آن هیچ حسنه‌ای نفع نمی‌بخشد.»

عین این عبارات را آقا جمال الدین خونساری در «شرح غرر و درر آمیدی» ج ۲، ص ۴۸۱، و أيضاً علامه حلی در «منهاج الکرامه» خط عبد الرحیم، ص ۴۱ از صاحب الفردوس در کتاب خود از معاذ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است. (۱)

(۱) - این روایت را حضرت علامه آیه الله مؤلف قدس الله نفسه الزکیه در حاشیه صفحه آخر نسخه خطی کتاب آورده‌اند که بالمناسبه در اینجا آورده شد.]

رساله مودت، ص: ۱۸۴

«ای علی! اگر امت من آنقدر روزه بگیرند که از شدت گرسنگی در ایام متمادی سینه و شکم آنها فرو رود و پشت آنها مانند منحنی به جلو خم شود، و آنقدر نماز بخوانند که از کثرت قیام و توجه گوشت آنان آب شده و مانند ریسمان لاغر و باریک گردند، و در عین حال بغض تو را در دل داشته باشند، خداوند آنان را به رو به آتش خواهد افکند.»

و نیز أبو عبدالله ملما در سیره خود از ابن عباس روایت میکند که: او روزی از جلو جماعتی عبور می‌کرد که آنها سب امیرالمؤمنین می‌کردند، و این در زمانی بود که چشمان او کور شده بود «۱»، پس به جلودار خود گفت: شنیدی این جماعت چه می‌گفتند؟ پاسخ داد: علی را دشنام میدادند. ابن عباس گفت: مرا بسوی آنان برگردان. جلودار ابن عباس را به سوی آنان برگردانید.

ابن عباس گفت: کدامیک از شما خداوند را دشنام میدهد و بر او لعن

(۱) - در «ینایع الموده» طبع اسلامبول، ص ۲۴۸، از میرسید علی بن شهاب همدانی نقل میکند که سعید بن جبیر گفت: من ابن عباس را بعد از آنکه از چشم نابینا بود از مسجد به منزل می‌بردم - و سپس تمام جریان فوق را بدون اشعار ذیل نقل میکند.

رساله مودت، ص: ۱۸۵

میفرستد؟ همه گفتند: سبحان الله! کسی که خدا را لعن کند و دشنام دهد، مشرک است. ابن عباس گفت: کدامیک از شما رسول خدا را لعن و سب میکند؟ گفتند: سبحان الله! کسی که رسول خدا را لعن کند کافر است.

ابن عباس گفت: کدامیک از شما علی بن ابی طالب را لعن و سب میکند؟

گفتند: آری، این امری است که قابل وقوع است و واقع شده است.

ابن عباس گفت: من خدا را گواه می‌گیرم که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود: هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است، و هر کس مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده است، و هر کس خدا را دشنام دهد خداوند او را بر بینی خود به آتش خواهد افکند.

سپس از آن جماعت روی گردانیده به حرکت افتاد و در آن حال به جلودار خود گفت: از آنها چه شنیدی در مقابل گفتار من؟ جلودار گفت: آنها چیزی نگفتند. ابن عباس گفت: در هنگامی که من این حدیث را برای آنان می‌خواندم چهره آنها را چگونه یافتی؟

جلودار گفت:

نَظَرُوا إِلَيْكَ بِأَعْيُنٍ مُّخَمَّرَةٍ نَظَرَ الثُّيُوسِ إِلَى شِفَارِ الْجَارِ (۱)

«چنان از گفتار تو پریشان شدند که مانند نگاه کردن آهوها و بزهای کوهی به ساطورهای قصابان، با چشمهای سرخ و منقلب بسوی تو نگاه میکردند.»

ابن عباس گفت: پدرت فدای تو باد! دیگر بیان کن.

جلودار گفت:

حُزِرُ الْعُيُونِ نَوَاسِكُ أَبْصَارُهُمْ نَظَرَ الدَّلِيلِ إِلَى الْعَزِيزِ الْقَاهِرِ (۲)

(۱) - تیس بز کوهی و آهوی نر، جمع: تیوس شَفْرَة: کارد عریض و طویل که او را ساطور گویند، جمع: شِفَار. جازر: قصاب.

(۲) - اُخْزِر: چشم تنگ، جمع: حُزِر. نَاسِكُ رَأْسُهُ مردی که سر خود را پائین انداخته و جمع او شاذاً نواکس است.

رساله مودت، ص: ۱۸۶

«از شدت دشمنی و غضب با چشمهای تنگ شده و نگاههای به پائین انداخته شده به سوی تو نگاه میکردند، مانند شخص ذلیلی که به عزیز و مقتدری، بازبونی و بیچارگی نگاه میکند.»

ابن عباس گفت: پدرت فدای تو باد! دیگر بیان کن.

جلودار گفت: من دیگر غیر از این چیزی بلد نیستم. ابن عباس گفت:

ولی در نزد من این جمله است:

أَحْيَاؤُهُمْ عَارٌّ عَلَى أَمْوَاتِهِمْ وَالْمَيِّتُونَ فَضِيحَةٌ لِلْغَابِرِ (۱)

«زنده‌های این جماعت، عار و ننگ برای مردگان خود هستند، و مردگانشان موجب رسوائی و بی‌آبرویی زندگانشان میباشند.» (۲) و (۳)

باری، با تمام این سفارشات که از جانب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عمل آمد، امت و صحابه در روز اول رحلت آن حضرت مزد آن حضرت را که اجر رسالت بود دادند. «۴» جنازه رسول خدا هنوز کفن و دفن نشده بود که در سقیفه بنی ساعده برای ربودن حکومت و ریاست بر مردم، بر سر هم کوفتند و سپس هجوم به خانه ولایت و طهارت آوردند.

نَظَام (۵) میگوید: إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ يَوْمَ الْبَيْعَةِ

(۱) - غابِر: چیز گذشته و چیز باقیمانده، و از اُضْدَاد است.

(۲) - «الغدیر» ج ۲، ص ۲۹۹؛ ثم قال: و أخرجه محبّ الدّین الطّبری فی «الریاض» و الکنجی فی «الکفایة» و شیخ الإسلام الحموی فی «الفرآند» فی الباب السّادس و الخمسین و ابن صبّاح المالکی فی «الفصول».

(۳) - در «الفصول المهمّیه» ص ۱۰۹، این داستان را از کتاب «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» تألیف حافظ محمّد بن ریف محمّد گنجی شافعی نقل کرده است.

(۴) - «تاریخ یعقوبی» ج ۲، ص ۱۲۳

(۵) - نَظَامِ رَئِيسِ جَمَاعَتِ نَظَامِيَّةِ اسْت. اسْمِ او نَظَامِ بِنِ اِبْرَاهِيْمِ بِنِ سَيَّارِ بِنِ هَانِي، ل ل و وفات او در سنه ۲۳۰ هجری است. وی بسیاری از کتب فلاسفه را مطالعه نموده و بنا به نقل شهرستانی، ج ۱، ص ۶۷ کلام فلاسفه را با کلام معتزله مخلوط نمود. رساله مودت، ص: ۱۸۷

حَتَّى أَلْقَيْتَ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا. وَ كَانَ يَصِيحُ: أَحْرَقُوهَا بَيْنَ فِيهَا. وَ مَا كَانَ فِي الدَّارِ غَيْرَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ. «۱»
 «در روزی که می‌خواستند امیرالمؤمنین را برای بیعت به مسجد ببرند، عمر به شکم فاطمه زد، بطوری که جنین فاطمه: محسن سقط شد. و عمر فریاد میزد: این خانه را با هر کس که در آن هست آتش بزیند! در حالی که در خانه غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین کس دیگری نبود.»
 فاطمه سلام الله علیها با مصائب زیادی مواجه شد؛

از یک طرف، غضب مقام ولایت و خلافت اسلام از محور اصلی خود، که با نهایت رنج و الم از این مقام دفاع می‌نمود. ابن قتیبه دینوری میگوید: وَ خَرَجَ عَلِيُّ كَرَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ يَحْمِلُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى دَأْبَةٍ لَيْلًا فِي مَجَالِسِ الْأَنْصَارِ تَسْأَلُهُمُ النَّصْرَةَ، فَكَانُوا يَقُولُونَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! قَدْ مَضَتْ بِيَعْتُنَا لِهَذَا الرَّجُلِ، وَ لَوْ أَنَّ زَوْجَكَ وَ ابْنَ عَمِّكَ سَبَقَ إِلَيْنَا قَبْلَ أَبِي بَكْرٍ مَا عَدَلْنَا بِهِ. فَيَقُولُ عَلِيُّ كَرَمَ اللَّهُ وَجْهَهُ: أَفَكُنْتُ أَدْعُ رَسُولَ اللَّهِ

(۱) - «ملل و نحل» شهرستانی، طبع اول - مصر، ج ۱، ص ۷۳

رساله مودت، ص: ۱۸۸

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِهِ لَمْ أَدْفِنَهُ وَ أَخْرَجُ أَنْزِعُ النَّاسَ سِلْطَانَهُ؟ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: مَا صَبَحَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَتَّبِعِي لَهُ، وَ لَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِيْبُهُمْ وَ طَالِيْبُهُمْ. «۱»

«و علی در شب، فاطمه دختر رسول خدا را سوار بر چارپا می‌نمود و به مجالس انصار می‌برد و از آنها طلب یاری میکرد. و آنها می‌گفتند: ای دختر رسول خدا! بیعت ما با ابوبکر کاری است که واقع شده است. اگر شوهر تو و پسر عموی تو علی بن ابی‌طالب قبل از بیعت ما با ابوبکر به ما رجوع میکرد حتماً ما با او بیعت می‌نمودیم و از او عدول به بیعت شخص دیگری نمی‌کردیم. علی کرم الله وجهه میفرمود: آیا من چنین فردی بوده باشم که جنازه رسول خدا را دفن نکرده در خانه‌اش بگذارم و برای گرفتن حکومت او بیرون آمده مشغول جدال و نزاع گردم؟ و سپس فاطمه می‌فرمود: ابوالحسن آنچه عمل کرد همه سزاوار و شایسته بود، ولیکن آن دیگران که خلافت را ربودند، کردند آنچه کردند و خداوند خود حساب گیرنده و جزا دهنده آنها خواهد بود.»
 و از طرف دیگر، جسارتها و اهانت های علنی و غضب فدک و سهمیه آن حضرت از خیر و از حقوق ذوی القربی، و مخاصمات و مجادلاتی که آن بضعه رسول خدا با ابوبکر و عمر می‌نمود، دیگر برای آن مطهره با انضمام کسالتهای جسمی و سقط جنین، نیرو و قوه‌ای باقی نگذاشته بود، بالأخص با فقدان پدری مانند رسول خدا که سزاوار بود این امت از او حمایت کنند و او را تنها نگذارند و به تعزیت و تسلیت او برخیزند.

ولی این امت اجر رسالت را خوب در دست پیغمبر گذاردند و زهرای صدیقه را تنها و با دل شکسته، در بستر بیماری انداختند، بطوریکه به روایت ابن قتیبه بیش از هفتاد و پنج روز «۲» و به روایت ابن ابی‌الحدید بیش از

(۱) - «الإمامة و السیاسة» ج ۱، ص ۱۲

(۲) - «الإمامة و السیاسة» ج ۱، ص ۱۴

رساله مودت، ص: ۱۸۹

هفتاد و دو روز «۱» در دنیا بعد از پدر زیست نکرد.

آن قدر حضرت را آزار دادند که اجازه ورود ابوبکر و عمر را نداد، و پس از آنکه امیرالمؤمنین را واسطه نمودند و برای ملاقات و عیادت فاطمه آمدند و سلام کردند، آن حضرت روی خود را برگردانیده و جواب سلام نفرمود، با آنکه جواب سلام هر مسلمانی واجب است؛ و لذا معلوم می‌شود که آن حضرت ابوبکر و عمر را مسلمان نمی‌شناخته است.

ابن قتیبه می‌گوید: پس از آنکه علی را به مسجد بردند و علی بیعت نکرد و دل شکسته به سر قبر پیغمبر رفت و گریه می‌کرد و صیحه می‌زد، فقال عمر لأبی بکر رضی الله عنهما: انطلق بنا إلى فاطمة فإننا قد أغضبناها. فانطلقا جميعاً فاستاذنا علی فاطمة فلم تأذن لهما، فَأْتِيَا عَلِيًّا فَكَلَّمَاهُ فَأَدْخَلَهُمَا عَلَيْهَا، فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ. «۲»

«عمر به ابوبکر گفت: بیا برویم برای ملاقات فاطمه، زیرا که ما فاطمه را به غضب آوردیم. هر دو آمدند و از فاطمه اذن دخول خواستند، فاطمه اذن نداد. آنها نزد علی آمدند و با او در باره ملاقات فاطمه مذاکره کردند، امیرالمؤمنین آن دو را به داخل خانه نزد فاطمه آورد. چون عمر و ابوبکر نزد فاطمه نشستند، فاطمه صورت خود را از آنها گردانیده، رو به دیوار نمود. آن دو نفر سلام کردند، فاطمه جواب سلام نگفت.»

سپس ابن قتیبه می‌گوید: پس از آنکه ابوبکر مشغول عذرخواهی شد که علت آنکه من تو را از ارث محروم کردم آن بود که من از رسول خدا شنیدم که

(۱) - «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴

(۲) - «الإمامة و السیاسة» ج ۱، ص ۱۳

رساله مودت، ص: ۱۹۰

می‌گفت: لَأَنْوَرْتُ، مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ. «ما ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما بجای می‌ماند صدقه است.»

فَقَالَتْ: أَرَأَيْتُمْ كَمَا إِنْ حَدَّثْتُمْ كَمَا حَدَّثَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، تَعْرِفَانِهِ وَتَفْعَلَانِ بِهِ؟ قَالَا: نَعَمْ. فَقَالَتْ: نَشَدْتُكُمْ اللَّهُ أَلَمْ تَسْمِعَا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي، وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي؟ قَالَا: نَعَمْ، سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. قَالَتْ: فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ أَنَّكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي، وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُوَنَّكُمْ إِلَيْهِ ... وَاللَّهِ لَأَدْعُوَنَّ اللَّهُ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيُهَا.

«حضرت فاطمه به ابوبکر و عمر فرمود: اگر من از رسول خدا برای شما حدیثی نقل کنم، شما اعتراف می‌کنید و به مضمون آن تسلیم هستید؟ گفتند:

بله. حضرت فاطمه فرمود: شما را به خدا سوگند میدهم که آیا شما از رسول خدا نشنیدید که می‌فرمود: رضای فاطمه از رضای من است و خشم فاطمه از خشم من است، کسی که دختر مرا دوست داشته باشد مرا دوست داشته است، و کسی که فاطمه دختر مرا راضی کند مرا راضی کرده است، و کسی که او را به غضب در آورد مرا به غضب در آورده است؟ گفتند: بله، ما از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدیم که این مطلب را می‌فرمود.

فاطمه فرمود: من خدا را و فرشتگان خدا را گواه می‌گیرم که شما دو نفر مرا به غضب در آوردید و مرا راضی نکردید. و اگر من پدرم رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را به سوی او خواهم برد ... قسم به خدا که من عقب هر نماز که بجا می‌آورم بر تو ای ابوبکر نفرین خواهم نمود.»

و سابقاً از «اسد الغابه» نقل کردیم که حضرت فاطمه وصیت فرمود که کسی بر آن حضرت وارد نشود، و لذا عائشه چون اجازه

ملاقات خواست و

رساله مودت، ص: ۱۹۱

حتی به پدر خود خلیفه وقت متوسل شد، أسماء بنت عمیس او را راه نداد و گفت: فاطمه وصیت نموده، و لذا علی و أسماء او را غسل دادند. «۱»

و نیز از «صحیح بخاری» نقل کردیم که فاطمه را علی در شب دفن نمود و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر را خبر نکرد. «۲»
و علی بن برهان الدین حلبی شافعی میگوید: و قال الواقدی: و ثبت عندنا أن علیاً کرم الله وجهه دفنھا رضی الله عنها لیلاً و صلی علیها و معہ العباس و الفضل رضی الله عنهم و لم یعلموا بها أحدًا. «۳»

«واقدی گوید: در نزد ما به ثبوت رسیده است که علی کرم الله وجهه فاطمه رضی الله عنها را شب دفن نمود و خود بر او نماز گذارد و با او عباس و فضل بن عباس رضی الله عنهم، بودند و هیچکس را برای نماز و دفن فاطمه خبر نکردند.»

در رجال شیخ حرّ عاملی به نام «رساله فی معرفه الصحابه» از کشتی نقل میکند با اسناد متصل خود از زراره از ابی جعفر از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب علیهم السلام که: قال: ضاقت الأرض بسبعه بهم تزرقون و بهم تضررون و بهم تظرون؛ منهم سلمان و المقداد و أبوذر و عمار و حذیفه رحمه الله علیهم و أنا إمامهم. و هم الذين صلوا علی فاطمه. «۴»

(۱) - همین کتاب، ص ۱۴۱ و ۱۴۲

(۲) - همین کتاب، ص ۱۴۱ و ۱۴۲

(۳) - «السیره الحلبیه» طبع ۱۳۸۲ هجریه، ص ۳۹۹

(۴) - «رساله فی معرفه الصحابه» ص ۵۴، در احوال حذیفه الیمان؛ و در «رجال کشتی» نفر هفتم را ذکر نموده، لذا شیخ حرّ هم ذکر کرده است.

و در «اختصاص» شیخ مفید، ص ۵، با اسناد خود از زراره از ابی جعفر علیه السلام روایت میکند که: قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ بِهِمْ تُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ تُنْصَرُونَ وَ بِهِمْ تُمَطَّرُونَ؛ مِنْهُمْ سَلْمَانُ الْفَارَسِيُّ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَبُوذَرٌّ وَ عَمَارٌ وَ حُذَيْفَةُ. وَ كَانَ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَ أَنَا إِمَامُهُمْ. وَ هُمُ الَّذِينَ صَلَّى عَلَيَّ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا.

رساله مودت، ص: ۱۹۳

«امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید: هفت نفرند که بواسطه عظمت و جلالت و سعه روح آنها، زمین برای حمل نمودن آنها تنگی میکند و استعداد تحمل آنها را ندارد، بواسطه فیض وجود آنهاست که روزی به شما میرسد و به مقاصد خود نائل میگردید و باران از آسمان می بارد؛ از ایشان است سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و حذیفه رحمه الله علیهم و من امام آنها هستیم. و ایشانند آن کسانی که بر فاطمه نماز گزارند.»

رساله مودت، ص: ۱۹۵

أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آئِلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

قُلْ لَا أَشْكُرُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَفْتَرِفْ حَسِيئَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ

وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ* وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.
(آیات بیست و سوم تا بیست و ششم، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)

در بعضی از احکام شرعی در قرآن مجید تشدیدهای فراوانی به عمل آمده است. با آنکه به ظاهر بعید به نظر میرسید که درباره این حکم این نوع از تشدید مورد لزوم باشد؛ ولی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به علت عمل نمودن به آن حکم و رشد نمودن ریشه فساد، کم کم نتایج سوء و عواقب وخیمی عائد بر مسلمین شد، معلوم شد که آن اصرار و تأکید قرآن مجید درباره آن حکم و توعید به عواقب خطرناک و عذاب دردناک با رساله مودت، ص: ۱۹۶

الحن تشدید، همه و همه برای جلوگیری از آن نتایج شوم بوده است. گرچه در زمان خود رسول الله که آن حکم از جانب خدا نازل شد و آن تشدید فراوان در ابرام آن به عمل آمد، برای مسلمانان شاید مورد تعجب و شگفت بود و آن اصرار فراوان در مورد امری حقیر بیجا به نظر می آمد، ولی با ملاحظه آثاری که بعداً مترتب شد معلوم میشود که آن تأکیدات همه به موقع و بجا بوده است.

اگر متکلم حکیم درباره امر کوچکی تأکید کند و سپس در تأکید خود مبالغه نماید و بر آن اصرار کند یا با کسی خطاب کند به خطابی که شأن آن مخاطب، خطاب به آن نباشد، معلوم میشود که در این امر کوچک، سزای بزرگ نهفته شده که از نظر مخاطب و مکلف به آن تکلیف مخفی بوده است. مثلاً اگر به یک نفر عالم پرهیزگار که عمری را در عبادت و زهد و انزوای از دنیا و جمع زخارف آن گذرانیده است، خطاب شود که: ای مرد! در معبر عام در مقابل دیدگان هزاران نفر جمعیت زنا نکن! یا مثلاً به یک نفر شخص مؤدب به آداب خطاب بشود که: در میان خیابانها نعره نکش و لخت مادرزاد حرکت مکن! معلوم میشود که در این عالم شوائبی از هواجس نفسانی وجود دارد که أحياناً چنانچه در صدد رفع آن بر نیاید، رفته رفته خدای ناکرده ممکنست به تدریج روزی برای او چنین عملی پیش آمد کند؛ و آن مرد حکیم دانشمند تیزبین در این مرد عالم، آثاری از بروز چنین صحنه‌ای را مشاهده نموده است. و یا در این شخص مؤدب به آداب حسنه، بروزاتی مشهود گردیده که أحياناً اگر در رفع آن نکوشد ممکن است آن تخم کوچک و غیر مرئی از فقدان عفت و حیا کم کم رشد کرده و با تقویت محیط و عوامل خارجی روزی برسد که او در معبر عام بدون لباس و ساتر حرکت کند و عربده کشیدن را نیک بشمارد. لذا باید کلام آن ناصح تیزبین را که حکیم و خیر است محترم بشمارند و اطاعت کنند تا برای آنان چنان وقایعی پیش آمد نکند.

رساله مودت، ص: ۱۹۷

در قرآن مجید چند مورد است که درباره آنان بسیار تأکید شده و اصرار و ابرام در آن به حد بسیار فراوانی وارد شده است که شاید برای مسلمانان آن زمان این اصرار و ابرام و این نحو تشدیدات درباره متخلفین از آن حکم مورد شگفت بوده است. و ما برای نمونه چند مورد را بیان می کنیم:

اول موضوع معاملات یا قرضهای ربوی است که در قرآن مجید با لسان بسیار عجیبی از وقوع آن نهی به عمل آمده است.

آنجا که میفرماید: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ. «۱» «کسانی که ربا می خورند از مکان خود بر نمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان زده باشد.»

یعنی تمام صفات و کمالات انسانی را از دست میدهد و انسائیتش واژگون میگردد و از زمره انسانها خارج شده، بواسطه این عمل زشت، گوئی تغییر ماهیت میدهد و در گروه شیاطین وارد میشود.

و سپس در ذیل آیه میفرماید: وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. «کسانی که بعد از نزول این آیه و حرمت ربا دست به ربا بزنند آنها یاران آتش بوده و در جهنم بطور دوام زیست خواهند نمود.»

و سپس میفرماید: يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ. «۲» خداوند نتیجه ربا را نابود می‌سازد، (برکت و خیر و رحمت را از بین میبرد، و علاوه آن زیادی نیز دستخوش هلاک و نابودی واقع میشود) و انفاقات و صدقات را اگرچه بصورت ظاهر موجب نقصان مال است لکن آنها را موجب زیادی مال و وفور نعمت و نزول خیر و رحمت قرار میدهد. اشخاصی که ربا می‌خورند آنان گناهکارند و خداوند ابداً شخص گنهکار و کفران نعمت کننده را دوست ندارد.»

(۱) صدر آیه ۲۷۵، از سوره ۲: البقره

(۲) - آیه ۲۷۶، از سوره ۲: البقره

رساله مودت، ص: ۱۹۸

و سپس میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ. «۱»

«ای کسانی که به خداوند ایمان آورده و به اسلام گرویده‌اید، از خدای خود بپرهیزید، و بعد از اینکه این آیه بر شما خوانده شد و حرمت ربا را دریافتید، آن قرضهای ربوی را که داده‌اید از تمام سودهایش صرف نظر کنید و از ربح آن اموال چشم‌پوشید اگر شما ایمان آورده‌اید. و چنانچه به این فرمان گوش‌فرا ندهید پس بدانید که خود را برای جنگ با خدا و رسول خدا آماده کرده‌اید (یعنی خدا و رسول خدا به جنگ با رباخوار بر می‌خیزند و رباخوار با این فعل شنیع خود با خدا و رسول خدا اعلام جنگ داده است).»

ملاحظه میشود که در این آیات تا چه اندازه درباره ربا توییح به عمل آمده است، با آنکه در زمان رسول خدا ربا بصورت بسیار ساده و در بین افرادی خاص متداول بود. هنوز معاملات دقیق ربوی و ربای مرکب و تأسیس بانکها که بر اساس ربا، نظامنامه و آئین نامه تنظیم می‌کنند و ثروت مردم ضعیف را به انواع تبلیغات میبرند در دنیا بوجود نیامده بود، و حتی در آن روز نطفه این قسم از معاملات ربوی در دنیا بسته نشده بود که قرآن چنین حکمی سخت و غیر قابل عفو درباره این حکم بیان فرمود؛ و حَقّاً میتوان این حکم را از ملاحم و معجزات قرآن نام برد که درباره ربا نازل فرموده است.

و این به جهت آن است که ربا مانند آتش هر جا واقع شود اطراف خود را میسوزاند و جای خود را توسعه میدهد و از افراد به اجتماع سرایت میکند، و طبعاً به پیروی از این معاملات ربوی مردم به دو طبقه ضعیف و ثروتمند جدا می‌شوند. یک طبقه دائماً به علت قرضهای ربوی و عدم توان پرداخت آن از

(۱) - آیه ۲۷۸ و صدر آیه ۲۷۹، از سوره ۲: البقره

رساله مودت، ص: ۱۹۹

هستی ساقط میگردند و به همین موازنه دائماً بر ثروت آن دسته از مترفین و تجاوزکاران افزوده میشود.

و به دنبال این اختلاف طبقاتی روحیه‌ها خراب میگردد، تخم کینه و حسد و بخل در دلها ریشه میدواند و گذشته از نزاعهای محلی جنگها و نزاعهای بین المللی پیدا میشود که اساس انسانیت را بر باد میدهد و دنیا را خراب و بصورتی زشت و قبیح در می‌آورد. اگر ریشه ربا را از بین ببرند ابداً این زیانهای جانی و مالی و روحی در طبقه مردم نمی‌ریزد و از افراد به اجتماع سرایت نمی‌کند و دنیا بصورت آتش ظاهری و معنوی بر مردم، چهره مکروه خود را نشان نمی‌دهد.

و این معنی از قرآن مجید شاید در آن روز مورد تعجب بود. و نیز روایاتی که از رسول خدا و ائمه اهل بیت علیهم الصلوة و السلام درباره ربا با لحن شدید وارد شده که یک درهم ربا خوردن از هفتاد مرتبه زنا کردن با مادر خود در خانه خدا گناهش بیشتر است،

مورد تعجب واقع میشد. «۱»

(۱) - از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که آن حضرت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: یا علی! الرِّبَا سَبْعُونَ جُزْءًا أَسْبَغُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ. «ای علی! ربا هفتاد مرتبه دارد، کوچکترین مرتبه آن مانند آنست که انسان با مادر خود در بیت الله الحرام زنا کند.»

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد است که: الرِّبَا سَبْعُونَ بَابًا أَهْوَنُهَا عِنْدَ اللَّهِ كَالَّذِي يَنْكِحُ أُمَّهُ. «ربا هفتاد باب دارد که پست‌ترین آنها مانند آنست که شخصی با مادر خود نکاح کند.»

و نیز در روایت دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمودند: دِرْهَمٌ رِبَاءٍ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِنَاتٍ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ. «گناه یک درهم از ربا در نزد خدا از هفتاد مرتبه زنا کردن با محرم در خانه خدا بزرگتر است.» (العروة الوثقى) ج ۲، ص ۲

رساله مودت، ص: ۲۰۰

رساله مودت ۲۴۹

ولی امروز که آن نطفه نبسته، کم کم بسته شده و بصورت جنین و طفلی نوزاد در آمده و سپس مراحل دیگری را از عمر خود در دنیای کنونی طی میکند، معلوم میشود که حَقًّا قرآن مجید چه مطلب عالی و ارزنده‌ای را بیان نموده، و گناه ربا حَقًّا از زنا با مادر در خانه خدا افزونتر است. و لذا دیده نمی‌شود که در قرآن مجید گناه بزرگترین عمل زشت مانند زنا و شرب خمر و قمار و ظلم و حتی کشتن انسان بی گناه، به اندازه گناه ربا، عظیم و بزرگ شمرده شده باشد.

دوم «۱» از مواردی که درباره آن در قرآن مجید تأکیدات بسیار به عمل آمده است مودت و محبت نمودن به کفار است، خواه مشرکین و خواه یهود و نصاری. و در این باره شدید به اندازه‌ای زیاد است که شخصی را که با آنان رابطه مودت و دوستی برقرار کند از زمره مؤمنین به کلی خارج میکند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ. «۲»

خداوند خطاب به پیغمبر میفرماید: «ای پیغمبر! گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا بنمایند.»

و نیز میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. «۳»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، طائفه یهود و نصاری را دوست خود

(۱) - این مورد و نیز مورد اول، تفصیل و شرح مطلبی است که حضرت علامه طباطبائی (مدظله) در تفسیر «المیزان» ج ۲، ص ۴۳۳، و در ج ۵، ص ۳۷۱ به طور اختصار ذکر فرموده‌اند.

(۲) - صدر آیه ۲۲، از سوره ۵۸: المجادلة

(۳) - آیه ۵۱، از سوره ۵: المائدة

رساله مودت، ص: ۲۰۱

مگیرید، آنها خود با خود دوست هستند. و هر کدام از شما که آنها را دوست خود بگیرد، از آنها خواهد بود. خداوند مردم ستمگر را که به اختیار خود راه انحراف را طی کنند، هدایت نخواهد نمود.»

و نیز میفرماید: وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (۱)

«و اگر مسلمانان، ایمان به خدا و رسول خدا و قرآن نازل از جانب خدا به پیغمبرش داشته باشند، با یهود و نصاری طرح دوستی نخواهند ریخت، لکن بسیاری از ایشان (آنها که با آنان محبت و مودت می کنند) از جاده مستقیم منحرفند.»

ملاحظه میشود که در این آیات، افرادی را که با مشرکین و یهود و نصاری روابط دوستی و صمیمیت برقرار می کنند، از زمره مؤمنین خارج میکند، و گویا مثل آنکه اسلام با مودت با آنان جمع نمی شود؛ و این نه از جهت آنست که قرآن نمی خواهد خیری به آنها برسد، بلکه از آن جهت است که مودت و محبت رفته رفته موجب آشنائی و انس میگردد و این مؤانست و مجالست کم کم موجب تأثیر افکار و روحیات آنان در شخص مسلمان میشود.

و معلوم است که ریشه اسلام و ایمان همان عقیده پاک به خدا و ایمان راسخ به رسول خدا و روز معاد و احکام و دستورات الهی است. و چون مسلمانی به علت نزدیکی با آنان در عقیده پاک و ایمان او تزلزلی حاصل شود، از نقطه نظر معنی مسلمان نخواهد بود، گرچه به صورت ظاهر به آداب اسلامی مؤدب باشد. و رفته رفته بواسطه محبت و به دنبال افکار آنان، از اعمال و روش و سنت و آئین آنها در امور زندگی و اجتماعی پیروی میشود تا به جایی که در

(۱) - آیه ۸۱، از سوره ۵: المائدة

رساله مودت، ص: ۲۰۲

مسلمان قوی الإیراده، مجاهد فی سبیل الله، مسلمان نماز گزار و مُنْفِقِ در راه خدا، این صفات کم کم ضعیف میشود و بجای آنها ضعف و فتور و سستی در جمیع امور، باده گساری و قمار و انواع فحشاء و منکرات جای آنها می نشیند.

آری، در آن روز که قرآن مجید با این لحن تشدید آمیز مسلمین را از مؤانست و مودت با کفار بر حذر میداشت، شاید برای بسیاری از مردم مفساد مودت با آنان روشن نبود و این گونه تشدیدها را حمل بر مبالغه می نمودند؛ ولی امروز که سنن و آداب آنها در کشورها رواج یافته و به علت مراد و رفت و آمدهای دوستانه و تعلم از مکتب آنان، هر روز سوغاتی جدید از رذائل اخلاقی هدیه می آورند، مطلب برای عموم واضح گردیده است که چگونه یک اجتماع قوی متین، نماز گزار، صاحب اراده و اختیار، کم کم به علت همین مودت به ضعف و زبونی دچار میشود، تمام کمالات روحی خود را از دست داده و به مرحله هلاکت سقوط میکند.

سوم همین مسأله مورد بحث یعنی مودت به ذوی القربی است. باید دانست که موضوع رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک امر معنوی و حقیقی، و عاری از شوائب تصنع و محافظه کاری، و خارج از قراردادهای و سنن مجعوله اجتماعی بوده است.

رسالت یعنی برانگیخته شدن آن حضرت بر اساس وحی الهی و اتصال قلب آن حضرت به عوالم عالی و اکتساب فیض قلبی از انوار قدسیه، و معرفت بر خدا و اسماء و صفات خدا، و معرفت بر نفس و طرق کمال نفس، و اطلاع بر وسوس شیطانی و راههای اغوی او از دریچه نفس اماره، و بالأخره اطلاع بر اسرار آفرینش و اسرار مخفیة انسان از نقطه نظر باطن و ادراکات قلبی به توسط جبرائیل امین.

گرچه به تبع این انوار ملکوتی، عالم مُلک نیز روشن میگردد و هزاران

رساله مودت، ص: ۲۰۳

هزار حکم اجتماعی برای تکمیل نفوس بشر به میان می آید، ولی تمام اینها به تبع آن سر الهی و در شعاع آن کانون معرفت قرار میگیرد.

البته معلومست که این امر پس از رسول خدا فقط و فقط در اهل بیت بوده است و هیچکس غیر از آنها از معانی مخفیة و بواطن امور و اسرار قرآن مجید و راه تکمیل نفوس بشریّه به عالم توحید و تأویلات کتاب آسمانی آگاه نبوده است، یا آنکه اگر برای

بعضی آگاهی حاصل شده بوده، فی الجمله و در حدودی خاص بوده است.

ولی در وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه افضل السّلام به نحو اعلی و اکمل بود. آن حضرت به منزله نفس رسول خدا بود و در ادراکات و معارف و اتّصال به عوالم غیبی، تالی تلو آن حضرت و اولین شاگرد آن مکتب بوده است؛ و روی این زمینه حقیقت نبوّت و سرّ ولایت و جان و خلاصه اسرار بوده است.

أحادیثی که شیعه و سنی مستفیضاً یا متواتراً از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت میکنند که آن حضرت میفرماید: علی نفس من است، علی بمنزله من است، من و علی هر دو از یک نور آفریده شده‌ایم، من و علی هر دو از یک درخت خلق شده‌ایم، علی برادر من است، و امثال این تعبیرات، همه حاکی از این معناست.

داستان نبوّت رسول الله و نزول قرآن و احکام اسلام و عظمت مسلمین در عصر رسول الله، مبنی بر یک سیستم اجتماعی نیست که فقط از دریچه ظاهر بدون توجه به معنی و باطن امر، مورد بحث و گفتگو واقع شود، بلکه فقط متکی بر اتّصال به عوالم غیب و صفای باطن و ادراک علوم قلبیه بر اساس طهارت و وصول به مقام عبودیت محضه بوده است.

و پس از رحلت رسول الله وقتی این معنی دوام پیدا میکند که شخصی مانند امیرالمؤمنین به دنباله رسالت آن حضرت زمام امور را بدست بگیرد و

رساله مودت، ص: ۲۰۴

جامعه بشریت را در همان خطّه‌ای که پیغمبر سیر میداده است سیر بدهد؛ و الا اگر دیگری که در این افق از طهارت قدم نگذارده است بخواهد زمامداری کند، او مردم را در راه رسول الله سیر نخواهد داد، بلکه در حدود ادراکات خود در راهی که خودش طی نموده و به نظر خود پسندیده آمده است سیر میدهد؛ و این راه با راه رسول الله بطور مسلم اختلاف زاویه بسیاری خواهد داشت.

و آیه مبارکه قرآن: قُلْ لَا أَشْرِكُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى دلاله بر این معنی دارد. این آیه می‌خواهد از راه مودت به ذوی القربی، بشر را در راه امیرالمؤمنین و صدیقه کبری و حسنین علیهم السلام وارد کند. این آیه می‌خواهد مردم را با حقائق اسلام آشنا بنماید و بر سر نبوّت مطلع سازد. این آیه می‌خواهد از اصل رسالت نتیجه حاصل شود و اسلام ظاهری را که به شهادت شهادتین در بین مردم صورت گرفته، به درجه کمال بر اساس معرفت امام و وصول به درجه توحید برساند. این آیه می‌خواهد راه تمام مردم را منحصر به اهل بیت رحمت کند و آنان را از این منهل سیراب گرداند. این آیه می‌خواهد مردم را در این صراط که نزدیکترین راه است بسوی سعادت مطلقه و کوتاه‌ترین مسیر است به هدف اصلی، رهبری نماید.

و حقّاً چقدر این معنی بزرگ و پر ارج است که مزد رسالت شمرده شده است. هیچ حکمی در قرآن مجید به اندازه این حکم، دارای این درجه از اعتبار نیست.

اگر مسلمانی به هریک از گناهان دست زند باز اصل و ریشه اسلام او باقیست، و روابط قلبیه او با نبوّت گسیخته و یکباره گسسته نشده است، ولی مسلمانی که بدون مودت ائمه طاهرین باشد و در راه و طریق آنها وارد نشود و از مزایای روحی و اخلاقی آنان بر اساس ولایت آنها استفاده نکند، رابطه‌اش با نبوّت مقطوع میگردد؛ چنین کسی اسلامش بلاعقب و نابسامان خواهد بود.

رساله مودت، ص: ۲۰۵

چنین افرادی در زمان رسول الله بواسطه نورانیت و حرارت معنوی آن حضرت تا اندازه‌ای خود را در پرتو آن نور قرار داده و به آن منبع حرارت نزدیک کرده‌اند، ولی بعداً در محیط تاریک و سرد، فسرده شده و به حالت قهقری به جاهلیت دوران گذشته رجوع نموده‌اند.

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُورَ اللَّهُ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ. (۱)

«و نیست محمّد مگر فرستاده خدا که قبل از او نیز فرستادگانی آمده و رفته‌اند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به همان افکار دوران جاهلیت رجوع می‌کنید؟ کسی که به دو پاشنه پای خود از عقب به قهقری واژگون گردد به خود صدمه وارد آورده است و به خدا ضرری نرسانیده است، و خداوند سپاسگزاران را (که به جلو حرکت کنند و در راه و روش رسول الله سیر کنند) جزای نیک خواهد داد.»

این آیه راجع به کسانی است که پس از رحلت رسول خدا به دنبال افکار نفسانی خود رفته و ندای «کفانا کتابُ الله» را در داده و خود را نیازمند به خاندان علم و طهارت ندیدند و به دنباله مسیر نبوت در طریق ولایت قدمی نگذاشتند، و لذا در همان افکار جاهلی خود باقیمانده و در همان جا دفن شده‌اند.

باری، شاید نتیجه مودت به اهل بیت که تا این درجه مورد اهمّیت قرار گرفته و مزد و پاداش نبوت و زحمات طاعت فرسای نبی اکرم واقع شده است، در زمان خود رسول الله واضح نبوده، و چه بسا بسیاری در شگفت بوده‌اند که مودت به اهل بیت چه حکمتی را در بردارد که در مقابل زحمات رسول الله قرار

(۱) - آیه ۱۴۴، از سوره ۲: آل عمران

رساله مودت، ص: ۲۰۶

گرفته است. و چه بسا در بسیاری از نوشتجات اهل تسنن نیز ملاحظه میشود که آنها هنوز هم در این شگفت باقی بوده و نتوانسته‌اند مطلب را حل کنند.

ولی پیغمبر اکرم که پدر معنوی امت است با وجوب مودت ذوی القربی خواسته است امت را در راه صفا و محبت قرار دهد؛ چون با نور الهی که فَكشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصُرَ كَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ «۱» «ما پرده را از جلوی چشم تو برداشتیم و دیدگان تو امروز بسیار تیزبین شده است» حقائق امور و طهارت ائمه طاهرين بر آن حضرت مکشوف بوده و با چشم دل تمام آنان را در راه و روش خود مشاهده می‌نموده است.

در تفسیر منسوب به محیی الدین ابن العربی در ذیل آیه مودت میگوید:

ثمره و نتیجه مودت راجع به خود مردم است؛ چون مودت سبب نجات است، به علت آنکه مودت با اهل بیت موجب نزدیکی و تناسب با آنان در افق روحانیت است که بالتّیجه مستلزم با اجتماع آنان در حشر خواهد بود، کما آنکه پیغمبر اکرم علیه الصّیلموه و السلام فرموده است: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ

«انسان با محبوب خود معیت و همبستگی دارد.»

بنابراین نتیجه مودت با اهل بیت چون راجع به خود امت است، در حقیقت أجری برای پیغمبر نخواهد بود. و ممکن نیست کسی که روح او تاریک و ظلمانی بوده و از مرتبه اهل بیت دور باشد آنها را واقعاً دوست داشته باشد، کما آنکه ممکن نیست که کسی روح او نورانی باشد و خدا را به حقّ المعرفه شناخته و دوست داشته و به مقام توحید نائل آمده باشد، ولیکن ائمه اهل بیت را دوست نداشته باشد.

و سرّ این مطلب آنست که آنها اهل بیت نبوت و معدن ولایت و فتوت

(۱) - قسمتی از آیه ۲۲، از سوره ۵۰: ق

رساله مودت، ص: ۲۰۷

هستند، آنها در عنایت اولیّه حضرت باری تعالی، محبوب ذات اقدس او شده‌اند و در محلّ اعلی و حرم قدس به دست حضرت

ذوالجلال تربیت یافته‌اند، پس دوست ندارد آنها را مگر کسی که خدا و رسول خدا را دوست داشته باشد، و خدا و رسول خدا نیز او را دوست داشته باشند.

و اگر به فرض ائمه اهل بیت در بدایت امر که همان عالم مشیت الهی است محبوب ذات احدیت نبوده باشند، هیچگاه رسول خدا آنها را دوست نمی‌داشت؛ چون محبت رسول خدا عین محبت خداست در عالم جمع و وحدت.

سپس میگوید: مراد از قُربی در آیه شریفه همان چهار نفری هستند که در حدیث نبوی ذکر شده است. چون از آن حضرت سؤال نمودند: یا رسول الله! اقرّباي شما که مودت آنان بر ما واجب شده چه کسانیند؟ فرمود: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ ابْنَاؤُهُمَا. «علی و فاطمه و حسنین و پسران آن دو»- انتهی کلام محیی الدین. (۱)

و شاید روی همین زمینه محبت و خلوص و ارتباط معنوی با ارواح ائمه طاهرین باشد که در شیعیان و مؤالیان آنها رأفت و عطوفت و سماحت بیشتر است، و در مخالفین آنها خشونت و قساوت بیشتر.

ابن ابی الحدید میگوید: و قد بقی هذا الخلق متوارثاً متناقلاً فی مُحَبِّيه و اولیائِهِ اِلی الِآنَ، کَمَا بقی الجفَاء و الخسونه و الوعوره فی الجانِبِ الاخر. و مَنْ لَهُ اذنی معرفه بأخلاقِ الناسِ و عوآئدهم یعرفُ ذلک. (۲)
«و این خلق کریم در بین محبتان و دوستان امیرالمؤمنین تا بحال به نحو

(۱)- تفسیر محیی الدین» ج ۲، ص ۴۳۲

(۲)- «شرح نهج البلاغه» طبع مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱، ص ۲۶

رساله مودت، ص: ۲۰۸

توارث انتقال یافته است، همچنانکه جفاء و خشونت و سنگین دلی در طرف دیگر به نحو توارث منتقل شده است. و کسی که کوچکترین معرفتی به اخلاق مردم و نتیجه برخورد آنان با یکدیگر در ابراز صفات روحی داشته باشد، این مطلب را خوب دریافت می‌نماید.»

بر همین اساس است که حضرت صادق علیه السلام توصیه می‌کنند که جوانان اهل سنت را به ولایت ما دعوت کنید؛ چون روح آنها هنوز به شقاوت سخت نشده و بیشتر مائل به حرکت بسوی خیر خواهند بود.

از محمد بن یعقوب کلینی با اسناد متصل خود از اسمعیل بن عبد الخالق روایت شده است که میگوید:

سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِابِي جَعْفَرِ الْاَحْوَلِ وَ اَنَا اَسْمَعُ فَقَالَ: اَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ! فَقَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ اِلَى هَذَا الْاَمْرِ وَ دُخُولِهِمْ فِيهِ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ اِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ وَ قَدْ فَعَلُوا وَ اِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ! فَقَالَ: عَلَيْكَ بِالْاَحْدَاثِ فَاِنَّهُمْ اَسْرَعُ اِلَى كُلِّ خَيْرٍ. ثُمَّ قَالَ: مَا يَقُولُ اَهْلُ الْبَصْرَةِ فِي هَذِهِ الْاَيَةِ: قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ! اِنَّهُمْ يَقُولُونَ: لِاقَارِبِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ. فَقَالَ: كَذَبُوا، اِنَّمَا نَزَلَتْ فِيْنَا خَاصَّةً؛ فِي اَهْلِ الْبَيْتِ، فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، اَصْحَابِ الْكِسَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (۱)

«من در حضور حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که آن حضرت با ابوجعفر احوال تکلم می‌نمود و من می‌شنیدم. آن حضرت به ابو جعفر فرمود: آیا به بصره رفتی؟ عرض کرد: آری! حضرت فرمود: سرعت

(۱)- تفسیر «برهان» طبع سنگی، ج ۲، ص ۹۷۰؛ و از طبع بنیاد بعثت، ج ۴، ص ۸۱۵

رساله مودت، ص: ۲۰۹

مردم بصره را در رجوع به ولایت اهل بیت چگونه یافتی؟ عرض کرد: سوگند به خدا که این دسته از مردم در بصره بسیار کم هستند؛ جمعی در ولایت اهل بیت داخل شده‌اند ولی بسیار کمند. حضرت فرمود: ای ابوجعفر! جوانان را به این امر دعوت کن، چون سرعت آنها در پیمودن راه خیر بیشتر است.

سپس فرمود: اهل بصره درباره آیه مودّه فی القربی چه میگویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! آنها میگویند: مراد از فی القربی اُقربای رسول الله است.

حضرت فرمود: دروغ می‌گویند، این آیه فقط درباره ما نازل شده است؛ این آیه درباره اهل بیت، درباره علی و فاطمه و حسن و حسین، اصحاب کساء علیهم السلام وارد شده است.»

و نیز ابن بابویه قمی با اسناد متصل خود از ریان بن الصلت روایت میکند که: چون مأمون حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را به مرو آورد و در مجلس مأمون جماعت کثیری از علماء عراق مجتمع بودند، حضرت رضا علیه السلام آیات اصطفاء را قرائت کردند، تا آنکه آیه ششم از مورد کلام خود را آیه مودّت فی القربی قرار داده و پس از شرح و تفصیلی فرمودند:

و مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَضْلُهُ فَمَنْ أُوْحِبَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ الْمَوَدَّةَ إِنَّمَا تَكُونُ عَلَى قَدْرِ مَعْرِفَةِ الْفَضْلِ.

فَلَمَّا أُوْحِبَّ اللَّهُ ذَلِكَ ثَقُلَ لِثِقَلِ وَجُوبِ الطَّاعِيَةِ فَأَخَذَ بِهَا قَوْمٌ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُمْ عَلَى الْوَفَاءِ وَ عَانَدَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ أَلْحَدُوا فِي ذَلِكَ فَصَرَفُوهُ عَنْ حَدِّهِ الَّذِي قَدْ حَدَّهُ اللَّهُ، فَقَالُوا: الْقَرَابَةُ هُمُ الْعَرَبُ كُلُّهَا وَ أَهْلُ دَعْوَتِهِ.

فَعَلَى أَىِّ الْحَالَيْنِ كَانَ، فَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ الْمَوَدَّةَ هِيَ لِلْقَرَابَةِ فَأَقْرَبَهُمْ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْلَاهُمْ بِالْمَوَدَّةِ؛ كُلَّمَا قَرَّبَتِ الْقَرَابَةُ كَانَتْ رساله مودت، ص: ۲۱۰

الْمَوَدَّةُ عَلَى قَدْرِهَا. وَ مَا أَنْصَفُوا نَبِيَّ اللَّهِ فِي حَيَاتِهِ وَ رَأْفَتِهِ وَ مَا مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَى أُمَّتِهِ بِمَا تَعَجَّزُ الْأَلْسُنُ عَنْ وَصْفِ الشُّكْرِ عَلَيْهِ أَنْ يُؤَدَّوهُ فِي قَرَابَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَنْ يَجْعَلُوهُمْ فِيهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْعَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ حِفْظًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ حُبًّا لَهُمْ. (۱)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: (و اما در باره محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند عزوجل محبت و مودت اهل بیتش را بر امتش واجب نمود، و خداوند به رسول خود امر نمود که اجر خود را در مودت امت به اهل بیتش قرار دهد، تا آنکه امت بواسطه شناختن اهل بیت، آنها را دوست داشته و دائماً به نسبت مستقیم معرفت به آنها درجه حب و دوستی بالا رود؛ چون مودت طبعاً به مقدار معرفت فضل و درجه آنها خواهد بود.

همینکه خداوند مودت اهل بیت را در قرآن مجید واجب شمرد، بر گروهی این معنی سنگین آمد، چون اطاعت از اهل بیت برای آنان سنگین بود.

جماعتی از صحابه این امر را پذیرفتند، این جماعت کسانی بودند که عهد خدا را در وفای به آن نشکستند و وفادار بودند. ولی اهل نفاق و دشمنی، ولایت ائمه را نپذیرفتند و آنرا از مجرای خود منحرف نمودند و از آن حدی که خدا معین نموده بود برگردانیدند و گفتند که: مقصود از قُربی تمام قریش و جماعت عرب است، و مراد تمام افرادی هستند که مسلمان شده و دعوت آن حضرت را پذیرفته‌اند؛ تمام آنها ذوی القربای حضرت رسول الله هستند.»

پس حضرت رضا میفرماید: «اگر به فرض این معنی هم صحیح باشد، لکن چون میدانیم که مودت تابع قرابت است، بنابراین نزدیکترین افراد به رسول خدا سزاوارتر به مودت خواهد بود، و هر چه قرابت بیشتر باشد به همان

(۱) - تفسیر «برهان» طبع سنگی، ج ۲، ص ۹۷۱؛ و از طبع بنیاد بعثت، ج ۴، ص ۸۱۸

میزان باید مودت بیشتر باشد. لکن آنها با رسول خدا از در انصاف نیامدند و حق پیغمبر را درباره ذریه‌اش بجای نیاوردند؛ آن حقی که خدای بر امت رسول الله منت گذارده و به عنوان مزد رسالت از آنها خواسته است، آن حقی که زبانها از ادای شکرانه او عاجز است.

آنان این حق را ادا نکردند، در حالیکه سزاوار بود بعد از این خطاب الهی اهل بیت رسول خدا را همچون چشمان خود حفظ نموده، آنان را از هر گزند محفوظ بدارند، به جهت حفظ مقام رسول خدا و به جهت محبت به رسول خدا. عجیب است که هنوز بعضی از اهل تسنن از آن مرام خود دست بر نمی‌دارند، و برای منحرف نمودن امت رسول خدا از اهل بیت عصمت بسیار پافشاری می‌کنند.

سید قطب میگوید: معنی آیه شریفه این است که: من از شما هیچ مزدی طلب نمی‌کنم الا آنکه مودت من به اقربای خودم که قریش هستند مرا وادار به تبلیغ نموده است؛ چون تمام قبائل قریش با رسول الله علاقه خویشاوندی داشتند. و سپس میگوید: این معنی در بسیاری از تعبیرات قرآنی در محلهای خود برای من ظهور میکند. سپس میگوید: در اینجا نیز از «صحیح بخاری» روایتی وارد است که:

طاووس از ابن عباس روایت میکند که: چون از او از تفسیر آیه: *إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى* سؤال کردند، سعید بن جبیر پاسخ داد که: مراد از نزدیکان آل محمدند.

ابن عباس در جواب سعید گفت که: عجله نمودی در بیان معنی آیه، چون هیچ طائفه‌ای از قریش نیست مگر آنکه با پیغمبر رابطه خویشاوندی دارند؛ لکن مراد از آیه این نیست، بلکه مراد از آیه آنست که من از شما مزدی نمی‌خواهم مگر رساله مودت، ص: ۲۱۲

آنکه رعایت قرابتی که بین من و شماست بنمائید.

و بنابراین معنی چنین میشود که: به جهت مراعات حق قرابت، مرا آزار نرسانید و حرف مرا گوش کنید و در مقابل هدایت من نرمی پیش گیرید؛ این فقط مزد من است، من مزد دیگری نمی‌خواهم.

سپس میگوید: تأویل ابن عباس گرچه از تفسیر ابن جبیر به حقیقت نزدیکتر است ولیکن من همیشه آن معنائی را که خود نمودم به واقع نزدیکتر می‌یابم. «۱»

ولیکن این کلام اصلاً صحیح نیست، زیرا:

اولاً: سابقاً ذکر کردیم که این معنی خلاف ظاهر است و به هیچ عنوان نمی‌توان بدون دلیل و قرینه قطعیه‌ای آن را پذیرفت.

ثانیاً: عجیب است که با این همه روایات مستفیضه که از اهل تسنن در کتابهای خود راجع به مودت اهل بیت چه در مقام تفسیر آیه و چه در غیر آن نقل کردیم، ایشان فقط این روایت را انتخاب نموده و ذکر می‌کنند که مراد از فی القربی جمیع طوائف قریش‌اند نه خصوص اهل بیت.

و ثالثاً: این روایت ابن عباس معارض با روایات دیگری است که از او نقل شده و در آنها جداً ذوی القربی را منحصر به ائمه اهل بیت شمرده است. و ما در طی بحثهای سابق از کتب و روایات اهل سنت روایاتی را از ابن عباس در این زمینه نقل کردیم. «۲»

مرحوم سید شرف الدین میگوید: کسی که این قول را به ابن عباس نسبت داده و به روایت صحیح بخاری در ذیل تفسیر آیه مودت اعتماد کرده،

(۱) - «فی ظلال القرآن» ج ۷، سورة الشوری، ص ۳۱

(۲) - همین کتاب، ص ۸۵ و ص ۸۷

رساله مودت، ص: ۲۱۳

اشتباه کرده است. چون بخاری این حدیث را از محمد بن بشر و محمد بن جعفر روایت کرده و هر دوی آنها به اجماع امامیه از روایت ضعیفند، کما آنکه یحیی بن معین در کتاب «میزان الاعتدال» بر ضعف محمد بن بشر بلکه بر کذب او تصریح کرده است. چگونه ابن عباس چنین کلامی گفته، با آنکه احادیث بسیاری از طرق صحیح در تفسیر قربی به علی و فاطمه و فرزندان آن دو وارد شده و نیز حسنه را به مودت آنان تفسیر نموده‌اند؟ (۱)

به هر حال باید دانست که مظلومیت اهل بیت تا چه درجه‌ای است که بعد از هزار و سیصد سال که تفسیری نوشته میشود، باز بر همان مسلک بوده و حاضر نمی‌شوند قدمی در راه ولایت جلو گذارند.

عجیب‌تر آنکه شاعری «۲» شعر می‌گوید و با کمال وقاحت داستان آتش زدن عمر در خانه صدیقه کبری را از افتخارات او می‌شمرد، و دیگران نیز از او تمجید می‌کنند و دیوان او را تجدید طبع می‌نمایند.

میگوید:

و قَوْلُهُ لِعَلِيٍّ قَالَهَا عُمَرُ أكرم بِسَامِعِهَا أَعْظَمُ بِمُلْقِيهَا
حَرْقَتْ دَارَكَ لَأَبْقَى عَلَيْكَ بَهَا إِنْ لَمْ تُبَايِعْ وَ بِنْتُ الْمُصْطَفَى فِيهَا
مَا كَانَ غَيْرُ أَبِي حَفْصٍ يَفُوهُ بِهَا أَمَامَ فَارِسِ عَدْنَانَ وَ حَامِيهَا «۳»

«گفتاری که عمر به علی گفت، چه شنونده بزرگواری و چه گوینده عظیمی داشت. آنجا که گفت: خانه‌ات را آتش میزنم و ابداً به تو ترحم و شفقت نمی‌کنم! خانه را آتش می‌زنم اگر بیعت نمائی، خانه را با دختر مصطفی که در خانه هست همه را آتش می‌زنم! این کلام بزرگی است که غیر از ابوحفص عمر کسی دیگر

(۱) - «الفصول المهمه» ص ۲۲۴

(۲) - شاعر النیل: حافظ ابراهیم.

(۳) - «المراجعات» ص ۳۴۶

رساله مودت، ص: ۲۱۴

جرات بر زبان آوردنش را در مقابل سوار دلاور و محافظ قبیله عدنان نداشت.»

بینید چگونه بر آثار سلف خود و پیشوای خود عمر فخر میکند؛ آتش زدن خانه ولایت را که محل نزول وحی و مسکن سر رسول خدا و بضعه مصطفی بوده است، دلیل بر بزرگواری او میگیرد.

درست می‌گوید ابن ابی‌الحدید که آن خشونت و و عورت مخالفان امیرالمؤمنین در تابعین آنها مشهود است.

جائی که عروه بن زبیر افعال شنیع برادر خود عبدالله بن زبیر و جمع نمودن هیزم را برای آتش زدن جماعت بنی هاشم توجیه کند و آنرا مانند آتش زدن عمر خانه فاطمه را نیک بشمارد، از شاعر نیل چه توقعی باید داشت؟

مسعودی در «مروج الذهب» «۱» نقل میکند و نیز ابن ابی‌الحدید در «شرح نهج البلاغه» «۲» از او حکایت میکند که: چون جماعت بنی هاشم از بیعت با عبدالله بن زبیر امتناع نمودند، عبدالله بن زبیر، محمد بن حنفیه و عبدالله ابن عباس را در جمله هفده نفری از بنی هاشم که از آن جمله آنها حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام بود، در شعب مکه که معروف به شعب عارم بود محصور کرد.

این شعب بسیار تنگ بود و جای فرار نداشت. سپس دستور داد آنقدر هیزم در دهانه شعب گرد آوردند که هر آینه اگر یک شراره کوچکی از آتش به آن هیزمها میرسید فوراً تمام آن افراد را می‌سوزانید و به سرعت هلاک می‌نمود.

و از طرف دیگر فرزند محمّد بن حنفیه را که حسن نام داشت در زندان عارم که بسیار وحشت‌زا و تاریک بود محبوس نموده و اراده کشتن او را

(۱) - «مروج الذهب» ج ۳، ص ۸۵ و ۸۶

(۲) - «شرح نهج البلاغه» طبع مؤسسه اسماعیلیان ج ۲۰، ص ۱۲۳ و ص ۱۴۶

رساله مودت، ص: ۲۱۵

داشت. (۱)

و إعلان نموده بود که تا روز جمعه نگذشته است همه باید با من بیعت کنند، و آما یا همه را گردن میزنم و یا همه را به آتش میسوزانم. اتفاقاً قبل از اینکه روز جمعه برسد آهنگ سوزاندن آنها را نمود، در اینحال ابن مسور بن مخرمه زهری او را سوگند داد که تا روز جمعه صبر کند.

چون روز جمعه فرا رسید محمد بن حنفیه آبی برای غسل طلب کرد و غسل نمود و سپس حنوط کرد و لباس سفید پوشیده آماده کشته شدن و سوخته شدن با جمعیت بنی هاشم بود و هیچ تردیدی نداشت که در امروز باید همه جان بسپارند، که ناگاه ابو عبدالله جدلی با چهار هزار نفر لشکر از جانب مختار بن ابوعبیده ثقفی از کوفه به مکه برای حمایت محمد بن حنفیه و جماعت بنی هاشم وارد شدند.

چون به ذات عرق رسیدند رئیس آنها ابو عبدالله جدلی گفت: این لشکر بسیار انبوه است و اگر چنین وارد مکه شوند خوف دارم از اینکه زودتر خبرش به عبدالله بن زبیر برسد و قبل از اینکه ما برای نجات بنی هاشم به شعب عارم برسیم سرعت کند و همه را آتش زند. لذا لشکر را در ذات عرق وقوف داد و خود را با هشتصد نفر سوار فوراً به مکه رسانید. و عبدالله بن زبیر از این لشکر هیچ اطلاعی حاصل نموده بود که ناگهان علمهای فراوانی را با سپاهیان بر بالای سر خود دید. سواران یکسره به شعب عارم رفته محمد بن حنفیه و تمام جماعت بنی هاشم را خلاص کردند.

در «شرح نهج البلاغه» وارد است که مسعودی میگوید: عروه بن زبیر از کار برادر خود عبدالله بن زبیر در حصر بنی هاشم در شعب و جمع نمودن هیزم

(۱) - «مروج الذهب» ج ۳، ص ۸۵

رساله مودت، ص: ۲۱۶

برای آتش زدن آنها اعتذار می‌جست و می‌گفت که: برادر من برای آنکه مسلمانان اختلاف نکنند و کلمه آنان متشتت و متفرق نگردد و همه را در طاعت و بیعت خود داخل کند، دست به چنین کاری زد؛ اقدام به اینکار برای وحدت کلمه مسلمین بود، همچنانکه عمر بن الخطاب وقتی که بنی هاشم از بیعت با ابوبکر امتناع کردند هیزم حاضر کرد تا آنکه خانه را بر آنها آتش زند. (۱)

از ابن عبد ربّه و ابوالفداء نقل شده است که: وقتی که یاران امیرالمؤمنین علیه الصلوة و السلام در خانه فاطمه برای یاری آن حضرت اجتماع کردند، بَعَثَ إِلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لِيُخْرِجَهُمْ مِنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ، وَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَا فِقَاتِلَهُمْ! فَأَقْبَلَ بِقَبْسٍ مِنْ نَارٍ عَلَى أَنْ يُضْرَمَ عَلَيْهِمُ الدَّارُ، فَلَقِيَتْهُمْ فَاطِمَةُ فَقَالَتْ: يَا بَنَ الْخَطَّابِ! أَجِئْتَ لِتُحْرِقَ دَارَنَا؟ قَالَ: نَعَمْ! أَوْ تَدْخُلُوا فِي مَا دَخَلَتْ فِيهِ الْأُمَّةُ. (۲)

«ابوبکر عمر بن خطاب را فرستاد تا آنکه آن جماعت را با امیرالمؤمنین از خانه فاطمه برای بیعت خارج کند، و به او گفت: اگر

آنها از بیرون آمدن خودداری نمودند با آنان جنگ کن! عمر با شعله فروزانی از آتش که در دست داشت، به خانه فاطمه روی آورد برای آنکه خانه را بر سر آنان آتش زند. فاطمه با او برخورد نموده گفت: ای پسر خطاب! آمده ای خانه ما را آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد که: آری آمده‌ام خانه تو را آتش بزیم! مگر اینکه شما هم مانند سائر مردم با ابوبکر بیعت کنید.»

و از «کنز العمیال» نقل شده است که عمر به فاطمه گفت: و ما أحدٌ أحبُّ إلیَّ أبیکَ مِنکَ، و ما ذلکَ بِمانعی إن اجتمع هؤلاءِ الثفرُ عندک أن أمرتْهم

(۱) - «شرح نهج البلاغه» ج ۲۰، ص ۱۴۷

(۲) - «عبدالله بن سبا» طبع مصر، ص ۶۸

رساله مودت، ص: ۲۱۷

أن یحرقوا علیک الباب. «۱»

«عمر به فاطمه گفت: با آنکه هیچ کس محبوبتر از تو در نزد رسول خدا نبود، لیکن این محبت رسول خدا به تو مرا جلوگیری نمی‌کند از آنکه در خانه را بر تو آتش زنم، چون این جماعت بعنوان تحصن به خانه تو پناهنده شده‌اند.»

عجیب است از ابن ابی الحدید که پس از آنکه بعضی از این جریانات را نقل میکند و سپس اعتراف میکند که فاطمه در حال خشم و غضب از ابوبکر و عمر از دنیا رفت، میگوید: در نزد من گناه عمر و ابوبکر از گناهان صغیره بود.

او میگوید: والصَّحیحُ عندی أنَّها ماتت و هی واجدهٌ علی ابی بکرٍ و عمرٍ و أنَّها أوصت أن لا یصیئاً علیها، و ذلک عند أصحابنا من الأُمورِ المَغفُورِ لهما و كان الأوَّلی بهما إکرامها و احترام منزلهما.

تا آنکه میگوید: و الله ولیُّ المَغفُورِ و العفو، فإن هذا لو ثبت أنه خطأ لم یکن کبیرهً بل كان من باب الصغائر التي لا تقتضی التبری و لا تُوجبُ زوال التولی. «۲»

«در نزد من به صحت پیوسته است که فاطمه با غم و غصه و خشم نسبت به ابوبکر و عمر جان سپرد، و وصیت نمود که آن دو نفر بر او نماز نگذارند. ولی در نزد اصحاب ما اهل تسنن کارهای ابوبکر و عمر مورد آمرزش است؛ گرچه بهتر بود که آنها فاطمه را إکرام می‌نمودند و احترام بیت و خانه او را نگاه میداشتند.»

(۱) - همان مصدر

(۲) - «شرح نهج البلاغه» ج ۶، ص ۵۰

رساله مودت، ص: ۲۱۸

و خدا صاحب آمرزش و مغفرت است. پس اگر فرضاً ثابت شود که کارهای ابوبکر و عمر خطا بوده، لکن گناه کبیره نبوده است؛ بلکه گناه صغیره بوده است که ایجاب تبری نسبت به آنان نمی‌کند و موجب زوال تولی و دوستی آنان نمی‌گردد.»

ما نفهمیدیم بنابراین گناه کبیره یعنی چه؟! با این همه روایات متواتری که خود آنها در فضل فاطمه و حب فاطمه، از رسول خدا روایت کرده‌اند و خود شهادت داده‌اند که غضب فاطمه موجب آتش و دخول در جهنم است، خانه دختر رسول خدا و بضعه مصطفی که حریم امن و امان است را در حالیکه امیرالمؤمنین و جماعت بنی هاشم و اصحاب بزرگوار رسول خدا مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار یاسر و حذیفه بن الیمان و عباس بن عبدالمطلب و غیر آنها در آنجا به عنوان حریم و پناهگاه متحصن شده‌اند، آتش زنند و درب خانه را باز نموده در خانه بریزند و متحصنین را با وضع اسف باری در میان انظار مردم مدینه در کوچه‌ها و شوارع به مسجد برند، و فاطمه جنین خود را سقط کند و با ولوله و صیحه با جماعتی از نساء بنی هاشم و غیر آنها به مسجد برود و

از متحصّین و شوهرش علی بن ابی طالب وصی رسول خدا دفاع کند و صدایش در مسجد به گریه طولانی بلند شود؛ اینها گناه کبیره نیست؟! و موجب زوال دوستی با شیخین و موجب تبرّی و تنفّر از آنان نخواهد شد؟! اگر اینها گناه صغیره است پس گناه کبیره یعنی چه؟!

آنها از آزار و اذیت چیزی فرو گذار نکردند تا ما آن درجه از اذیت را گناه کبیره بدانیم؛ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. «۱» و حال آنکه اهانت به کفش پای آن طاهره مطهره گناه کبیره است، و ارتکاب جرائمی به مقدار یک هزارم از جرائم آنها موجب خلود در آتش و موجب تبرّی و زوال تولّی خواهد بود.

(۱) - ذیل آیه ۲۲۷، از سوره ۲۶: الشّعراء؛ [«و آنان که ظلم نمودند به زودی خواهند دانست که به چه جایگاهی بازگشت خواهند نمود.»]

رساله مودت، ص: ۲۲۱

[تفسیر هفتم مراد آیه از زبان ائمه علیهم السلام]

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

و لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسِينَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ* أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ* وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ* وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.

(آیات بیست و سوم تا بیست و ششم، از سوره شوری: چهل و دومین سوره از قرآن کریم)

در کتاب «قرب الإسناد» عبدالله بن جعفر حمیری با إسناد خود از حضرت جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام حدیث میکند که:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ قَدْ فَرَضَ لِي عَلَيْكُمْ فَرَضًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ؟ قَالَ: فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَانصَرَفَ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ

رساله مودت، ص: ۲۲۲

قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَامَ عَنْهُمْ.

ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ أَحَدٌ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ وَ لَا مَطْعَمٍ وَ لَا مَشْرَبٍ. قَالُوا: فَأَلْقِهِ إِذَا! قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ أَنْزَلَ عَلَى: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ قَالُوا: أَمَّا هَذِهِ فَنَعَمْ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَوَاللَّهِ مَا وَفَىٰ بِهَا إِلَّا سَبْعَةُ نَفَرٍ:

سلمان و أبودرّ و عمّار و المقدّاد بن الأسود الكندي و جابر بن عبد الله الأنصاري، و مولی رسول الله يُقال له الثبيّت، و زيد بن أرقم.

«چون آیه مودت نازل شد حضرت رسول الله ایستادند و گفتند: ای مردم! خداوند برای من چیزی را بر شما واجب کرده است، آیا شما آنرا ادا می‌کنید؟ هیچکس پاسخ آن حضرت را نداد و حضرت برگشتند. چون فردا شد حضرت عین مطلب دیروز را به مردم اظهار کردند و برگشتند.

و چون روز سوم آمد حضرت باز مطلب دو روز پیشین را تکرار کردند، هیچکس جواب آن حضرت را نداد؛ پس حضرت فرمودند: ای مردم! چیزی را که خدا از شما خواسته است طلا و نقره و خوراکی و آشامیدنی نیست. گفتند: بنابراین برای ما بیان کن! حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر من نازل فرموده است که: بگو من از شما در مقابل رسالت خود مزدی نمی‌خواهم مگر آنکه با اهل بیت من مودت کنید. گفتند: بلی این امر خدا را اجرا خواهیم کرد. سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: سوگند به خدای که به این پیمان وفا ننمودند، مگر هفت نفر: سلمان، ابوذر، عمار، مقداد بن اسود کندی،

(۱) - تفسیر «برهان» طبع سنگی، ج ۲، ص ۹۷۲؛ و از طبع بنیاد بعثت، ج ۴، ص ۸۲۰؛ و تفسیر «صافی» ج ۲، ص ۵۱۲ رساله مودت، ص: ۲۲۳

جابر بن عبدالله أنصاری، و غلامی از رسول خدا که او را «ثبیت» می‌گفتند، و زید بن أرقم.

و نیز از کتاب «محاسن» احمد بن محمد بن خالد برقی با اسناد خود از عبدالله بن عجلان روایت است که او میگوید: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى قَالَ: هُمْ الْأَثَمَةُ الَّذِينَ لَا يَأْكُلُونَ الصَّدَقَةَ وَ لَا تَحِلُّ لَهُمْ. (۱)

«از معنی آیه مودت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسش کردم، در جواب گفتند: مراد از این آیه فقط ائمه اهل بیت هستند، آن کسانی که صدقه نمی‌خورند و خداوند بر آنان صدقه را حرام فرموده است.» سپس خداوند میفرماید: وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ. (۲) و «۳» مراد از اقرار همان اکتساب است و مراد از حسنه فعلی است که در نزد خدا مورد پسند بوده و بر آن ثواب می‌دهد. و معلومست که حسن فعل عبارت از تناسب آن فعل با سعادت انسان و هدف غائی او، و در مقابل، سوء فعل عبارت است از عدم تناسب آن فعل با کمال انسان و ضدیت آن فعل با وصول به مقصد.

و به همین مناسبت در اخبار ائمه علیهم السلام حسنه به ولایت تفسیر شده است؛ چون معنی ولایت، هر قول و فعل و خلق و علم و شهود و حالی است که در راه مقصود و رسیدن به کمال مطلوب که همان مقام توحید و فنای

(۱) - تفسیر «برهان» ج ۲، ص ۹۷۲

(۲) - «هر کس کار نیکویی انجام دهد و حسنه‌ای کسب نماید، برای او در آن عمل نیکش می‌افزایم. همانا خداوند آمرزنده و پاداش دهنده است.» [

(۳) - راجع به تفسیر این آیه و آیات بعد، در «روضه کافی» ص ۳۷۹ روایت مفصّل و عالیّه المضامینی از حضرت ابوجعفر علیه السلام وارد است.

رساله مودت، ص: ۲۲۴

عبد از جمیع مراتب نفس و بقای او به بقای حقّ است واقع گردد. و بنابراین چون ولایت ائمه طاهرین موجب حصول این معنی است، یعنی سیر از ذروه بهیمنیت به اوج انسانیت و وصول به افق توحید و ادراک معارف الهیه، لذا محبت و مودت و تسلیم محض

در برابر فرمان آنها را به ولایت که همان ولایت خداست فعلاً و قولاً و اعتقاداً تفسیر کرده‌اند.

و لذا میتوان روی این معنی، حسن و قبح یا حسنه و سیئه یا شقاوت و سعادت را اندازه‌گیری کرد. حسنه عبارت است از هر فعلی که انسان را به مقصود نزدیک کند، و سیئه عبارت است از هر قول یا فعل یا شهود یا حالی که انسان را از مقصد واقعی و مطلوب حقیقی دور گرداند.

و سابقاً بیان کردیم که حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام در خطبه‌ای که در مسجد کوفه بعد از شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام ایراد کردند، فرمودند: مراد از اقرار حسنه مودت ما اهل بیت است.

و نیز از زمخشری و فخر رازی نقل کردیم که آنها گفته‌اند: چون این آیه بلافاصله بعد از آیه مودت آمده است، بنابراین حسنه بطور اعلی و اکمل شامل مودت اهل بیت خواهد شد. «۱»

و مراد از ازدیاد حُسن، ترقی و تعالی در راه ولایت و تقویت ایمان و کشف حجب ظلمانی و نورانی است که هر چه مودت بیشتر گردد، بالملازمه اثرش که همان انشراح صدر و سعه وجود و ادراک معارف است بیشتر خواهد شد. و حصول این آثار شخص را در مرحله عالی‌تری از محبت و مودت وارد میکند؛ چون محبت تابع معرفت است. و این محبت عالی‌تر در شخص، ایجاد آثار شدیدتری می‌نماید؛ سینه او را گشاده‌تر، قلب او را روشن‌تر نموده، از هستی

(۱) - همین کتاب، ص ۱۵۶

رساله مودت، ص: ۲۲۵

خود بیشتر خارج نموده و به هستی حق بیشتر متحقق می‌کند. و پیدایش این آثار در انسان موجب پدید آمدن محبت زیادتری از درجات محبت‌های سابقه می‌گردد.

و بطور کلی هر درجه از محبت در انسان ایجاد اثری خاص نموده، و هر مرتبه از حصول این آثار در انسان محبت زیادتری ایجاد می‌کند. و دائماً محبت و معرفت روی یکدیگر اثر نموده محبت و ادراک معارف و حقائق هر یک مؤید و مقوی دیگری خواهند بود. این موجب تکامل آن و آن موجب زیادتی این خواهد شد، تا اینکه انسان را از تمام مراتب خودپسندی و هوای نفس و استکبار و شخصیت طلبی و اتکاء به نفس و سایر صفات محدوده مقیده خارج کرده، به خدا دوستی و خدا پرستی و اتکاء به خدا و فنای از جمیع مراتب هستی و اندکاک در حق و جلوات و صفات و أسماء حسنی او وارد می‌کند. و این درجه کامل از ولایت است که حصول آن مترتب بر حصول درجات و مراتب مادون آن خواهد بود.

و خلاصه آنکه حصول کمالات نفسانی متوقف بر طی راه محبت و فنای در محبوب است. و این به پیروی از نفوس مطهره و طاهره و اتصال روحی با ارواح آنان حاصل خواهد شد؛ و همین است سر لزوم ولایت اهل بیت طاهرین.

رَوَى الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِ هَذِهِ الْأَيَّةِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: ائْتِينِي بِرَوْحِكَ وَابْتِيحِكَ! فَمَأْتَتْ بِهِمْ فَأَلْقَى عَلَيْهِنَّ كِسَاءً ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ عَلَيْهِنَّ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْ صِلَواتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَرَفَعْتُ الْكِسَاءَ لِأَدْخُلَ بَيْنَهُمْ، فَاجْتَذَبَهُ وَقَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ. «۱»

(۱) - تفسیر «برهان» ج ۲، ص ۹۷۳

رساله مودت، ص: ۲۲۶

«ثعلبی در تفسیر خود از ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که: آن حضرت به فاطمه علیها سلام الله فرمودند: شوهرت و دو پسرت را بیاور! فاطمه آنها را حاضر کرد، پس حضرت به روی آنان کسائی انداختند و سپس دستهای خود را به

آسمان بلند نموده گفتند: بار پروردگارا این جماعت آل محمدند، پس دروهای خود و برکات خود را بر آل محمد بفرست، زیرا که تو ستوده و بزرگوار.

ام سلمه میگوید: من کساء را برداشتم که خود را از زمره اهل بیت و داخل آنها نموده باشم، حضرت کساء را کشیدند و گفتند: تو در راه خیر هستی (ولی جای تو اینجا نیست).

در ادامه آیات میفرماید: **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَ يَمْحُ اللَّهُ الْبَطْلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.** (۱)

نزول آیه مودت که در حقیقت ارجاع امت به اهل بیت رسالت بود، آن هم با آن تعبیر بسیار قوی که اجر رسالت قرار داده شده و متخلف از آن ناقض عهد رسول خدا و امتناع کننده از ادای مزد آن حضرت بشمار آمده، برای بسیاری از منافقین و سنگین دلان ناگوار بود.

آن افرادی که از آراء شخصیّه و أهواء نفسیّه تنازل نمی نمودند و از ابراز سلیقه و رأی در مقابل رسول خدا و فرمان خدا خودداری نمی کردند و در بسیاری از امور متوقع بودند که رسول خدا از رأی آنان پیروی کند و از سلیقه و روش آنان

(۱) - [«آیا میگویند به خدا افتراء بسته است؟! اگر خداوند بخواهد بر قلب تو مهر میزند و وحی را منقطع میسازد. خداوند باطل را محو و نابود میکند و حق را به وسیله کلمات خود ثابت و پایرجا میدارد؛ او به اسرار دلها داناست.»] رساله مودت، ص: ۲۲۷

تبعیت بنماید، هیچگاه نمی توانستند خود را حاضر کنند که بعد از رحلت آن حضرت مطیع و منقاد جانشین آن حضرت گردند و آراء و افکار خود را مُندک در رأی و امر آن وصی و خلیفه بنمایند و تسلیم وی گردند، و در امور خود بدو مراجعه کنند و او را حامی خود و حلال مشاغل قرار داده، از هر گزند و رنجی بدو پناه برند.

بنابراین بدنبال نزول آیه مودت گفتند که: محمد به خدا افترا بسته و از نزد خود وجوب مودت اهل بیتش را بر ما تحمیل می نماید. در «کافی» از حضرت ابی جعفر علیه السلام در ضمن تفسیر آیه: **وَ مَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً،** روایت است که آن حضرت میفرماید: **فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ عِنْدَ ذَلِكَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَمَا يَكْفِي مُحَمَّدًا أَنْ يَكُونَ قَهْرًا عَشْرِينَ سَنَةً حَتَّى يُرِيدَ أَنْ يَحْمِلَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَلَى رِقَابِنَا. وَ لَئِنْ قُتِلَ مُحَمَّدٌ أَوْ مَاتَ لَنُنَزِعَنَّهَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ لَأُنْعِدُهَا فِيهِمْ أَبَدًا.** (۱)

«منافقین گفتند که: آیا برای محمد کافی نبود که مدت بیست سال خود او بر ما حکومت کرد و ما را مقهور اراده و تسلیم اوامر خود نمود، تا آنکه حالا می خواهد اهل بیت خود را بر گردنهای ما سوار کند و ما را مطیع و مُنقاد آنها گرداند. اگر محمد کشته شود یا بمیرد، ما ولایت را از اهل بیت او بیرون می آوریم و ابدأً به آن خاندان دیگر نخواهیم سپرد.»

در اینحال خداوند پیغمبرش را از سر درونی و نجوای مخفیانه آنها مطلع کرد که آنها میگویند: محمد به خدا افترای دروغ بسته است. ای محمد! این آیه از طرف خدا نازل شده است که بر مردم تلاوت کنی و فضائل و مناقب اهل بیت را بیان کنی و مردم را به محبت و مودت آنان دعوت کنی. این از طرف تو نیست، این بدست تو نیست. اگر خدا می خواست مهر بر قلب تو میزد تا آنکه دیگر وحی بر تو نازل نشود و انوار ملکوتی را مشاهده نمائی و از درون، اتصال به عالم غیب

(۱) - «تفسیر برهان» ج ۲، ص ۹۷۰

رساله مودت، ص: ۲۲۸

و کلام جبرائیل امین پیدا نمائی. اگر خدا می خواست قلب تو را از ادراک حقائق و زبان تو را از فضائل اهل بیت می بست و راه

وحی را به روی تو مسدود می نمود تا دیگر از لزوم محبت و مودت آنها دم نزنی، لکن خدا چنین خواسته است. امّا بدان که خداوند باطل را محو و نابود میکند، و جَولان آنرا تبدیل به سکون، و حرارت آن را تبدیل به سردی و فسردگی می نماید، و حق را تثبیت می نماید و او را زنده و بادوام و مؤثر قرار میدهد. دشمنان اهل بیت را از بین می برد. و کلمات الهی را که وجود مقدّس و ذوات مطهّره معصومینند اِلَى الْأَبَدِ زنده و با ارزش و با اثر قرار میدهد. «۱»

در «کافی» از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: يَقُولُ: لَوْ شِئْتُ حَبَسْتُ عَنْكَ الْوَحْيَ فَلَمْ تَكَلِّمْ بِفَضْلِ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ لَا بِمَوَدَّتِهِمْ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبُطْلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» يَقُولُ: يُحِقُّ لِأَهْلِ بَيْتِكَ الْوِلَايَةَ. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» * يَقُولُ

بِمَا أَلْقَوْهُ فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ لِأَهْلِ بَيْتِكَ وَ الظُّلْمِ بَعْدَكَ. «۲»

«خداوند به پیغمبر خطاب فرمود: اگر می خواستم وحی را از تو بر میداشتم تا دیگر در فضیلت اهل بیت سخن نگوئی و از مودت آنها دم نزنی، و خدا میفرماید که: خدا باطل را محو و نابود میکند و حق را به کلمات خود ثابت و پا برجا میدارد؛ یعنی برای اهل بیت تو ولایت را تثبیت میکند. و میفرماید: خداوند به رازهای نهفته و اسرار دلها داناست؛ یعنی به آنچه دشمنان اهل بیت از کینه و حسد در سینه‌های خود مخفی نموده و ستم هائی که بعد از تو به اهل بیت طاهرین تو وارد می آورند علیم و آگاه است.» و قمتی نیز در تفسیر خود از حضرت باقر علیه السلام حدیث میکند که:

(۱) - تفسیر «برهان» طبع سنگی، ج ۲، ص ۹۷۱؛ و از طبع بنیاد بعثت، ج ۴، ص ۸۱۷

(۲) - تفسیر «صافی» ج ۲، ص ۵۱۴

رساله مودت، ص: ۲۲۹

أنصار مدینه خدمت رسول خدا مشرف شدند و گفتند که: ما مسلمانان را مأوی دادیم و نصرت نمودیم، حال مقداری از اموال ما را قبول بنما و در حوادثی که برای شما پیش آمد می کند خرج کن. خداوند آیه مودت را نازل نمود: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» * يَعْنِي عَلَى التُّبُّؤَةِ، «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ أَىٰ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ».

سپس حضرت باقر فرمودند: آیا هیچ ندیده‌ای که شخصی رفیقی دارد و آن رفیق در دل خود نسبت به اهل خانه این شخص نیت سوئی دارد و لذا دل آن شخص در تشویش است. خداوند عزوجل خواسته است که در نفس رسول خود صلی الله علیه و آله هیچ ناراحتی از طرف امتش نسبت به اهل بیت نباشد، بنابراین مودت ذوی القربی را واجب نموده است. بنابراین اگر امت به این آیه عمل کنند به حکم واجبی عمل نموده‌اند و اگر ترک کنند حکم واجبی را ترک نموده‌اند.

چون پیغمبر آیه مودت را بر صحابه قرائت کردند، از نزد رسول خدا برخاستند و بعضی به یکدیگر می گفتند که: ما اموال خود را به آن حضرت عرضه داشتیم قبول نکرد و گفت که: باید بعد از من برای دفاع از اهل بیت من کارزار کنید، و جمعی گفتند: ایجاب مودت از ناحیه خدا نیست، بلکه رسول خدا از پیش خود گفته و به خدا نسبت داده است، و انکار کردند.

و سپس آیه: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ نازل شد، و خداوند وعده داد که: يَمْحُ اللَّهُ الْبُطْلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ يَعْنِي بِالْأَثْمَةِ وَ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ «۱» «خداوند باطل را هلاک می سازد و حق را در دل موالیان و شیعیان به کلمات خود که ائمه طاهرین و حضرت قائم آل محمد علیهم السلام اند تثبیت میکند و برقرار میدارد.»

(۱) - تفسیر «صافی» ج ۲، ص ۵۱۴؛ و تفسیر «برهان» ج ۲، ص ۹۷۲

رساله مودت، ص: ۲۳۰

و در روایتی که ابن بابویه از حضرت رضا علیه السّلام در مجلس مأمون نقل میکند که حضرت آیات اصطفاء را که دوازده فقره است قرائت کردند، در آنجا حضرت روایتی را از آباء خود از حضرت سید الشهداء علیهم السّلام روایت میکند که: مهاجرین و انصار خدمت رسول الله آمدند و عرضه داشتند:

هَذِهِ أَمْوَالُنَا وَ دِمَاؤُنَا فَأَحْكُمُ فِيهَا مَا جُورًا، أَعْطِ مِنْهَا مَا شِئْتُمْ مِنْ غَيْرِ حَرْجٍ كَفْتُمْ: «این اموال ما و این جانهای ما همه متعلق به توست. به هر کس که می‌خواهی از این اموال ببخش، و خونهای ما را به هر راه که می‌خواهی بریز.» در این حال آیه مودت نازل شد. چون صحابه از خدمتش برخاستند، منافقین گفتند: علت آنکه پیغمبر اموال ما را نپذیرفت برای آن بود که اهل بیت خود را بر ما مسلط گرداند و ما را بر مودت و اطاعت آنها تحریض و ترغیب کند، این حکم را او از جانب خدا نیاورده بلکه خود به دروغ به خدا نسبت داده است؛ آیه نازل شد: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا. پیغمبر آنها را طلب فرمود و این آیه افتراء را بر آنها قرائت فرمود.

فَبَكَوْا وَ اشْتَدَّ بُكَاءُهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ. «۱» همه گریه کردند و گریه آنها شدید شد. در این حال خداوند این آیه را فرستاد که: پروردگار، آن خدائی است که توبه را از بندگان خود قبول میکند و از گناهان در میگذرد. و به هر کار که دست زنید او دانا و آگاه است.»

و در تفسیر «صافی» نیز این روایت را از «عیون أخبار الرضا» از سید الشهداء علیه السلام روایت کرده است. «۲»

(۱) - تفسیر «برهان» ج ۲، ص ۹۷۱

(۲) - تفسیر «صافی» ج ۲، ص ۵۱۵

رساله مودت، ص: ۲۳۱

و سپس خداوند در ادامه آیات میفرماید: وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ. «۱»

یعنی خداوند مژده داد که آن کسانی که این حکم را قبول نموده و مودت اهل بیت را به جان پذیرفته‌اند، آنهایی هستند که ایمان واقعی به خدا آورده و با عمل صالح و پیروی از دستورات خدا و تبعیت از مقام ولایت اهل بیت دائماً خداوند از فضل و رحمتش به آنها ایفاضه نموده و بیشتر از استحقاق آنها آنان را از جام محبت و ولایت اهل بیت سرشار نموده است. خداوند آنها را قبول درگاه خود فرموده و به ندای آنان و ایمان آنان پاسخ مثبت داده، دعای آنها را مستجاب و حوائج آنها را بر می‌آورد. لکن آنها که روی حق را می‌پوشانند و با وجود این تصریحات حاضر بر تبعیت نیستند، عذاب آنها بسیار سخت و دردناک خواهد بود.

در «مجمع البیان» ذیل این آیه شریفه از ابن عباس نقل میکند که: پیغمبر به دنبال آن جماعت فرستاد و به آنها بشارت داد، و قال: وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا. «و فرمود: خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند پاسخ مثبت می‌دهد.» وَ هُمُ الَّذِينَ سَلِمُوا لِقَوْلِهِ. «۲» «و ایشان آن افرادی هستند که تسلیم او شده‌اند و گفتار او را پذیرفته‌اند.»

و نیز در «مجمع البیان» از حضرت رسول الله روایت است که آن حضرت درباره گفتار خداوند: وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ*، فرمودند: الشَّفَاعَةُ لِمَنْ وَجَبَ لَهُ

(۱) - [«و خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، می‌پذیرد و قبول می‌نماید، و از فضل و رحمت خود بر ایشان می‌افزاید، و برای کافران عذابی سخت و دردناک خواهد بود.»]

(۲) - «مجمع البیان» ج ۵، ص ۲۹

رساله مودت، ص: ۲۳۲

النَّارُ مِمَّنْ أَحْسَنَ فِي الدُّنْيَا. «۱» «مراد شفاعت کردن کسان است که به این مؤمنین احسان نموده باشند، گرچه آتش برای آنان حتم و واجب باشد.»

روایاتی که از ائمه اهل بیت وارد شده صریح است در آنکه این چهار آیه یعنی آیه مودت و سه آیه بعد درباره اهل بیت نازل شده است. و ما بعضی از آنها را در تفسیر این آیات مبارکات از حضرت رسول اکرم و امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین و حضرت سجاد و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و حضرت علی بن موسی الرضا علیهم صلوات الله و سلامه اجمعین در طی بحثهای متوالی بیان کردیم.

و علاوه از ائمه اهل سنت مانند «تفسیر ثعلبی» و «بغوی» و «کشاف» و «فخر رازی» و «محبی الدین بن عربی»، و از کتب دیگری مانند «الصواعق المحرقة» که از طبرانی و بزار نقل نموده بود، و مانند «مستدرک» حاکم و «مسند» احمد حنبل و «صحیح» بخاری و مسلم، روایات زیادی در تفسیر آیه مبارکه مودت نقل نمودیم؛ بطوریکه بطور قطع و یقین معلوم شد که مراد از قربی، آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین هستند که حضرت احدیت به عنوان شریف ترین فرضیه بر امت آن حضرت، یعنی به عنوان آداء اجر رسالت، مودت آنان را فرض و واجب نموده است.

و این منزل عالی و مقام سامی که خداوند به آنها عنایت فرموده است صرفاً بر اساس طهارت تمام مراتب وجودی آنها و سعه روح و اسرار الهی است

(۱) - همان مصدر، ص ۳۰

رساله مودت، ص: ۲۳۳

که در آنها به ودیعت نهاده شده، و روی این زمینه خلفاء حضرت ختمی مرتبت قرار گرفته‌اند. آنان خلفای خدا در روی زمین، و اولیای او در بسط و قبض، و حجج بالغه و امناء رسول اکرم و سفراء وحی در امر و نهی او هستند که بر اساس این معنی، دوستدار آنان دوستدار خدا و مبغض آنان نیز مبغض خدا خواهد بود.

فرزدق شاعر گوید:

مِنْ مَعْشَرٍ حُبُّهُمْ دِينٌ وَ بَغْضُهُمْ كُفْرٌ وَ قُرْبُهُمْ مَنْجَى وَ مَعْتَصِمٌ

إِنْ عَدَّ أَهْلَ التَّقَى كَانُوا أُمَّتَهُمْ أَوْ قَيْلٌ: مَنْ خَيْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ قَيْلٌ: هُمْ «۱»

«آنان از گروهی هستند که محبت به آنها دین و بغض به آنان کفر است، و نزدیکی و تقرب به آنان موجب نجات و مصونیت از آفات و بلاهای زمینی و آسمانی است. هر گاه از اهل تقوی و طهارت سخنی به میان آید آنان علمداران و پیشوایان آنها خواهند بود، و اگر گفته شود: بهترین افراد روی زمین چه کسانی؟ در جواب، آنان را معرفی نموده و نشان میدهند.»

ولیکن معاندین اهل بیت تا آنجا که توانسته‌اند خواسته‌اند نور آنها را خاموش و فضائل آنان را مستور دارند. و با هر حربه و بیانی روایات وارده از رسول خدا راجع به مناقب آنان را تحریف، و آیات قرآنی که درباره آنان نازل شده است را بر خلاف آن تأویل و تفسیر بنمایند.

غافل از آنکه: إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ، «۲» و دیگر آنکه: وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ، «۳» و دیگر آنکه: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَ

(۱) - «الفصول المهمة» ص ۲۲۰

(۲) - قسمتی از آیه ۳، از سوره ۶۵: الطلاق

(۳) - قسمتی از آیه ۲۱، از سوره ۱۲: یوسف

رساله مودت، ص: ۲۳۴

لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. «۱»

«خداوند به امر خود میرسد و عقب نمی ماند». «و خداوند بر امر خود غالب می آید و شکست نمی خورد». «آنها میخوانند با زبانهای خود و دهانهای خود نور خدا را خاموش کنند، لکن خداوند نور خود را به همه جا خواهد رسانید و به سر حد کمال و تمام خواهد برد، گرچه بر کافران ناگوار و ناپسند باشد.»

مثلاً ملاحظه نمودید که بعضی آیه را این قسم معنی کرده بودند که:

ای پیغمبر! بگو من از شما مزد رسالت نمی خواهم مگر آنکه روی عنوان خویشاوندی که من با شما دارم مراعات مودت و صلّه مرا بنمائید.

و ما پیش از آنکه در روایات وارده در این موضوع بحث کنیم پاسخ آن را بیان کردیم، لکن فعلاً که روایات وارده در تفسیر آیه مبارکه را از طریق شیعه و سنی مفصلاً ذکر نمودیم پاسخ آن بسیار روشن تر خواهد بود؛ زیرا:

اولاً: گفته میشود که: آیه مودت در مدینه نازل شده است، همانطور که از «تفسیر ثعلبی» و «بغوی» و غیر آنها نقل کردیم، و مشرکین قریش که ارحام رسول الله بودند در مدینه نبودند، تا آنکه پیغمبر بفرمایند: حال که ایمان نمی آورید مراعات قرابت و خویشی را نموده، مرا آزار نرسانید و به من مهربانی کنید.

و ثانیاً: سبب نزول این آیه، همانطور که سابقاً ذکر شد، آن بود که انصار اموال خود را به رسول خدا عرضه داشتند، یا بر بنی هاشم مفاخرت می نمودند و خداوند این آیه را فرستاد که: رسول خدا محتاج به اموال شما نیست، شما با

(۱) - آیه ۸، از سوره ۶۱: الصّف

رساله مودت، ص: ۲۳۵

ذوی القربای آن حضرت مودت کنید؛ بنابراین خطاب به انصار یا مهاجرین بوده است؛ نه به کفار قریش.

و ثالثاً: اصولاً خطاب به مشرکین قریش غلط است، زیرا قبیح است از شخص حکیم که از کسی که برای او کاری نکرده است مزد طلب نماید. و طلب کردن مزد رسالت از مشرکینی که ایمان نیاورده اند بلکه در انکار و تکذیب پیغمبر حدّ اعلی و مبالغه را اعمال نموده اند صحیح نیست. مزد خواستن نسبت به کسانی صحیح است که ایمان آورده و از مزایای اسلام و ایمان به آن حضرت بهره مند شده باشند، آنگاه به آنها گفته میشود که: مزد بدهید، و مزد مودت به ذوی القربی است.

و رابعاً: این گفتار، مخالف با نصوص کثیری است که درباره شأن نزول این آیه وارد شده است که درباره حضرت علی بن ابی طالب و حضرت فاطمه و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام میباشد. و ما در طی بحثهای سابق این نصوص را ذکر کردیم.

و خامساً: این قول، گفتار عکرمه است که گروهی از عمال بنی امیه و حدیث سازان آنها از دشمنان اهل بیت، از او پیروی کرده اند. در دشمنی و عداوت عکرمه و مقاتل بن سلیمان نسبت به اهل بیت و بغض و عداوت آنها به امیرالمؤمنین، برای هیچ کس جای تردید نیست؛ زیرا عکرمه از خوارج و از طائفه حروریّه و اباضیه است که به مصر مسافرت کرد و از آنجا به بلاد مغرب رفت و آنها را به عداوت امیرالمؤمنین دعوت کرد. جماعت خوارج که در مغرب زمین نشو و نما یافتند همه از تبلیغات سوء عکرمه بوده است. علاوه مردی کذاب و حدیث ساز و تارک صلوة و مائل به غنا بوده است. احادیثی را از پیش خود ساخته و به عبدالله بن عباس و به

عبدالله بن مسعود نسبت داده است که بر همین اساس علی بن عبدالله بن عباس و علی بن عبدالله بن مسعود، به علت دروغهائی که به پدران آنها نسبت داده است، او را تنبیه و تعزیر نمودند.

رساله مودت، ص: ۲۳۶

و همچنین بسیاری دیگر از فضائح او و فضائح مقاتل را مرحوم سید شرف الدین از کتاب «میزان الاعتدال» ذهبی نقل کرده است. (۱)

و اما خبری که در «صحیح بخاری» وارد است و این قول را به ابن عباس نسبت داده است، آن خبر از طریق محمد بن بشار از محمد بن جعفر وارد شده است، و تمام جماعت امامیه بر ضعف این دو نفر راوی اتفاق دارند، بلکه همانطور که در «میزان الاعتدال» وارد شده است یحیی بن معین بر ضعف محمد ابن بشار تصریح نموده و فلاس او را دروغگو شمرده است.

به هر حال از ابن عباس در تفسیر آیه مودت، غیر از تفسیر به ذوی القربی و اهل بیت رسول خدا حدیث صحیحی نقل نشده، و آنچه با اسناد صحیح از او رسیده است ذوی القربی را به علی بن ابی طالب و فاطمه و دو فرزند آنها تفسیر نموده، و حسنه را در آیه شریفه به مودت آنان تفسیر کرده است. (۲)

بعضی از اهل تسنن راجع به آیه مودت دو اعتراض دیگر کرده‌اند:

اول آنکه: اگر مراد از قریبی اهل بیت رسول الله باشد، باید بگوید: *إِلَّا الْمَوَدَّةَ لِلْقُرْبَىٰ* یا آنکه بگوید: *إِلَّا الْمَوَدَّةَ الْقُرْبَىٰ* یعنی مودت ذوی القربای من یا مودت متعلقه به ذوی القربای من. ولیکن در آیه، *إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ* وارد شده است؛ یعنی مودت درباره نزدیکی و خویشاوندی.

پاسخ این اشکال را ما در اوائل بحث داده و از زمخشری در «کشاف» که استاد بلاغت است نقل کردیم که لفظ «فی» به معنی ظرفیت است، (۳) و از نقطه نظر بلاغت و ادبیت حاوی معنائی شامخ است که ابداً لفظ لام اختصاص یا اضافه مودت به قریبی آن معنی را نمی‌رساند.

(۱) - «الفصول المهمّة» ص ۲۰۹ تا ص ۲۱۱

(۲) - «الفصول المهمّة» ص ۲۲۴

(۳) - همین کتاب، ص ۹۶

رساله مودت، ص: ۲۳۷

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ میرساند که آن نفوس قدسیه ظروف برای محبت هستند و آنها موضع و موقع محبت و مودت باید بوده باشند، و امت باید محبت خود را در آنها متمکن نمایند و آنها را مکان و محل محبت خود گیرند. و الحق زمخشری در اینجا نکته دقیق و بسیار لطیفی را بیان کرده است که تضرع و قدرت او را در علم بلاغت میرساند.

اعتراض دوم آنکه: این آیه در سوره شوری است و سوره شوری در مکه معظمه نازل شده است و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه متولد شده‌اند؛ و ممکن نیست که مقصود از این آیه مودت آنها باشند. (۱)

پاسخ آنکه: این آیه و سه آیه بعد از این آیه قطعاً در مدینه نازل شده است. اخبار متظافره‌ای را که سابقاً از طریق اهل بیت نقل نمودیم و نیز از «مجمع البیان» از ابن عباس و قتاده و از ابو حمزه ثمالی و از تفسیر ثعلبی و بغوی مفضیلاً ذکر کردیم، بطور یقین و قطع میرساند که در مدینه نازل شده است.

بالأخص آن اخبار کثیره با طرق مختلفه که شأن نزول این آیه را تشرّف أنصار به حضور رسول الله و عرضه نمودن اموال خود را بدان حضرت بیان میکند، شاهد و گواه صادق است بر مدنی بودن این آیه؛ برای آنکه مخاطبین به این آیه أنصار، یا أنصار و

مهاجرین بوده‌اند، و در مکه معظمه قبل از هجرت از انصار کسی نبوده است.

و منافات ندارد که سوره شوری در مکه نازل شده باشد، ولی این چهار آیه که در مدینه نازل شده است در بین آیات سوره شوری قرار گرفته باشد؛ چون ترتیب جمع آوری و تدوین قرآن مجید مسلماً بر ترتیب نزول آیات نیست، و در

(۱) - «الفصول المهمه» ص ۲۲۶

رساله مودت، ص: ۲۳۸

این مسأله بین شیعه و سنی خلافتی نیست. چه بسیار از سوره‌های مکی که در آنها آیاتی که در مدینه نازل شده است قرار دارد و چه بسیار از سوره‌های مدنی که در آنها آیات مکی موجود است.

اغلب سوره‌های اواخر قرآن مجید مکی است و اغلب سوره‌های اوائل قرآن مدنی است. بنابراین اگر بنا بود جمع و ترتیب قرآن به ترتیب نزول باشد، باید سوره‌های آخر قرآن در اول قرار داده شود و سوره علق که اولین سوره‌ای است که بر رسول الله نازل شده در اول قرآن قرار گیرد، و سوره براءت که بنا بر نقل بخاری از سلیمان بن حرب از شعبه، و بنا به روایت مسلم از بن‌دار از غندر از شعبه، آخرین سوره نازل بر رسول خدا بوده است، در آخر قرآن قرار گیرد؛ یا آنکه سوره مائده که به روایت اهل بیت آخرین سوره نازل بر رسول اکرم است در آخر قرآن قرار گیرد.

و اگر کسی بخواهد حقیقت این موضوع را دریابد، به بحث در اوائل سور از تفسیرهای «مجمع البیان» و «تفسیر طبری» و «رازی» و «کشاف»، یا به اوائل سور از قسمت تفسیر کتاب «ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری» مراجعه کند تا بداند که در این معنی هیچ جای خلاف و تردیدی بین بزرگان گذشته و متأخرین نیست.

و بناءً علی هذا با ملاحظه آنکه آیات مدنی در بعضی از سوره‌های مکی واقع شده است و بالعکس، و اینکه توصیف سوره‌ها به مکی بودن یا مدنی بودن تابع اغلب آنهاست نه همگی آیات آنها، چه بعدی دارد که سوره شوری سوره مکی باشد ولی چهار آیه که در مدینه منوره بر رسول الله راجع به مودت اهل بیت نازل شده است در بین آیات مکیه قرار داده شده باشد.

و بعد از اینگونه وضوح به چه علت معترضین می‌توانند این اخبار متضافره بلکه متواتره‌ای را که درباره تفسیر این آیه به مودت اهل بیت از رسول خدا

رساله مودت، ص: ۲۳۹

روایت شده است، رد کنند و به مجرد آنکه سوره شوری مکی است، این آیه را از اهل بیت منصرف گردانند؟ و چه کسی به آنها وحی کرده است که این سوره مانند اغلب سوره‌های مکیه نیست که توصیف به مکی بودن به اعتبار اغلب آیات آن باشد؟

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى «۱» «اینها افرادی هستند که با وجود آنکه از جانب خدا اتمام حجت شده و راه هدایت به آنها گوشزد شده است، از خیالات باطله و هواهای نفس اماره خود دست بر نمی‌دارند و تنها از آن پیروی می‌کنند.»

علاوه بر این، بر فرض آنکه از تمام این مطالب صرف نظر کنیم و بر فرض آنکه بگوئیم آیه مودت در مکه نازل شده باشد، چه مانعی دارد که این آیه مبارکه شامل حسنین علیهما السلام بگردد، گرچه آنها بعداً در مدینه متولد گردند؛ چون مودت به ذوی القربی اختصاصی به خصوص آن افرادی که در زمان نزول آیه حیات داشته باشند ندارد، بلکه هر کس دارای این عنوان باشد آیه شامل او میگردد.

بنابراین مصداق آیه مودت در زمان رسول خدا در مکه، امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء بوده‌اند و در مدینه منوره حسنین علیهما السلام نیز مصداق آیه قرار گرفته و سپس هر یک از ائمه اثنا عشر علیهم السلام مصداق برای این عنوان قرار می‌گیرند. و کسی که به لسان

قرآن آشنا باشد میدانند که مطالب قرآن کلی است، و به تدریج هر مصداقی از آن کلی در خارج متحقق گردد، آن کلی بر او منطبق خواهد شد. پیغمبر خدا در مکه مکرمه و جوب مودت ذوی القربی را بر امت از طرف خدا قرائت کرده است، چه ذوی القربای موجود و چه ذوی القربائی که بعداً بوجود بیایند.

(۱) - قسمتی از آیه ۲۳، از سوره ۵۳: التَّجْم

رساله مودت، ص: ۲۴۰

مثل آنکه فرمود: *يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ*. «۱» «خداوند به شما وصیت میکند درباره اولاد خود که چنانچه از دنیا رفتید هر پسر دو برابر سهمیه دختر بردارد.» این وصیت اختصاص به افراد آن زمان نسبت به خصوص پسرها و دخترهای موجود در وقت نزول آیه ندارد، بلکه تا روز قیامت شامل هر دسته از افراد نسبت به پسرها و دخترهایی که بعد از نزول آیه بلکه قرن‌ها بعد متولد میشوند خواهد شد.

بنابراین چه فرقی است بین این آیه و آیه مودت که هر دو به یک منوال و به یک سیاق هر جا موضوع خود را یافتند بر آن منطبق گردند؟

و اما روایاتی که از رسول خدا نقل شد که آن حضرت مودت فی القربی را به مودت حسنین علیهما السلام تفسیر نموده‌اند، ممکن است که این بیان رسول خدا بعد از تولد آنها در مدینه بوده است، یا آنکه آن حضرت در مکه قبل از تولد آنها آیه را به مودت آنها تفسیر کرده و از روی علم غیبی که از علائم نبوت آن حضرت بوده است، حضرت اخبار به تولد آنها در مدینه و سپس ایجاب مودت آنان نموده است.

چه بسیار اخباراتی که رسول خدا از علم غیب خود دادند و از جریانات و حوادث بعدی، امت را مطلع نمودند که آنها بعداً مو به مو واقع شد.

مانند آنکه فرمودند: خلفای من دوازده نفرند.

یا آنکه از حادثه جنگ جمل و سگهای حوآب خبر دادند.

و یا آنکه از قتل عمّار بن یاسر و اینکه او را گروه ستمگر شهید می‌کنند خبر دادند.

یا آنکه خبر دادند از ناکشین و قاسطین و مارقین؛ آن سه دسته‌ای که بعد از

(۱) - صدر آیه ۱۱، از سوره ۴: النَّسَاء

رساله مودت، ص: ۲۴۱

رسول خدا بر امیرالمؤمنین خروج کرده، یک دسته پیمان شکستند و جنگ جمل را به راه انداختند، و یک دسته از حق منحرف شده و به عنوان ستم و بیداد جنگ صفین را بپا داشتند، و یک دسته مانند تیری که از کمان رها شود از دین خارج شده و به عنوان گروه خوارج جنگ نهروان را تشکیل دادند. «۱»

یا اخبارات آن حضرت راجع به حقد و حسد و کینه‌های بعضی که با امیرالمؤمنین داشتند و فرمودند بعد از موت من ظاهر خواهد شد.

و اخبار به آنکه اشقی الآخِرین، علی بن ابی طالب سید الوصیین علیه السلام را با ضرب شمشیر می‌کشد و ضربت بر سرش میزند و محاسن سفیدش به خون سرش رنگین میشود.

و اخبار از حال دخترش و جگر گوشه‌اش که بعد از رحلت او اولین کسی است که به آن حضرت ملحق میشود.

و اخبار از شدائد و مصائب حضرت امام حسن علیه السلام و زهر خوردن آن حضرت.
و اخبار از مصائب سید الشهداء علیه السلام در زمین کربلا و از بلا و قتل و اسارت و عطش که به اهل بیتش میرسد.
و اخبار از حکام جور که بعد از آن حضرت بر مردم حکومت می‌کنند.

(۱) - «شرح نهج البلاغه» ابن ابی‌الحدید، طبع بیروت، ج ۱، ص ۲۰۱، قَوْلُهُ ل ل عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَيُتَّقَاتُلُ بَعْدِي التَّائِكِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ. وَ هَذَا الْخَبْرُ مِنْ دَلَائِلِ نُبُوَّتِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ إِخْبَارٌ صَرِيحٌ بِالْغَيْبِ لَا يَحْتَمِلُ التَّمْوِيَةَ وَ التَّدْلِيْسَ - إِلَى آخِرِ مَا ذَكَرَهُ. [«گفتار آن حضرت - که بر او سلام باد - پس از من با ناکثین و قاسطین و مارقین قتال خواهی نمود. و این خبر از نشانه‌های نبوت آن حضرت صلوات الله علیه است؛ زیرا اخباری صریح از غیب است که در آن احتمال حيله و تدلیس وجود ندارد. - تا آخر آنچه را که ذکر نموده است.»]

رساله مودت، ص: ۲۴۲

و اخبار از قبائح بنی امیه و بنی مروان که مدّت هزار ماه بر مردم حکومت می‌کنند.
و اخبار از روی کار آمدن بنی عباس و سلطنت آنها، و از فتنه نجد و طلوع قَرْنِ شیطان.
و صدها خبر غیبی دیگر که حضرت رسول الله دادند و بعداً مانند صبح روشن همه آنها یک به یک واقع شد.
بنابراین آن خداوندی که به علم ازلی خود حقائق این امور و این حوادث را بر رسول خود روشن نموده و از آنها پرده برداشته است، در علم او قصور و کوتاهی نبوده از اینکه به توکلم حسنین علیهما السّلام در مدینه نیز عالم بوده و به رسول خود خبر دهد و مودت آنان را بر امت خود در مکه واجب گردانیده باشد و بواسطه مقام و منزلت آنها این امر خطیر را بر امت فرض و حتم نموده باشد؛ کما آنکه به علّت شرف و منزلت رسول الله بود که خدا به آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سائر پیمبران و مرسلین خیر ظهور آن حضرت را داده و جلالت قدر و عظمت شأن آن نبی مکرم را به آنها الهام نمود، تا آنکه آنها به این پیامبر عظیم الشان ایمان آورند و در مقام فضل و شرف او خاضع و خاشع گردند. (۱)

باری، با این اخبار متواتری که راجع به وجوب مودت علی بن ابی‌طالب و فاطمه و حسنین علیهم السّلام رسیده و با اخبار متواتری که راجع به عترت وارد شده و آنرا یکی از دو ثقل عظیم معرفی کرده است، این اشکالات جز انکار حقّ و اصرار بر جهل و ابراز سوء نیت و حُبّ سریرت چیزی نیست.

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْهَلْ فَجَعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ

(۱) - «الفصول المهمّة» ص ۲۲۵ تا ص ۲۲۹

رساله مودت، ص: ۲۴۳

عَلَى الْكَافِرِينَ. (۱)

«و اگر با تو در این امر بعد از آنکه از طرف خدا حقّ واضح و آشکارا شد، محاجّه و مخاصمه نمودند، پای مباحله را به میان آور و بگو: بیائید تا بخوانیم فرزندان خود را و فرزندان شما را و زنهای خود را و زنهای شما را و نفسهای خود را و نفسهای شما را و سپس دست به دعا برداریم و لعنت خدا را بر جماعت دروغگویان قرار دهیم.»

آری اینجاست که دیگر نوبت مباحله میرسد، چون منطق و سخن حقّ و استدلال و بینه برای کسی مفید و مؤثر است که حاضر برای تلقی و قبول حقّ و ادراک واقع باشد، امّا برای گروهی که هر چه بر آنان حقّ بیشتر روشن گردد بر اصرار خود و انکار خود بیشتر

می‌افزایند، چه سودی خواهد داشت.

از محمد بن یعقوب کلینی با اسناد خود از ابومسروق روایت است که: او میگوید: خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: ما با مردم مباحثه می‌کنیم و قول خدا: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ را شاهد می‌آوریم، در جواب می‌گویند: این آیه راجع به امرای سرایا است.

و برای آنان از قول خدا: إِنَّمَا وَدَّعَى اللَّهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتِيمُونَ الصَّلَاةَ شاهد می‌آوریم، می‌گویند: این آیه راجع به مؤمنین است.

برای آنها از قول خدا: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شاهد می‌آوریم، می‌گویند: این آیه راجع به اقربای مسلمانان است.

و هر چه در خاطر داریم از قبیل این آیات بیان می‌کنیم، برای همه آنها توجیه و تأویلی نموده و آنها را از خاندان اهل بیت بر میگردانند.

حضرت فرمودند: در این هنگام آنها را به مباحثه دعوت کن. عرض

(۱) - آیه ۶۱، از سوره ۳: آل عمران

رساله مودت، ص: ۲۴۴

کردم: چه کنم؟

فرمود: أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثًا، وَ أَطِئْهُ قَالَ: وَ صُمْ وَ اغْتَسِلْ. وَ ابْرُزْ أَنْتَ وَ هُوَ إِلَى الْجَبَانِ فَشَبَّكَ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيَمْنَى فِي أَصَابِعِهِ، ثُمَّ أَنْصَبْهُ وَ ابْدَأْ بِنَفْسِكَ وَ قُلْ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ وَ عَذَابًا أَلِيمًا.

ثُمَّ رَدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلْ: وَ إِذَا كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ وَ عَذَابًا أَلِيمًا.

قَالَ لِي: فَإِنَّكَ لَاتَلْبُثُ أَنْ تَرَى ذَلِكَ، فَوَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يُجِيبُنِي إِلَيْهِ. «۱»

«مدت سه روز نفس خود را اصلاح کن، و گمان می‌کنم که آن حضرت فرمود: و روزه هم بگیر و سپس غسل کن. و تو و آن کسی که انکار میکند بسوی صحرا حرکت کنی و در نقطه‌ای معلوم و مشخص که هر دوی شما ظاهر باشید قرار گیرید. در این حال انگشتان دست راست خود را مانند شبکه از یکدیگر باز کن و در انگشتان باز شده دست راست او فرو ببر.

سپس با او از در انصاف وارد شو و نفرین را از خودت شروع کن و بگو:

بار پروردگارا! ای کسی که تو آفریننده و پرورش دهنده آسمانهای هفتگانه و آفریدگار و پروردگار زمینهای هفتگانه هستی، بر آشکارا و پنهان اطلاع داری، بخشاینده به رحمت عام خود و بخشاینده به رحمت خاص خود میباشی؛ اگر ابو مسروق (که خود آن شخص است) حق را انکار میکند و باطلی را ادعا می‌نماید، از آسمان فوراً صاعقه و آتشی بفرست یا عذابی دردناک که او را

(۱) - تفسیر «برهان» ج ۲، ص ۹۷۰

رساله مودت، ص: ۲۴۵

فرا گیرد.

و سپس نفرین را بر او قرار داده و بگو: و اگر فلان کس (شخصی که با او برای مباحثه به صحرا رفته است) حق را انکار میکند و باطلی را ادعا می‌نماید، فوراً صاعقه و آتشی بفرست یا عذابی دردناک که او را فرا گیرد.

حضرت فرمود: ای ابو مسروق! اگر چنین کاری انجام دهی، در آنجا درنگ تو به طول نمی‌انجامد تا آنکه نتیجه خواهی یافت و دعای خود را مستجاب خواهی دید. سوگند به خدا که تا به حال من کسی را نیافتم که جرأت کند و بتواند خود را با من برای چنین مباحله‌ای حاضر کند.»

آری، در بعض اوقات که طرف مقابل حاضر برای هیچ قسم شنیدن سخن حق نیست و به خوبی خود حق را دریافته لکن حاضر برای تسلیم و تبعیت نیست، و می‌خواهد به هر وسیله‌ای که بتواند فرار کند و شانه خود را از تحمل بار حق خالی کند و حرف خود را که بر اساس خیالات باطله، نفس اماره برای او زینت داده است به کرسی بنشانند؛ چاره‌ای جز مباحله نیست. عجیب است که از بعضی از منکرین ولایت ائمه طاهرین نقل شده است که گفته‌اند: آیه مودت منسوخ است به آیه‌ای که در سوره سبأ نازل شده است:

قُلْ مَا سَأَلْتُکُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ. «۱» و «۲»

و این گفتار بسیار غریب است؛ چون همه و همه قبول دارند که وجوب مودت به هر معنائی که گرفته شود تا قیامت باقی است و این از احکام ضروریه اسلام است، و در این حال نسخ چه معنائی دارد؟

علاوه آنکه اصلاً بین این دو آیه تنافی نیست تا آنکه اولی منسوخ به آیه دوم باشد؛ چون آیه مودت میگوید: بگو من در ازاء رسالت هیچ مزدی

(۱) - صدر آیه ۴۷، از سوره ۳۴: سبأ

(۲) - «الفصول المهمه» ص ۲۲۴

رساله مودت، ص: ۲۴۶

نمی‌خواهم مگر مودت به ذوی القربی را. و آیه وارده در سوره سبأ میگوید: آن اجری که من از شما خواستم و در سوره شوری به عنوان مزد رسالت، مودت اهل بیت را بر شما واجب نمودم، منافعتش عائد بر شما خواهد بود و سودش به شما خواهد رسید. چون آنها حاجت‌های بالغه خدا هستند در میان شما، و نعمت‌های تام و تمامی هستند که خداوند شما را بدانها متنعم نموده است. آنها امان خدا در روی زمین هستند و در حکم باب حظه در بنی اسرائیل که موجب مغفرت گناهان بوده است می‌باشند. مثال آنها مثال کشتی نوح است که سوار بر آن گرفتار غرقه نخواهد شد. مثل آنها مانند قرآن کریم است که موجب رشد و ترقی شما خواهد بود. بنابراین، نتایج مودت به آنها راجع به خود شما خواهد بود. بنابراین چگونه آیه دوم را می‌توان ناسخ آیه اول گرفت؟ آیه دوم ناظر به آیه اول و مثبت آن است، و مبین آنکه آن اجری که خواستم، نفعش هم عائد به خود شماست.

و اگر ناسخ بگیریم معنایش این میشود که از این به بعد من مزد نمی‌خواهم و مودت به اهل بیت من نمائید. و این معنی منافات با مفهوم آیه دوم دارد که اجری و مزدی را ثابت قرار داده، لکن او را راجع به امت می‌نماید.

به هر حال هر کس این دو آیه: قُلْ لَّا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰنِ و قُلْ مَا سَأَلْتُکُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ را در مقابل خود گذارد، ابدأً بین مدلول آن دو تنافی نمی‌بیند، بلکه آیه دوم را مؤکد و مشوق مفهوم آیه اول می‌یابد.

و چقدر خوب و لطیف بیان کرده است در تفسیر «بیان السعادة» در ذیل آیه مودت، آنجا که میگوید:

الاستِثْنَاءُ مُتَّصِلٌ وَالْمَوَدَّةُ فِی الْقُرْبٰنِ و اِنْ كَانَتْ نَافِعَةً لَهُمْ وَ تَكْمِيْلًا لِنُفُوسِهِمْ و لٰكِنْ بِاسْتِكْمَالِهِمْ يَنْتَفِعُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُونِهِمْ

رساله مودت، ص: ۲۴۷

أَجْرَاءَ لَهُ وَ سَعَىٰ لَوْجُودِهِ. فَقَوْلُهُ تَعَالَى: قُلْ مَا سَأَلْتُکُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ، إِشَارَةٌ إِلَى كِلَا الْاِنتِفَاعَيْنِ حَيْثُ جَعَلَهُ اَجْرًا لَهُ مِنْ حَيْثُ اِنتِفَاعِهِ

بِمَوَدَّتِهِمْ لِاسْتِكْمَالِهِمْ بِهَا وَ سَعَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِاسْتِكْمَالِهِمْ. «۱»

«استثناء در آیه مبارکه متصل است؛ چونکه مودت به ذوی القربی گرچه فائده‌اش راجع به امت است و موجب کمال نفوس آنان خواهد شد، لیکن بواسطه کمال آنان، بهره و فائده به حضرت رسول الله نیز میرسد؛ چون امت اجزاء وجود آن پیغمبر اکرمند و همه در سعه وجود آن حضرت مجتمعند، کأنه رسول الله به تنهایی محیط و مسیطر بر تمام افراد امت بوده و نفعی که به آنها برسد به رسول الله رسیده است.

بنابراین آیه مبارکه: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ اشاره به هر دو معناست؛ از طرفی اجر و مزد برای رسول خدا ثابت میکند، چون بهرمنند شدن امت از مودت ذوی القربی نتیجه‌اش در عالم معنی و سعه روحی آن حضرت به آن وجود مقدس راجع میگردد، و از طرفی چون خود امت از این امر بهره می‌برند و موجب استکمال نفوس آنان میگردد، بنابراین منافعش عائد به آنان خواهد بود.»

به هر حال معلومست که این درجه از اصرار بعضی از اهل تسنن برای منصرف نمودن اذهان عامه از معنی مودت ذوی القربی، و توجیه و تأویلی که در آیه شریفه می‌نمایند، فقط برای سر و صورت دادن به بی‌مهری‌هایی است که اسلاف آنها روا داشتند. و با این تکلفات و تعصیفات عجیب می‌خواهند وجوب مودت به ذوی القربی را انکار کنند، تا انحرافات پیشوایان خود را لااقل تا اندازه‌ای ترمیم نموده و افعال آنها را حمل بر صحت و اجتهاد نمایند؛ غافل از

(۱) - تفسیر «بیان السعادة» ج ۲، ص ۲۰۴

رساله مودت، ص: ۲۴۸

آنکه وجوب مودت، گذشته از آیه مودت و اخبار متواتری که در وقایع مختلفه از رسول الله وارد شده است، از احکام مسلمه و ضروریات اسلام است. و این دست و پا زدن‌ها و تمحلاتی که مرتکب میشوند نمی‌تواند چهره حق را بیوشاند.

و اگر انسان، با انصاف در کارهای صحابه نظر کند و کردار آنها را با کتاب خدا و سنت رسول خدا بسنجد و خوب را از زشت تشخیص داده بر فکر خود سرپوش نگذارد، بسیار شایسته‌تر است از آنکه کورکورانه افعال آنها را حمل بر صحت نموده و به مجرد آنکه اسم صحابی رسول خدا بر آنان واقع شده است آنها را معصوم و خالی از گناه بداند.

در صورت اول، اسلام حقیقی با چهره واقعی خود بر انسان تجلی میکند؛ زیرا اسلام تنها روح پیغمبر و اقوال و افعال وی و وحی منزل از جانب خدا بسوی اوست، نه آنکه اسلام عبارت از مجموعه کتاب خدا و سنت رسول الله به ضمیمه سنن و آداب خلفای بعدی بوده باشد.

ولیکن در صورت دوم، اسلام حقیقی در زیر افق پندارهای ظلمانی و تاریک مخفی شده، مجموعه‌ای از افکار و آراء جمعی به نام صحابه برنامه زندگی انسان قرار می‌گیرد. و معلومست که تبعیت از این افکار و آراء هیچ مزیتی فی حد نفسه از تبعیت افکار و آراء بت پرستان و ستاره پرستان یا گاو پرستان ندارد، زیرا وقتی حاکم در امور مادی و معنوی انسان از خدا و رسول خدا تجاوز نمود، چه فرق میکند که صحابه رسول خدا باشند یا رؤسای مشرکین و بت پرستان؟!

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: بَيْنَا أَنَا وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ إِذِ التَّفَّتَ إِلَيَّ فَبَكَى. فَقُلْتُ: مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَبْكِي مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقُرُونِ وَ لَطْمِ فَاطِمَةَ خَدَّهَا وَ طَعْنِ الْحَسَنِ فِي فَخِذِهِ وَ السَّمِّ الَّذِي يُسْقَاهُ وَ قَتْلِ

رساله مودت، ص: ۲۴۹

الْحُسَيْنِ. «۱»

«در وقتی که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا بودیم حضرت نگاهی به من کرد و گریست. عرض کردم: یا رسول الله!

موجب گریه شما چیست؟ فرمود: از ضربتی که بر فرق سر تو وارد می‌شود، و از سیلی‌ای که به چهره فاطمه می‌خورد، و از زخم و جراحی که بر آن حسن وارد می‌شود و از سمی که او می‌آشامد، و از کشته شدن حسین.»

در این روایت از کیفیت سیلی خوردن فاطمه چیزی بیان نشده کما آنکه از کیفیت ضربت خوردن امیرالمؤمنین یا شکافته شدن ران حضرت مجتبی و سم نوشیدن آن حضرت و کشته شدن حضرت سید الشهداء چیزی بیان نشده است.

ولی در روایتی که از «دلائل الإمامة» نقل شده است چنین وارد است که:

چون فرستاده ابوبکر از نزد امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و گفت که علی از آمدن و بیعت نمودن امتناع می‌ورزد، عمر اصرار نمود که ابوبکر قنُفَذ- که غلام ابوبکر بوده و از اولاد بنی کعب بن عدی و از طُلُقَای مکه بود- را برای احضار امیرالمؤمنین بفرستد. ابوبکر قنُفَذ را با جماعتی به خانه فاطمه برای احضار امیرالمؤمنین فرستاد.

چون اجازه دخول به منزل را به آنها ندادند، آن جماعت باز گشتند و فقط قنُفَذ در خانه ایستاد و مراجعت ننمود. چون عمر از آن جماعت شنید که امیرالمؤمنین علیه السلام اذن دخول نداده‌اند خشمناک شد و با جماعتی به خانه فاطمه با کمال شدت روی آورد و دستور داد مقداری هیزم در خانه انباشتند، و سپس خودش به صدای بلند فریاد برآورد بطوریکه امیرالمؤمنین و فاطمه بشنوند: ای علی! برای بیعت خارج شو و گرنه خانه را به رویت آتش

(۱)- «مناقب» ابن شهر آشوب، طبع سُربی، ج ۱، ص ۳۸۳

رساله مودت، ص: ۲۵۰

رساله مودت ۲۶۰

می‌زنم!

فاطمه فریاد برآورد: ای عمر! تو را با ما چکار؟! عمر گفت: نمی‌رویم تا آنکه خانه را به روی ما باز کنید. و چون دید کسی در خانه را باز نکرد در خانه را آتش زد. فاطمه زهرا در پشت در مشتعل او را از ورود به خانه منع میکرد. عمر با لگد محکم به در کوفت بطوریکه در باز شد و فاطمه به دیوار چسبید. عمر از روی مقنعه سیلی بر صورت فاطمه زد بطوریکه گوشواره از گوش حضرت به زمین افتاد، و با تازیانه بر دست آن حضرت زد. فاطمه فریاد کرد: وَ أَبْتَاة و با صدای بلند گریه کرد.

عمر می‌گوید: چون ناله فاطمه را شنیدم نزدیک بود که قلب من نرم گردد و دست بردارم؛ لیکن چون کید محمّد و سیراب شدن علی از خون بزرگان عرب از خاطرم گذشت، فاطمه را مجدداً به دیوار فشار دادم. فاطمه ناله کرد:

وَ أَبْتَاة! هَكَذَا يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ؟ وَ اسْتِغَاثَتْ بِفَضَّة خَادِمَتِهَا وَ قَالَتْ: لَقَدْ قُتِلَ مَا فِي بَطْنِي مِنَ الْحَمَلِ. «۱» «ای پدرجان! آیا اینطور با

حبیبه تو رفتار می‌کنند؟ و فَضَّة خادمه خود را صدا کرد و گفت: هر آینه جنینی که در شکم داشتم کشته شد.»

و آنچه از «کتاب سلیم بن قیس هلالی» ظاهر است آنستکه خود قنُفَذ نیز تازیانه بر دست آن حضرت زده است.

سلیم می‌گوید: چون مختار بن ابی الصُّعق ابیاتی را از شعر به عمر نوشت و در آن خیانت‌های عمال و حکام او را در بیت المال گوشزد نمود، عمر به عنوان تنبیه و غرامت نصف حقوق عمال خود را در آن سال قطع کرد، ولیکن از قنُفَذ

(۱)- «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۸، ص ۲۳۱؛ و از طبع حروفی، ج ۳۰، ص ۲۹۴، به نقل از جلد دوم کتاب «دلائل الإمامة»

رساله مودت، ص: ۲۵۱

عَدَوِيّ چیزی کم نمود و همان بیست هزار درهمی که سهم او بود به او داد.

از قنُفَذ هیچ کم ننمود، نه ده هزار درهم و نه نصف نصف آن که پنجهزار درهم باشد، در صورتی که از ابوهیره که عامل او در

بحرین بود و حقوق او بیست و چهار هزار درهم بود مبلغ دوازده هزار درهم کم کرد.

سلیم میگوید: من امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را ملاقات کردم و از علت این امر سؤال کردم. حضرت فرمود: آیا می‌دانی چرا عمر سهمیه قنفذ را کاملاً پرداخت کرد و از او چیزی کم نکرد؟ عرض کردم: نه، نمی‌دانم.

حضرت فرمود: به علت آنکه چون خواستند به خانه فاطمه بریزند و مرا به مسجد ببرند، چون فاطمه جلو آمد و از ورود عمر و آن جماعت جلوگیری کرد، قنفذ همان کسی بود که فاطمه را با تازیانه زد و اثر آن تازیانه تا وقتی که فاطمه رحلت نمود مانند دُمُجج (بازوبند) در روی بازوی او باقیمانده بود. (۱)

أبان از سلیم نیز روایت میکند که او میگوید: من در مسجد رسول خدا با جماعتی که حلقه وار نشسته بودند برخورد کردم، در این جماعت همه هاشمی بودند غیر از سلمان و أبوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباد. در این حال عباس بن عبدالمطلب از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد که: نظریه شما راجع به جریمه نمودن قنفذ چیست؟ عمر همه عمال خود را جریمه نموده ولی قنفذ را از جریمه کردن عفو نموده است!؟

حضرت نگاهی به اطراف خود کردند سپس اشک در چشمان آن حضرت حلقه زد و فرمودند: آن به شکرانه ضربتی بوده که قنفذ با تازیانه به

(۱) - «بحار الأنوار» از طبع کمپانی، ج ۸، ص ۲۳۳؛ و از طبع حروفی، ج ۳۰، ص ۳۰۳، به نقل از «کتاب سلیم بن قیس هلالی»؛ و «کتاب سلیم بن قیس» ص ۱۳۴ رساله مودت، ص: ۲۵۲

فاطمه زد. فاطمه از دنیا رفت، و روی بازوی او از اثر آن تازیانه مانند بازوبند متورم بود. (۱)

شاید برای بعضی باور کردن تازیانه یا سیلی زدن عمر به دختر رسول خدا مشکل باشد، ولی از مطالعه در حالات و کیفیات زندگی او به دست می‌آید که بسیار مرد غلیظ القلب و سنگین دلی بوده و در حالت خشم هیچ چیز غضب او را فرو نمی‌نشانیده است، مگر آنکه انتقام خود را از طرف بگیرد.

عمر در زمان رسول خدا در مقابل دیدگان رسول خدا هنگام تشییع جنازه دختر رسول خدا بر سر زنان بنی هاشم که سوگواری میکردند تازیانه زد.

رسول خدا او را از این عمل منع کردند و گفتند: آرام بگیر! گریه کردن بر مرده ناشی از رحمت است و منافات با رضا ندارد.

مرحوم امینی قدس سره از «مسند» احمد حنبل و «مستدرک» حاکم با إسناد صحیح و «تلخیص المستدرک» و «مسند» ابوداود طیالسی و «استیعاب»، نقل میکند از ابن عباس که: قال:

لَمَّا مَاتَتْ زَيْنَبُ «۲» بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ]: أَلْحِقُوهَا بِسَلَفِنَا الْحَيِّرِ عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ. فَبَكَتِ النِّسَاءُ فَجَعَلَ عُمَرُ يَضْرِبُهُنَّ بِسَوْطِهِ. فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ] يَدَهُ وَقَالَ: مَهْلًا يَا عُمَرُ! دَعْهُنَّ يَبْكِينَ. وَإِيَّاكُنَّ وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ. - إلى أن قال: وَقَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ وَفَاطِمَةُ إِلَى جَنْبِهِ تَبْكِي فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ] يَمَسْحُ

(۱) - همان مصدر

(۲) - زینب دختر رسول خدا سنه هشتم از هجرت وفات نمود، و رسول خدا در فوت او به شدت محزون شدند.

رساله مودت، ص: ۲۵۳

عَيْنَ فَاطِمَةَ بِتَوْبِهِ رَحْمَةً لَهَا. «۱»

ابن عباس میگوید: «چون زینب دختر رسول خدا از دنیا رفت، حضرت فرمودند: جنازه او را به بقیع ببرید و در نزد قبر سلف صالح ما عثمان بن مظعون دفن بنمائید. زنها همه گریه میکردند، پس عمر با تازیانه خود شروع به زدن آنها کرد. رسول خدا دست او را گرفته و گفتند: ای عمر! آرام بگیر، بگذار گریه کنند.

و آنچه مضر است بر شما زنها همانا صیحه زدن و فریاد کشیدن و زبان را به شکایت و گلایه از خدا گشودن می‌باشد. (ولی گریه کردن عیب ندارد).

تا آنکه میگوید: چون زینب را در بقیع دفن کردند رسول خدا بر لب قبر نشست و فاطمه نیز در کنار پدر گریه میکرد و رسول خدا اشکهای فاطمه را با لباس خود از روی مهربانی و شفقت پاک میکردند.

و از بیهقی در «السنن الکبری» از ابن عباس روایت است که: أَنَّهُ قَالَ:

بَكَتِ النِّسَاءُ عَلَى رُقِيَّةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَجَعَلَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَنْهَاهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ]: مَهْ! يَا عُمَرُ!

قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يَا كُفْرًا وَنَعِيقَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ مَهْمَا يَكُونُ مِنَ الْعَيْنِ وَالْقَلْبِ فَمِنَ الرَّحْمَةِ، وَمَا يَكُونُ مِنَ اللِّسَانِ وَالْيَدِ فَمِنَ الشَّيْطَانِ.

قَالَ: وَجَعَلَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَبْكِي عَلَى شَفِيرِ قَبْرِ رُقِيَّةَ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ] يَمَسُّحُ الدَّمُوعَ عَلَى وَجْهِهَا بِأَيْدِيهِ، أَوْ قَالَ: بِالثُّوبِ. «۲»

(۱) - «الغدیر» ج ۶، ص ۱۵۹

(۲) - همان مصدر

[و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمه» ص ۷۶ روایت میکند که:

ما أخرجهُ الإمامُ أحمدُ من حديثِ ابنِ عباسٍ (في صفحة ۳۳۵ من الجزء الأول من مُسنده) من جُمَلِهِ حَدِيثٌ ذُكِرَ فِيهِ مَوْتُ رُقِيَّةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبُكَاءِ النِّسَاءِ عَلَيْهَا قَالَ: فَجَعَلَ عُمَرُ يَضْرِبُهُنَّ بِسَوْطِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ: دَعُوهُنَّ يَبْكِينَ. وَقَعَدَ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ وَفَاطِمَةُ إِلَى جَنْبِهِ تَبْكِي. قَالَ: فَجَعَلَ النَّبِيُّ يَمَسُّحُ عَيْنَ فَاطِمَةَ بِتَوْبِهِ رَحْمَةً لَهَا - انتهى.

«امام أحمد از ابن عباس در ضمن حدیثی که در آن جریان فوت رقیه دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و گریه نمودن زنان بر او ذکر شده است، نقل نموده است که: عمر شروع به زدن زنان با تازیانه خود نمود، پس نبی اکرم فرمود: زنان را به حال خود واگذار تا گریه نمایند. آنگاه پیامبر بر لبه قبر نشست و فاطمه در کنار آن حضرت میگریست. راوی گوید: نبی اکرم از روی رحمت و عطوفت چشم فاطمه را با لباس خویش پاک میفرمود.»]

رساله مودت، ص: ۲۵۴

«ابن عباس میگوید: چون رقیه «۱» دختر رسول خدا از دنیا رفت زنان بر او گریه کردند، پس عمر مشغول شد به منع کردن زنان از گریه و سوگواری.

حضرت رسول الله فرمودند: دست بردار ای عمر!

سپس فرمودند: شما زنها از صیحه و فریاد بیجا و سخنان ناروا خودداری کنید. آن سوزش که در دل پیدا میشود و آن اشکی که از چشم میریزد همه رحمت است، و آن گفتار بیجا و سخن ناروایی که بر زبان جاری میشود و آن سیلی که دست بر صورت و بر بدن میزند از شیطان است.

ابن عباس میگوید: فاطمه بر کنار قبر خواهر خود رقیه میگریست و حضرت رسول خدا اشکهای او را با دست خود (یا با لباس خود)

از روی او پاک می‌کرد.»

و نسائی و ابن ماجه از ابوهریره روایت میکنند که: أَنَّهُ قَالَ: مَيَاتَ مَيِّتٌ فِي ءَالَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ فَاجْتَمَعَ النِّسَاءُ يَبْكِينَ عَلَيْهِ، فَقَامَ عُمَرُ يُنْهَاهُنَّ وَيَطْرُدُهُنَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ وَسَلَّمَ: دَعُوهُنَّ يَا عُمَرُ! فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِعَةٌ وَالْقَلْبَ مُصَابٌ وَالْعَهْدَ

(۱) - رقیه دختر رسول خدا و در حباله نکاح عثمان بن عفان بود، و بنا به نقل تواریخ در اثر فشارها و کتک های عثمان از دنیا رحلت نمود.

رساله مودت، ص: ۲۵۵

قَرِيْبٌ. (۱)

«ابوهریره میگوید: شخصی از آل رسول خدا از دنیا رفت، زنها بر جنازه او جمع شدند و گریه میکردند، عمر برخاست و آنها را از گریه کردن نهی میکرد و آنها را از جنازه دور می‌نمود. حضرت رسول الله فرمودند: ای عمر! بگذار زنها را به حال خود تا گریه کنند. اشک از دیدگان بدون اختیار میریزد و بر دل مصیبت وارد شده است و این زنها تازه با این جان سپرده بوده و از زمان انس و گفتگوی آنها با او دیری نپائیده است.»

عمر که در مقابل رسول خدای صاحب شریعت و نبی مرسل الهی، بدون کسب تکلیف و سؤال و بدون پرسش مسأله، اینطور تجزی نموده و تازیانه بر سر زنان بنی‌هاشم و اقوام و أرحام رسول خدا که عزیز خود را از دست داده‌اند و بر جنازه اش حاضر شده‌اند میزند، تا به حدی که رسول خدا او را منع نموده و امر به آرامش و منع از این عمل نمودند، او که از رسول خدا شرم نکرده و دست خود را در چنین موقع خطیری برای زدن زنان داغ‌دیده بدون جرم دراز میکند،

(۱) - «الغدیر» ج ۶، ص ۱۶۰

[و آیه الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمّة» ص ۷۶ و ۷۷ روایت می‌کند که:

و أَخْرَجَ أَحْمَدُ أَيْضًا مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ (فِي صَفْحَةِ ۳۳۳ مِنَ الْجُزْءِ الثَّانِي مِنَ الْمُسْنَدِ) حَدِيثًا جَاءَ فِيهِ أَنَّهُ: مَرَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ جَنَازَةً مَعَهَا بَوَاكٍ فَنَهَرَهُنَّ عُمَرُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: دَعُوهُنَّ فَإِنَّ النَّفْسَ مُصَابَةٌ وَالْعَيْنَ دَامِعَةٌ.

«و نیز احمد از حدیث ابوهریره روایتی را نقل میکند که در ضمن آن آمده است: ل ل جنازه‌ای از برابر پیامبر عبور نمود که زنانی به همراه آن میگریستند، عمر آنان را منع نمود؛ ولی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آنان را به حال خود واگذار! چرا که نفس مصیبت دیده و چشم گریان است.»]

رساله مودت، ص: ۲۵۶

و گریه را که طبق کلام رسول خدا علامت رحمت است دلیل بر شکایت گرفته با نهایت سنگدلی بستگان و أرحام دختران رسول خدا را میزند و زنان را مورد آزار قرار میدهد؛ چه مانع او میشود که بعد از رسول خدا برای رسیدن به مقصود خود و سرکوبی متخلفین از بیعت و برای تسلیم نمودن امیرالمؤمنین علیه السلام که طبق تواریخ و اخبار از مدتها کینه آن حضرت را در دل می‌پروریده است، در خانه را آتش زند و شعله از در بالا گیرد و فاطمه سلام الله علیها بضعه رسول خدا را لطمه زند و با تازیانه بر دستهای او بنوازد و او را در میان در و دیوار عالمًا و عامدًا بفشرد تا آنکه جنین خود را سقط کند.

فضیحت کار به درجای بود که برای هیچکس مخفی نشد، و آلام و مصائب حضرت صدیقه و مظلومیت او و جنایات ابوبکر و عمر را همه فهمیدند و هر چه دیگر خواستند پنهان کنند نشد و کار از کار گذشته بود.

أبوبکر در وقت مردن می‌گفت که: ای کاش سه کاری که انجام دادم آنها را انجام نداده بودم؛ فَأَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي فَعَلْتُهَا وَوَدِدْتُ أَنِّي تَرَكْتُهَا فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَكَشْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ، وَذَكَرَ فِي ذَلِكَ كَلَامًا كَثِيرًا. «۱» و بعبارت دیگر: فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ كَانُوا قَدْ غَلَقُوهُ عَلَى الْحَرْبِ. «۲» و بعبارت دیگر: وَ إِنْ أَعْلَقَ عَلَيَّ الْحَرْبِ. «۳»

(۱) - «مروج الذهب» ج ۲، ص ۳۰۸

(۲) - «الغدیر» ج ۷، ص ۱۷۰

(۳) - «المعجم الكبير» طبرانی، طبع دار إحياء التراث العربي - بیروت، ج ۱، ص ۶۲؛ و در «الإمامة و السیاسة» ج ۱، ص ۱۸ وارد است که: فَلَيْتَنِي تَرَكْتُ بَيْتَ عَلِيٍّ وَ إِنْ كَانَ أَعْلَنَ عَلَيَّ الْحَرْبِ. و در «العقد الفريد» طبع ثانی، ج ۴، ص ۲۶۸ وارد است که: فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَ إِنْ كَانُوا أَعْلَقُوهُ عَلَى الْحَرْبِ.

و یکی از چیزهایی که أبوبکر بر آن اسف می‌خورد سوزاندن و إحراق فجاءه سلمی است. در «کامل التواریخ» جزری آورده است که: آیاس بن عبد یالیل سلمی به نزد أبوبکر آمد و سلاح خواست تا با اهل رده جنگ کند، أبوبکر به او سلاح داد و او را به مأموریتی گماشت. او بر خلاف امر أبوبکر آن سلاح را در جنگ با مسلمین بکار برد. أبوبکر طریفه بن حاجز را فرستاد تا او را گرفته و اسیر کرده و به نزد أبوبکر فرستاد. أبوبکر دستور داد در مصلائی مدینه آتشی بر افروختند و دست و پای او را مانند طفل قنذاقی بستند و او را زنده در آتش انداختند.

أبوبکر در وقت مرگ خود می‌گفت: من دوست داشتم در وقتی که او را نزد من آوردند، آتش نمی‌زدم یا او را با شمشیر می‌کشتم و یا او را رها می‌نمودم.

رساله مودت، ص: ۲۵۷

«آیا آن سه کار که انجام دادم و ای کاش انجام نداده بودم، یکی آنکه ای کاش من در خانه فاطمه را نمی‌گشودم، و به خانه فاطمه برای تجسس نمی‌رفتم گرچه علیه من جنگ بر پا میکردند.»

ستمها و آزارهایی که به آن مظلومه مقهوره نمودند، اولین حاصل و نتیجه حکومت آنها بوده و بهترین معرّف از طرز عمل و رفتار بعدی آنهاست.

ابن شهر آشوب از آن بضعه رسول خدا این اشعار را روایت کرده است:

قُلْ لِلْمُعَيَّبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَى إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَ نِدَائِيَا

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَابِيءَ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَيَّ الْإَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا

قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حِمِّي بِظُلِّ مُحَمَّدٍ لَمْ أَحْشَ مِنْ ضَيْمِ «۱» وَ كَانَ جَمَالِيَا

فَالْيَوْمَ أَحْشَعُ لِلذَّلِيلِ وَ اتَّقَى ضَيْمِي وَ أَدْفَعُ ظَالِمِي بَرْدَائِيَا

فَإِذَا بَكَتْ قُمْرِيَّةٌ فِي لَيْلِهَا شَجْنَا عَلَى غُضَنِ بَكَيْتُ صَبَاحِيَا

فَلَأَجْعَلَنَّ الحُرْنَ بَعْدَكَ مُونِسِي وَ لَأَجْعَلَنَّ الدَّمَعَ فِيكَ وَ شَاحِيَا «۲»

مَاذَا عَلَيَّ مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدٍ أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا «۳»

(۱) - ضِيم: ستم.

(۲) - وُشاح نوعی گردنبنده زینتی که به شکل حمایل بر سینه می‌آویزند.

(۳) - «مناقب» ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۸. و در کتاب «السيرة النبوية» للسید احمد زینی (دحلان) که در حاشیه «سیره حلبیه» طبع

شده است، بیت دوم و آخر را از حضرت صدیقه نقل میکند که آن حضرت از خاک قبر رسول خدا بر چشم گذارده و انشاء کردند. و در «مفاتیح الجنان» در وقایع بیست و هشتم ماه صفر، در ص ۲۹۴ این اشعار را با مختصر اختلافی در لفظ، از شیخ یوسف شامی در کتاب «الدَّرَّ النَّظِيم» نقل کرده است. و ایضاً گوید: فاطمه علیها سلام الله بعد از دفن پدر گریست و گفت: یا اَبْتاه اُجاب رَبًّا دَعَاه، یا اَبْتاه مِنْ رَبِّه ما اَدْنَاه.

رساله مودت، ص: ۲۵۸

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از رحلت پدر و مصائبی که از ناحیه دشمنان به آن حضرت میرسید، بر سر قبر رسول خدا رفته و صورت بر خاک میگذارد و بدین اشعار با پدر خود مناجات میکرد:

«بگو به آن پدر مهربانی که در زیر خاکهای زمین پنهان شده است: اگر ناله و فریاد مرا گوش میدهی و سخن مرا می شنوی، من با تو راز و نیازهایی دارم. ای پدر جان! از هنگامی که تو از دنیا رخت بر بستی، چنان مصیبت‌های کمرشکنی بر من وارد شد که هر آینه اگر بر روزهای روشن دنیا وارد میشد، از سنگینی و سختی آن مانند شب ظلمانی تاریک میشدند.

ای پدر جان! من در سایه حمایت تو محفوظ بودم، و تو یگانه حامی ای بودی که مرا از هر گزند مصون میداشتی. ای گل روی من! ای زینت محفل من! تا تو بودی من از هیچ ظلم و آزاری بیم نداشتم، لیکن امروز که از دنیا رفتی و دشمنان تو مرا بی تو دیدند، باید برای افراد فرومایه و زبون فروتنی کنم و برای حمایت از دین تو و دفاع از حق علی پسرعموی تو چادر بر سر کنم و به مسجد رفته و جلوی ظلم و ستم را بگیرم.

ای پدر مهربان! اگر گاهگاهی هنگام شب تار، قمری در شاخه درخت به

رساله مودت، ص: ۲۵۹

گریه در آید، بدان که من هر روز روشن و هر بامداد تابان بر تو گریه می کنم.

آری، از این به بعد غم و اندوه بر فراق تو مونس من خواهد بود و اشکهای چشم من چون گردنبندی، بر سینه من قرار خواهد گرفت. آری، کسی که خاک قبر تو را ببوید و بوی نسیم تربت تو بر مشام او برسد، دیگر چه نیازی دارد که در طول مدت روزگار عطر و غالیه استعمال کند.»

رساله مودت، ص: ۲۶۰

[مطالب ذیل یادداشت‌هایی است که در انتهای نسخه خطی کتاب آمده و در طبع حروفی کتاب به محل‌های مناسب انتقال یافته است:]

در «مناقب» خوارزمی (طبع نجف، فصل ۶، ص ۳۴ و ۳۵) با سند متصل خود از انس روایت کرده است که: قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حُبُّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَبُغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ. «۱»

عین این عبارات را آقا جمال الدین خونساری در «شرح غرر و درر آمدی» ج ۲، ص ۴۸۱، و ایضاً علامه حلی در «منهاج الكرامه» خط عبد الرحیم، ص ۴۱ از صاحب الفردوس در کتاب خود از معاذ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است.

لَا يَخْفَى أَنْ آيَةَ اللَّهِ السَّيِّدِ شَرَفَ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ فِي كِتَابِهِ الْبَدِيعِ الْمُسَمَّى «الْكَلِمَةُ الْغَرَّاءُ فِي تَفْصِيلِ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ» بَحْثَ عَنْ أَرْبَعِ آيَاتٍ دَالَّةٍ عَلَى تَفْضِيلِهَا: الْأُولَى آيَةُ الْمُبَاهَلَةِ، الثَّانِيَةُ آيَةُ التَّطْهِيرِ، الثَّلَاثُ آيَةُ الْمَوَدَّةِ، الرَّابِعُ آيَاتُ الْأَبْرَارِ، بَحْثًا تَامًّا وَاقِيًّا جَامِعًا. وَ أورد بَحْثَهُ حَوْلَ آيَةِ الْمَوَدَّةِ فِي الْفَصْلِ الثَّلَاثِ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ ص ۲۱۸ إِلَى ص ۲۳۰ مِنْ مَجْمُوعَتِهِ الَّتِي فِيهَا كِتَابُهُ: «الْفُصُولُ الْمُهْمَةُ» وَ هَذَا الْكِتَابُ مِنَ الطَّبْعِ الْخَامِسِ.

فَلَا بُدَّ عِنْدَ إِخْرَاجِ كِتَابِنَا هَذَا مِنَ الْمُسَوَّدَةِ إِلَى الْمُبَيَّضَةِ أَنْ يُجْعَلَ هَذَا الْفَضْلُ مَوْرَدًا لِلْمُطَالَعَةِ وَ يُسْتَفَادَ مِنْ مَطَالِبِهِ الثَّمِينَةِ.

(۱)- [این روایت همراه با ترجمه آن، در ص ۱۸۳ کتاب در ادامه تعلیقه ۲ آورده شد.]

رساله مودت، ص: ۲۶۱

و أَيْضًا جَاءَ بَاثْنِي عَشَرَ حَدِيثًا فِي هَذَا الْكِتَابِ فِي تَفْصِيلِ الزَّهْرَاءِ وَ لَزُومِ مَوَدَّتِهَا وَ مَحَبَّتِهَا مِنْ ص ۲۳۹ إِلَى ص ۲۴۵ لَا بُدَّ مِنَ الْمُرَاجَعَةِ إِلَيْهَا وَ إِيرَادِ مَا يُنَاسِبُ مِنْهَا فِي كِتَابِنَا «الْمَوَدَّة»، «۱» وَ عَلَى الْجُمْلَةِ جَمِيعٌ مَا أُورِدَهُ قَدَسَ اللَّهُ نَفْسَهُ فِي «الْكَلِمَةُ الْغَرَاءُ» نَافِعٌ نَقْلُهَا وَ حِكَايَتُهَا فِي كِتَابِنَا هَذَا. «۲»

روایاتی در «الفصول المهمه» ص ۵ تا ص ۸ درباره مودت و اعتصام به اهل بیت علیهم السلام وارد است. «۳»

و أَيْضًا رَوَايَاتِي فِي ص ۴۱ تَا ص ۴۴ وَارِدَ اسْت. «۴»

و در ص ۴۵ تا ص ۴۷ درباره سقیفه و کیفیت آن و متخلفین از آن روایاتی است. «۵»

و در ص ۲۳۹ تا ص ۲۴۱ روایاتی در مقام و موقعیت و افضلیت حضرت زهراء سلام الله علیها در «الکلمة الغراء» وارد است. «۶»

(۱)- [روایات منتخب از این صفحات در ص ۶۴ تا ص ۶۸، و ص ۱۳۸ تا ص ۱۴۱ در تعلیقه آورده شد.]

(۲)- [ترجمه این عبارت در مقدمه کتاب آورده شد.]

(۳)- [در ص ۴۷ تا ص ۵۵ در تعلیقه آورده شد.]

(۴)- [در ص ۶۰ تا ص ۶۴ در تعلیقه آورده شد.]

(۵)- [در ص ۱۶۳ تا ص ۱۶۷ در تعلیقه آورده شد.]

(۶)- [در ص ۶۴ تا ص ۶۶ در تعلیقه آورده شد.]

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

